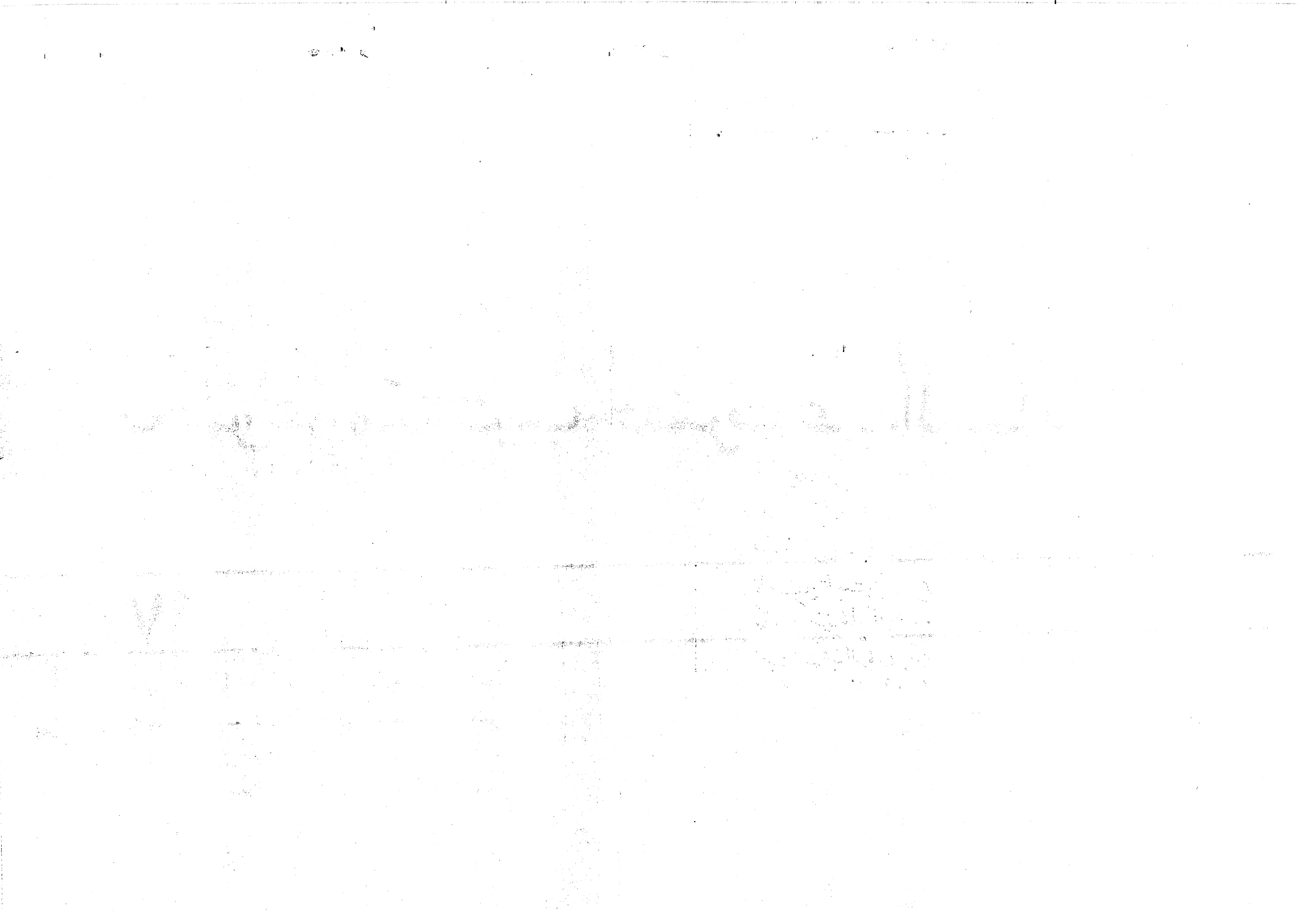


# مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبرہاء

۱۷

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران  
شید اللہ ارکانہ بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر  
شده است ولی از انتشارات مصوبہ امری نمیشد  
شہرالعلاء ۱۳۲ بدیع



صفحه ۱ کاشان - بافتخار جناب لاهشم بیان من طاف حوله الاسماء  
 باینکه چون جد حضرت رسول هشتم شریذ میفرمود لاله باشم موسوم  
 گردید و امر مبارک بمشایبه بیا کردن سفره روحانیه و دعوت ناس  
 بامر خدا

صفحه ۲ بواسطه جناب آقا مهدی جناب لاهشم بیان حضرت من اراده الله  
 در عدم وصول مشایبه باض مقصود بواسطه موانع حائله و بشارت  
 با جبر موفور

صفحه ۳ طهران - بافتخار جناب لاهشم از اهل کاشان بیان حضرت عبد البهاء  
 در خصوص فسخ محفل نظر باینکه انعیار نسبت محفل سیاسی آن داده بود

صفحه ۴ طهران - بافتخار جناب لاهشم من اهل الکاف بیان میثاق الهی  
 باینکه چون اهل ایران از عبد البهاء بیزارند لاله مبادرت بسفر فرنگ  
 وله آرا باینکه نور حقیقت اراقی ایران اشراق لاله بسیار آوا لیم تقوی دارد  
 صفحه ۵ طهران - بواسطه جناب حاجی حسین ملا علی عموجناب لاهشم  
 کاشانی طلعت پیمان باین بیان جانفزا ناطق قوله الاحلی ((عهدیه  
 در کلمات مکتوبه مذکور آن عهد و میثاق است که در بقعه مبارکه فاران  
 محبت الله قبه الزمان باشر قلم اعلی واقع گردید

صفحه ۶ بواسطه جناب لاهشم اتمه الله لطل خانم امر حضرت عبد البهاء  
 بمشایبه در تحصیل خط معرفت و تفسیر کتب الهی برای مادر حمانی

صفحه ۷ بواسطه حضرت ابن ابهر جناب لاهشم کاشانی بیان مبارک  
 مفسر آیات الله در خصوص اینکه فقر و غنا از مقتضیات نظام عمومی عالم و سوء

تدبیر رانیز در آن اثریت همچنین فقر در موقعی جزای عمل است  
صفحه ۹ طهران کاشان با قمار جناب محمد هاشم کاشانی و اجبای الهی بیان حضرت  
عبدالبهاء در خصوص تعطیل ایام هفته در ادوات مختلفه نظر بمقتضیات آن دور  
و اینکه حال الغیب نفوسی هستند که بشارت بطور جمال الهی و رب اعلا داده اند  
صفحه ۹ بعنوان امی شتاق جمال پروردگار جا و ظلم یتاق از درگاه الهی عطاء  
فضل و موهبت در حق مخاطب لوح

صفحه ۱۰ بعنوان با اعلام طلعت پیمان باین بیان احلی ناطق قوله عز و علا  
(( این نجوم اجسام منحصری و از جهان طلبا یغند چون در عالم خود یعنی جهان  
عناصر لطافتی دارند درجه و افاق عالم روشن و نیزند پس ملاحظه کن حقیقت  
انسانیه که از جهان الهیت چون در مراتب وجود ترقی نماید ... چگونه  
از افاق وجود بنور شهود مشهود گردد ))

صفحه ۱۱ با قمار جناب میرزا محمد علی من اهل اربابان مرکز عند الهی در خصوص شت  
امتحان و جا و تائید و استقامت در حق اجباء

صفحه ۱۲ طهران بواسطه جناب محمد هاشم تاجر کاشانی جناب سید جمال  
و عده فی اجبای اظهار سیرت پیمان حضرت احدیت از اینکه ان سیرت  
بنور هدایت گشته و از معین حیوان نوشیده اند

صفحه ۱۳ بواسطه جناب محمد هاشم جناب با اعلام حسین مناجات یتاق حقی  
دبرگاه الهی و طلب تائید در حق مشاریه

صفحه ۱۴ بواسطه جناب محمد علاقه بند مناجات ناله از ظلم یتاق بحمت رقه

طیبه خا و سلطان ضلع محمد هاشم  
صفحه ۱۵ با قمار جناب رضا خان تضرع حضرت عبدالبهاء بدرگاه خداوند  
و طلب عون عنایت در حق مشاریه و ظهور کرمات در باره ائمه الهی قمر  
و علام حسین نجی  
صفحه ۱۵ ط با قمار جناب زائر میرزا فضل الله ظهور عنایت طلعت یتاق در  
حق مشاریه

صفحه ۱۶ با قمار و رقه طیبه ضلع جناب زائر میرزا فضل الله طلب تائید  
و توفیق از بر اعه محیطه حضرت عبدالبهاء در حق مشاریه  
صفحه ۱۷ ط با قمار جناب لاشکر الله اخوی لایمیرزا فضل الله امر مرکز  
عبد الهی مشاریه نادای شکرانه بدرگاه باری تعالی بحمت انتساب  
بنفسی که در بابت نداء بکلمه بلی موفق گردید

صفحه ۱۸ ط بواسطه میرزا فضل الله جناب میرزا علی محمد خیاط حضرت  
عبدالبهاء باین بیان احلی ناطق قوله جل و علا (( طیب لفس و قر عینا  
و استبشر روحاً و انجدت فواذا ما ذکر اسمک فمساحة القعته لعلیا  
صفحه ۱۸ ط با قمار جناب محمد ابن گندم پاک کن ظهور عنایت و طلب  
تائید از کلک یتاق در حق مشاریه

صفحه ۱۹ ط بواسطه حضرت اویب جناب میرزا لای طالقانی بیان طلعت  
پیمان در خصوص فرضیه نماز و وجوب اجراء آن بر کل

صفحه ۲۰ طهران بواسطه حاجی میرزا عبداله جناب احمد طالقانی ساز



صفحه ۳۲ با قهار جناب میرزا علی اکبر خان بیان طلعت پیمان در اینکه آنا ظهور  
 میر عظیم عالم غیب و شهود در حرکت توکیه آورده و مجرد در بشور و شعف  
 آمده دیگر معلوم است چه آثاری در قلوب و افکار نماید  
 صفحه ۳۳ ساری با قهار جناب میرزا احسان میرزا عطاء الله میرزا  
 اسمعیل میرزا حبیب الله انجال حضرت حافظ الصلح طلب تائید از یراعه حضرت  
 عبد البهار در حق مشارالیهم و در ذیل لوح مبارک ظهور عنایت در حق والده  
 صفحه ۳۴ ساری با قهار جناب میرزا علی اکبر حکیم نزول مناجات از قلم  
 میناق حضرت اصیت در حق مشارالیه طلب تائید  
 صفحه ۳۵ بواسطه جناب امین جناب امیرزا فضل الله تقدیر میناق الهی از  
 استقامت مشارالیه و اظهار رضایت  
 صفحه ۳۵ با قهار امیرزا نصر الله خان مناجات طلب مغفرت از یراعه  
 فضل حضرت عبد البهار در حق امیرزا فضل الله خان  
 صفحه ۳۶ بواسطه جناب رائد کاغیر الله خان با قهار امیر الله صفائیه خانم  
 ظهور عنایت از قلم من اراده الله در حق مشارالیهما  
 صفحه ۳۷ در عشق آباد بواسطه جناب میرزا محمد حسین حکیم با قهار جناب  
 منتصر الملک بیان طلعت پیمان باینکه بدرقه عنایت در عبودیت و خدمت  
 استان جمال رحمن است  
 صفحه ۳۷ رشت با قهار جناب منتصر الملک ظهور عنایت حضرت عبد البهار  
 بمشارالیه و عدم جواز تشرف باستان مقدس بجهت هجوم بیوفایان

صفحه ۳۸ با قهار جناب سعید الملک ظهور مکرمت میناق نیرافاق در باره ای  
 صفحه ۳۹ بواسطه جناب امین با قهار امیر الله والده جناب شجاع لشکر  
 بیان حضرت عبد البهار باینکه در این کور عظیم مواهب الهیه بر رجال  
 و نساء و بنوع واحد تجلی فرموده  
 صفحه ۴۰ بواسطه جناب جنید با قهار حضرت منتصر الدوله پیمان حضرت  
 نیردان باین بیان احلی ناطق قوله جل ثناءه ((... نصرت بر دو قسم است  
 یکی تعلق بعالم جسمانی دارد و دیگری تعلق بعالم روحانی... و نصرت بکلی  
 جسمانی را نتایج موفوره و آثار مشکوره مقررند... و نصرت بمعنوی  
 روحانیه آفتابی است که شعاعش ابدی است...  
 صفحه ۴۱ طهران بواسطه جناب حاجی آقا محمد با قهار جناب منتصر بیان  
 طلعت پیمان باینکه انتصار حقیقی در ایقان و توجه باستان الهی است  
 صفحه ۴۲ بواسطه حاجی لا محمد آبا ده با قهار جناب منتصر الدوله بیان  
 حضرت عبد البهار باینکه در این دور الهی نصرت باخلاق رحمانی است  
 و وعده اشراق بر تو تقدیس بشرق و غرب عالم  
 صفحه ۴۳ طهران بواسطه جناب حاجی لا محمد با قهار جناب منتصر الدوله  
 مناجات قلم میناق باستان الهی و طلب تائید در حق مشارالیه  
 صفحه ۴۳ بدون عنوان بیان طلعت پیمان باینکه انسان آیت  
 رحمن است و فرد کاملش سرور مظلومان و با وجود اسارت اکلیل  
 سلطنت و جهانی بر سر دارند

قلم ثباق نیر آفاق و طلب مغفرت در حق پدر و مادرش راییه  
صفحه ۲۰ بواسطه فایده مقام جناب آقا میرزا آقا طالقانی بیان حضرت عبدالبهاء  
در اینکه حکومت ایران میخواست طالقان قبول جمال مبارک نماید ولی بعد از  
ارتقاع ندامت صرف گردید و اجازه تشرف بعقبه مقدسه بمشایره  
صفحه ۲۱ ط. باقیجا جناب آقا محمد علی طالقانی نزول مناجات از قلم حضرت  
عبدالبهاء در تقدیس و تزیین ذات احدیت و در ذیل لوح مبارک ظهور  
عنایت در حق برادرش راییه و عاقله آنها

صفحه ۲۲ بواسطه حضرت ادیب باقیجا اجباء طالقان بیان پیمان حضرت  
میزوان در اینکه چون شمس حقیقت در آفاق ایران طلوع نموده لذا اهل ایران  
باید بگردان این موهبت بفضائل و خصائلی ظاهر گردند که زینت بخش  
عالم انسانی گردد

صفحه ۲۳ ق بواسطه جناب حکیم اجباء طالقان نزول مناجات از پیر ائمه  
رب الارباب و طلب تائید در حق آنان

صفحه ۲۴ طالقان بواسطه جناب ادیب باقیجا جناب میرزا آقا جناب میرزا  
فضل الله جناب لایحی جناب لایزین العابدین جناب لاسید حسین جناب  
آقا محمد تقی و سایر دوستان بیان مرکز عهد الهی باینکه هر چند یاران  
مورد آزار و خنابند ولی چون مفتون دلبر آفانند باید مرور و مجبور باشند  
و تقدیر اثبات و استقامت جناب لایمیرزا آقا در تحمل مصائب بسبب امر الهی

صفحه ۲۵ طالقان بواسطه جناب لاسید سید الله جناب میرزا فضل الله  
جناب میرزا اسحاق جناب میرزا عبد الغنی جناب آقا اسمعیل الله الله فاطمه  
الله الله ساره خاتون الله الله زینت الله الله زباب و سایر اجباء  
واما قلم ثباق باین ترانه جان افراشته نم قوله الاطی (ای یاران  
صهبای ثباق را نشسته اشراق باید... باید چنان شور و لاهی  
ظاهر نمایند که خاموشان را بنبیره و فریاد آید...

صفحه ۲۶ بدون عنوان نزول مناجات از قلم مرکز ثباق در حق مخاطب  
لوح و ظهور مکرمت در حق میرزا ماشم خان و جناب میرزا جنیب الله خان  
و جناب میرزا عزیز الله خان

صفحه ۲۷ طالقان بواسطه جناب ایادی حضرت ابن ابیجر اجبای الهی  
نزول مناجات از پیر ائمه پیمان حضرت سبحان و طلب تائید در حق اجباء  
صفحه ۲۹ م سس باقیجا جناب حافظ الصحه نزول مناجات از  
کلک گهر بار مرکز عهد الهی در حق مشایره و طلب تائید و در ذیل لوح  
مبارک خطاب بواسطه ایشان راجع بحصول آمال و مشروط بودن  
بالتیاق

صفحه ۳۰ مازندران باقیجا لایمیرزا علی اکبر طبیب نزول مناجات از قلم ثباق  
نیر آفاق و جبار شفاء در حق مشایره

صفحه ۳۱ م باقیجا جناب میرزا علی اکبر آقا شریعت حضرت عبدالبهاء  
از وجودت منجیدان با وجود ارتقاع ندای الهی از ملکوت وجود

صفحه ۴۴ طران باقهار همیشه جناب سینا بیان حضرت عبدالجبار بنکبه  
 عبودیت محضه تاج مباحث خضرش میباشد  
 صفحه ۴۵ باقهار ورقه ناطقه اخت نیر و سینا ظهور عنایت منظر عبودیت  
 در حق مشا الیها  
 صفحه ۴۶ باقهار ورقه طیبه اخت جناب نیر و سینا الهامات ناشر تیره  
 میثاق از مصیبت وارده  
 صفحه ۴۷ نزول مناجات طلب مغفرت در حق آقا علی محمد ازیراعه میثاق الهی  
 صفحه ۴۸ باقهار جناب لامرزا نعمت الله وعده فی اراجبار ظهور عنایت  
 حضرت عبدالجبار در حق آمان و نزول مناجات طلبت تا نید  
 صفحه ۴۹ باقهار جناب لامحمد علی میثاق نیر آفاق باین بیان آتم ناطق  
 قوله عظیم برمانه ((... این عهد الست است و این میثاق میثاق  
 نیر آفاق ... این بنیان خداوند عظیم است متین صبر است ...  
 صفحه ۴۹ باقهار جناب لامحمد علی من اهل ک بیان طلعت میثاق بسینکه  
 در حق خضرش غیر عبودیت مقامی قائل نشود  
 صفحه ۵۰ باقهار جناب لامحمد علی من اهل ک ظهور عنایت کبری در حق  
 مشا الیه و بیان اینکه رساله جوابیه مشا الیه بر آن قاطع در وجود  
 شخص ناقص اثر نخبشید  
 صفحه ۵۱ باقهار جناب لامحمد علی من اهل ک نزول مناجات بدگاه حضرت  
 فاضل الحاجات ازیراعه میثاق الهی و طلب تا نید در حق دوستان

صفحه ۵۳ باقهار جناب لامحمد علی طلعت میثاق باین بیان اهل ناطق قوله  
 جل شاناه ((... بعد از مصیبت کبری صعود الی الله بمو هبت  
 عظمی است ...  
 صفحه ۵۳ باقهار جناب لامحمد علی من اهل کاف مناجات طلعت عبودیت  
 بدگاه حضرت احدیت و جبار عفو و غفران در باره والد و والده مشا الیه  
 صفحه ۵۴ باقهار جناب لامحمد علی من اهل کاف و رحم غفیری از جناب  
 الهی نزول مناجات ازیراعه میثاق الهی و طلب تا نید در حق اجباء  
 صفحه ۵۹ باقهار جناب لامحمد علی اخوی جناب لامحمد رضا ذکر قلم  
 میثاق از خدمات اخوی مشا الیه در ارض مقصود و ظهور عنایت در  
 حق خود ایشان  
 صفحه ۵۹ باقهار جناب لامحمد علی من اهل ک مبسبتن آیات باین کلمات  
 دریات ناطق قوله عزیز یانه ((... این تحیات اربعه از او امر حضرت  
 اعلی روحی له الفدا و ناسخی ندارد ... ولی آرزوی این عبد نیست  
 که جزئیات سنن ایام تا یوم القیام مجری گردد ... (مقصود تحیت  
 الله ابھی است)  
 صفحه ۶۰ باقهار والده جناب لامحمد رضا و اما و الرحمن ظهور عنایت  
 حضرت عبدالجبار در حق مشا الیها و بهر یک از اما و الله  
 صفحه ۶۱ باقهار امه الله والده لامحمد رضا عنایت قلم میثاق الهی در حق  
 مشا الیها

صفحه ۶۲ ط باقهار جناب حسین با این که محمد علی بیان طلعت میثاق  
 خصوص وجود آیت تجلی جمال مبین در کل شیئی  
 صفحه ۶۳ ط باقهار جناب سید ابان که محمد علی ظهور مکرمت حضرت  
 من اراده الله در حق مشارایه  
 صفحه ۶۳ ط باقهار جناب عنایت الله ابن که محمد علی ظهور عنایت  
 حضرت عبداللہاء در حق مشارایه و پدر و مادر  
 صفحه ۶۳ بدون عنوان نصیحت قلم میثاق بمخاطب لوح در  
 از ادگی از قیود و تبصیر در عرفان آیت الهی  
 صفحه ۶۴ بدون عنوان نصیحت طلعت عبودیت مشارایه به  
 نبوت در صراط محدود و استقامت در میثاق الهی  
 صفحه ۶۴ بدون عنوان مناجات قلم میثاق بساحت قدس الهی  
 و تطہیر نفوس از شئون ہوی و نبوت در صراط الهی  
 صفحه ۶۴ بدون عنوان ظهور عنایت میثاق الهی در حق مشارایه  
 صفحه ۶۵ باقهار عمیال اخوی جناب کا محمد رضا پیمان حضرت پیمان  
 باین بیان ناطق قوله الاحلی ((...)) از انبار باہرہ یوم الله انکہ  
 اما فی از قد نفس و ہوی مبعوث و در ظل لوای کلمہ جامعہ طخوشدند  
 کہ فخر خیال دروشنائی جهان گشتند ((...)) و در ذیل لوح  
 مبارک تسلیمت ارضع و طفل مشارالہا  
 صفحه ۶۶ بعنوان (ای اتمہ الله) تسائیس قلم میثاق از مشارالہا بحجت

نبوت در سوخ بر عهد الهی  
 صفحه ۶۶ مصر باقهار حضرت ابی الفضائل بیان طلعت میثاق  
 بوصول کتاب مشارایہ در رد بر معترض علی الله و طلبت تأیید در  
 حق ایشان  
 صفحه ۶۷ باقهار اجبای ارض طاجا طلعت عبودیت بدرگاہ حضرت ایت  
 نزول خیر و برکت با جبار الهی لاجل اتفاقی کہ بحجت مودع امانات  
 چندستان کرده اند  
 صفحه ۷۰ طران بواسطہ جناب کا محمد علی کاشانی جناب حاجی غلام حسین  
 بیان مفسر آیات الہیہ در خصوص اینکہ ظہورات سالفہ را در ادوار  
 قبل شرائطی مقرر برد و چون شرائط مزبور بر حسب ظاہر واقع نگردید  
 لذل نفوس متعجب می مانند و لہ این ظہور اعظم بموجب نص صریح  
 حضرت اعلی مشروط بشرائطی نہ معذالک بیانہا باو نامات خویش  
 متثبت و خود را از فیض ظہور محروم ساختند و مادی دولت آبادی  
 بروی منبر از حضرت اعلی تبری جست و مرشدشان میرزا یحیی تکلیف  
 زوجات پرداختہ و حتی حرم حضرت اعلی را تصرف نموده و بعد بجاج  
 سید محمد بخشید  
 صفحه ۷۶ عشق آباد باقهار جناب استاد محمد علی نقاش و جناب  
 استاد حسین ابن علی محمد کاشی ساز مامہ الله حرم جناب کا محمد علی  
 ظهور عنایت و رضایت ہمکل میثاق از مشارالہم بحجت رفتن از طران

بعنايت طلعت پيمان در حق مشاراليه و طلبت ناميد  
صفحه ۹۱ رشت باقهار اتمداليه اخت صحيح ميرزا محمد علي خان طهور غنايت طلعت  
عبوديت مشاراليه و امر بتوجه ملكوت ابهي

صفحه ۹۱ رشت باقهار اتمداليه ضلع جناب ميرزا محمد علي خان شهادت قلم  
ميثاق تبصرع و زاري جناب خان در آستان مقدس حبه آموزگاري ابها  
صفحه ۹۲ طران بواسطه علي اصغر شيرازي ضلع آقا ميرزا محمد علي خان و مشيره  
طهور غنايت حضرت عبدالبهاء و در حق مشاراليه

صفحه ۹۲ رشت باقهار جناب آقا ميرزا محمد علي بيان طلعت پيمان در  
استضاء افق مبين با تخم سا طعه منضيه و حالات جمالت نفوس  
صفحه ۹۳ ج انزل باقهار جناب آقا ميرزا محمد علي خان نصيحت قلم ميثاق در  
لرزم تثبيت بوسايع که سبب از ديار الطاف از ملكوت ابهي شود  
صفحه ۹۴ باقهار جناب ميرزا محمد علي خان نصيحت حضرت عبدالبهاء بمشاريه  
در تربيت نفوس و نشر نجات ابه

صفحه ۹۴ باقهار ورقه مطمئن والده و ورقه موقفه بمشيره جناب ميرزا  
اسماعيل بيان ميثاق الهی بانکه جناب آقا محمد اسماعيل دو مرتبه بزيارت  
عقبه مقدسه موفق و بالنيابه از قبل آنها زيارت نمود

صفحه ۹۵ باقهار راجع رشت عمو بيان طلعت پيمان در اينکه در ادوار  
سابقه چون عمد و ميثاق بصراحت ذکر نگريده بود لذا سبب لبرس  
اهل قنور ميگرديد و له در اين کور عظيم ميثاق الهی در کمال وضوح شاهد همچنين است

صفحه ۹۶ رشت باقهار اجاي الهی بيان حضرت عبدالبهاء در عدم تقاي  
حيات دنوي و مصائب انبياء و اوليائهم در مجمع عصار و نصيحت اجبار  
باشتغال بنا بر محبت اله

صفحه ۹۸ ق باقهار جناب اسماعيل رستي بيان طلعت ميثاق در عدم تأثير  
مکتوب زين بعوي مشاراليه و تاکيد در تعديل رفتار خود ايشان  
صفحه ۹۹ رشت باقهار جناب ميرزا فندي حضرت عبدالبهاء بيان  
بيان احلي ناطق قوله عز و علا (( اگر در زجاجه ملكوت شعله افزونگي  
خواهي در اين ناسوت ادني جانفشاني کن

صفحه ۹۹ رشت باقهار جناب شيخ محمد بيان طلعت پيمان در سطوع انوار  
توحيد و نزل از شمل ضلال

صفحه ۱۰۰ رشت باقهار والده جناب آقا محمد اسماعيل بيان حضرت عبدالبهاء  
اينکه هرگاه بالطف جمال مبارك بي برد از شدت سرور پرواز نمايد  
صفحه ۱۰۱ در مدينه کبيره آقا لضرابه بيان حضرت من اراده الله در  
منع ارتكيب در آن مدينه نظر حکمت بالغه

صفحه ۱۰۲ باقهار جناب آقا محمد مهدي واعظ رستي استليت قلم ميثاق بمشاريه  
بجبت صعود ولد غير نرش ملكوت ابهي

صفحه ۱۰۲ بواسطه جناب ميرزا اسحق خان جناب ميرزا علي خان گوران امر  
طلعت پيمان با داء شکرانه بدرگاه الهی بجبت فوز بايمان

صفحه ۱۰۳ بواسطه جناب آقا محمد حسين نراقي و جناب آقا ميرزا اتقي خان زائر جناب

بمشق آباد و تحمل خدمت در ساختمان مشرق الادکار

صفحه ۷۸ ط باقچار استاد علی محمد جناب میرزا حسین و جناب میرزا عبد الرحیم ظهور مکرمت طلعت میثاق در علی محمد بخت هماذاری آفریاء

صفحه ۷۹ باقچار جناب میرزا حسین نصیحت حضرت عبدالبهاء بمش رالیه در عدم الالایش آبایش دنیوی  
صفحه ۷۹ ط بواسطه حضرت اسم الله متبیین راجع الی الله استاد علی محمد ظهور عنایت پیمان الهی بمش الیهیم بموفق شدن بتقسیم میراث مطابق حکم کتاب و اهمیت تنظیم وصیتنامه در این دو عظیم

صفحه ۸۰ ط باقچار جناب میرزا حسین ابن جناب استاد محمد علی کاشی طلافی ساز بیان حضرت عبدالبهار باینکه ارسال صنعت کاشی استبان بمقتضی نه و در ذیل لوح مبارک اخلا عنایت بعالمه جناب استاد محمد علی

صفحه ۸۱ تبریز بواسطه جناب لایمیرزا حیدر علی باقچار مفضل روحانی میساج بیان طلعت پیمان در اینکه و انایان همواره قلیل بوده و ستند و در ذیل لوح مبارک نزول مناجات و طلب تائید در حق آنان  
صفحه ۸۲ باقچار جناب بهاء السلطان حکم ان میساج نزول مناجات ازیراعه میثاق الهی و طلب تائید در حق مش رالیها  
صفحه ۸۳ بواسطه لاسید عبد الله میساجی جناب مشهدی حمت الله و جناب اعماد العلماء بیان طلعت پیمان در خدمت آسایش این جهان که عاقبت منتهی بخیران شود و جانفشانی در سبیل حضرت نزول

منتهی بعزت جاودانی

صفحه ۸۳ بواسطه جناب لایمیرزا حیدر علی اسکونی میساج جناب لایمیرزا عطا بیان مرکز عهد الهی در محصور بودن نفیحه مشاک میساجی محدود و لایمیرزا کل گلستان الهی در خاور دلهای مرده را در باختر زنده نماید

صفحه ۸۴ میساج باقچار جناب لایمیرزا احد تاجر بیان حضرت عبدالبهاء در اینکه نفوس از شرق و غرب در یک انجمن مجتمع شوند و لایمیرزا بظاہر آشتیابیکانه گردند

صفحه ۸۵ تبریز بواسطه جناب لایمیرزا حیدر علی اسکونی میساج جناب احد ظهور عنایت میثاق الهی در حق مش رالیه و نزول مناجات طلب تائید

صفحه ۸۶ میساج باقچار جناب احد ظهور مکرمت ازیراعه حضرت عبدالبهاء و طلب تائید از درگاه رب مجید در حق مش رالیه

صفحه ۸۷ تبریز بواسطه لایمیرزا حیدر علی اسکونی جناب لایمیرزا میساجی بیان طلعت میثاق در هجوم الطاف نیر آفاق بیاران خویش و امر بقیام در خدمت امر الهی

صفحه ۸۸ قزوین بواسطه حضرت حکیم میساج احد زاده آقا میرزا علی کبر نزول مناجات طلب مغفرت ازیراعه میثاق در حق احد و در ذیل ان ظهور عنایت در حق مش رالیه و اجابتی میساج

صفحه ۹۰ طهران بواسطه جناب امین حضرت صلاح الدین عرب ظهور

کامیابی بیان حضرت عبداللہ و ترقی عقول و ارواح بواسطہ الطلحہ  
الکلی و ظهور کثافات عظیمہ و ترغیب بایجاد صنعت جدید و کثافت  
بدیع و شرعی عظیم

صفحہ ۱۰۴ بواسطہ جناب ملاحسین غضنفر ابن غضنفر با فروش جناب  
کارضای صحائف بیان حضرت عبداللہ و کثافات مندرجہ در  
صحف الیہ در خصوص ظهور نور حقیقت و ذکر حدیث کلام فی القرآن  
فی الفاتحہ

صفحہ ۱۰۴ قزوین بواسطہ جناب حکیم جناب میرزا باقر درویش توصیف  
علم مباح از منظومہ مشارالہ

صفحہ ۱۰۵ طہران با قمار جناب محمد علی کاشانی و جناب امیر علی محمد  
زجاج مظہر عبودیت از درگاہ الہی بشمول تائید در حق مہدی و طلب  
بمعرفت در بارہ والدہ محمد قبل علی و برادر مشارالہ

صفحہ ۱۰۶ با قمار حضرات ذوی القربای جناب زائر میرزا علی محمد خان بیان  
طلعت پیمان تبفوق و ترقی و امتیاز این قرن بر سایر قرون در جمیع  
شئون و غفلت اہل عالم از معرفت موجد این ترقی

صفحہ ۱۰۹ با قمار جناب ہاشم ظہور عنایت حضرت عبداللہ و شرح مشارالہ  
صفحہ ۱۰۹ ق با قمار امہ اللہ حبیبہ بیان طلعت پیمان بانیکہ جناب میرزا  
طہران اللہ در روضہ مبارکہ بزرگ ایشان بالوف بودہ همچنین ظہور کرمیت در حق  
ورقہ روحیہ مرثیہ و ورقہ نوریہ خاتون جان

صفحہ ۱۰۹ بواسطہ آقا میرزا میر و ہتہ ہتہ منجد بہ فائزہ طہران جناب ہاشم  
رجا حضرت عبد اللہ ہتہ از درگاہ الہی برای رہائی یافتن مشارالہ از  
عسرت و سلاک در رضای الہی

۱۱۰ قزوین با قمار جناب آقا سید ہاشم ظہور عنایت از قلم مباح الہی در  
حق مشارالہ و والدہ

۱۱۰ قزوین با قمار جناب آقا سید ہاشم و ہتہ والدہ و ہتہ ہتہ ضمیمہ تجیدہ بیگل  
مباح از احتفال عید مبارک رضوان کفایت جناب الہی

۱۱۱ طہران بواسطہ جناب ابن جناب آقا سید ہاشم ظہور عنایت گہری از قمار  
حضرت عبد اللہ ہتہ در حق مشارالہ

۱۱۲ بواسطہ حضرت امین ارض طاس دات خمس ظہور عنایت طلعت مباح در  
حق انخوان خمس

۱۱۳ بواسطہ جناب بہائے مناجات طلعت عبودیت بدرگاہ حضرت احدیت و  
طلب معرفت در بارہ آقا میر علی نقی

۱۱۴ قزوین بواسطہ حضرت سمندر جناب آقا سید ہاشم و والدہ و ضمیمہ تحسین قلم  
از اشتغال و بختاب آمان

۱۱۵ بواسطہ جناب بشیر الہی جناب میرزا محمد خان شیش مباح الہی از مشارالہ  
موفقیت بخت

۱۲۰ بوسط جناب شیرآبی جناب مصطفی خان ابن میرزا محمد خان غلام ظهور غایت  
حضرت عبدالهتبار در حق شاره درجا در حصول اهل از درگاه خالق تعالی

۱۲۱ طهران بوسط جلی میرزا عبدالهتبار آقا محمد صادق جناب مصطفی خان استغاثه حضرت  
عبدالهتبار ملکوت ابروی درجا مقامات عالیه روحا برای ایشان دام و آب شاره

۱۲۱ بوسط جناب آقا سید صادق جناب مصطفی خان امر قلم میثاق شاره با مای شکرانه  
برگاه الهی از اقیانوس قلب کبریا همی

۱۲۲ بغزان (ای طین بند الهی) بیان طلعت پیمان در خصوص اینک در بحر شفت  
و تساع قلب حضرتش یار دوستان الهی مسرور است

۱۲۲ بغزان (ای منجذب ملکوت ابروی) امر حضرت من اراده الهیه بشاره  
با دار شکرانه برگاه خداوند یگانه از روشن شدن قلب بانوار شمس احدیت

۱۲۳ صفهان همشاد در قات محترمه الهیه گل افروز و عده دی دیگر ظهور غایت  
قلم میثاق در حق آنان و امر با دار شکرانه پستان حضرت برآیه از مویز مینوله

۱۲۴ بوسط آقا میرزا هادی افغان شیراز جناب میرزا شمس سیاح تقدیر قلم  
میثاق از اقباء شیراز حکمت سعی در نشر نجات و تاثیر لاقات و سکوت با  
شخص محترم بحکم تالیف جمال مبارک

۱۲۵ بشار جناب محمد رضا میرزای معرب ماکیه حضرت عبدالهتبار بتایع  
خان جناب مبارک

۱۲۶ بوسط جناب میرزا الطیف الهیه زائر لندن جناب میرزا یوحنا داود  
ظهور غایت از کلمات میثاق در حق شاره درجا در تابه و توفیق

۱۲۶ بوسط آقا میرزا هادی افغان شیراز جناب محمد رضا رئیس پستان  
طلعت پیمان در علو امر الهیه در جمیع آفاق حد در باب عم زائر کت اجازت شیراز

۱۲۷ بوسط جناب شیرآبی جناب ظلم حضرت محمد قبل رضا سان حضرت  
من طاف سوله الامتار در شدت امتحان و قلع شجار ضعیفه دست تقاضا  
شجره شمسار صدقیه ابروی

۱۲۸ بوسط جناب ذبح الهیه خان زائر شیراز صرم جناب محمد رضا میرزا در  
منجذب کوکب سلطان و به حسین میرزا و عبدالحلی میرزا در جاس خان ظهور  
غایت حضرت عبدالهتبار در حق آنان و طلب معفرت درباره والدین  
کوکب سلطان و در ذیل لوح مبارک خطاب کنحضرت محمد قبل رضا و عطار  
کنیه و معرب بخا نوا ده ایشان

۱۲۸ صفهان بوسط جناب وزیر جناب محمد رضا میرزا ظهور غایت طلعت  
میثاق در حق شاره بحکمت مساعدت درباره حضرت افغان و طلوع  
با سکه حضرتش نظر بفرایش ایشان پس در سه ملاقات فرموده اند

۱۲۹ صفهان شجره حضرت محمد رضا میرزا رئیس پستان صمد در اجازه  
از قلم میثاق آلهی جمه کثرت شاره بقیعه مبارکه نورا



صفحه ۱۵۵ تبریز اردو تہ ہجرات شہیدہ فوج فوج خلل میگردند  
 در عدم تقضای تشریف بعتبہ مبارکہ و قیام تبرنجات  
 ۱۵۶ بیوک ہجرات جناب میرزا یوسف خان (ابن متوب بامیرکا رقبہ  
 اعادہ نموده لند) شش ستم بیاق از حال بزرگوار شہادت و تفتیش  
 در قربانگاہ ربانی و امر تہمتی محض و بلا در سبیل محراب اہی و سکوت در سہج تویم  
 توکل و فقط مع دبا بصنیہ لوح مبارک دیگری شعر گشتش امر شہادت  
 ۱۵۸ ہجرات جناب آقا میرزا یوسف خان استغاثہ حضرت عبد بہا بہت  
 کبریا و بہت نصائب و متاع و ذوق بلا باہیکل کوشش در سبیل  
 جہال اہی و طلب ترفیق و کتیش در حقیرا یوسف خان  
 ۱۵۹ اردو تہ ہجرات جناب میرزا یوسف خان بیان طلعت جان در سہج  
 حضرت وحید شہید و لغزہ آنحضرت بر فرار منبر در ذکر لہور حضرت  
 در صنیہ شہادت ہنگہ شمع حضرت وحید را در ہر گنجی برا فرورد  
 ۱۶۱ طہران ہجرات جناب آقا میرزا حسین بروردی و جہی ابولہاسم  
 بیان منظر عبدیت ہنگہ زردت گیل فقط یک دفعہ فرصت رفتن بحکام  
 فروردہ اند و اہمیت ساختمان مرقد حضرت تابع جان و وعدہ کشف مرقد  
 جناب سیہال خان و جناب طہرہ و ذکر بیت و چہا نفر دورہ مبارک یعنی

صفحه اول و پنج نفس مبارک دیگر کہ بعد ظاہر خواہشہ تفسیر بیان لہستہ  
 مذکورہ در کتاب سہ مطاب اقدس  
 ۱۶۲ ہجرات جناب آقا ابولہاسم دباغ و جناب آقا غلام علی و جناب  
 آقا غلام حسین و سایر متعلقان امرن ارادہ ہنگہ بادامی شکرانہ ہر گاہ خداوند  
 یکمانہ از درود بشریہ رحمانیہ و قیام بخدمت مقربان کبریا  
 ۱۶۴ طہران ہجرات جناب ابولہاسم دباغ کاشانی اجازت حضرت عبد بہا  
 بشہادت در تشریف بروضہ مطہرہ و امر تہزیہ و تطہیر طلب لڑا لیش  
 ۱۶۴ بوسطہ جناب یونس خان جناب استاد علی کبر ضعیبی ساز و صحیح کفر تہ  
 ایشان ظہور کدورت از برعہ بیاق حضرت احدیت در حق مشاہدہ  
 ۱۶۵ نور محمد خان استاد غلام علی و استاد علی دباغ بیان حضرت عبد بہا  
 ہنگہ چون عورت جسمانی و عورت روحانی با یکدیگر ترام شود نور علی نور گردد  
 ۱۶۵ طہران ہجرات جناب دباغان حاجی ابولہاسم و جوان اہل رضا  
 و تقدیر بیاق صحیح فدیہ از رضات مہم در خدمت اجاہلی  
 ۱۶۷ بوسطہ جناب غضنفر ابن غضنفر جناب حاجی ابولہاسم دباغ کاشانی  
 بیان طلعت پیمان در تطہیر صلب بوسطہ دارو و اجزاء دباغی و امیر درود  
 آگہی در تطہیر قرب  
 ۱۶۷ بوسطہ جناب جمال ابن سین جناب آقا شہدی شعبان حضرت عبد بہا



۱۴۱ تبریز بوسط حضرت سید در اردوباد جناب خان حضور بیان طلعت شباق در آن  
حوادث از لوازم ذاته ممکنات بوده و عدم تغییر لزوم ذاته قدیم در ذیل لوح مبارک  
تا کید در قیام بخدمت امرته

۱۴۲ اردوباد جناب و عیبه امر حضرت عبدلهیما و کوچکترین ماگنت از باد کوبه  
و تاکید در ابلاغ کلمه الله

۱۴۳ تبریز اردوباد بوسط آقا میرزا حیدر علی جناب و حید خان حضور امر میثاق  
نیر آفاق بشماره با قیامت در اردوباد و شیوان

۱۴۵ تبریز اردوباد جناب و عیبه حضرت خان حضور تفسیر آیات  
در خصوص قبض کبر و حقوق الله و خمین افسوسه و غمزه و اندازات بطاوع  
بش رات نبوت اول دایمال و مکاشفات ریضا در خصوص وحش و شعر  
رحیمین اصلاتی و عدم بوز تصرف در حقوق الله و سئنه سیرک سر پر لطار  
۱۴۷ اردوباد جناب میرزا یوسف خان نصیحت میثاق حضرت نزل  
بشماره تبیین امرته و لهاظ غافلان

۱۴۸ بوسط حضرت آقا میرزا علی بشکر در آذربایجان جناب آقا میرزا کوه  
امر حضرت عبدلهیما بشماره بقیام در نشر لطافات الله و شیر روح  
حضرت و عیبه در ملکوت الهی

صفحه ۱۴۹ تبریز اردوباد بشمار حضرت و عیبه جناب خان حضور میثاق  
نیر آفاق باین بیان منکتم قوله الاصل « لا توبه باید بردن مبارک باشد تعالیه  
قدزاه آنت ... »

۱۴۹ بوسط جناب و عیبه اردوباد جناب میرزا قربعلی و عیبه اساره بیبا  
حضرت عبدلهیما در خصوص بجهت حضرتش از سفرت بعد از سال  
و تحمل مشقت بی پایان در شارت بظهور شمس حقیقت

۱۵۱ تبریز اردوباد جناب و عیبه بیان طلعت پیمان از صنف ذلالت  
سفر ساله و اجازه بروت آقا بمطاف ما اعنی

۱۵۲ آذربایجان اردوباد بشمار حضرت و عیبه فرید خان حضور ظهور غیبت  
طلعت عبودیت بشماره و ذکر نشویش میرزا عیبه الله و میرزا اسمیع از رویا  
۱۵۳ تبریز اردوباد بشمار حضرت و عیبه حضرت من طاف حوله الامه و  
اجازه میفرمایند مکان منظور اشیاع شود

۱۵۴ ۱ جمادی الثانی ۱۳۲۸ لارومی حضرت خان حضور ظهور غیبت  
قلم میثاق در حق بشماره و خطاب و عیبه ایشان

۱۵۴ اردوباد بشمار حضرت و عیبه بیان حضرت عبدلهیما  
از سنین تواریات عصبه که از بهترین انجیل بان نهجیه ترجمه نموده و با  
نزد مال و افتتاح مکاتب مغذک احمدی اقبال ننموده و له در این امر

صفحه  
 ۱۳۰ بوسط جناب آقا میرزا محمد جان شیراز جناب محمد رضا میرزا بیان حضرت  
 عبد الهیاء در جناب از مطهرات و سکوت در مناجات حکمت و اعتدال و بی  
 درت عالم است  
 ۱۳۱ بوسط جناب آقا میرزا هادی افغان شیراز جناب هزاره محمد رضا میرزا  
 بیان حضرت عبد الهیاء در غفلت اهل عالم و مجردیت از الطاف حضرت احدیت  
 ۱۳۱ شیراز بوسط میرزا محمد رضا میرزا بوشهر در حرکت جناب آقا میرزا محمد علی  
 فرخنده بیان حضرت عبد الهیاء در عدم وجود اجزاء در بوشهر و امر بنزدت  
 در ایقظ نفوس  
 ۱۳۲ بوسط حضرت فغان میرزا اجمال حضرت محمد رضا میرزا و حضرت شیرازی  
 ظهر غایت قلم شیاق در حق آنها بوسط مساعت درباره جناب افغان  
 ۱۳۳ شیراز بوسط محمد رضا میرزا جناب لهراسب فغان فریدیه بیان حضرت  
 عبد الهیاء در خصوص اینکه دو دارد بوده یکی قبل از حضرت موسی و یکی بعد از  
 حضرت موسی و طلب مغفرت در حق اجداد و اوقات مشاربه  
 ۱۳۳ شیراز هجرت حضرت جناب محمد رضا میرزا ظهور عنایت شیاق الهی  
 در حق مشاربه و امر بنزدت حمد در سرور گردانیدن اجزاء و وسط شدن  
 جهت مخابره اهل راز  
 ۱۳۴ شیراز هجرت جناب آقا سید محمد حسین افغان و عده از اجزاء

صفحه  
 ۱۳۴ شیراز بوسط جناب میرزا یونس شیاق حضرت شخص محترم نزول  
 مناجات از قلم شیاق حقی قدر در حق مشاربه و سبیل ایشان طلب نماید  
 ۱۳۷ آذربایجان اردتیه هجرت جناب وحید بیان طلعت پیمان از کثرت  
 مثل عل و ابلاغ کلمه الله در کناس و در لغز و لغز  
 ۱۳۷ تبریز بوسط جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوی اردتیه جناب وحید  
 بیان حضور معرفت مرکز شیاق در خصوص کتب تعلیم و طلب اعتدال مزاج  
 اصلا فغان و ظهور غایت در حق اجزاء  
 ۱۳۸ هجرت جناب یوسف فغان نزول مناجات از ریه شیاق الهی و  
 طلب نماید در حق مشاربه  
 ۱۳۹ اردتیه هجرت جناب بیان حضور بیان طلعت پیمان در ناپایداری  
 سلطنت این جهان و حصول عزت باری در بندگی حق  
 ۱۳۹ بوسط جناب وحید جناب آخوند تمجید توصیف قلم شیاق در  
 منقبت شهادت و اینکه حضرت سید شهادت بشاء شمس اراغی است  
 ۱۴۰ بوسط جناب آقا سید الله جناب آقا میرزا یوسف فغان همیره زاده  
 حضرت وحید اجازه حضرت عبد الهیاء مشاربه بمسافرت به بلاد عرب

صفحه مطبوعه فاطمه تلیت قلم میثاق مشایخها از صعود دختر پان گمرد طلب  
وزنه مطبوعه فاطمه تلیت قلم میثاق مشایخها از صعود دختر پان گمرد طلب

دینت

مغفرت بجهت ابوی بزرگوار  
۱۸۹ هجرت جناب حسین ابن من طار الی رحمت کبریا آقا نور از اهل صا  
ظهور غایت حضرت عبدالبهار در حق پدرش راهب دهمید بنامه آن ولد سر برود  
۱۸۹ ط هجرت جناب آقازین لهابین ابن مرحوم آقا نور ظهور غایت میثاق  
الهی در حق پدرش راهب دهمید بنامه آن پسر برتر از پدرش  
۱۹۰ هجرت جناب حسین علی آقا علی نور تیش پیمان الهی از پدرش راهب وضیعت لعی  
مستمر بر اصول خلق و خوبی پدر

۱۹۱ هجرت ابن من صعد الی الله آقا علی نور ظهور غایت حضرت عبدالبهار در حق  
مشایخ و جناب جلی محمد هشتم و آقا میرزا محمد ابراهیم  
۱۹۲ هجرت جناب مشهدی علی حیدر من اهل الصاد بیان طلعت بیان در بنامه  
امور پس از ثبوت بر عهد و میثاق تبلیغ امرت است

۱۹۲ هجرت در و زکیه والده آقا حسینعلی ابن حضرت عبدالبهار مشایخها بنامه  
درود در ظل کلمه جامع آئینه جانرا نجات نفیس زنده نماید  
۱۹۳ بدون عنان مناجات حضرت عبدالبهار ب رحمت قدس الهی در جاد بخت  
میثاق در حق یکی از اجداد

۱۹۴ هجرت داماد جناب آقا علی کاشان جناب آقا حسینعلی بیان میثاق الهی

صفحه بعد از اقبال مطبوع انوار تنواری الهی لعبادت حق شنول شود  
باید بعد از اقبال مطبوع انوار تنواری الهی لعبادت حق شنول شود

دینت

۱۹۴ بساط جناب شمس الحکما در جناب آقا حسینعلی و بهر من اهل الصاد  
متصاعدا الی الله آقا علی نور از اجداد و ابا و اجداد ظهور غایت حضرت  
در حق خاندان آقا علی نور و در ختام لوح طلب مغفرت بجهت فضل الله و فاطمه تم  
وزین لهابین در غایت الله

۱۹۵ بساط جناب شمس الحکما در جناب جلی نظام الدین بیان طلعت بیان در  
خداوند عالمان نشاندگی را معرض تواریح و احوال و الامم قرار فرموده تا قلب  
از تعقن بجات دنیوی و قیود منسلخ شده و فرزند فلاح را در نشئه اخری آرزو نماید  
۱۹۷ هجرت جناب زائر آقا حسینعلی صفوانی ظهور غایت حضرت من طار  
حوله الامم از در حق مشایخ و خاندان آقا علی نور و طلب مغفرت در حق آن

متعارف الی الله  
۲۰۰ هجرت راتمه الله همیشه غایت الله مناجات قلم میثاق بدرگاه حق قدیر

در جاد و عون و عون در حق مشایخها  
۲۰۱ هجرت راتمه الله صبیئه جناب آقا علی بصیحت حضرت عبدالبهار مشایخها در  
بتواریح و غمض عین لذت در عالم امکان

۲۰۱ عکای هجرت جناب آقا سید احمد امیر حضرت من اراده الله مشایخها  
بخط و در طلبت بیت از دستبرد دزدان

صفحه ۱۷۹ بوسطه خاک قاهندی خاک قالطف <sup>نهرت</sup> نصیحت حضرت عبدالمبارک  
 بشا زایه در عدم تأثر بازگشت برطن و زید ایشان بشمول ایامات ائمه  
 ۱۸۰ بوسطه جناب بن جناب میرزا مهدی و میرزا عبدالزهرا اردکانی  
 اظهار تالیف یکسکه بیاق از وقایع سوره هود و امر بگارش تفصیل و تاریخ  
 جناب باقر  
 ۱۸۰ مناجات حضرت عبدالمبارک که کبریا و طلب مغفرت در حق و ابره  
 خاک قاهندی و خاک قاهدی  
 ۱۸۱ طهران بوسطه جناب جمعی میرزا عبد الله جناب میرزا لطف الله اظهار  
 تأثر بیاق آبی از شکل رحمت شایه در صورت با رض مقصود عدم  
 رفیقیت زیارت بوسطه انقلاب آن لرض  
 ۱۸۲ بوسطه زائر عقبه رضوان جناب آن علامه جناب آقا علی کبر طهر عیانت  
 منظر عبودیت در حق شایه طلب تائید  
 ۱۸۲ بوسطه حضرت ابن ابر کاشان جناب علی کبر تقدیر یکسکه بیاق  
 از شایه جهت تخصیص غرضه برای مشرق الاذکار  
 ۱۸۳ هجرت ائمه زن آقای شاه عظیمی ظهور عیانت حضرت  
 عبدالمبارک در حق مشایخ  
 ۱۸۳ بانجار ائمه گم صفت بیاق بین بان صلح و اول فضل

صفحه ۱۷۹ عظیم و سائل حصول غایت سعادت اهل تخیل رضات و شفقت  
 اما در ضمن است  
 ۱۸۴ بانجار آقا علی کبر بیان جلالت همان در آنکه نفوس سگرتان که نه میسند  
 که بیاق آبی ثابت بوده و نشر نفحات ائمه قیام نمایند  
 ۱۸۴ بوسطه آقا سید مصطفی بانجار ائمه زن آقای شاه عبدالعظیمی بیان  
 عهد تویم آبی در زینت اسم عظیم و ارتفاع ندای یا بهما والاهی در آن کشور  
 ۱۸۵ بوسطه ائمه ائمه انجذبه شاهزاده عبدالعظیم ائمه ائمه انجذبه زن آقای ظهور  
 سعادت حضرت عبدالمبارک بانجار ابرها و رجاء بعث نفوس از آما در ضمن  
 ایران که گوی سبقت از آما در امر کیا بر بانیه  
 ۱۸۵ طهران بوسطه ائمه انجذبه فائزه ائمه بسم صبیان آبی  
 شاه عظیمی ظهور رفت کبری از برعه حضرت عبدالمبارک در حق مشایخ  
 بخت دلالت زلف از نسبتین در ظل کلمه توحید و اظهار عیانت بان  
 ۱۸۷ بدین عنوان مناجات قلم بیاق بدرگاه آبی و طلب تائید بخت  
 مؤسین مشرق الاذکار  
 ۱۸۷ ط هجرت جناب آقا شیخ محمد ابن آقا شیخ ابوتراب بیان حضرت  
 عبدالمبارک در شراق شمس قدم از ائمه عالم و ظهور آثار و کلمات او در حق  
 ۱۸۸ بوسطه جناب بن ائمه حرمت محترم مرحوم آقا شیخ محمد اشهرارد

صفحه ۲۰۲ <sup>نورث</sup> بهار خجاک قاسید است مشهور به سیکل میثاق از وصول اخبار خوش  
 مشرقیه و ارجاع مکاتیب و جمله نکات ایشان  
 ۲۰۳ پرستید بهار خجاک قاسید است بیان طلعت میثاق ریح  
 بعدم وصول لوح مبارک بعنوان بیزا فضل است پیر بنان ملک و تحقیق از  
 چگونگی امر از خجاک شریقی و امر بنزه که نوری بالواج مبارک  
 ۲۰۳ پرستید بهار خجاک قاسید است امر حضرت عبد بهار مشرقیه  
 در ترک مزاج و شوشی بامیزا عجب است صحیح فروش و در ذیل لوح مبارک کاید  
 در لیل اخبار جمله  
 ۲۱۴ بهار خجاک قاسید است بیان حضرت عبد بهار در نیکه مکاتیب  
 مدتی در زنده میماند چنانکه مکتوب بیزا اجمال بعد از ورودش در لیل گردیده  
 امر بوقت در این مخصوص  
 ۲۰۴ بهار خجاک قاسید است بیان میثاق الهی در ارجاع مکاتیب صلح  
 بعنوان مشرقیه مقصد ایشان  
 ۲۰۵ بدین عنوان مناجات منظر عبودیت بر گاه حضرت احدیت در جوار  
 در مخاطب آن  
 ۲۰۵ بهار خجاک قاسید است شکره قلم میثاق از عدم فرصت تحریر  
 بر روز نوازل و تقسیم عزیمت بکوشه و کلیف درینا

صفحه ۲۰۵ بعنوان (ای غلام حق) تبریح حضرت عبد بهار مشرقیه در عدم  
 تفرقه بکلمات رکیکه و نصیحت ایشان ثبوت بر عهد و میثاق و وعده التماس  
 دعا در روضه مبارکه بجهت معزنی به  
 ۲۰۹ بهار خجاک غلام است ذکر قلم میثاق قدم از مصائب و تعب دلداره  
 بر سیکل طهر و تمنای عروج ملکوت اهل  
 ۲۱۱ ۹ پرستید بواسطه خجاک قاسید خجاک قاسید است امر حضرت  
 عبد بهار مشرقیه بارسال اوراق و در ذیل لوح امر بنگارش تامل بهرام و  
 اذن حضور بارشیر پور رستم خان  
 ۲۱۲ اردیل بهار خجاک قاسید است خوی آقا ملا مهدی حضرت  
 عصفی است عظمه باین بیان آنم ناطق قوله عز برانه ((... این عالم امکان  
 میدان است بسنئون رضایت است... و همچنین محل وقوع در هالک  
 نفسانیه... تا آنان در ظل تربیت الهیه داخل نشود و بار کلمه الهیه  
 مشتعل نگردد انهار رحیم در زجابه قلب میخورد...  
 ۲۱۳ اردیل بهار خجاک قاسید است منظر عبودیت در  
 حق مشرقیه و توصیف از صفت ایشان که سطرز الواح مدته است  
 ۲۱۳ پرستید بهار خجاک قاسید است اخبار میثاق الهی مشرقیه از قصد  
 عزیمت حضرتش بمصر

صفحه ۲۱۳ بائع جناب میرزا احمد بیان طلعت پیمان در مهطل فضل در رحمت الهی  
ذلت وجود سامون و بصردان

۲۱۴ پرتعید بواسطه جناب آقا احمد جناب آقا سید سید الله امر حضرت  
من اراده الله بشا زایه بائع لرح مبارک بقائم مقامی و قبض بگمشید  
خداداد در روشن شدن در عالم در کتب شرف

۲۱۵ پرتعید بائع جناب آقا سید سید الله امر حضرت عبدلهما میرزا  
بائع الواح مبارکه بمقصود و عدم جواز گشودن مکاتیب آقا میرزا حیدر علی  
۲۱۵ پرتعید بواسطه جناب آقا احمد جناب آقا سید سید الله ظهور عنایت  
حضرت عبدلهما در حق بشا زایه و بعین شفاه حضرتش نشر نجات الله و  
خطابه های شب در روز و قصد عنایت بکنند

۲۱۶ بائع جناب آقا سید سید الله بیان میاق الکی در خصوص تبیین حضرت  
در جامع عمری اروپا و امر باجبار بکنند در راه بگشودن دولت بد که ادق  
حصر در تبیین بفرمایند

۲۱۶ پرتعید بائع جناب آقا سید سید الله امر حضرت عبدلهما میرزا  
در ارسال سفره و پنجه لرسال و به بشیکا غوغا جهت مشرق الاذکار

۲۱۷ بائع جناب احمد بیان حضرت سن طاف حوله الامام در خصوص سید  
نامه بقائم مقامی و قبض بعین و سفره

صفحه ۲۱۷ بائع جناب سید خدا امر حضرت عبدلهما میرزا در ارجاع  
ادراق شجره نفی بقبرین

۲۱۸ پرتعید بائع جناب آقا سید سید الله بیان طلعت پیمان در خصوص  
صدور لرح طلب مغفرت در باره مسمار شاهی و پنجه امر بشا در اصل مکاتیب در جز

۲۱۸ پرتعید بائع جناب آقا سید سید الله تاکید همیگن میاق بشا زایه  
در تریح ارسال مکاتیب و ابتیاع زمین جهت مقبره جناب منشا دی صحبت

۲۱۹ پرتعید بائع جناب آقا سید سید الله بیان طلعت پیمان در  
عنوان بند جز که بواسطه سفره قلمی کاتب اشتباه نوشته شده  
۲۱۹ بائع جناب حبی میرزا بیان حضرت عبدلهما در عدم صحبت

تشریح بشا زایه و امر بائع لرح مبارک فضل محترم  
۲۲۰ پرتعید بائع جناب آقا سید سید الله طلعت میاق وصول سمرقند  
بشایه و نیز ایضا داد در اشعار و نظار عنایت بعد از اجاب میفرمایند

۲۲۰ بائع جناب آقا سید سید الله مناجات طلعت عبودیت بدرگاه  
حضرت بعد و طلب تأیید در باره بشا زایه  
۲۲۰ بدون عنوان مناجات عنغن در صفا بقا بدرگاه ملک ارض سما

و طلب تأیید در حق صاحب لرح  
۲۲۱ تقنیس بائع جناب آقا سید سید الله ظهور عنایت حضرت عبدلهما



صفحه ۲۳۱ <sup>دولت</sup> بخش رنجاب حاجی امیر حضرت عبداله پاشا در نامه بنام شخص محترم را ملاقات کرده و بایشان بگوید آنچه از جای دیگر شنیده خبر او نام چیزی نیست

۲۳۲ <sup>دولت</sup> پرتیعه بخش رنجاب آقا سید الهیه بیان میثاق الهی در خصوص تعویق مکاتیب بواسطه نوازل چشم

۲۳۳ بخش رنجاب آقا سید الهیه بیان حضرت عبداله پاشا در راجع بوصول در قطعه عکس لوح از اثر قلم علی و عکس حضرت غصن الله الاظهر

۲۳۴ <sup>دولت</sup> بخش رنجاب آقا سید الهیه امیر حضرت عبداله پاشا در نامه لفظی باستاند محمد علی بنا

۲۳۵ بخش رنجاب آقا سید الهیه بیان میثاق حق قدیر بنام کهن حق تقدیم سید در باید قبض بهر واسطه که میفرستد مطالبه

۲۳۶ <sup>دولت</sup> مناجات منظر عبودیت بگاه حضرت احدیت در ایف بین قرب و تجانب بین رئیس در لرؤس

۲۳۷ بخش رنجاب محترم بیان حضرت عبداله پاشا در خصوص عدم امکان حکومت مستقده در عصر حاضر و لزوم اعطای حکومت مقتنه

۲۳۸ بدون عنوان بیان حضرت عبداله پاشا در خصوص پسرنا خلف مرحوم مشهوری عبدالرضا و امر با قناع در برنج و شبنم و چینی در ذیل لوح

صفحه ۲۳۱ <sup>دولت</sup> مبارک نامتواریت جناب حاجی بخت محترم لعل لوح و نیز در ذیل آن امر بجناب حاجی در خیر خواهی از شخص محترم و اهتمام در ایف بین دولت و ملت و لیا در فایده لوح مبارک ذکر شهادت حضرت آقا سید یحیی در سیر جان و ایذا و اجزاء در سنگه و قطعه قطعه شدن در فرار از یاران در سیر لبرای میز حسن مجتهد

۲۳۲ بخش رنجاب حاجی میرزا حسین امیر حضرت من اراده الله لقبول تکلیف شخص سغز و کرکل بودن عنایت حضرت احدیت بخشند که در لفظ با نفوس مدت و جناب از نفوس غافل

۲۳۳ بعنوان شخص محترم اظهار نامه حضرت عبداله پاشا در اضطراب و کدورت مشا ربه و اجازه تصرف حضور

۲۳۴ بواسطه جناب امین بخش رودت آباد بهاء لهور غایت قدم بیا در حق آنان و امر ببعثت از نضاح قلم علی و قیام برضت پیمان

۲۳۵ بخش رنجاب در بیان دولت آباد نسبت میثاق الهی بانان در سینه هر در سبیل رحمن بجزر و سامان شدند و لعل زحمت و شفقت در سبیل حضرت احدیت عین رحمت در رحمت است

۲۳۶ بواسطه جناب دکتر حبیب الله خان جناب میرزا نزال الدین خان بیان طلعت پیمان در سینه قریه و قتی قصر خضر و شیرین برده و بعد مطرور

صفحه ۲۲۷ در حق شریف و در ذیل لوح خطاب مبارک بر عثمان بیگ تفسیر شده است  
برگاه الهی در استخفاف ایشان از شرف و لود

۲۲۱ پرتعید بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
منفردت نزل از قلم بیاق در حق مرحوم میرزا بهلول قائم مقامی و ظواهر قدرتی  
از سخات حضرت حکیم شیخ  
۲۲۲ پرتعید بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
ناظم و اذن حضور بعد از از اخبار

۲۲۳ پرتعید تقدیر قلم بیاق از حضرت قائم مقامی بجهت واگذاری  
سنگ کهنی بزرگ حضرت صحیح فرزند و همچنین واگذاری خانه برهبط آقا غلام علی  
وامر بارال بنجاه لیره بشرق الاذکار امریکا و نیز انترسیم قیمت مخففات  
جناب شادی بهمشیره زاده اش

۲۲۴ پرتعید بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
و ذکر وفاداری جناب قائم مقام بزرگ و اظهار رضا از خریداری مدفن شهید  
۲۲۵ پرتعید جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
برای قائم مقامی مسرت و

۲۲۶ پرتعید بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
از شریف برهبط ضبط و تنظیم کتابت ارسال و ارسال

صفحه ۲۲۷ پرتعید بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
شعر بر وصول کتابت شریف و امر بارال الواج بارک ب رجات

۲۲۷ پرتعید بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
حضرت قیوم درباره شریف و طلب تا سید و در ذیل لوح مبارک امر صوبه  
بازگشت درشت و درین طهران در پذیرائی عده ای از اجازت زر درشتی

۲۲۸ بانشار جناب حسین ابن جناب ملا علی سن اهل کاشان بیان طلیعت  
بیاق در اجابت سؤل ایشان و حصول بر نفیبت و در ذیل لوح مبارک اظهار  
غایت در حق والد شریف و فیاض در ذیل آن اظهار کرمیت درباره ابوی ایشان

۲۲۹ بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
آقا احمد را اعاده و امر سفیر نمایند که با صدی رقوم نشود که چرا در جوف کاغذ  
دیگران مکتوب سفیر شده و در ذیل لوح مبارک است که از سبب سخن جناب  
۲۳۰ بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
سخن اول و ثانیه برات بنجاه لیره

۲۳۰ بانشار جناب آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید آقا سید سید  
در خصوص عدم جواز شرفی و مزاج با جناب صحیح فرزند و در تقیبت لوح  
مبارک ذکر رکول شدن خرید منزل و قبر حضرت شادی بمرحمت آقا احمد  
از سافت ذنگ

صفحه گردیده حال عمران آن رکول به سبب نعمات رحمت است  
 ۲۳۹ بخشار جناب شهاب الدین شیخ عظیم و متبیین ظهور مکتب حضرت  
 عبدالمبارک نسبت بان فاعه  
 ۲۴۰ بواسطه آقا میرزا حسین نجل حضرت اسم الله ارستان جناب آقا میرزا  
 شهاب ظهور غایت نظیر عبودیت در حق مشارک و طلب عفو و مغفرت در باره  
 تصاعد اسم الله آقا میرزا حسین

۲۴۱ ارستان بخشار جناب میرزا شهاب الدین سید صیل حضرت  
 شیخ عظیم اظهار مرت طلعت میثاق از خبر اشتغال اجناس طهران و کباب  
 اصفهان و نیند دارد کان دار ارستان و تاکید در لفت و اتحاد یاران در بهشت  
 ۲۴۲ طهران بخشار جناب قاسم شهاب ظهور غایت حضرت عبدالمبارک  
 بخشار کینه بجهت نیل برضای آقا سید نصر الله  
 ۲۴۳ بواسطه جناب قاسم علی از اهل کت اجناس حسن آباد نزرعه متعلق باقر  
 ظهور غایت قدم میثاق در حق آنان و امر بکسب امانت و دیانت و خلاق و  
 مهربانی با نزراربع مجاوره

۲۴۴ بواسطه جناب آقا میرزا شهاب اسم الله ضلع شان حضرت عبدالمبارک  
 باین بیان جان افرا ناطق عز برانه (( بخشار هر شجره بر شحات نینج  
 تر قزازه گردد و سبز و نرم شود اما در قات حبت ابهی بفضی غمام کبریا

نیت

طراوت و لطافت به نتهی باید  
 ۲۴۴ بواسطه حضرت اسم الله المهدی ارستان جناب قاسم بخشار  
 خادم جناب نسبت طلعت پیمان بخشار بجهت از دست دادن ریس در  
 بسیل امر الله و فرز اجناس و بنیات الهی و تحمل بخای ستمکاران شیخ عظیم  
 ۲۴۵ ارستان بواسطه جناب زرار جناب شهاب الدین سید صیل شیخ عظیم  
 تقدیر تسلیم میثاق از فقرات روحانیه و ادب نشانه و نصیحت بر پیشتر  
 در بسیل بدر

۲۴۶ بخشار جناب عیاض کرمانه شکوه حضرت عبدالمبارک  
 وارده و عدم مجال در تحریر جواب

۲۴۷ بعنوان ایدوست روحانی اظهار لطف و مکتب حضرت عبدالمبارک  
 ۲۴۷ طهران بواسطه جناب زرار محمد خان جناب میرزا رضا خان بیان طلعت  
 میثاق در نیکه رشد و بوع در اشتغال بنا بر محبت الهی است

۲۴۸ ط بخشار جناب نسی باشی بیان غضن عظیم الهی در خصوص شراق سیرام  
 اعظم بملکت وجود و تأثیر آن بر حقائق صافی و محدودیت کردی از آن

۲۴۸ بخشار اسم الله زهرا صلح جناب محمد قبل باقر حضرت عبدالمبارک  
 بخشارها در ادای شکر از بدرگاه الهی از دخول در ظل کلمه جامع زرار  
 ۲۴۹ ط بخشار جناب نسی باشی بیان طلعت پیمان در خصوص سیرام که هر

صفحه خدانده دوست بدرود او را بتلا سازد و بر نوحه دردی مشاره از صحت

روانه

۲۵۰ زجات طلب مغفرت از یاعه ثیاق حضرت احدیت حکمت راجع الی الله میزرا باقر نشی باشی

۲۵۱ بدسط حضرت حیدر قبل علی طهران در نزول جناب میزرا من استه صلح محترمه مستصدا الی الله نشی باشی مناجات قلم ثیاق طلب مغفرت در حق نشی باشی

۲۵۱ بدسط جناب محمد بنی طهران امته الله زهرا ضحیح من عرج الی الله نشی باشی تقدیر قلم ثیاق از مشرکها بجهت سکرک در سبیل وفاداری از مادون بدسط تحمل صبر

۲۵۲ بدسط جناب آقا میزرا عبدالحسین زرار طهران جناب آقا میزرا جواد و آقا میزرا بنی خان بیان عرض ابی در استعداد خاور و بصر برای اصغار نداء الی و رعینب یاران بهدیت طالبان

۲۵۳ طهران بدسط جعی میزرا عبد الله جناب میزرا بنی خان گر ظهور غایت منظر عبودیت در حق مشرک و طلب مغفرت در باره والدین ۲۵۳ بدسط جناب زرار آقا غلام حسین طهران جناب میزرا بنی خان طلعت پیمان باین بیان اصلی ذکر قوله عزبانه ((... چون یار درستان

صفحه شود دل و جان بگل دریا صین آمال مزین گردد

۲۵۴ طهران هجتر جناب میزرا بنی خان نزول مناجات از یاعه

حضرت عبدالهنا و طلب مغفرت گناهان مشرک

۲۵۵ ط هجتر جناب میزرا بنی خان سیکل ثیاق در محسن اتحاد و سفار نفاق

۲۵۵ ط هجتر جناب میزرا محمد بنی خان غضن دوصه بقا باین بیان جان اقرا ناطق قوله عز و علا ((... در درگاه جمال قدم روی لالفدار الفاظ و کلمات را حکمی نموده معانی بدیعه و مقاصد صحیحه مقبول و محبوب ... آن معانی الیوم ثبوت در سوخ بر مرکز میقت ...

۲۵۶ بدسط جناب میزرا بنی خان ای هدیه سلیمان پر شمت الی بیان حضرت عبدالهنا بانتهای یاران الی از احترام از غراب محوس و نسب زاغ و غنق کلاغ

۲۵۷ هجتر جناب محمد بنی خرم آبادی ذکر حضرت عبدالهنا از ترف شخص زکحضر نیر آفاق و خواندن اشعار لرئی و غایت جمال قدم مشرک

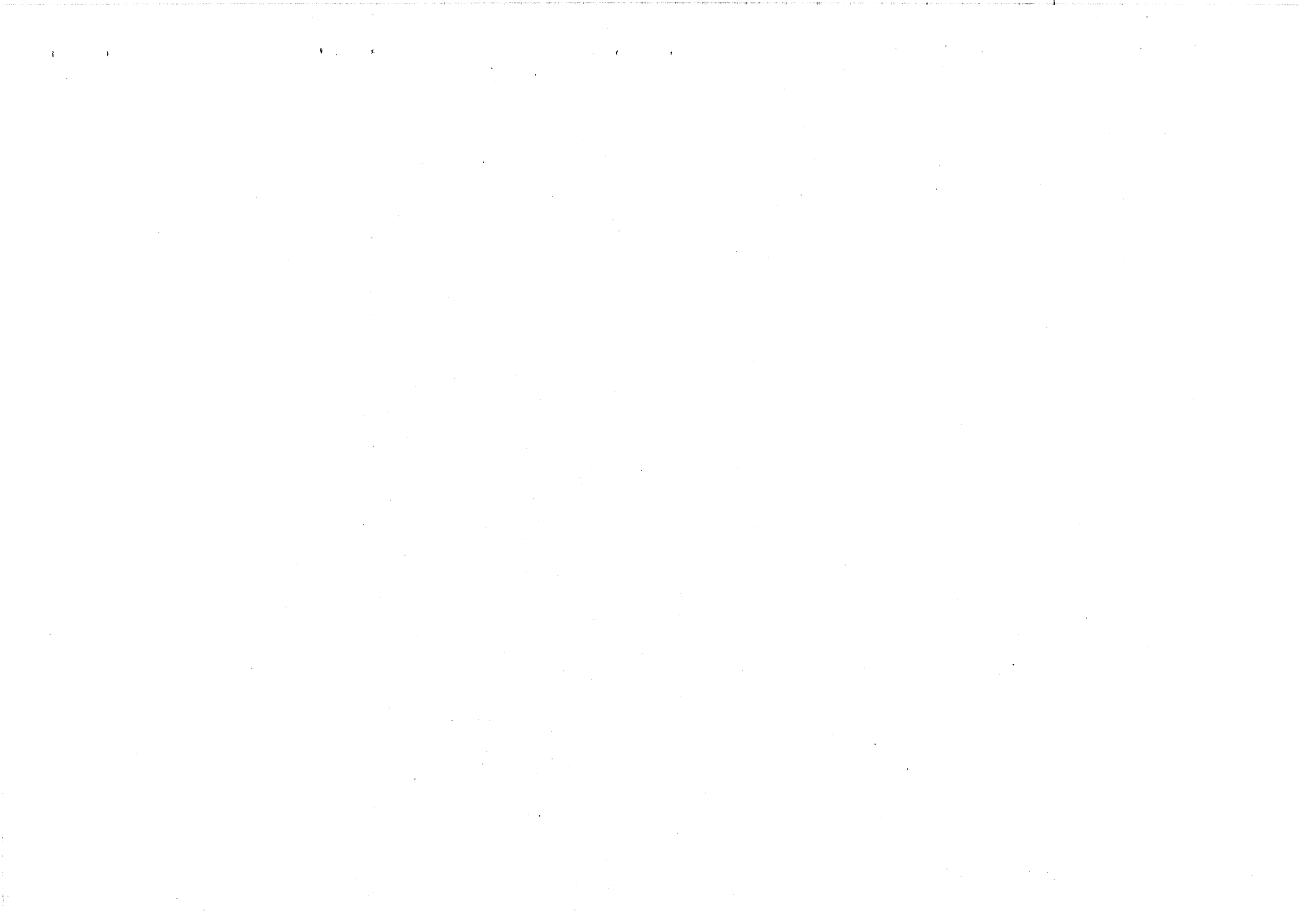
۲۵۸ نور محمد خان جناب میزرا بنی خان حضرت من طاف حوله الی سیمار باین زرا صد ترنم قوله جل ذکره ((... ولی در صفحه سینه آنچه بقلم لعی مرقوم مطابق این رقیم است و موافق ذکر حکیم و کتاب سین المافوس

صفحه  
 بیگانه همش را از قوت آن سطور در صد در محروم نماید . . . . .  
 ۲۵۹ هجرت رجب میرزایی خان بیان بیگل میاق در خصوص سبک چون  
 ذکر دوستان آئی شود خامه زامه بوجد و طرب آید  
 ۲۵۹ بدون عنوان هجرت رجب غصن دوه تقا بروج جمال کربا از عالم  
 انش و بهالک اضری دشا ره بروج مبارک رویا و مرغیب و تشریح مخصوصین  
 ثمرت دستجات  
 ۲۶۰ هجرت رجب میرزایی خان بیان حضرت عبدالبها در خصوص سبک  
 نجوم آسمان اعراضند و نجوم لامع آریه حقیقت ثابت  
 ۱۹۱ ط هجرت رجب میرزایی خان حضرت عبدالبها در بیان هجرت علی  
 ناطق قول جل برانه . . . . . حضرت صبی قدیم روحی عظیمی مبعوث فرمود که آ  
 حیات جادوان نهاد و نغمه ریض رحمن منتشر نمود هر نفسی نظره و نغمه فیض  
 روزخاگشت . . . . .  
 ۲۶۲ ط هجرت رجب آقا میرزایی خان و آقا محمد جواد بیان طلعت سمان  
 احاطه فیوضات آریه بعالم وجود و لزوم اقتباس هر لایق بامنه آریه آید  
 هجرت آیت  
 ۲۶۳ ط هجرت رجب میرزایی خان بر وجودی بیان حضرت عبد  
 در خصوص اشتغال حضرتش بیاد دوستان آئی و طلب نمایند بحجج آریه

هجرت

صفحه  
 آستان قدس حضرت نیرمان  
 ۲۶۲ ط هجرت رجب آریه صلح جناب نثی تقدیر رقم میاق از سبک  
 شکل زحمت در خدمت حضرت نثی  
 ۲۶۴ ط هجرت رجب میرزا محمد باقر م ن حضرت عبدالبها بیان  
 کلمات تا مات ناطق قول جل برانه . . . . . ایام آنچه تکلیف عمریم و دلیل  
 ثبوت در روض بر عهد و پیمان جمال قیمت نسیان ماسوی آریه تثبیت میاق  
 و توسل بمرده و تقای دین آریه است . . . . .  
 ۲۶۵ حرم هجرت رجب مهدی ح امر حضرت غصن آریه عظیم  
 در سبیل محبت آریه  
 ۲۶۵ ط هجرت رجب آریه نزل مناجات از رعبه میاق حضرت قیوم  
 و طلب نمایند در حق اجبار  
 ۲۶۷ برسط جناب جذبه جناب میرزاییس رنده از اجبار حضرت  
 عبدالبها در بیان ترانه انجان فنسرا شرم قول عز بیانه . . . . . بسا  
 باقی در ضم آریه باره میاق سیده و دلبر پرده نشین از جهان پیرمان صلوا  
 اشراق سفیرماید جام حق سرشار است و اینک بل غایع نعمه مطرب  
 مرغان گلزار در مرغزار . . . . .

در سبیل محبت آریه



خطبر

هو الله

کاشان جناب امام ششم علیه السلام

هو الله

ای بنده با حضرت ما ششم جد حضرت رسول چون محبت  
همانها خوان نعمت میگردد و هشتم خریدن فرموده او را ما ششم  
نام نهادند حال تو نیز سفره نعمت را داشته باشی و ضایع  
بر خلافت بریا کن یعنی ناس را بخند انخوان و نه ساه الطاف  
رت جسم دعوت نما و با مر الله بد است با تا ما نده اسمانی  
بدست آرند و بر خوان نعمت حضرت آید حاضر شوند و از  
فیض بوم و نور نصیب میفرزند رخسار و شفاست بسیار بود در راه  
خدا هر بلا تحمل نمودی اخراجی و لطف عمل مقرر و مقدر و مشورت  
لهذا تبریک و تهنیت لازم است و لیسای علیک ع ع  
تجدید فیج بدت

هو الله

نو به جناب امام جدی جناب امام ششم علیه السلام

یا صاحبی سبحن

هو الاهی

ای کشته کرده و پامان احرام کعبه مقصود بستی و اصنام  
نفس و هوا شکستی و از قدراحت و آسایش تری عازم  
کوی باربران شدی سدی قائل شد و حوادثی مانع نشد مایه  
عبودیت شدید تا اوستا شود محزون شو مسرور باش زیرا امر  
میفرمودم است و بویست زائرین مقرر و مقدر امید دارم  
که بفضل من در وقت رجوع بموطن معلوم شدت است شکر کرد و نار  
مخت افروخته تر شود زبان ثنای جمال قدم بکاشی و افضل حق  
طلوبی لی تم طوبی لی فریاد براری و علیک التحیه و الثناء ع ع

طهران جناب امام ششم از اهل کاشان علیه السلام

هو الله

ای امام عبد البیاء تو از نار ان قدیمی مطمئن باش فتح محفل  
اتحاد از شدت اعتماد بود که آن نفوس نغمه در زیات  
ثروت امتثال خواهند نمود و فتح آن محفل نظر آن بود که  
درین اغیار خفیا رمزیه شده بود که این محفل سیاسی است





حمد کن خدا را که بر مشایق مستغنی و در سبیل جمال مبارک جانی  
منجائی فرصت نیست محضر و آب مرقوم بشود غمد که در کلمات  
مکتونه مذکور آن عهد و میثاق است که در لقمه مبارکه فاران  
مجت به قه الرمان با ترجمه اعلی واقع گردید و اهلین  
تقا و علا اعلی نفوس شده که ثابت بر میاشد و ماعدای آنان  
منزلزل اهل نفس و هوی این محضر خواهد است دیگر تو لشکر دان  
نما تا بحقیقت پان پی بری و علیک البهاء الابهی مع غمد بهر میثاق

بر واسطه خاب آقا محمد یاشم اتمه به قبول خانم صبه آقا  
محمد یاشم علیه باباء الابهی

یا صاحبی سبحن هو الله

ای اتمه الله قبول حمد کن چند ارا که در درگاه احدیت مقبول  
و در بین اماره ضمن منظور و مشهوری نامه خط خوشش نگاشته و علم  
و معرفت آموزی تا از برای دیگران محبت و رحمان  
سیان کنی بهی فرما تا در دست تحصیل نمائی بلکه بنشانی  
آیات کتب الهی را از برای امانت و رحمانی ترجمه و تفسیر نمائی

اگر نگوشی با بنجام اعزاز سی موشی کردی و علیک البهاء الابهی  
تعبیر صحیح است مع غ

بر واسطه حضرت ابن ابیسه

و خباب آقا محمد یاشم کاشانی ساکن طهران علیه باباء الابهی

یا صاحبی سبحن هو الله

ای شده الهی نامه شما رسید فوراً جواب مرقوم میگردد  
تا تلافی ما فات شود ای خاب یاشم مثلث مشهور

العذر عن کرام الناس قبول عبد الهیاء درین امواج  
در ای ادراک مشرق است چگونه تواند که سزانه پیرا  
حواس نگارد اما خاب شما خدای قلم بنویسند  
و نامه بی نگارید و دیگر نگارشی ندارد کمان بنویسند  
که اینست نزمانه شما در نبات و سع و وقت و سخت  
اشغال است لهذا که بنویسند شبانی که باید سزاکه را  
مخاطب نماید و در ضمن زار خاتون و معانی حرازد و از آسای  
سرد خوشگوار بنویسند و از سلطنت گرگان درنده محافظانند  
حال او قیاس بحال یک بره عزیز نگردد زیرا بره در مغزار

کامی حبت و خیر کند کامی علف تازه میل فرماید و کای آب  
 کو را بنوشد و در نبات خوشی و فرح در اطراف حسن بخزند  
 اینست حقیقت حال و الا قصیده و فوژ حاصل نمیکند سوال  
 فرموده بودید که بعضی از نفوس غریق حرقها و نفوس دیگر ایشان  
 و بسلا انبیا این از آثار تقدیر است تا خود از سوخته تر انبیا  
 عمل است و ما خود حشا و قدر حقیقت اینست که  
 از مقتضات نظام عمومی الهی در این کون نامشایی است که غنی  
 و فقر سرد و موجود باشد. اگر کل غنی کردند نظام کون هم خود  
 و اگر کل فقر شوند رابطه کائنات از هم بکشد پس این فقر  
 و غنا از مقتضات سلسله کائنات و روابط محکم موجود است  
 با وجود این سوخته پیرا نیز اثری و همچنین حصول فقر در مواضعی  
 عمل است مثلاً بر فاسق مقام الله صراحتی عمل او فقر است  
 و در مواضعی فقر مست الهی و رحمت زور و کار است دان  
 اینست که نفس مبارکی در سبیل الهی در امتحان شده باشد  
 فائمان تالان و تاراج دید و فقر و ضرورت حاصل کرد  
 تا در جبهه بی رسد که العفر فخری گوید و به افتخار رسان راند  
 چنانکه اصحاب حضرت رسول علیه السلام در که فائمان

ست اراج دادند و فرار آسجرت مدینه نمودند در مدینه در نبات  
 فقر و فاقه انامی سگد راندند کار بجایی رسید که در محاربه خندق  
 قوتی خردایش نماید نفس مبارک حضرت از شدت جوع سنگ  
 را خاشا مبارک می شد نشسته است که این فقر فخر خود و موب  
 رسانی زند از عقب غمای مطلق داشت و موبش ثروت  
 ابدی سخاوت امانت زالقائی تحت ابدع امی ابلاغ دار  
 و همچنین بصانای محترمه بهیسه فائتم عذرا هاتم تول هاتم و محل  
 سید اما غده تجین و علیک البهائه الابهی ع ع بهتری می است

طهران  
 کاشان حاج محمد ششم کاشانی علیه بهاء الله الابهی  
 واحاب الهی ملاحظه نمایند  
 یا صاحبی نسجن مواله

ای ثابت بر بمان نامه شمارسد ولی ابد از نصبت  
 نیست با وجود این بر قوم سگردد الحمد لله امر الهی همانکمر کرده  
 و آجای الهی روز بروز دراز و یاد و هر یک از چهار آس  
 محاربه میناید و باین اگر فائتم خوده در نامه غیش از برای

صحنی مکاتف مطلقه و در بسیاری از آن شوالهات نیز موجود کرام  
 کاتبین از جمله برتیبانند ناری امام مخصوص در پیشه در نزدی  
 باقتضای آن دورتین میشود در زبان حضرت موسی رود شنبه  
 راحت و اسایشی فاصل گردید و درین راه اکمال شد لهذا از روز  
 اختصاص یافت بعد از حضرت مسیح خضرات حواریین در درجه  
 با موری موافق شدند که آرزو را دوست داشتند و در دور  
 حضرت رسول در درجه تائیداتی حاصل گشت که از روزا  
 محترم داشتند و اما در فرمان بعد از امام حسن عجل علیه السلام  
 نفوسی که متابعت حضرت رسول علیه السلام نمودند در تریج  
 اطهار سلوک نمودند برحق بودند و اما ایشان را که از نفوس  
 مخلقه در ظهور جمال مبارک و حضرت اعلی و واقع آن نفوس  
 فی الحقیقه از رجال غیب بودند ولی بطایفه اسماء مخلقه و طوائف  
 متدوده مشهور اما در حقیقت بر صراط مستقیم و نسیج قوم قائم  
 و درین راه رسوخ و سالک ملک ائمه الهام بودند  
 و غیبک بهاء الابهی ع ع تبیین صیحات

بوی کبیر

ای مشتاق جمال بروردگار در فضل و مویبت رب سیم  
 و مولای کریم انکه این خمیع ریشا را در ظل غناست ماوی داد و در  
 حصن حصین مویبت ساکن فرمود آرزوی ساقی گوثر غنای ساقی  
 نوشتانند و از دست جمال انور شنبه فائق چنانند و این تر  
 بصرف فضل بود نه عدل مویبت بود نه استحقاق مویبت بود  
 نه لیاقت نه الحمد و نه اشکر علی هذا بفضل الجلال العظیم ع ع  
 تبیین صیحات

خطایر

هو الابهی

ما غلام در صقع ضایع کس مشورت در اوم نشود هام فرج و  
 سرور از دست ساقی ظهور نشید و در ماه ظهور از اندام  
 شون امکان پاک و مقدس گشت پس تو نوشتانند غلام  
 درگاه حضرت رب اعلی از این کائنات همیشه مدبوش و سر  
 باش تا در این توده خاک نفس باکی گشتی و جلوه انجسم  
 افلاک نمائی و پس بر اعلی رب القدیم بغیر این انجسم  
 احسام مغضی و از جهان طلبا یغند چون در عالم خود تینی جهان  
 حاضر لطافتی دارند در غیر واقع عالم روشن و غیره پس در حظه  
 کن اگر حقیقت انسانیه که از جهان الیهست چون در مرتب  
 وجود ترقی نماید و لطافت و صفا و نورانیت و فیض بها

کتاب کند چگونه از اشی وجود نور شود مشهود کرد و بهای ملک  
تبدیل می شود به نفع

ظاهر

هو الاهی

جانب میرزا محمد علی من اهل ار علیه بهای الاهی ملاحظه نماید

هو الاهی

ای توره ملکوت الاهی آنچه مرقوم نموده بودی بصر شتاق ملاحظه  
شد و نکوش هوش استماع گشت از انظاف خفته حضرت  
اهدیت امید داریم که اجای ان ارض را بر صراط ابراست و تقسیم  
بدارد رزق ارباب امتحانات شدید است نور لازل اقتانات

عظم و از ناییدات غیبه است و داریم که ان دوستان الاهی  
به چنانکه در ابام سابق نبایست اشتغال را تا به محبت به شد  
به چنان چنان در این ابام فرزان نمایند که شعده اش در کبه افاق  
براقه و زرد و گدازد از زول این نصبت در بهای عمیاء اگر چه  
طلسمات بهوم و احزان ملکوت وجود را عاظمه نموده است

و حقیقت موجود آرزوی عدم نماید لکن باید قیام بر عسلا  
کلمه ته نمود و بعد های عروج کرد و الیها عتک ع ع  
ذکر فاطمه سیم و در نه فاطمه الاخری بذکر بهمان فضل بهما علیها عظیم  
تبدیل می شود به نفع

حدا بر

طهران بواسطه جناب آقا محمد باشم تاجر کاشانی  
جناب آقا سید دلال المخلص بمبانی جناب آقا میرزا احمد علاقه بند  
جناب آقا علاء محسن جناب کر لانی علی جناب آقا علا  
محسن ثانی جناب آقا رضا اخواهی آقا سید جلال جناب  
آقا محمد حسن جناب آقا محمد علی کاشانی جناب آقا نعمت  
الله اصفهانی جناب استاد علی بنیاء جناب آقا  
ابوالقاسم جناب استاد حسین جناب آقا محمد عطار  
جناب آقا عبد الحسین علیه التحیه و التشاء ۳۳ جمادی الاولی  
۱۳۲۴

یا صاحبی اسجن

هو

اللهم ما الی و بلحی عن فرعی و ملاذی لدی فرعی عیاشی  
عنه تفحی کو تو حسی ان هو لاء عباد ما محبتهم غشاة الیوی  
عن شایده النور الطع علی الارحاء کوما مشتم شبات  
اولی بصنهل عن التوجه الی مرکز الخلال بل سکو الاستنار  
و کشفوا الحجاب و را و آیات ظهورک طاهرة فی الافاق

وامنوا بك وبابائك الكبري وبنوا على امرك الذي به ترتبت  
 عليهم اركان الارض والسماء حتى بنوا بفضلك المديار  
 في حذقة الاسرار واطلقوا بالرموز المذمجة المنزهة في الانوار  
 رب اجعلهم مطالع الانوار واما تترتل في العذود والاسحار  
 ليدلوا عليك وينطقوا بذكرك وبنوا على عهدك ويدعوا  
 كل خافض مراتب الى منين اليقين يا غيب ذات انك  
 انت الكريم وانت العظيم المقدر الرحمن ابي ايان  
 خاب اقا ششم نامه نگاشته و ذكر بركت از شمار نموده و  
 بنامش لب كشيده كه الحمد له بناريدتي مقدي شده اند  
 و از فيض لاء اعلى بحرب ارار مقدي كشته اند اين خبر  
 نهايت سرور بقلوب باران بخشيد كه الحمد لله ان طالبان  
 بعبه رحمان بي بردند و ان تشنگان از معين هوان نوشيدند  
 لهذا درگاه اهدت مناجات نمودم و از تراي شامعون  
 و عنابت خواشم و عليكم التحية والسلام ع ع تبديل صلوات

بواسطه خاب اقا محمد ششم خاب اقا علاء الدين عليه السلام  
 يا صاحبي اسجن هو الله

الهى الهى يذاعدك الصبور ورققك العيور خاض في بحر  
 السرور عندما استنيرت نفحات قدسك التي احاطت الافاق  
 كحل في يوم لنور ربك ثبت اقدامه على العهد القديم  
 وشرح صدره بفيض النور المنين والهدى ترسل ابائك واثامه  
 تياتك بن العالمين انتك انت الكريم الرحمن الرحيم  
 ع ع تبديل صلوات

بواسطه خاب اقا محمد علاء الدين مناجات طلب مغفرت  
 بخت امه الله الموقنة التي عرفت الى الله من غير حاصد يا  
 بالطف ربه الورقة الطيبة فادرس سلطان ضلع احمده كما  
 يا صاحبي اسجن هو الله

رب رب ان انتك الطيبة الرحانية وهدت الحياه  
 الدنيا وودعت ذوى القربى وقصدت العماج اوسيا  
 وودعت على عنة قدسك مستغفرة لذنبا مستكففة لكرها  
 طابيه عفوا راجية فغفرانها منحة في اللقاء بوجه يادراك  
 الطانك العظمى رب الاكاف سها بصبا انظاء و  
 اشرح انانها بماء الوفاء وقدر لها لقاءك في الفردوس

الا علی اکف اث اکرم اکف اث اعظم اکف  
اث الرحمن الرحیم تع ع سبده صیح است

جناب ضیافان علیه بآله الابهی

هو الابهی

ای سنده استان الی نامه شمارسد و تصریح دراری  
درگاه باری در نیمه شب کردید و طلب عون و غنا  
عظیبه نمودم که تصرف موسبت قوه فی عایت فرماید  
که در جمع هو اس معنویه ترقی نماید بانه به المخرمه قمر و جناب  
غلام حسین نخعی از قبل من تحت ابدع الابهی برسان محضر مرقوم  
شد مذکورم حیف ۲۳ ریح السامی ۱۳۲۹ عده ابا عباس  
سبده صیح است

به خط

هو

ط جناب زائر میرزا فضل علیه بآله الابهی

هو الابهی

ای زائر خوش الحان یادگار آیمی که چون جوق طیور مجتمع بودم

وان مرغ خوش الحان بایع نعمات الواح و امات تلاوت نمود و  
کل در کمال شریع و ابتهاج و مجرد نیاز فاضلاً فاضلاً مقبلین الی الرضیه  
المقدسه حرکت میکردم و در لاله قمرهای مبارک را بنمات بدیمه  
ترنیل و آواز لاله بدر سائیر تشنیف و ترنیم نمودی ان روح و کماله  
فراموش کنی و آن در مکتون را انوکوش ردون منما از فخر انجله  
که مواسب آن ایام در ملکوت الابهی سامی و شایع آن تضرعات را  
در خلوتگاه کبریا بگوئی از فضل جمال مبارک اسب دارم که اجای  
ناستین بر یک علمی پس کردند و کلماتی که خواسته بودید با وجود  
مشغولت بی نهایت و شدت احوال چون دعه داده بودم  
مرقوم نمودم در جوشت ع ع سبده

هو

ظهر در قه طیه ضلع جناب زائر آقا میرزا فضل علیه بآله الابهی

هو

ای رفیق منجزیه در این استان در فانی از قده صحت و کویت چنان  
سبقت کردند که جهان و جهانیان را بولوله و زلزله اندازند از  
الطاف صحر قیوم اسب دارم که تو یکی از ان دیات ناطقات کردی

دان کشور و بوم را بشوق و شور دراری ع ع ت به شد

ط خطبر بویسه

جناب آقا شکر اله اخوی آقا میرزا فضل اله علیه بیا به ابهر

بویسه

ای بنده الهی اشکر لله که نسبت شخصی هستی که بخدمت ساحت  
اقدس مشهور و مجد آمی استان معروف در بدو تجلی از زرتو اشراق  
مستفی شد و در هدایت نذاکلمه علی زبان راند و جان از ناده  
الت سمرت گردید که با کوبان و کف زبان و استن نشان  
بمیدان نذاشافت و جان در ره جانان یافت و از اشی این  
عالم غروب نمود و چون ستاره سحری از مطلع ملکوت طلوع نمود

و ابها علیک ع ع ت به شد

بویسه

ط صبح آقا شکر اله اخوی میرزا فضل اله علیه بیا به ابهر

بویسه

ای آتیه ص ص بخت با بونی حرم ملک آرزوی این مقام موهبت نمودند و  
فائب و خاسر گشتند و تو محض فضل و الطاف نافرستی و

این نیست که صرف غیبت من دون استحقاق پس شکر الهی بجا آور  
د قدر شکر اله را بدان و ابها علیک ع ع ت به شد

ط خطبر بویسه

جناب میرزا علی محمد خیاط علیه بیا به ابهر بویسه

یا من شام الافوار فی فخر الاسرار طریفاً و قریناً و استبرها  
و انخب فواداً بما ذکر اسمک فی ساحة العیة العلیا شهید  
الکبریا مطاف الملا الاعلی لعمرک ان هذا هو افضل العظم الجود  
البین والنور الکریم و ابها علی کل مذکور فی تکلم الحضره الرحمانیه  
والانار الربانیه ع ع ت به شد

ط خطبر بویسه

جناب آقا محمد ابن کرم پاک کن علیه بیا به ابهر

بویسه

ای یادگار آن نظر الطاف رب اعلی گویند سلسله سلاله بدو قسم تقسیم  
یکی سلاله عضری و دیگری روحی یکی نغمه آب و گل است و دیگری  
زاده جان و دل چون هر دو جسم شود نور علی نور گردد پس تو نیز  
رسم آن طیر ریاض و فاکیر و نقطه مقابل چون شیخ محمد حسن شو

تا چون بدید سبب ایقان تاج دوست را بر سر نهی و سر فراز کردی  
و چون طوطیان پسند الهی شکر خاشوی و در انجاب نفوس  
چون گنم از زوان خارج نمائی ع ع ع تبند

بواسطه حضرت ادب هو الابر  
و جناب میرزا امای طالقانی علیه بیا، الهه الابهی

طاهر هو الابهی

ای بندها نامه پرسی باهنک عملی تأثیر الحان مجازی داشت نشد  
عراقی داد چه که آبی رسوز و که از بود و ندای خوش شوی بر همان حضرت  
بی نیاز از بخت تأثیر احراق بود و از این جهت سرستی از ماده تیناق  
طوبی لاصلاب و فنک طوبی لأجام و فنک و طوبی لسه و در  
حق و عدت فی ذالک لکونیم و شربت کاساً دانا ما فرحق عرفان  
ربک الکریم و خصوص نماز مرقوم نموده نماز فرض و واجب بر کل  
البه جمع را بقیام بصلات دلالت نماید چه که معراج ارواح است و  
بصباح طوبی املر آب حیوان جنت خوانند و تکلیف  
منصوص از حضرت حسن ابدان غیر دست دادن جائز نه ع ع  
تبند

بواسطه  
طهران بواسطه حاج میرزا عبد الله جناب آقا احمد طالقانی این شرح علیه بیا  
یا صاحبی اسحق بواسطه

ای ثابت بر عهد از درگاه احدیت بجمال عجز و نیاز سید عالم نمودم  
که بدر و درگراک کر را در دیای بخشش و آموزش مشرق فرماید جنت  
خلد فردوس لقا حدیقه بقاد ظل فرماید و مطهر الطاف بی پایان  
نماید و علیک التحیه و التهنیه ع ع ع تبند

بواسطه قائم مقام علیه بیا، الهه الابر جناب آقا میرزا امای طالقانی  
علیه بیا، الهه الابهی یا صاحبی اسحق بواسطه

ای ثابت بر همان طالقان را وقتی حکومت ایران خواست  
که قبول بجمال مبارک دید ولی چون اینک بلا اعلی بلند شد  
و انوار حکومت این تبارت حکومت نصرف کردید و این در  
بدایت اشراق صبح بدی بود حال باید باران بکوشند تا کشور  
کردد و اقلیم را تانی شود و با بجه بظایر تصور بود بحقیقت محقق کردد  
یعنی نفوس در آسمان بر انگیزد که بنشر نعمات الهی پردازد  
و در ارکان ان خطه و دیار نفوذ کلمه است مانند روح در غرق



دشمنان بدان نماید شما فی الحقیقه خدمت تمام نمودید و از طرفان  
 رعیت خات فائز مقام عازم ثقیه مبارکه گشته و طی حکمت  
 جان قبض نمود که انوقت مزاجت نماید و این حضرت  
 بی نهایت بموقع واقع شد تا معلوم کرد که نجات کلشن لبر جناب  
 تا مقام راهبان آورده و حرکت داده نه تخریب و تشویش شما  
 علی العجالة بر پشت ذمه نمودید و از این زبان در امانند ولی تشاریه  
 دست از سر شما بر نبرد آرزوی تشریف فرمائی شما میکند  
 لهذا ما ذون حضرتید ولی بشرط آنکه در نهایت روح و جان باشد  
 و علیک البهاء الابرار ع ع متبدره

خط مهر

هو الابرار  
 ط جناب الامام محمد علی طالقانی علیه بقاء الله الابرار علیهم السلام

یا من فتح له بصیرته بنور معرفته بین الوری فاعلم بان کلزم ابرار  
 مواج طایف حقه رد لوف الاقش الابرار و یقف الدراری النور  
 والذالی لثقله من الفیضات الکبری علی قلوب اهل الوفاء  
 و یشیر علی نیر ابرار الاصفیاء و جب فواد الاتقار مثل هذا  
 الرب یجیل فایح اللسان بالکثیر التلیل و اطلق لسان

بالعظیم و التمجید و قل رب تقدست بذاتک عن العیب و اشهد  
 و تترتبت بکینونک عن الصعود و النزول و تعالیت بهوتک عن  
 الطلوع و الغروب کک الحمد بما بدین الی امین الطانک العظیم و  
 اوروشی علی منهل فضلك العظیم و سیتنی فرح عین تسنیم و ادخلشی  
 فی باطن جنک لتسقیم کک اشکر یا مولی العالمین و کک الجویا  
 الی فرخ فی سموات و الارضین و ابها علیک ع ع متبدره

هو الابرار

ثم انزل لثالی تکبیر و البهاء و جلاله لطیف و اشنا علی وجه ابر  
 المنوره الی الاقش الابرار المستشر نجات یک الابرار المستضر  
 فر انوار عرفان رب الوری و علی الوریقین الموقنین ضلعیکما و علی  
 ابیکما و علی بنتیکما و ابها علیکم و علیهن اجمعین متبدره

هو الابرار

اجای طالقانی علیهم بقاء الله الابرار

هو الابرار

ای اجای ابر در کوزه زین قبائل و شوب و علل و دودل پر کن بر عجب  
 و شهود هر یک در معارف و علوم و فنون مشهور شرق و غرب

و در حیز وجه ولی بصرف نجاش الهی شمس حقیقت از ایران اشراق  
فرمود و بر تو عنایت بر افاق بند دل داشت و این انحصار  
بمختص رحمت فرشتا و ذلک فضل الله یؤتی من یشاء پس اهل ایران باید  
بشکر از این فضل عظیم خداوند علیه فضائل و خصائلی درین قبائل  
ظاهر کردند که نسبت و طراز کل عالم انسانی کرد و این تشریف  
الهی بر قامت این ملت برانند آید ای دوستان در سعادت  
یزدان آرسیده اید و از جو سار حجت همان چون سر و آرزو آید  
و همیشه آب حیات نوشیده اید حال از خدا بخواه تا اثر  
و تأثیرش در کینونات ظاهر و باهر کرد و الهیاء علیکم ع غ

ق بوطه خاب حکیم بویسته

احبتی طالقان علیه بیا بیه الابی  
خطا صبر هو الابی

ای باران حقیر و عاشقان جمال الهی خاب بر افضل  
در کتب خویش ذکر جمیع شما را مخفی و محلاوت و ملاحظی ذکر  
کرده که فی الحقیقه سب سرد کردید و از برای کل انار عنایت  
نموده و این عبد را مشاغل و متاعب و اصحلا و آلام کهنه

چندانست که وصف توانم با وجه این نحو استم که خاموش نشستم و فراموش  
کنم قلم برداشته و این نامه نگاشتم ای شفقان روی در حقیقی دای  
شیفقان روی یوسف رحمانی توجیه ملکوت امی فرمائید و بگوئید  
و برائید و مناجات کنید ای پیر امی ای محبوب مکتا دل از برود  
جان بر دستم چون علم محبت را در دستم رخ اعالم عالمیان بر ما چشم  
چون روی دلجوی تو باقیم چشم از غیر تو بر بستیم چون بحال تو کشودیم  
ای مشوق حقیر روی در دلها افکن و جلوه در قلوب بنما تا از برستی  
ازاده کردیم و بکلی گرفتار بشویم شعله نیاکان کردیم و نجوم بازه از مطلع  
اشراق آیات توحید گردید و انوار ملکوت تجرید نیا سحیدی  
شوید و مناجاتی و ملائکه اعلی قسم ای پروردگار تا سب فرما  
ای امر کار با من از ای غفور مغفور کن ع غ تبینه

بوطه خاب ادب علیه بیا بیه طالقان

خاب بر انا خاب بر افضل بیه خاب انا بی خاب  
انازین بعدین خاب انا حسین خاب انا محمد تقی و سایر  
دوستان علیه بیا بیه الابی

یا صاحبی اسجن <sup>هو</sup> <sup>هو</sup>  
 ای یاران عبدلہیاء بر چند فہام صفائید الحمد للہ شاق  
 روی آن سرود فائزست جام صفائید و سہ آستان فد او بدر عطا  
 فضل و غنات اور اہل خطہ نمائید کہ ما جمعیم کہ در ظل خیمہ غنائتیں در آمدیم  
 و در سایہ شجرہ جمائتیں آسیدہ ایم مانند نجوم در بروج نشینیم و مانند  
 طہور در تک جو ق امین و قرین الحمد للہ ابواب الطاف مقصودت  
 و صد در اہل انصاف مشروح تجلیات جمائت محیطت و ماژہ  
 سادہ مہر و در سبط با وجود این عطا و وفا و بخش و غنات بی شہا  
 سزاوارانت کہ در بچوہہ اذا و جفا جمع او فائز اسرور و مسرور و فرخ  
 و شادمانی و سرت روزگاری و مہربست اسمانی گذرانیم جناب انار  
 امانی الحقیقہ تجلی شمات اعدا و مصائب و بلا یاد رستیل جمال الہی  
 فرجہ ہستفانتان اعظم منقت روحانیانت و ثروتان سبب  
 حیرت عموم انسان کردد و انتباہ بکائنات و علیکم نجات و انشاء  
 ع ع ع

ع از غمنا سید علیہم السلام  
 در ہم گزرت کم سبب

بوہلہ جناب آقا سید اسد علیہ السلام طالقان  
 ہو

جناب مرزا فضل علیہ جناب مرزا اسحاق جناب مرزا عبد لغنی  
 جناب ملا اسمعیل امہ علیہ فاطمہ امہ سارہ خانم امہ نیت  
 امہ باب و سائر اصحاب و اہل علم و علما علیہم السلام الہی  
 خطا ہر <sup>هو</sup>

ای یاران عبدلہیاء جناب آقا سید اسد علیہ السلام زاری یاران  
 طالقان غمنا کہ ثبات عمد و پمانند و منجذ جمال حضرت یاران  
 شب و روز بد کہ حق نشولند و بشارت الہی شوق و سرور  
 ای یاران صہبای میثا و الشہ اشراق باید و شمع غنائتیں سوزش  
 و احراق شاید باید جان شور و شوق و دولہی طائر نمائید کہ خانہ شان  
 را بفرہ و سر بلارید و بادہ نوشتان بلا بختانہ توحید و میل کردید بخود  
 در اثبات بلا بجلوگاہ جمال رحمان دلالت کنید و اشفاقان بلا بیزم تقابل  
 ہایت نمائید و علیکم التجدد و انشاء ع ع ع

خطابت <sup>هو</sup>

سبحانک اللہم یا الہی انی اتضرع الیک ان تجعل عبدک ہذا  
 قواماً للممالک و ملاذاً فر الممالک و قویماً فی الممالک و

وخادمًا لامرئ بن عبادك رب اجعلنا الهدى تتوقد بارواح  
 الوفاء ومصباح العطاء يوقد بضئى في زجاج البقاء انك انت المقدر  
 على ما تشاء وانك انت الكريم الغرزا الوهاب اى بند الهى سليل  
 جليل برزانا شمس فان را اقبل عبد هبت تحت ابدع الهى الابع  
 دار وشمس جناب برزاهب الهه فانك اقبل ابن مشاق نتجات  
 قدس شام نطرنا ونمجن جناب برزاهب الهه فان اخذك الهه را بنم  
 جنت الهى اقبل عبد هبها بحركت وامنرا رار وعليم الهه الهى  
 غ مع الهه

يا صاحبى اسبحن طالقان بربطه جناب الهى حضرت ابنع بهر  
 مدون حبى الهه عليهم الهه الهى  
 خلايت موله

سجاناتك اللهم بالهى اتنى اضع وجهى على شبرى واعفر جنى تبرا  
 الذل والانسار الى ملكوك الاعلى واضح ضيحه الخائضين فى غمار  
 البلا واصرح صريح الزائمين فى سداد المحود الفناء وادعوك لكل تسبل  
 وتذلل وتضرع واستغاثة كبرى واقول رب رب ان جعل  
 عبادك المحنصين فى مدينة طالقان المنجيين اليك بالروح والريحان

المستعطين يا محبتك فى كل اوان الناطقين بشناك بين الاادبان  
 الهى بن عليك بالحجة والبرهان المنادين باسمك فى بوجهه الاكوان  
 قد باج فميم شام الوفاء وماج فى افئدتم طماطم الولا فانسبت  
 من فلوبهم اخذابات الى ملكوتك الهى يدعون الى الهدى ويزيدون  
 الى المنج البضاء ويددون الى الطريقة لسحة النوراء ويبتون صباك  
 بين الورى فلا فيقرون فى ذكرك ليلا ونهارا يواظبون لذكرك  
 عشيا واشراقا ويناورك غدوا واصلا تيدلون بياك ويتوهون  
 الى ملكوتك البديع فى يد اليوم العظيم باجل هم اخذتقوة  
 التاييد حتى يطيروا فى قضاة يعجز عن الصعود اليه كل حل شيد وانبت  
 فى جواهرهم ابهر القوة والقدرة وناكب العزة والفرمان وقوادم الكثرة  
 والاحسان حتى يرفرفوا فى اوج الهدى ويغردوا بابدع الانعام  
 فى الجنة الماوى رب احج نيران محبتك فى القلوب واشرح  
 امانت موبك فى لصدور واسبح بالفضل الموفور لكل عب  
 شكور بنايك قلب فاقى فى الهى والبكور انك انت  
 الرحيم بكل مظلوم مذور وانك انت القوي العليم اللطيف  
 العظيم الفيور اى ياران الهى جناب هدى وحناب



واقول رب انی خفضت لسلطانک وفتت لاسماک  
وانت برهانک وحنیت بقضائک وحنیت فرائدک وکت  
الأمور الیک وتوکلت علیک دریت نفسی من مدک ناضل بی ثانی  
وقدرتی مانثا ویرتی مانثا واشرح صدری بانثا فاشقنی ان ثانی  
شکاک واریثی ان وافقت ارادک ناتی لا انشاء الا انشاء  
قدرتی الخیر فی اولای واخرای انک انت المقدر علی انشاء ای  
رب عجزت نفس الأطباء عن معالجتی واهارت حدق الاسات  
والحکماء فی علی انت شفاء علی وبرد لوعنی ورواه غیبی ارحمی بفضلك  
وجودک انک انت الرحم الرحیم ع ع م بیده

بوسه

م جناب میرزا علی کبر علیه باریه الله الابهی ملاحظه نمایند  
خطه صبر بوسه

ای مفرغ الی الله چه نوسم که دل درینات تاثر است در روح  
در غایت تحریر که با وجود آنکه ندای الهی از ملکوت وجود مرفوع و  
ندای سرودش کوشش بپوشش تو اسل و آهنگ توحید از لاء اعلی  
متصاعد و بحر عنایت متموج و فیض الطاف نازل و مانده سمانی حاصل

باز محمدان محمود و بی جان و بی روان لا تسع لهم صوتا ولا رکزا  
دارد است که انحاب بهمان دزدمان آید و البهائ علیک  
و علی کل ثابت علی عهد الله ع ع م بیده

هو الابهی

جناب میرزا علی کبر خان علیه باریه الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

خطه صبر

ای بنده به بند مفرغ ملکوت ابهی در این صبح بقا که انوار  
ملکوت ابهی ممالک عن و شود را غرق انوار عظمه و فیض اعظم  
عوالم و حور العالیه فرقه شمس حقیقت از اوج اعظم در دائره نصف  
النهار اشراق فرمه و خان فیض و شعاعی بسند دل داشت  
که عنان کمال بحرکت شوقیه آورد شجر و حجر و در نور و شعف  
آمدند بحر در زمین و بهیج کردید بحر محل آثار قوت ظهور شد هوا  
مطلوع و بر فلز خیم تقال گشت بهال عظمه رحیماری و تلال  
و قمار دیدن گرفت و شرق و غرب آفلک را از مکده کشیدن  
یافت صنایع و بدایع چون بحر بوج آمد و حقائق و دقائق اسرار  
طبیعه معده نامه اشیا اوج یافت باری این آثار ظهوران

نیر اعظم است در نقطه فاک دیگر لایحه نما که چه آثار باره در تلب  
و افکار حاصل است ع ع تدریس

هو

کتاب برگ ساری جناب میرزا جهان میرزا عطاء الله میرزا اسمعیل میرزا عیوب الله  
انجمن حضرت حافظ اصفه علیهم السلام

هو

ای نهالهای بهمال باغ الهی نشاء به انوان یارین چون خوشه  
پر دین در سپهرین عیسی در نهایت درخشندگی روشن باشید در روز بروز  
چون آفتاب جهان افروز زویشتر گردید عون و عنایت حضرت  
اهدت شامل است و فضل و موهبت ملک و هدایت کامل  
از بار محبت الله جهان شعله زیند که جلالتش بیقعه مبارکه رسد  
و نفی جانپرد و عود و غبزش بشام مشتاقان آید است موهبت  
عظمی اینست رحمت کبری التي سبقت الاشياء  
ع ع تدریس

حضرت فلاحه علیه السلام ابی را تکبیر اذیع ابی ابلاغ نمائید

و گویند ان لک مقام و شان عذابه عظیم بما صبرت علی هذا البلا  
و تحملت هذا الامتحان بشهید ع ع تدریس

هو

سارر جناب میرزا علی کبر حکم علیه بیا الله الامیر کتاب برگ

هو

رب و جانی ان از سر الی ملکوت غیبک الاهی و جبروت عظمک  
الظالمه فی علانیه الاشياء ان نظر الی هذا العبد بنظر جهانک و  
توجه الیه لمخاطبات اعین تو اینک و ابر الیه نفی من نفحات  
قدسک و تشریف و شسته و اوردید غلته و برده فرود آمد و کشف  
اکرب العظمی ما من سبقت رحمته و سبقت نعمته و تمت محبت  
و ظهرت محبت انک انت الرحم الرحیم و انت انت الحکیم الکریم  
ع ع تدریس

هو

بوسطه جناب امین جناب قایم رضنه علیه بیا الله الامیر

هو

ای تونس دیرین کمان منما که دمی فرابوش شوی و نفسی افراط  
بروی همواره نزد منی در یامنی و حاضر انجمنی فی الحقیقه

استقامتی نمودی و قدم را سخی نمودی و ما ستان مقدس فدایتی  
جمال مبارک را فراموش نمودی و کوشش بپوش برست بدوش  
مذادی فرخ از تور ضعیفم و از خدا خواهم که سبانی فرماسم ارد  
که از این لال بدرائی در سپل حق جان در زمانه سرور شیدان  
کردی و عنوان مشور ذائبان شوی و علیک التحية و التهنئة ع

طهران در طه نامر اعدیه و نامحمد ۹  
نامر نصریه خان سلیم مرحوم نامر قنبریه لاجله فرماید

مناجات طلب مغفرت بجهت مرحوم نامر فضل رفان علیه السلام  
هو

اللهم من اشرق بانوار الغفران على سائر الانسان واجبي  
الحقائق الخادمة الخادمة المحرومة من الحيات بنفحات الفضل  
و الجود و الاحسان و تقديس تلمين في خلال نجيم الى  
فضاء جنبه لنفسي و منحي المضر عين فرخ دودة العذاب الاليم  
الى اوج الغور المين رب ان عبدك سمي فضل لا تقابل بالعدل  
واجعله آية جملتك في اللؤلؤ الاعلى و مطهر عفوكم في ملكوت  
الابهي و غفرين بحر غنايتك و اسير عفوكم و دعايتك و

و مستجاب موهبتك و ندیم اجبتك و اسبح له بالقرب و القاء  
في روحك الغناء و حد بفتك النلسا انك اث الرقيم و انك  
اث اللطيف و انك اث الغفور الودود الودود الحكيم  
ع ع

يا صاحبی سبحی

در طره راز اما غریب حقان در قه طیبه سفله بنا محبتیه آره سه صفایه  
بنامه الابر

ای صسته آن بوش قدیم عده به حضرت اری بدر زکوار در عراق  
بشرف تقا فامار و ندای انبر بکوش خویش سامع و در انوار اید  
مشرق گشت و ما این عده مدتی ندیم و شب در روز در استان  
مقدس مستقیم بود تا آنکه رجوع بفرمان نمود جان و در استان  
بیاد این سرور گشت و آن یکشت حال الحرسه تو جسته ان شخص  
حلی و وارث ثبوت رتقیت ان نریم قدم هته مانند او باقی  
و اطواری قیام سنهائی که بسبب عزت ابدیه و حیات سریدیه  
تا ان جهان پاک در جهان تابناک سرور و شان کرد و و علیک

الیه الابهی ع ع



بواسطه جناب میرزا محمد حسن حکیم زائر برسد  
جناب مشیر الملک علیه بیا، به الاهی  
یا صاحبی سبحان بواسطه

بار صحرانا من دو تو هر دو بنده این استانیم و خادم و پاسبان سایه است  
در آغوش مکه مکرمانیم و سبحان و دل بگوئیم و بخوشیم و بخر و بشیم شاید بد قره  
عبادت رسد و گوی قدسی از بیدان عبودیت برائیم انوقت سرور  
اندر دست و جوراندر جور روح و جانست و نشئه صباهای  
خفایه جانان کاس طهور است فراجا کافراست حشر و نشو است  
مویست رت غمور است نور علی نور است این مواهب در  
عبودیت استان مقدس بر تو انکند و جلوه نماید و رخ بکشد و علیک  
الحیة و انشاء ع

بواسطه

جناب مشیر الملک علیه بیا، به الاهی

بواسطه

ای بنده لیسر الان در نهایت کرامت حرارت تموز چون نور آتش  
افروز است این عبد فانه گرفته و بجلوب نامه برداشته تا منی از محبت

الهی با جای رحمانی اقسام جاری کرد و ولی بیبیت بیبیت فامه را  
صه تو نامانی که در این میدان جولان نماید پس بهتر نیست که تفصیل و  
تشریح و توضیح حتی اشاره و تلویح این حقائق و معانی را بقلوب روحانی  
خویم نمایم زیرا انفعالات و هدایه بهترین مین است در خصوص  
حضور بقیه مبارکه مرفوم نموده بود این ایام از هجوم و تحریک بی دایان  
محمد در حاصل لذایقت و کبر توقوف فرماید و مانوسند در فکر  
زینت نفوس مستنده باشد زیرا الیوم تأییدات طکوت الاهی توبه  
نفوسی بود که در اعلاء کلمه الهیه کوشند و در نشر نجات همه بیست  
نمایند و الهه سینک و بصیرک ع

بواسطه

جناب سعید الملک علیه بیا، به

بواسطه

با من اشتعل نار محبت به فی سدره المنتهی قد استبح الاینهاج بذكرک حول  
السراج و هذا شأنی نکل فرنگک منهاج الحجب الخالص و دخل فی  
الوفاء الباب الرماح دانک است فاشکر به یک بما یحق فی  
علی بذل النعمین الاهی بو غیر فرین و نعم فریق و فین بذكرک فی لغتبه تقدسه  
و یدعوک بالتوفیق و یطلب لک التائید و یتطرک

سحاب العطاء يستدر لك ثدي رحمة به و يشاء لك معني كل  
مؤمنة فمنها بسب الله و يستكتبني هذه الورقة المطرزة باحسن طرز الجب  
الناطقة بعظيم و دادی حوسيل محبتی لك يا سعي الحق ع ع

بو سطره جناب امين الله به و له جناب شجاع شكر عليها به الله الاميني  
يا صاحبي اسبحن هو الا ابر

اي الله به در اين كور عظيم و دور مدع امامي بعوث شدند كه آيات تجويد  
بودند در آيات تفريد زيرا تخلي بويست نوع واحد بر حال و اوضاع  
دان اگر كم هفت است اتفاقا كه نامت چه حال و چه عباد و چه  
امام كل در ظل كلمه است و كل مستد از فوضات الله پس خود را اختيار مين  
كه امه از امام در پس پرده حجاب چه تلاذ نمودت ربيته انحدور  
ورث الحال فاقت على عظم الرجال بس باقلى ثابته دمي  
راسخ و ساني باطن رفعت كلمه است قيام نما و كجواي پروردگار چيزند  
درس محضت كهنه شنيد و با حجاب و عفت بدم و قرين ولي مرا  
آرزو چنانست كه علم قدرت بر افزارم و بكنيزي آستان تقدست برانم  
و ابي بر اندازم و بر سپاه جلا بجوم نمايم صفوف الوف را در هم كنم

و بنيا و ضلالت و نقض را بر اندازم توئی مسين ضعفا توئی نصير قرا توئی  
ظهير امام انك انت القوي القدير ع ع

بو سطره جناب هديه عليه به الله به الله  
حضرت مشرف الله له عليه به الله الامير

يا صاحبي اسبحن هو الا ابي

اي منجذب نجات است الحمد لله مشفري و مشفري بخود ملا اعلى  
و مشفري بطور انار بويست كبري نصرت بر دوت است كي تعلق  
بعالم جسماني دارد و ديگري تعلق بعالم روحاني هر چند هر دو مطلوب و محبوب  
در هر دو مقبول و مرغوب ولي نصرت باي جسماني را نتايج موفوره و انار  
مشكوره مقرر نه دي است و عبارت از شنبه ولي نصرت معنويه روحانيه  
اقفالي است كه شعايش ابدی است و عرائش سردي و اوجش  
لم زني و موش لا زالي بار مايد افضل و عبات جمال قدم  
خان است كه هر دو نصرت منصور باشي و هر دو نصرت مشكور نموي  
و موش مشهور تا بقوتی الهیه و همی رحمانیه و لطفی منبع و سپانی  
فيض و نجاتی مظهر و اناری متور و نسائی مغبر در دئی روشن و ظنی  
چون گلزار چمن و ادراكی نافذ و ساعدي قابض بر قدرت امر است

قبم نمائی قسم بان روی نور و خوی مطر اگر مؤید باین مواسب  
کردی نخت چون آفتاب در عالم بالاروشن و تابان گردد و انوار ایمان  
در چین بسپت نمودار شود و علیک البهائ ع ع مقابلته

طهران بواسطه جناب حاجی آقا محمد  
جناب مشرف علیه بهائیه الابهی  
یا صاحبی اسجن موسیه

ای بنده استنان حق امید دارم که از مهربت مشرف باشی و مشرف طور  
الطاف الهی بشمار حقیقی ایمان و ایقان و توفقه باستان حضرت  
نورینت و ماعدای ان سر بشماری عاقت امکان است یعنی  
بقائی ندارد چه قدر ملوک مشرف که ایوم در طبقات ارض مستقرند  
اما نفوسیکه مشرف روحانی بودند الی الان و الی ابد الابد بر سر عزت  
ابدیه مستقرند الحمد لله قلبی بنور محبت به روشن داری و خونی مانند  
گلنای گلزار و حسن مطر در درگاه احدیت بنده مقبولی و در ملا علی و  
ملکوت ابی مذکور و ممدوح و مشهور از حق بی طلبم که بجناب را موفقی  
بران نماید که مردگان ان اظیم از قبور نفس و هوای بیخوش و  
بجیات ابدیه زنده و مرزوق گردند آنچه را بواسطه جناب حاجی نا

محمد ارسال نموده بودید رسید و در مقام مقدس صرف میشود و علیک  
التحیه و ایشناء ع ع مقابلته

موسیه  
دیوار طه جناب حاجی قاسم علاقه بند علیه بهائیه آبله جناب مشرف علیه  
علیه بهائیه الابهی

یا صاحبی اسجن موسیه  
ای بنده جانفشان جمال ابی در قران حضرت جمان سفیر مایه ان  
تضر و آیه نصیرکم و در این دور الهی نصرت باخلاق جمانی است  
و بیان حکم و اسرار آسمانی الحمد لله محتسب سبب و نشان و تسبیح آن  
و قوت بازوی مردان نه روح است و بجان افر است و امان  
صلح است و صلاح صفت و ایقان انقطاع و وجدان  
صد هزار جان قربان بیان حضرت جمان که در الملح اشکالات تغییر  
در ان معانی دقت نماید و ملاحظه فرمائید که جنت ابی چه قدر  
پر لاحت و علاوت و طهارت و لطافت است فاعبروا  
یا اولی الابصار قیاس بقرون اولی نماید غمگین این رفت  
تقدیس چنان بدیش که شرق و غرب عالم مطلع آفتاب حقیقت  
گردد و علیک البهائ یا فر انجذب نجات الله ع ع مقابلته

طهران بواسطه جناب حاجی آقا محمد جناب شکرالدین علیه  
بهائتہ الاهی  
یا صاحبی اسجن ہواستہ

رب دجائی و مثنی اعلی و غایۃ منائی ان عبدک المصغر منتظر  
لبدایع الطانک متفرغ الیک مفکر فی امرک متکرم  
احسانک مضطرم فی قلبہ نار مجتہد منصرف صبرہ شوقاً لقلبتک  
و منعم دمعہ توقفاً الی مشاہدۃ جمالک مستعین بک مستغنیاً بک  
مستحرم بجزاک تمنی الحفظ و الامان و یعنی العون و الصون و الایمان  
حتی توئیدہ علی العیش الرغد و السراء و الرفاء فی کل یوم حدید  
یتمتع فی راض الرفاء و در ظل فی ذل الفناء رب ایدہ علی ما تحب  
و ترضی و یسر لہ ما یتناہ انک انت الکریم العزیز الوهاب  
و انک انت المعطی بلا سوال و انک انت الجواد الکریم  
مقابلہ تہ

ہواستہ

خطاصل ای یا حقیر کوینکہ انسان آیت حسن و حسن مطلع عظیم بخیر حضرت  
یزدانست این آوارہ کوید لکر چنین است چلا حسین است چرا

حقیر است چلا ذلیل است فرد کالمش ہموارہ سرد مطنوبانست  
ممانت تی سردمانانت سرگردانت بلکہ اسیر زندانست  
کویند این حقیقت برانست و لہید واضح نمایانست زکلا درین ربات  
تاجی از توبت عالم انسانی در سردارد و اکلیل سلطنت آسمانی برزق  
چون رتو بالا و انعکاسات صوراً اعلی برزرد جهان ادنی انگذہ  
شود سلطنتش در جهان خاک نیز چون عالم تاک تحقق یابد چنانکہ  
مشاہدہ شود کہ حضرت مسیح چون بجان فریخت علمش ملبذہ  
و انیش اصمت و بمنجن سلطان ادبی جمال احمدی چون بجان  
باقی شافت قوت و قدرت و سلطنتش در عالم نانی نیز تحقق یافت  
و این عزت امکانہ رتوی از سلطنت لامکانست و این  
درخشندگی در حق ملک نمائشی از تجلی و برتوفشانی در جهان  
ملکوت اباری فرسکوت نمودم تا انجناب چه گویند و انشاء  
علیک ع ع  
مقابلہ تہ

طهران ہمشیرہ جناب سینا علیہا بہائتہ الاهی  
یا صاحبی اسجن ہواستہ

ای انہ بہتہ الناطقہ جوہر محامد و نفوت و سنایش بہر این عبد

پان عبودت باستان تقدس است اگر عبد البهار عبودت محضه  
چنانکه باید و شاید حاصل گردد این تاج مباحثت و اعظم آیات  
وارفع را ایات و سفینه نجات پس اگر ترجمه الهام صریحه داری و  
طبع روانی نظیر این حقائق و معانی بگشا و داد سخن ده فرزند بهای  
مستم و تو کثیر بها من نور امانت بان استان بتایم و تو مولا  
عبودت ان عتبه بتایش نما جان تو فرود خوش شود و مانند  
گلشن بهر لطافت و طراوت بفرزاید و علیک التحية و التهنئة  
مقابلة ع ع

خط اصل \* در قه ناطقه <sup>بسته</sup> اتمه است حث نیر و سنیاء علیه بهای <sup>بسته</sup> الابر <sup>بسته</sup> خط نمایند  
بسته ابر

ای در قه ناطقه حضرت نیر و سنیاء دو مرغ خوش الحان مرغ گلزار و نادر  
هدائن محامد و نفوت بابع الحان در ترنم و تهنیتی مشغول و تو نیز خشت  
آن دو چشم افش محبت بهستی و این را ایات نمودی از غایت  
جمال قدم رسید دارم که جان تائید رسد که طوطی شکر شکن هستند  
تسبیح و تهلل شوی و در بتایش و محامد و نفوت حق فصاحت و  
بلاغت را ادا نمائی و البهار علیک ع ع مقابلة

هو الابر

در قه طیه احث جناب نیر و سنیاء علیهما و علیها بهای <sup>بسته</sup> الابر <sup>بسته</sup> خط اصل

هو الابی

۸ اینها الارقه لطیبه الناطقه مذکره است آنچه از خنجره روحانی ان طیر کثرن  
انجذاب ظاهر تسبیح قبول و صبر و در حریم غیر تقدس بالجان  
بدیع تلاوت شد عجلت از عثمان جاری گشت و ز فرملت از  
قلوب بلند شد آتشی بدل و جان مکان حریم جمع نمکند و شعله بفرزاید  
و اکباد طائران هوای زردان انداخت او و فغان بلند شد  
و ناله چنین بر افراشته گشت ارکان و جو تزلزل شد و کینوش  
شود مضطرب گشت چه که حکایت مصت عظمی و شکایت  
از زریه کبری کرد ای در قه ناطقه سائلا بتایش پروردگاری نیاز  
بگشا که در این راض احدیه محشور شدی و بندگرا مالک ریه ناطق گشتی  
و در این فرودس عظیم جذب و شوق دوله و انجذاب اهل  
شدی و ایها علیک و علی اخویک الذین انفقوا حیاتهم  
فی اعلاء کلمته ع ع مقابلة

مقابلة

خط وصل شاعات طلب مغفرت بخت فرادک الافق الاعلی انا علی محمد ابی  
اته نه طلعت علیه بهاء الامیر

هو

الی الی الی ان عدک علی محمد یحتاج العفو والصفح والمدد والنی اعفر  
بینی تبرأ عنه قدسک وارحله الغفران یاری الرحمن رب انه  
کاس الالطاف فی بحره الرضوان واغله فی قطب الجنان  
وخلال فردوس القدس فوارحک الکبری واث الغفور <sup>بغفور</sup> الرحمن ع  
مقابلة

هو الامیر

جناب آقا میرزا نعمت الله جناب آقا میرزا اجلال جناب آقا میرزا انتم  
جناب آقا میرزا سید علی جناب آقا میرزا حبیب جناب آقا صاحب درگه  
جناب آقا میرزا محمد علی جناب آقا میرزا محمد علی جناب آقا میرزا ابوالقاسم  
جناب آقا علی اکبر جناب آقا میرزا غیاث الله آقا محمد کریم  
جناب آقا میرزا غیاث الله آقا علی آقا جناب آقا میرزا حسن  
انوی آقا عبد الرحیم جناب آقا صاحب الله آقا محمد علی تراز  
جناب آقا سید حسین جناب آقا میرزا غیاث الله طبعی

ابن جناب آقا محمد علی کاشانی علیه بهاء الله الابهی

هو الامیر

ای یاران حضرت یزدان صبح است دیوار اطولت و قلوب بل  
بشارتی وارواح را التماسی و شبها صلا صیطباحی و این مستمند  
بذکر و یاد دوستان الیه مانوس و مألوف بقسمیه حقائق معقوله  
یاران و قائل محسوسه کشته و چون شقائق در گلشن دلها شکفته  
و تقحات هبشان شام مشتاقان لا معطر غصه ای جمال ابی ای  
حضرت کبریا این سرکشگان گلشن گوی تواند سودایان  
روی تو عنایتی منما تا قلوب جلوگاه روی تو گردد صبور  
اتشکدهای پر سوز افلاک بر سر ابر بنا بد و پر تو پیش  
بر صبا زنده ع ع

مقابلة

هو

ط جناب آقا محمد علی فر اهل کاف علیه بهاء الله الامیر ملا خطه نمایند

هو

ای بنده حضرت احدیت ایام فتنان است و خود شهات  
در نیشار که د باد تزلزل و شدت بسو بست و طوفان بغض میثاق  
و ترک محکمت و تمکک بمشاهات در نهایت تهیج پای

مستحدا و قدم ثابت کن و جام عهد بستار و سرت  
رقص در میدان کن و سربا و برار این عهد عهد است  
و این بیثاق بیثاق نیرافاق ای نوهرسان اسان شما یه  
و ای سست غصران پرده خود دیدید این بنیان خداوند عظیم است  
تین و حصین است و یوم یفر المزمع و ایسه و خسته و آنچه است  
سبحان الله لک وجه بطاهر دور و صجوری ولی نزدیکتر از زردگان هرری

ع ع  
مقاربه

الله ابر

ط جناب اقا محمد علی فر اندک علیه بیا الله الابر

خطاب

الله ابر

ای ثابت رشاق غوشا بحال تو که تشبث بعروة الوثقی  
و متک بحبل التین ممدود از ملکوت ابر طوبی لک ثم طوبی  
ولی ارفیق قافیة را مبار از عبودیت استمان مقدس در حق  
فر تجا در کن چه که این کام هر و راحت جان فر است و نه تا  
امال فر و همچو نهمان نمنا که مقامی الیوم اشرف از عبودیت  
استمان مقدس در ابداع تصور فلان نمود جمع مقامات  
مجاز و این حقیقت و کل مراتب تصور و این سخن این  
اینک یا عبد البهاء از ملا اعلی بکوش این عبد میرسد

دیگر ندانای دیگر اچه علاوت و اسلام ع ع مقاربه

ط جناب اقا محمد علی فر اندک الذي شتمل بالنار الموقدة  
فی سدة بیثاق الله علیه بیا الله الابهی

الله الابر

یا فر توبه الی وجه اشرفت به الارض و السموات طوبی لک بما  
ثبت علی لیهیثاق بشری لک بما رسخت قدک علی عهد الله  
تأنته الحق ان حقائق التقرب و هیما کل التوحید ینطقون بالثناء  
علیک و کیرون و یهللون تمأجری فر قلمک مخا طبا لمن وقع فی الاغما  
فر و سادس ابر الهوی و ان مظاہر آیات ربک الکریمی مطالع  
انوار الهدی بقدر و ناک حق قدرک و ینعتونک حق النعت بما  
لم تأفک فی الله لونه لائم و لم تمنک رطل بطک العنصره  
ع اثبوت علی بیثاق الله ای رب هذا عبدک تشبث بذیل ردا  
الوہبتک و تمک باهداب ازار محبوبتک و انقطع عن کل نسبة  
لم تربطه بحبل عبودیه لآیه حمانتک ای رب و فقه علی اثبوت  
و الاستفانه علی ما هو علیه بقوتک القاهرة و قدرک الباهر  
ثلاث سکن جلوة حبه فر برودة التزلزلین و لا یجد سراج ثبوت  
فر شہات المارقین بل زد فی حرارته فی کل حین و اجله نخباً باغاً  
فی افق لیتین و شہاباً ثاقباً علی النجدین و رادعاً فاقلاً

على المرء حين انك اس القوي القدير نامة ناطق انجذاب اصل  
 مضمون هلكت مشغوش كاشف ثبوت و دال بر سرخ بود و همچنين  
 سا ليه جوابه في الحقيقة برهان قاطع بود و دليل واضح و بيان  
 و معنى مبين و الله هو المعين ولى چه بود كه اذان فلاحيه مشروط  
 انك لا تهدي مع اجبت و لكن الله يهدي فم يشاء با وجه ان  
 نصائح و دلائل و براين كامل بپايم با استادا قادا داند  
 و مع الناس فم تختار لهو الحديث ليضل عن سبيل الله و مع الناس من  
 يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتاب يسير با وجه انكه سلكه ان  
 به ادر ابايد سره چشم نمايد و معانيس را جلا بصر كند فلما قرع عيس  
 و اغبر و اصفر و افطر ان سچاره را بحال خود نكند اريد القاه شبهات  
 براد محيط و ادمحاط لهذا فرصت اين ندارد كه چشم باز نمايد تعلقى  
 عليه بكرة و عشتا و حال انكه پيش از صعود جمال مبارك كه قرضى  
 در ميان نه بود كسى نامى از او نپسرد و لكه ميسرد كسى عيادتى از او نميكرد  
 اين عهد در شب در روز همين بابورا و نكند اشم غبارى براوشيند  
 و لى بعد از صعود به منزل زلى نهايت اظهار خلوص را با و مينمايد ديگر  
 فكر نمى كند كه فم بهمان شخص چه طور ورق بگشت سچاره كول اين  
 هيز را را خورده فوف راه فى شران سپن و انك اس بع  
 المترز زلين فى عوضهم يلعبون ع ع  
 مفادش

ط جناب انا محمد على فم انك اخوى انا محمد رضا عليه السلام ابر

هو الله

اى پروردگار اين دوستانت را در بستان عنايت و گلستان  
 موبست در كنار جو پاراهديت سرودماي پرنضارت و طلوت فرما  
 و اين اختران نورانى را در فاد رحمانى روشن و درخشان نما و انك شگهان  
 باديه بجلو كلاب بجرى پايان وارد كن و اين ككشتگان صحراي شتاق را  
 بو شاق نور افاق درار تا در ظل كلمه توحيد بتوحيد تو مشغول گردند و در پنج  
 امکان سر مست جام تو شوند و در بزم است بر يك قدمى بگيرند  
 و قص كنان و پا كوبان در وجد و سرور ايد و در شوق و شور و نغمه  
 آغاز كنند كه محيرت و شور گردد اى بار مهربان ابرايك بزوان  
 عنايتى نما موبستى عطا فرما احسانى كن تا بيدى ده توفيقى بخش تا با آنچه  
 رضاي مبارك است موفق گرديم و مؤيد شويم توئى مقدر و توانا  
 و مؤيد دانا اى شبت بذل عنايت شكر كن حضرت قويملا  
 كه در فجر بدى بنور موبست كبرى فائز گشتى و استفاضه از كوكب  
 درى نقطه اولى نمودى و استضاعه از انوار مقدسه شمس حقيقت  
 اسم اعظم كردى حال از الطاف و عنايت حضرت احديت  
 ميطلبيم كه بقوتى موفق گردى كه بنهار مترزلل مشتاق را بنفحات  
 ثبوت را نسخ كردانى و چنان در بزم عهد جلوه كنى كه چون شمع  
 پرتو افشاني جميع دوستانك را فردا فردا تكبير ابع ابعى ابلاغ نمايد

بجانب



شب در دریا دشان مشغولیم و الباء عليك ع ع مقادیر

ط جناب آقا محمد علی علیه بیا الله الابر  
هو الابی

خط کباب

ای رضی بقضای ابر مصائب و زاریا بر چند مصاعب و بلا است  
لکن اگر تفکر و تدبیر رود ملاحظه بگردد که جمیع منی بر کت الهیه و بتنی  
بر اسرار خفیه است زیرا حکیم قدیر تقدیر عیب و امر عسری سب  
و تأثیر نمی نماید لایه جنتی دارد و حکمتی در امر است که کشف العطاء  
لا خیر لهم الا فی ما اصابهم و از این گذشته بعد از نصیب کبری صعود الی الله  
موسبت عظمی است فوالله الذی لا اله الا هو لگر برده ایمان  
بر داشته شود کل تمنای این مینمایند که خود و عزیزترین بستگان  
و دوستانشان در نهایت سرعت و تجیل رجوع الی الله نمایند  
و لکن حکمت الهیه این سر کنونی است و خفیه فیه ملک فرنگ مخ بینه  
و لیلو کم اتم احسن عملا باری امید خاست که انجاست شجارت  
الیه مطمئن باشید محزون و دلخون نباشید الباء عليك ع ع مقادیر

ط جناب آقا محمد علی خ ابر کاف علیه بیا الله الابر  
هو الابی

الهی الی اتی بكل عجز و اقبال و تضرع و تخشع و تذلل و تکسار

خط کباب

انا حی الی ملکوت احدیتک و ابسط اکف الرجا الی افری رحمتک  
ان تعفو و تغفر و ادع عدک الذی تمک بعدک بسبب انک و ترحم  
فی غمار رحمتک الکبری و ان تعفو ان تغفر لوالده الی انت بک  
و امانک و تمک بجل میاتک و اسسله بذاته لمجطات عین  
عنائتک و ادخله فی لجة بحر الطانک و غفرانک ای رب اعطان  
و طمان فاسقه فم عین جوک و احسانک و مشاق اشرق علیه نور  
الطانک و متذلل غزوه بفضاک و منک و اغفر لجمیع قریب الیه  
بعفوک و حکمک و کریمک انک انت العفو الغفور ع ع مقادیر

ط جناب آقا محمد علی خ ابرک علیه بیا الله الابر  
هو الابی

جناب آقا میرزا ابوالحسن عطار جناب آقا میرزا اسد الله سید و  
جناب آقا اسد الله بن آقا اسد الله عطار جناب آقا محمد کریم عطار  
جناب آقا شیخ محمد علی قاسمی جناب حاجی محمد تقی مهدانی  
جناب آقا سید نصر الله قزل ساز جناب آقا محمد صادق زرگر  
جناب آقا محمد حسن مهدانی بلور فروش جناب آقا محمد حسن مهدانی  
کوچک جناب آقا حسین فضل بند جناب آقا محمد آقا محمد آقا  
مهدانی جناب حاجی محمد آقا مهدانی جناب آقا میرزا حسین  
رفوکر حسین قلنجان ابن کلا نتر جناب آقا سید حسین صفه سانی

جناب آقا میرزا ابراهیم عطار جناب آقا میرزا نعمت الله مکر جناب  
استاد آقاي صباغ جناب حاجي ميرزا علي حرير فروش جناب آقا سيد  
عبد الحميد جناب آقا سيد علي ابن جناب ميرزا جاب سيناء جناب  
آقا ميرزا جلال ابن جناب سيناء جناب آقا ميرزا حسد ابن جناب سيناء  
جناب آقا علي اكبر ابن جناب استاد شعبان آقا عبد الله ابن جناب  
آقا محمد صادق جناب ادب جناب حاجي ملا محمد خوشناري جناب  
آقا محمد حسن اصفهاني جناب ملا علي كاشاني جناب مشهدي مراد  
جناب آقا حسين اصفهاني جناب آقا مشهدي حيدر جناب شيخ رفقان  
جناب علي قليخان جناب محمد حسن ميرزا جناب حاجي ميرزا عبد الله عطار  
جناب آقا ميرزا شكر الله جناب حاجي محمد سلماني جناب آقا ميرزا نوروز  
علاؤف جناب آقا شيخ محمد اشتاردي جناب آقا ميرزا مؤمن جناب  
استاد علي آقا شير بر عنایت الله ابن جناب آقا محمد حسن آقا سيد ابن  
آقا سيد نصر الله جناب محمد خان جناب روح الله ميرزا جناب  
محمد ميرزا جناب ميرزا محمد علي علاؤف بنه جناب حاجي ميرزا حيدر علي  
جناب آقا صاحب الله مکر جناب آقا محمد حسين فضل کر جناب حاجي امين  
جناب آقا ميرزا محمود شيرازي جناب آقا محمد حسين نداف جناب  
حاجي سيد ميرزا سدي جناب آقا علي هميشه نلعه آقا محمد صادق  
جناب آقا علي ضياء جناب آقا محمد علي قمصري جناب سفر عليخان  
جناب ميرزا رضاي قورخانه چي جناب روح الله عنایت الله

ابن جناب استاد علي آقا جناب حاجي ابو القاسم دباغ جناب استادم  
عمار جناب آقا سيد حسن معلم جناب حاجي حسيني شيرازي جناب  
آقا زين العابدين پهلور جناب آقا يده الله جناب حاجي ميرزا محمد  
افغان جناب آقا محمد علي ميرزا جناب آقا محمد مکر مشهدي قربانلي  
باشم آبادي جناب حاجي سيد محمد نجم الهادي کماشته استاد حسن ميمار  
جناب ميرزا باشم خان جناب آقا محمد کریم ولد آقا محمد صادق  
جناب آقا علي مکر جناب آقا ميرزا علي اصفرد دولابي مشهدي نجف  
تبريزي جناب آقا ميرزا قاسم خان جناب حاجي سيد نصر الله کاشاني  
جناب آقا ميرزا غلام حسين خان جناب عبدالحسين خان جناب استادم حسن  
صباغ جناب استاد ابراهيم مکر جناب عبد الله ميرزا جناب  
همدي نيک جناب آقا حسين آقا علا علي جناب آقا ميرزا خليل گلبي  
جناب آقا ميرزا آقا جان گلبي يراز جناب آقا سيد آقا عطار جناب  
آقا سيد محمد للور مذکور جناب آقا شير اکبر جناب آقا ابو الحسن نون چي  
جناب استاد حسن مکر جناب آقا محمد صادق ابن دباغ جناب  
استاد محمد شيا جناب استاد غلام حسين دباغ جناب آقا محمد تقی  
خايز جناب حسين خان قراق جناب آقا ميرزا نصر الله عطار جناب  
حاجي حاجي ميرزا محمد علي اصفهاني جناب ميرزا ابو القاسم ابن آقا محمد ابراهيم  
جناب کر بلائي اسماعيل پاره دوز جناب ميرزا آقا صباغ جناب  
کر بلائي غلام علي پاره دوز جناب ابراهيم يعقوب گلبي جناب

جناب شمسان ولد اسحاق میرزا پریم ولد فدابخش آقا میرزا عبد الوهاب  
 شیرازی جناب آقا حسن پاره دوز جناب محمد علی نجار جناب حاجی ملا علی کبر  
 آقا میرزا آقا جان ولد خرقیل آقا میرزا آقا جان ولد یعقوب آقا میرزا اسحاق  
 ولد آبا جناب آقا میرزا سید علی محمد جناب آقا محمد حسین فردوسی آقا حبیب  
 ابن آقا سید علی مرهم جناب عزاد ولد نعمی جناب الیاس ولد مرضی  
 جناب ابراهیم ولد موسی جناب استاد حسن مخمل باف جناب میرزا  
 حب الله ابن صباغ جناب افلاطون جناب آقا میرزا غلام حسین عطارد  
 جناب آقا میرزا احمد فردوسی جناب آقا میرزا غلام حسین علاقه بند جناب  
 آقا مشهدی محمد علی طباطبائی جناب آقا میرزا فروغی جناب آقا شیخ زین العابدین  
 پیدور جناب آقا محمد علی نقاش جناب آقا محمد اسماعیل سکر آقا میرزا  
 حسین ابن آقا میرزا اشرف شهید جناب آقا سلیمان کلیمی سار جناب  
 آقا مشهدی ضای نداف جناب آقا محمد حسن نجار قم جناب ابان الله  
 سمار حبیب الله پسر آقا محمد علی بزاز جناب آقا علی اکبر فضل بند جناب  
 میرزا علی محمد خان آقا حبیب الله ولد آقا علی اکبر جناب آقا محمد علی  
 کاشانی امه الله والدته ایشان امه الله بمشیره امه الله صلح سلیل  
 جناب مذکور عنایت الله ایضا حسین آقا ایضا الله آقا جناب  
 آقا صدی زوج بمشیره اخوی نلقه جناب آقا محمد علی آقا شکر الله  
 و جناب آقا حبیب الله و آقا فرج الله بمشیره نلقه مذکور و کل دوستان الهی  
 علیهم بقاء الله الابرار لا یحفظه منابند

برنامه

هو الله

الهی الهی انت البصیر مجالی والسمیع لذاتی والطیب لذاتی والدلاء  
 شفا فی کک الحمد بما انعمت وادیت واعنت واعطیت  
 واسقیت وادیت فرغ عین لتسبیم و ماء معین و الکوثر و الاستسلیل  
 و بدیت الطالبین الی الصراط المستقیم و النور الیمین و ثبت الاقدام  
 علی العمدة القدیم و شرحت الصدور باشعة ساطعة فرغ نیر المیناق  
 فی قطب الافاق و عممت الاشرار و نیت الادواق بالثناء علی  
 کل ثابت و الصلوة علی کل راسخ و انعمت علی کل من تک بحبک  
 المتین ارب مؤلاء احببتک و اصفیاک و صفوتک  
 و ادلیاک و خیرة خلقک و خلص اودانک قد اجتمعت فی ظل  
 کلمة و هدایتک و اتفقوا فی اعلاء رایة فردانیتک و نشر نفحات  
 رحمانیتک و الثبوت علی عمدک و سببناک و اجتناب فرما  
 هدائق ملکوتک و خضوع لسلطان جبروتک و سمو النداک و اجابوا  
 لدعواتک و تنفوا باسماک و ملئت قلوبهم بذكرک و ولدت لسنتم  
 ینانک و تلوا ایاتک و اظهر دابینانک ای رب نور مجامعهم  
 بانوار ملکوتک الابهی و عطر صوامعهم بنفحات قدس تعبق فرج جبروتک  
 الاسمر و لذ ما معهم باسماع النداء فرغ الملأ الاعلی و بشر نفوسهم  
 بحصول موبتک الکبری انک انت الکریم الرحیم الادی

ع ع  
مقابل  
۱

خط صحر ط جناب آقا محمد علی اغوی جناب آقا محمد رضا علیه السلام الاهی

هو الاهی

یا فرقی الی وجه اشرق فی الارض و السموات جناب اغوی آقا  
محمد رضا در جمیع اوقات در طواف طایفه اعلی و در محافل انس مذکرتما  
مشغول و بجزایات لغات قدس بالوف ای کاش هرگز چنین بگذرد  
داشت که مدت هياتش را در محبت اله در جوار لقا و حال در طواف  
روضه نوراء متمکنا همیشه شاق اله گذراند و چنین محب و مهربان  
که در این باب با کثرت مشاغل چون بحر بی پایان این عبدا مذکر نمود  
والله و همیشه مشغول نمود و البهائیک و علی کل ثابت علی شاق اله  
ع ع

ط جناب آقا محمد علی فر ابهرک علیه السلام الاهی

هو الاهی

خط صحر ای ثابت بر شاق از فضل و مویست جمال قدم امید دارم که زود  
نور ثبوت دائماً ابداً در ملکوت روشن گردد در خصوص تحت  
مرفوم غم بودید این عبدا آرزوی دل جهان انت که اسم مبارک  
دعده در ریاض ملک و ملکوت نغمه روح مخلصین باشد و چون  
این نام مقدس بسج این عبدا جانم پر روح در بیان کردد  
و در جسم بهتر شود پس تو ای دوست سرو جان و دل ملا  
طلب و چنان بانگ الهی برار که بسج کل مخلصین از نیاید

ع ع

و قلب این عبدا سرور کرد بشرافت این اسم مبارک اشتیاق مشاهده روی  
تو دارم تا بکوش فویش این اسم مبارک را از لسان تو شنوم ملاحظه کن  
که بچه غایتی ممتاز گشتی یعنی لک ان شادی بن ملاء العالم طوبی لی  
من فی الفضل العظیم و البهائیک و علی عباد اله المخلصین این تحت  
اربعه از ادا حضرت اعلی روحی له الفدا و نا سخر ندارد و شما مخالف  
شریعت اله حرکتی نموده ولی آرزوی این عبدا اینست که جزئیات  
سنن ایام مبارک تا یوم القیام مجری گردد تا چه رسد باین تحت که از غرض  
ایام مبارک بهره و از استماعش روح این عبدا مترو جانم بر شارت بگذرد  
و البهائیک یا ایها الثابت علی شاق اله ع ع

ط والده جناب آقا محمد رضا و اما الرحمن علیین بهاء الله الاهی

هو الاهی

ای امه اله جناب آقا محمد رضا علیه السلام الاهی حاضر و صفحه آورده  
و در بدایت اسم آن ورقه طیبه را مرفوم غمه داین سرگشته صحرائی مجسمه  
نیز قلم برداشته و بذکر اما الرحمن پرداخته که شاید از این نامه نغمه  
مشکینی وزد و هدیه نامه را معطر نماید شبهه نه که اگر صفحه مذکر جمال قدم  
مزین کردد هدیه غایتت در روضه مویست ریاض حقایقت  
و حیاض لطائف بهشت برین است بلکه فردوس عیالین امه اله  
قدحیه بکم لک مشام بازا متوجه این گلستان نماید راحه روضه صحر



ط جناب سید آقا ابن آقا محمد علی علیه بیا...

هو الابر

خطا که ای سبزه فوخر باغ غنایت باغبان اهدیت تو را نهال دست نشان میسبت فرمود و بوستانی قدرت تکریمت کرد و از جوار فضل آب داد رها از محبوب ابری داریم که در نهایت سبزی و خوشی در این چمنستان حقیقی جلوه نمائی و ابهائ علیک ع ع تعالی

ط جناب غنایت اله ابن آقا محمد علی علیه بیا...

هو الابر

خطا که ای زاده بنده الهی در عالم وجود عزیزترین موجود پدرم پروردگار و مادر عزیزان است حمد فدا را که چنین ابرین مژگین کشته که مطیع ایقان و منظر اطمینانند خوشحال پسری که چنین پروردار و خوشحال پداری که پسر خیر خلف و منظر لطف جلیل اکبر داد ع ع تعالی

هو الابر

خطا که ای بنده حق جناب بیزا حسین از نصر مکتوبی رسول داشت و های تقسیم این بار خنده و این عبد بقدری مشغول که فرصت تمتع الحضور با وجود این محض فاطره و شبا بنیادش بر دشت پس نصیحتی تو بنمایم و آن اینست که از هر قیدی ازاد باش و در عرفان آیت رحمن

بصیرت جوی حقیقت خواه هیچ حجابی محتجب نشود هیچ سدی ممنوع نکند از نفوس باش که میفرماید لانا فذنبهم فی الله لومه لائم ع ع تعالی

هو الابر

خطا که ای پرورده دست الطاف جناب بیزا حسین توسط تکریم نماید و استدعای عافیتی میکند عاطفت الیوم دعای ثبوت بر صراط ممدود است از خدا طلبیم که چون طفل ضعیف از شدی میثاق شیر استقامت نوشی و در آغوش ثبوت در سوخ پرورش یابی ابن میثاق باشی و سلاله عهد نیر افاق ع ع تعالی

هو الابر

خطا که طهر النفوس یا سبوح یا قدوس غم نشون نفس و الهوی و ثبت الاقدام علی صراطک یارب الاخرة و الادی و نور الوجه بانوار النبی و شتید فی القلوب ارکان التقی یار پی الابر و محبوبی الاعلی ای رب مؤلا عبید اسراء حرر قلوبهم عن اسلاسل و الاغلال ع ع تعالی

هو الابر

خطا که ای ثابت بر عهد و راسخ در میثاق مکانیبت متعدده ناطقه که از صدر انجذاب بتفحات اله صادر مستتابع ملاصل و مضامین شهید و شیرین







جناب آقا میرزا رحیم آقا میرزا ابراهیم جناب میرزا شیخ جناب  
۴۵ ۴۴ ۴۳

آقا میرزا جلال آقا اسداله صاحب اصفهانی آقا نصراله صاحب  
۴۲ ۴۱ ۴۰

جناب آقا عبداله صاحب آقا ذکریا جناب آقا میرزا رحیم علی کبری  
۳۹ ۳۸ ۳۷

خانجان بیک میرزا حق وردی حاجی میرزا عبداله آقا میرزا ابوالحسن  
۳۶ ۳۵ ۳۴

آقا میرزا یونس خان حاجی میرزا علی آقا سید حسین بزار غریب آقا  
۳۳ ۳۲ ۳۱

محمد حسن مهدانی و آقا میرزا فضل اله حاجی میرزا حسین دو افروش  
۳۰ ۲۹ ۲۸

آقا محمد صادق حاجی عبدالعظیم جناب آقا شاهرخ گل محمدی و  
۲۷ ۲۶ ۲۵

آقا شهیدی علی و آقا شاه اسماعیل و آقا محمد حسین جناب آقا شهیدی  
۲۴ ۲۳ ۲۲

عبادته جناب قوشوکت ع ط  
۲۱ ۲۰ ۱۹

موسه

الهی سیدی و موثلی و منائی بولا عباد اخلصواد و هم لفظتک و  
سلطانک و زکوا و نفوسهم بحجت و عزنا تک و اهو اولادهم بنسیم  
قرمن ریاض قدسک و شره و اصد درهم آیات توحیدک البابرة  
فی افاق بلادک ای رب اقبل منهم ما انفقوا فی سبیلک و ما بذلوا  
فی انشاء مودع الامانات فم میا کل اجبتک و انزل علیهم برکت  
من سماکت و اجعلهم مخازن الثراء و معادن الوفاء و مؤیدایما  
یحجون بین الوری و یرضون بفرح رحمتک الکبری و مواهبک العظمی  
ای رب عوض علی کل فرح النفق و بدل عسر کل فرح یسر شی فی  
موارد البخیر و ادفع عنه الضیر و اجعل برکتک حاققة به و اهلک انک  
است المعطی المحسن الوهاب ع ع معاذک

طهران بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی جناب  
حاجی غلامحسین علیه بباء اله الابهی

یا صاحبی اسجن هو اله  
ای سنده حق درد درای سابق انار قدرت الهیه و حقیقت امر

هر چند واضح و با بر بود ولی بظاہر امتحانات الهی شدید  
و جابل از مدار ترددی حاصل زیرا شمس حقیقت از خلف

سحاب رقیق ساطع و لامع چه که حضرت موعود را بحسب نصوص  
قاطعه صریحه شرعی در الواح الهی نازل و عوام ان لصوص رو

خطا

بظواهر ظاهر تفسیر نمودند و چون مطابق فکر خویش نمی یافتند موجب مجرم  
می مانند مثلا ظهور حضرت قائم را شرطی مانند ظهور دجال و یفانی  
و لوای قاهر و سیف شاهر و سلطنت ظاهری و پیش آهنگی نبوس سببه  
و پرواز نقاد و بخارا طرف عالم کعبه و ظهور انار عجب و فتوح  
شرق و غرب و خضوع عجم و عرب و سفک دماء علماء و کروش  
بمشت آسباب بخون آن سفاه و در انجیل شرائط ظهور نیزه  
منصوص و آن کوفت و خسوف و سقوط نجوم و تزلزل ارض  
و ارتجاج <sup>جبال</sup> و ذریاد و دفان قبائل و امم و نزول موجود در بحاب  
مکرم و مهبوط جنود ملائکه و نفخ صور و صوت صافور و امثال  
ذکک لهذا محتججا که بحسب ظاهر اسباب غدیری در دست  
همچنین ظهور قیامت کبری را شرط تزلزل ارض و بعث قبور  
و خروج اموات و تکویر شمس و انشقاق قمر و انتشار نجوم و نف  
جبال و حشر وحوش و انفطار سما و استاد صراط و نصب  
سینه ان و حشر اجام و تعزیران و تزیین جنان و حور  
و غلمان و فاکته در آن و حوریات لم یلمسهن انش قبلهم  
و لا جان بود یعنی قیامت موقوف بر ظهور جمیع الابر بود  
و جمیع این وقایع عظمی و قیامت کبری را حضرت اعلی روحی  
له الفداء میفرماید در طرفه العین واقع در نفسی حاصل شد  
و نفسی بوئی نبرد و ابد آمنتفت نشد اما این ظهور اعظم را

الحمد لله شرطی نه و عهودی نیست محجایی در میان نه و وسیله  
صرمانی در دست نیست او لا انکه حضرت اعلی روحی له الفداء  
خطاباً با عظم ارکان بیان میفرماید ای تاک ای تاک ان تجتج  
بالواهد البیانی او بما نزل فی البیان یعنی در ظهور من بظهور اله  
ز نهار ز نهار بواهد بیانی محتجج نشو لانه خلق عنده زیرا و احد  
بیان خلق من بظهور اله است و واهد بیان بعبده حروف هیند  
و نوزد هم خود حضرت اعلی روحی له الفداء است و لا بما نزل  
فی البیان و همچنین میفرماید ز نهار ز نهار مبادا آنچه در بیان نازل  
بان از او محتجج کردید یعنی مبادا بگوئی که در بیان چنین مذکور است  
این دلالت بر این میکند که من بظهور اله باید دو هزار سال بعد  
ظاهر شود دیگر عدم شرط و عهود از این صریحتر چه پس معلوم شد  
که در این دور اقطم ابد آ اسباب احتجایی نه حضرت اعلی  
روحی له الفداء میفرماید که وقوعات قیامت کبری که در یوم  
ضمین الف سنه باید وقوع یابد در طرفه العین واقع شد با وجه  
این بیانها میگویند چرا مکتب من بظهور اله امتداد نیافت  
و با صبیان محشور نگردید و الف با تا نخواند و طفل السجد خوان  
نکشت ملاحظه نمائید که چه قدر غافل و ابله و بلیه و فحشه  
و از این گذشته ملاحظه نمائید که در این دور الهی چگونه قدرت  
ناشایی ظاهر و اشکار شد در سلف محتجین بظواهر الهیه استناد

جمل و عجز میداوند یکی ان تقبوعن الارجلاء مسوا یکفت و دیگری انقزی  
 علی الله ام به جسته بر زبان میراند و دیگری و اذ اراؤک ان یخذوک  
 الا مروزاً اهدا الذی بعث الله رسولا تکلم میکرد و در کورسیج پیام  
 ماکان ابوک امر اسود و ما کانت امک بقیا اقرض میکردند  
 و در کور حضرت موسی آنه کبیر کم الذی علمکم السحر فرعون بر زبان میراند  
 و اقوام بائرا نبیا و ما زاک اتبعک الا اراد لنا بادی الرای  
 کمال استنزه میگفتند اما در این یوم الهی و عصر ربانی و قرن جهانی  
 نفسی باینکلمات تقوه نمود کل قبائل و امم از ترک و فرنگ  
 و تاجیک و امریک و افریک شهادت بر عظمت و بزرگواری  
 منظر الهی دادند نهایت اینست که الهام حقیقت و منظریت  
 نمودند و بس و الیوم در جمیع اوراق و جرائد عالم امم تمتدنه شهادت  
 بر عظمت جمال مبارک میدهند پس بین قوت و قدرت کلمه است  
 چگونه در عروق و اعصاب میکل عالم تاثیر نموده حتی بیانیها  
 نیز از نفوذ امر بهاء الله و سطوح انوار ملکوت ابهی و قوه نافذ  
 کلمه الله در میان اغیار اعتباری حاصل نموده زیرا خلق کل را یک  
 طائفه میدانند مثلاً ملانادی دولت ابادی در اصفهان در حضور  
 ذشب نجفی محض حفظ روح بی قوهش بر روی منبر تبری تام  
 استغفر الله از حضرت اعلی نمود و لغت نمود و جان در برد  
 و چون بطهران آمد حتم بکم عمی منم لایر جمون بود پس از آنکه

نفوذ امر بهاء الله در ارکان عالم تاثیر کرد شرق معطر شد و غرب  
 منور گشت و حکومت مایوس از قلع و قمع شد و اکثر ناس دست  
 سر طالب اطلاع بر حقیقت حال شده شخص معمود با تعلیق و بستن  
 خویش در نزد اکابر و اعظم طهران اظهار وجود نمودند و مشغول ترویج  
 ادوات خویش گشته جمهور ناس نیز جمیع را یک طائفه میدانند  
 لهذا از طالبان بعضی پذیرفتند این باید سبب شکرانه ایشان باشد  
 بالعکس کفران برخواستند و در میان یار و اغیار اهل حق را هزار  
 افترا زدند و بدنام نمودند خوف بیرون انفسهم فی خسران بین  
 از این گذشته جمیع یار و اغیار حتی افراد بیانیها مطلعند که جناب  
 میرزا جی بعد از شهادت حضرت اعلی تاج درویشی بر سر نهاد  
 و کسکول فقر بدست و پوست طریقت بردوش از ما زندان  
 باین وضع فرار نمود و جمیع یار از او گریز داد و خود در نهایت تقیه  
 و خفا در ما زندان درشت سیرد گشت مینمود عاقبت چون جمال  
 مبارک در کمال ظهور و شکوه بغداد وارد شدند او نیز خفیا بمبارک  
 تبدیل حاضر و چون جمال مبارک بسلیمانیه تشریف بردند او  
 در سوق الشیوخ بغداد و سماوه و بصره بکفش فروشی مشغول  
 و مشهور بود و چون عودت بغداد از راه نجف نمود بجاجی علی  
 لاص فروشنش یعنی کچ فروشی معروف بود ابد آذگری از امر بانی  
 نمانده بود و چون جمال مبارک مراجعت فرمودند و اعلا کلمه است

فرمودند و سفر اسلامبول شد وصیت وصوت حق جهانگیر گشت  
 و خوف و خطر نماند هر کس از پس پرده بردن آمد و میدانی یافت  
 و جولانی کرد کسی نگفت که ای شمسوار میدان قبریس متظلل در ظل  
 انگلیس تا مجال کجا بودی یازده سال بغداد در چه حفره خزیده بودی  
 بعد از شهادت حضرت اعلیٰ روحی له الفداء چه نصرتی شد و چه  
 استغاثتی ظاهر گشت و در مقابل اعداء چه مقادمتی حاصل شد  
 جز اینکه بهفت شهید با صطیح توفیق مرقوم گشت از جمله ملا جعفر  
 درکاشان و سید محمد طبع در طهران و دیگران و در آخر هر یک توفیق  
 ارسال النابکرا مرقوم بود و هیچ یک هم نیز الحمد لله ارسال نمود  
 و در لوح مطور مرقوم گشت ان الله یحب ان یراک بن الفین  
 من الجویات و هر چه ممکن بود تزئین شد از شیراز ام  
 احمد از تفریش بدری از نازندران رقیه و از بغداد متعدد  
 با وجود این باینها قناعت نشد حرم محترمه حضرت اعلیٰ بمشیره  
 ملا رحیمی ام المؤمنین و بنص قاطع حضرت اعلیٰ از دواج جازیه  
 او نیز تصرف شد و بعد از چند روز بحاج سید محمد بخشیده گشت  
 دیگر نه صدائی نه ندائی نه ذکری و نه ثنائی بکنایه حضرت اعلیٰ  
 روحی له الفداء محو و نابود گردید و اگر جمال مبارک روحی الاجاءه  
 الفداء از سفر که درستان مراجعت فرموده بودند و الله  
 الذی لا اله الا هو اسمی از این امر باقی نمانده بود و جمیع خویش

و پیکانه باین شهادت میدهند باری حال نیز در قبریس تحت حمایت  
 انگلیس الحمد لله براحت و سرور مشغول و سچارگان مریدان در طهران  
 بواعد عرقوبیه در مل و اسطراب و همیه ترغیب و تخریس  
 بر فساد فتنه در حق حکومت گردید که چنین و چنان خواهد شد  
 و بواسطه مریدان پنجره ان تاج و صنو لجان بخشیده شد و جمیع  
 گرفتار گشتند و آن سچارگان بکسبت ابدی و خسران سرمدی مبتلا  
 شدند و خود در کمال راحت نه خوفی نه باکی و نه بیم از موقع  
 خطرناکی در کمال نعمت و آسودگی ایامی میکزاند باری  
 مقصود اینست این مریدان که در طهران عریضه مینودند و مطمئن  
 بوعده و وعید او بودند لازم بود که او را بخوابانند که بطهران  
 قدم رنجبه فرماید و سرور و سردار گردد و چنین تشویقات و  
 تحریصات را در آنجا مجری بدارد مطابق الهیه و اولیای الهی  
 آنچه دیگران تکلیف مینودند اول خود متصدی آن میشدند  
 لکن جناب معلوم در قبریس در عهد امن و امان آرمیده و چاکران  
 مرید از آدم توب انداخت و بدار کشید اگر نفسی  
 انصاف دید همین کفایت است و علیک البهاء الاهی  
 ع

عشق اباد هو الله جناب استاد محمد علی نقاش

و جناب استاد حسین ابن استاد علی محمد کاشی ساز دامه الله مرصم جناب  
 اقا محمد علی علیهم بقاء الله الابهی  
 یا صاحبی اسبحن <sup>هو الله</sup>  
 ای مشتاقان بقعه مبارک نورا فی الحقیقه خست کشیدید و خدمت  
 نمودید و نیت صادق فرمودید و محض ترویج امور مشرق الاذکار  
 از طهران بان دیار شتافتید خدمتان مقبول و محبوب و رحمتان  
 ممدوح و مشکور آنچه کردید در راه حق بود و طلب رضای حق  
 شبهه نیست که این عمل برور سبب تقرب در گاه رب غفور  
 گردد و نتایج مستحسنة بخشد عبد البهاء نهایت ضاییت را  
 از شما دارد و طلب عون و عنایت نماید آنچه حضرت افغان  
 سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی علیه بقاء الله الابهی  
 مصلحت بدینند همان عین حکمت است و مطابق مصلحت  
 و این اثر از شما ابد الالاباد در اول مشرق الاذکار باقی و قریب ماند  
 اما در خصوص حضور ما این بقعه مبارکه در این ایام بسیار صعوبت داد  
 بلکه سبب تزیید بغض و عداوت اشناایان پیکانه گردد  
 لهذا بوقت دیگر مهربون نمائید و علیکم التحیه و الشناء  
 این عبد محض آنکه شمارا در این اول مشرق الاذکار اثری نمایان  
 باشد و سبب ذکر خیر در گردد و مرور اعصار بحضرت اقان  
 سدره مبارکه جناب اقا سید احمد کفتم که بعشق اباد مرقوم نمایند

که صحیح داخل مشرق الاذکار را آجر کاشی نمایند و این مشرق الاذکار  
 چون ادل تأسیسات الهیه است در قرون آتیه اهمیت  
 کبری حاصل نماید و محل زیارت اعم و ملل گردد و کل در حق بانی  
 و مؤستان و بنا و صانع و یاران که بجهت رضای الهی غزوة  
 لامر الله بفضلی قیام نمودند و چنین خضوعی و خشوعی فسر بودند  
 طلب الطاف حضرت رحمن نمایند اثری اعظم از این  
 الیوم در ابداع تصور نتوان نمود ع ع معصمه

هو الابهی

ط جناب استاد علی محمد و جناب میرزا حسین و جناب میرزا  
 عبد الرحیم علیهم بقاء الله الابهی ملاحظه نمایند

جناب علی محمد کاشی ساز علیه بقاء الله الابهی  
 ای همانند مرغابی راه خدا خوشحال تو که میران اسراء رحمن شدی  
 و بخدمت بی سرو سامان سپیل بزوان پرداختی اگر کشف غطا کردد  
 و رفع حجاب شود دیده بصیرت گشوده گردد و جمال حقیقت  
 جلوه نماید معلوم شود که این قدمت نیت سلطنت دو جهات  
 دشمنشاهی کیهان قسم بجز وجود که این عبد غبطه بنماید ع ع  
 معصمه

خط

خط

جناب میرزا حسین علییه بیاء الله الابر هو الابهی  
ای ناظر بمنظر اعلی در این چند روزه حیات دنیا خود را  
بالایش و آرزوی آسایش آلوده نمیا اگر راحت سردی خواهی  
در صون حمایت جمال کبریا در آ و لکن نعمت ابدی جوئی در ظل  
غایت و الطاف رحمانی داخل شو این صون حمایت  
و ظل غایت انجذاب نجات قدس جمال احدیت است  
و البهاء علیک ع ع مقابله

طهران هو الاله

بواسطه حضرت اسم الله فتبین راجع الی الله استاد علی محمد  
علیه بیاء الله الابهی الله ضلع مرحوم جناب میرزا عجم  
جناب میرزا حسین جناب آقا میرزا عطاء الله جناب آقا میرزا حسن  
جناب خانم سلطان علیم بیاء الله الابهی

یا صاحبی سبحان هو الاله

ای منتسبین ان بنده الهی حمد کنید خدا را که موفق بر قسم میراث  
بما از که الله شدید این اول تقسیمت که در این کور عظیم گشته اند  
کل شما اقتدا غصه جری خواهند داشت بمناسبت ذکر میشود که مسئله  
وصیت بسیار همت نهایت اهتمام را بر نفسی باید در تنظیم وصیتنامه  
بنماید که کسی بدون وصیتنامه نباشد این از احکام قاطعه از هر طغفیت

از خدا میطلبیم که برکتی در امور عنایت فرماید و سبب ریح موفور شود  
و علیکم التحية و التشاء ع ع مقابله

ط هو الابهی

جناب میرزا حسین ابن جناب استاد محمد علی کاشی طلالی ساز علیه بیاء الله  
هو الله

ای شعله افروخته تبتل و ترتیل معلوم و مسرع تضرع و تهنیت  
در درگاه احدیت مقبول تا تو آئی باستان جمال ابهی شجر نیاز نما  
و بذکر اسم اعظم روصی له الفداء و نماز شو پدر باین صنعت  
مدنیت پرور اثری خواهد گذاشت که صیت سردی گردد  
و مقرنی ابدی در درگاه احدیت شود و منظر تائیدات و توفیقات  
کلیه گردد حال ارسال ان صنعت باستان مقدس و قتش نه  
انشاء الله و قتش ارسال میگرد و خبر داده میشود از خدا

نخواه که قتش برسد زیرا سبب مهیبت است ع ع

جناب والد و صحیحش و صیلهش و جناب میرزا عبدالرحیم و ضلعش و  
جناب میرزا نعیم و جناب آقا محمد علی نقاش و جناب استاد  
ابراهیم و جناب میرزا نعمت الله و صیبه مرحوم حاجی قاسم و ضلعش  
و جناب میرزا نصیر کل را بکسر ابدع ابر ابلاغ نمائید ع ع  
مقابله



بواسطه جناب آقا سید عبدالسه میاخی  
جناب شهیدی رحمت الله و جناب احمدا و العلماء علیهما بهاء الله  
یا صاحبی اسبحن <sup>هو الله</sup>

ای دو یار عزیز بسره کونی من در این جهان افخ و امان دسر و سامان  
چه کار آید اتهمه گد بدن و خفتن شب و کفن روز و انداختن صبح  
و آفرودختن در شام و راحت بستر عبقری حان در پند و پریشان  
سجده کار انسان آید ادقاتی ببنیان بگذرد و چون بیایان رسد  
زبان اندر زبان و حسره ان نمایان آتاسه گوئی و سپرد  
سامانی و فلاکت و ناتوانی و صدقات و رسوائی و تنگنای  
زندانی و فراز دار و جانفشانی و تیرمانگاه عشق ربانی این  
نعمت محبت جاودانی و عفت ابدی و مسرت و هدایتی  
و کام دل و جانیت طوبی لمخ فاز به بشری لمن هاز به و  
علیکما البهاء الابهی ع ع مقابله

بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوی  
میاخ جناب آقا علی عطار علیه بهاء الله  
یا صاحبی اسبحن <sup>هو الله</sup>  
ای عطار تا توانی نغمه مشکبار بر عالم نثار کن تا مشاهرا از  
نافه اسرار معطر گردد عطار لبان عربی عطر فروش را گویند

لذا چنین خطاب کردید و هر چند مشک و عنبر خوشبوی و معطرند  
ولی انتشاران بمانتی محدود و محصور اما نافه اسرار شرق و غرب را  
مشکبار نماید زیرا اگر کل گلستان الهی در فاد و رشکفد بوی جان بخش  
در باختر دلهای مرده زنده نماید پس ای عطار در چنین فکری باش  
تا کل بهشت برین کردی و پرطراوت و لطافت در یکین شوی  
و علیک التحیه و الثناء ع ع مقابله

میاخ جناب آقا عبد الأهد تاجر علیه بهاء الله  
یا صاحبی اسبحن <sup>هو الله</sup>  
ای منجذب بندای الهی آنچه مرقوم نموده بودی دلیل سلوک و سبیل  
بود و برهان الطاف رحببیل زیرا نغمه خوش محبت الله  
از گلشن معانی استشمام شد و نور هدایت کبری از مشکاه الفلک  
مشاهده کردید خدا یا جیرانم نفوسی از شرق و غرب در سایه شجره  
مبارکه در آیند و دست در اغوش نمایند یکی از فاد ایران و دیگری  
از باختر امریکایکی از شمال اوریا و دیگری از جنوب افریقا و یک  
محل الفت یافته و در یک انجمن اجتماع نغمه ولی نفوسی که بظاهر  
آشنا بودند پیکانه کشید اغنام بودند که کان درنده شدند اینجا  
این چه حکمت است هیرت اندر هیرت این شخص فرید عبد الله



بظاهر دور و بحقیقت در محفل حاضر و محرم اسرار است و مقبول ابرار  
ای فد اوند تو فین بخش که بعبودیت قیام نماید و سبب هدایت  
دیگران شود انک است الکریم الرحیم الرحمن رع ع  
مقابلة

تبریز بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوی  
میانج جناب اهد علیه بهاء الله الفرد الصمد

یا صاحبی اسجن هو الله  
ایها المشرح الصمد بایات الهدی المنجذب القلب نفحات  
مرت مخ ریاض الملکوت الاعلی القریر العین بمشاهدة الایة  
الکبری القوی الروح بتأیید من شدید القوی انی رلت  
آیات شکرک لته بما ایدک علی الهدایة العظمی والمهتبه الکبری  
وسلک بک علی الصراط المستقیم و بین لک المنهج القویم  
وانی بكل ذل و انکار انذل الی ملکوت العزیز الجبار ان نعم  
صباک و نیر مصباک و یلاً اقد اهلک بصباک العلم و العرفان  
حتى تدر تلک الکأس الطافه بمجته الله فی کل محفل یجتمع فیه  
اجاء الله و ینطقک بالثناء و یعلک مخ اسرار الملأ الاعلی و  
یحکک اسوة حسنة لكل مخ سمع و نادى و قال ربنا اننا سمعنا  
منادیا ینادی للایمان ان آمنوا برکم فآمننا

الهی الی هذا عبدک الصدوق و رفیقک الصدیق قد سمع النناء  
المرتفع فی الأوج الاعلی توجبه الی ملکوتک الابی و حر ساجداً  
لعظمتک بین الوری فاضعاً فاشعاً لتلطک التي احاطت کل  
الاشیاء رب اجعله منادياً الوفاق فی الافاق و بشره بالکلمة رب  
الاشراق بین العتاق و ابد به النفوس و نور به الوجوه و اشرح  
به القلوب و بشر به الأرواح بایات موبک یا رب اللطائف  
انک انت الکریم العزیز الوهاب انک انت القوی المتین  
ذو الفضل و الاحسان رع ع مقابلة

میانج جناب اهد علیه بهاء الله الابی

یا صاحبی اسجن هو الله  
ایها الظمآن الی معین الجیوان تآت الحق قد ازلت الجنان  
و تانقت ایکة الرحمن و تدفقت حیاض العرفان و طغ کواثر  
الأیقان بباء عذب ذرات سائغ و شراب طوی للشارین  
وانی ابتهل الی الافق المسین ان یوردک رب العالمین علی  
الماء المعین و تردی غلک و تبرد لوعک و تشفی غلک  
طوی للشارین ایها الجلیل اعلم ان الناس فی خیر تجلی الرحمن  
و مورد الفضل و الاحسان الا کل شئنا س محجب بوسواس

الخاتم وليس له نصيب من الكتاب ولا ينقبه لفضل الخطاب  
اسئل الله ان يجعلك الهادي الى الصواب والهادي لاوادي  
الالباب بجوار الى رب الارباب في يوم الاياب رب ادرك  
عبد الوحيد واجعله واحدا العصر الجديد والفردي المجد حتى يحيي لعظم  
الريم نجات قدسك في ذلك القطر استحي رب اجعله نجما  
بازفا ولانا ناطقا وسراجا بارقا وشجرا بارقا حتى يوادى الى  
ظلة كل فائض من يوم الوعيد والعباد الشدي انك انت  
الرب المجيد وانت الرب الرحيم ع ع

مقابلة

تبريز بواسطه آقا ميرزا حيدر علي اسكوي  
جاب آقا ميرزا قاي ميانجي عليه بهاء الله الابهى

هو الله

يا صاحب السبحان اي ثابت برسمان جاب حيد قفل علي اسكوي در نامه خویش  
شفاعت زبان كشوده و از جناب آقا سيد اسد الله هانموده  
كه عبد البهائه با وجود عدم فرصت و جهلت نامه ئي بشما خبر بنمايد  
اين شفاعت تاثير سريع بخشيد جمع امور را كه داشته بنكارش  
اين نامه پرده هشتم تا بداني كه دل جهان اين عبده بجهت  
ياران چون جام سرشار است على الخصوص بان خلاصه ابرار

مختصر انيت امروز روز مبارك است زيرا الطاف جمال ابهى مانند  
سبل سائل و جيش صائل از جميع جهات مهاجم است ياران  
خویش را چنان امر و تربيت فرموده كه هر يك از خویش كشته  
و انديار يار شده ابواب رحمت كبرى بر وجه عالميان كشوده  
و دستا ز تاجي از موهبت كبرى بر سر نهاده قطره را حكم دريا  
بخشيد و سبز در اشجار با ثمر نموده حقير ان را در ملكوت خویش  
عزیز كرده و افتادگار از قيام ملكوتى بخشيد فقير انرا بكنج روان  
دلالت فرموده و كلكشها از ايشاه راه حقيقت رسانده پس  
بكرانه اين الطاف و اعطاف و اسعاف بايد زهدت  
امرش قيام نمايم و بسوسب و صاايا و نصايجش عمل نمايم تا جهان  
تاريك روشن شود و كلنج غيظه كلزار و صحن كردد پر تو حقيقت  
چنان تباه كه عالم مجاز نيافتا شود اينت صفت بهائيان  
و اينت سمت با بنيان دستا ز فردا فردا از قبل و نهايت  
اشتياق ابلاغ داريد در دوى موسى بوسيد و عليك  
البهائه الابهى ع ع

مقابلة

قردين بواسطه حضرت حكيم عليه بهاء الله الابهى  
يانج احمد زاده آقا ميرزا علي اكبر عليه بهاء الله الابهى  
هو الله

ای ثابت بر پیمان اوراق از شرق و غرب مانند باران نیمان  
 ریزانست و مشاغل دیگر بچند و شمار لذا از اختصار در جواب  
 مخزون کردید مجبورم حضرت اقا اهد ابوی در ملکوت سردی غرق  
 بحر غفرانست و در جهان اسرار از بادۀ لقا جام سرشار است  
 الی الی بذاعبدک اهد کان وحید المقربین و منه ید المنحصرین  
 و مجد الثابتین ثبت علی الایمان و نبت فی جنة الرضوان حج  
 الیک بسان ناطق و قلب طاف بصبا، محضک و کان تحمل کل  
 مشقة و بلاء من الاهداء و لا یفتر فی الذکر و النشاء بل تبلیلاً و به  
 کالمصباح و یبذل البشار و الأفراح بکل قوۃ و انشراح رب  
 انعم صبا و از مصابه و اغرقه فی غمار الالطاف و اعله  
 ایه رحمتک فی ملکوت الغفران انک است الکریم الرحیم

الوهاب

ای ثابت بر پیمان الحمد لله در محبت الله ولی سوخته و رخی  
 افروخته داری و در بلا یا صبور و قوری و پریمت و غیوری بختا  
 اقا بیزا فضل الله یاد کار حاجی ایمان از قبل من نهایت اشتیاق  
 ابلاغ دارید ایدم جانست که در میانخ ایما نرا محبت نماید تا  
 بزحمان سزایت کند و نورانیت سید اشرف و ابابصیر  
 و حضرت طیب را مصور فرماید و همچنین با جای بیانخ از قبل  
 من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید از الالطاف الی نهایت

تفریح و زاری و بقراری استعدایما یم که آن نفوس محترمه احتیارا  
 نهایت شوق و شغف بسز دل فرماید تا آهنگی بدیع بفکاک اثیر  
 رسانند و در بارگاه قدس روحانیا نرا روح و ریحان بخشند

مجلس ۱۳۲۸ عید بهار  
 مقابله

طهران بواسطه جناب امین

حضرت صلاح الدین عرب علیه بهاء الله

یا صاحبی اسبحن

هو الله

ایها الرجل الرشید قد توت آیات شکرک لبه با ایدک  
 علی اسوک فی صراط الی و انقدک فم النفس و الهوی  
 و ایدک بشید القوی حتی تلوح و قضی بنور حجة الله من الوری  
 فعلیک بالاستقاة الیکبری علی بذ المنج البیضاء و الثنات  
 علی بزه الطریقه السخیه المثلی و انی ادعوا الله ان یجعلک  
 آیه کبری بامره بنور العرفان ساطعه فی عالم الاکوان  
 منجذاً بنجات الله مشتقلاً بنا رجبه الله حقا لعموم البشیه  
 ناظر آ الی المنظر الاکبر منظر الرحمة و ایه الحب لعموم البرایا  
 و علیک التجه و الشناء ع ع مقابله

خط مبارک

رشت اتمه الله اخت ضلع میرزا محمد علیخان علیها بباء الله الابهی

هو الله

ای درقه روحانیه چشم بکشا و بملکوت ابهی توجیه کن تا از جهان پنهان سبحان رتی الابهی کشوی قسم بحال قدم که تأثیرات اسم اعظم چنان در جان دود جان حتی عظم و لحم ظاهر و آشکار گردد که عقل حیران دسر گردان شود نظر عنایت شامل بوده و خواهد بود منتهای آرزوی روحانی نهانی بعون و عنایت الهیه تیر گردد و البهائ علیک ع ع مقابله

هو الله

رشت اتمه الله ضلع جناب میرزا محمد علیخان علیها بباء الله

هو الله

یا اتمه الله والورقة المحضرة الریانة بما حجت الله خاب فان کوه و دشت و صحلا و دریا قطع فرمود تا آنکه باستان مقدس جمال ابهی مطاف ملا اعلی فائز گردید و چون سربان آستان نهاد تضرع و زاری نمود و از برای کل استغاثی آمرزگاری فرمود و این محجز و زاری و تضرع و پتقاری و دعای خالص روحانی در ملکوت باقی مقبول افتاد و مخ شهادت میدم

که در حق شما هیچ وجه کوتاهی ننمودند و البهائ علیک و علی جمیع اما، الرحمن نکل را از قبل عبد البهائ تحیت و تکبیر برسان و بگو ای اما، رحمن وقت اشتغال و اشتغال و تضرع و ابتهاست ع ع مقابله

طهران بواسطه آقا علی اصغر شیرازی

ضلع آقا میرزا محمد علی خان و همشیره علیها بباء الله الابهی یا صاحبی اسجن هو الله

ای دو کثیر عزیز الهی پروردگار هر بان کثیران پر میر کار خواجه تا سرچ بپی کردند و نجوم تقوی سبب هدایت نسا شدند و مؤید بخود ملا اعلی لشکر حیات باشند و همیشه ملکوت ابهی امید دارم که شما دوتا از امان گردید و علیکم البهائ الابهی ع ع مقابله

هو الله

رشت جناب آقا میرزا محمد علی علیه بباء الله الابهی خط مبارک

الله ابهی

یا ایها المتشبت بحبل الوثیق ان الکأاس الایق قد طفحت بالرحیق وان الرجاج اللطیف قد تشعج بالسرراج المنیر وان

الافتق المبين قد استضاء بالنجم الساطع المضي وان العقد الثمين  
قد رصع بالياقوت والدر اليتيم وان النهر العذب النير  
قد فاض بالفيض الجليل ولكن الناس في ظلمات العمى وفي  
دركات السفلى وفي طبقات الحيرة الكبرى وفي حفرات  
الجبل والهوى وانك انت فاشكر الله بما يدرك و  
عرفك مطلع الاذكار ع ع مقابلة

خط مبارک

ج انزلی جناب آقا میرزا محمد علی خان علیه بهاء الابر  
هو الابر

ای بنده حق اجای الهی در برارض الحمدیه موجود و مشهود  
وکل در ظل سدره وجود محشور الطاف حضرت بچون چون  
بحر بی پایان و غایات ملکوت بی دری چون باران  
نیان پس باید رب زدنی گفت و بوسائل و وساطت  
تشبث نمود که سبب تراید این فیض گردد و خلقت تکثر  
تأییدات غیب از اعظم وسائل از دیاد الطاف از ملکوت  
ابهی دلجوئی اجاست و تطیب خاطر دوستان کما قال  
دل بدست آور که حج اکبر است ع ع جناب آقا میرزا آقا  
تکیر ابهی ابلاغ فرمائید و همچنین سائر دوستان زاد البهراء

علیک وعلیم اجمعین ع ع مقابلة

هو الابر  
جناب میرزا محمد علی خان علیه بهاء الابر ملاحظه نمایند خط مبارک  
هو الابر

ای شمع از دشته محبت الله ایوم وقت توکل است و هنگام تندر  
زمان جوش و خروش است و دم تأیید با توف و سرورش چشم  
لا اعلی در انتظار است که فدائیان جمال ابی روحی الراقه فدا  
در میدان دفا چه جانفشانی کنند و در انجمن بدی چه نورا فغانی  
در دستان عالم چه سبقتی درس دهند و در نزد ادیب الهی چه  
دانش آموزند باری وقت پرواز است و دم آغاز نشر  
اسرار قلوب پردازید و بار و ارج دماز کردید نفوس را تربیت  
کنید و فائزین را تنیبت فرمائید و نشر نغمت الهی کردار  
در فکار و کفار بگوشید ع ع مقابلة

هو الابر  
درفه مطمئن و الهه و درقه موقنه بشیره جناب آقا میرزا اسمعیل علیهما  
بهاء الابر هو الابر  
ای درقات مخضره موقنه جناب آقا محمد اسمعیل دو مرتبه  
خط مبارک

برایرت عتبه مقدسه فائز و بالنسبه از شما نیز در کمال ابتهال  
 زیارت نمود از فضل عظیم موفقی شده که در روز چهارم عید قربان  
 حاضر بود و با جمیع یاران الهی در کمال خضوع و خشوع محل کوزه باکل  
 نموده و از باغ عموم تار و ضمه مبارکه متوجه االی تکلم العتبه المقدسه  
 قرضه و ابتهال کرد پس شکر نمائید که بچنین موهبتی موفقی شده  
 و البهاء علیکم و علی کل ثابت علی الميثاق مع  
 مقابله

خط مبارک

اجای رشت عموماً علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند  
 جناب ابوی زائر اقا میرزا مهدی جناب میرزا ابراهیم خان جناب  
 علی اکبر خان جناب سید احمد جناب میرزا محمد علی  
 هو الابهی

ای اجای جمال الهی در هر عهد و عصر که شمس حقیقت از افق  
 تقدیس طلوع فرمود و انوارش بر افاق اشراق کرد جمعی در ظل  
 کلمه و هدایتش جمع شدند و چون ان نیر اعظم از افق عالم  
 بحسب ظاهر و انظار ام افول فرمود ابواب امتحان باز  
 شد و اریاح افتتان بیجان آمد آتش از انبایش افروخته  
 شد و دریای بلا بجوش آمد نفوسی چون جیل متین را سنج  
 و ثابت ماندند و کردی چون بعوضه و پشه بر در نسیم

خفیفی پراکنده و پریشان و تحیر و بی نشان شدند و با بحال در هیچ  
 کوری عهد و پیمان باین عظیمی و صریحی در میان نبود اگر چنانچه لغزش  
 حاصل شده تعجب نمود و استغراب نمیشد حال در این کور اعظم  
 اتم الحمد لله شمع روشن است و شاید پیمان در کمال صاحت  
 و بلاحت ساقی انجمن عهد و شتی است در حق میثاق دگراس  
 اینی جمیع دول و مل عالم بر این عهد قدم مطلق و آگاه و کل  
 پنجران جهان با خبر ولی عجب امنیت که بعضی دوستان بگفتی  
 از این نداء پنجره و محروم بلکه بگفتی مایوس باری ایوم جمیع دول  
 عالم و مل و انم تعجب از این نفوس بنمایند و میگویند ما پیکانیم  
 و از این میثاق الهی با خبر و همشمار و آشنایان بگفتی بیکانه و  
 پنجره دی بوشس الهی الهی ثبت اقدام اجناسک  
 علی عهدک و میثاقک و شرح صدور رسم با نوار از رسوخ  
 علی امرک انک انت المقدر القدر مع مقابله

رشت اجای الهی علیهم بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند  
 هو الابهی  
 ای اجای الهی این جهان تکللی و خاکدان فانی اشیان مرغ

خاکیت و لانه خفاش ظلماتی نه طیر الهی ملاحظه فرمائید که طیور هدایتی  
 قدس و نور حظا ارض در هیچ عصری در این کلمن فانی آریند و یا  
 از شاخه امان کلی چیدند و یا در می راحت و آسایش دیدند و یا  
 آنکه مرت جان یافتند و سخت و همدان جسته هر صبحی را از دست  
 بلا شام تا یک دیدند و هر شام را وقت سرگردانی دینی سرگردانی  
 یافتند گاهی غل و در بخیر بوسنی اختیار نمودند و گاه شلی شمشیر چون  
 سید حضور کمال سرور چشمیدند دمی تپش جانسوز نمود در اکستان  
 یافتند و کهنی صلیب و دار بود را اوج ارزوی دل و جان  
 ملاحظه نمودند وقتی تپش تمکارات از آغوش یافتند و زمانی تبر  
 و تیغ یزید از اهرم زخم دل ناتوان باری اگر جهان بی بقا  
 و یا جهانیان بی وفار اقدر و بهائی بود اول این نفوس مقدسه  
 تمنای آسایش و زندگی عین بودند و آرزوی خوشی و کامیابی  
 پسین یقین بدانید و چون فورسین شایده کنید و آگاه و در آنگاه  
 کردید که اهل هموش و دانش بلا یای سپیل الهی را راحت جان  
 و مرت و همدان شمرند و شفا تو صرف غایات دانند سخت  
 رحمت پند و نفقت را نفقت نامند بلخ اجاج صدقات را  
 عذب فرات خوانند و شکی زندان را نفقت ایوان پابند  
 و حراره محبت الهی با جمودت و جمودت جمع نشود و انجذبات  
 جمال الهی با نبات و سکونت مجتمع نگردد افس در بلخ دست

در آغوش نشوند و کوه نار در تحت برف و تل خاک و خار زبان  
 نگردد ای اجبای خدا صدا ندانی و ای بنده گان درگاه تان  
 و آبی و ای عاشقان سوز و کدازی و ای عارفان نیاز و رازی  
 در الواح الهی ذکر هکمت کشته و بیان مراعات مقتضیات مکان  
 و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری بنوده بلکه  
 مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بیض  
 ما فیض الهی بر ارض طینه نازل گردد نه ارض جزره و الافاوت  
 شمع را هکمت شوان کفشت و پرشانی جمع را اعلامت و هدت شوان  
 شمرد افسردگی و مردگی حیات و زندگی تعمیر نشود و ناتوانی  
 در ماندگی پوششیدن و زیرگی نکردد ایدکم الهی یا اجباء به علی  
 الاشتغال بنا بر محبت الهی ع ع مقابله

ق جناب اسمیل رشتی علیه بهاء الهی الابر  
 هو الابهی

خط مبارک

ای بنده الهی مکتوب شما رسید مضمون مفهوم شد در خصوص  
 مکتوب از جناب زین بقوی شما مرقوم نموده بودند مکتوب  
 با دثمری ندهد بلکه آنچه مقرردهد حالت در فشار و کردار و کفایات  
 اگر در مراجعت ملاحظه نماید که شما ان اقا محمد اسمعیل پیش نیستید

البته نقاب کردد چه که نفحات قدس استشمام نماید پس شما بکشید تا خلق  
دخونی و کشایش رودی و بتل و توهی و تر تل و تفرعی حاصل نماید  
که سزاوار اجاب حق باشد ع ع مقابله

هو الابهی

خط مبارک رش جناب میرزا مهدی علیه بباء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای شمع حب اگر در زجاجه ملکوت ابهی شعله افروزی خواهی در این  
ناسوت ادنی جانفشانی کن و اگر در بحر اعظم غوطه خوری جوئی در پناه  
عشق سرگردان شو و لکن مقام غلت طبعی در آتش نمزودی برد آ و سلام جو  
و لکن شعله طور و لمعه نور جوئی در بریه سینا و بجان شتاب و لکن مقام  
حصوری جوئی چون بحر سرد جان فدایمانا و لکن نفحات سید الشهدا  
استشمام خواهی در دشت کرب و بلا خون خویش سپل کن بدانشان  
العشاق و بناد صف المشاق ع ع مقابله

هو الابهی

خط مبارک رش جناب شیخ محمد علیه بباء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

یا من سمع النداء و انجذب الی المملکت الاعلی قد ترززل ارکان برک  
من سطوع انوار التوحید و تشتت شمل الضلال بما بهم افواج جنود الهدی  
ناشرة اعلام التأمید و انشق حجاب الظلماء بملاحات انوار صباح  
الفلاح من جمع الارجاء قد اهنرت و ربت ارض الوجود بما فاضت  
سحاب الغیض بماء التجلی علی الدیار قد تاملت اشجار حدائق تعبدت  
من نسیم التي مرت من حننه التعمیم فی بده الریاض فطوبی لمن اتخذ نصیاً  
و تفضلت نصیاً و استشق شمیماً و هازنعیا و البهائم علی کل باب  
تمکماً عبداً قد یباع ع مقابله

هو الابهی

خط مبارک رش والده جناب اما محمد اسمعیل علیه بباء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی الابهی

ای درقه طبعه زکیه اگر با لطاف جمال قدم در حق اما رحمن بری  
از شدت بشارت و دو فور سرت بر بری و حجابات با محبت با  
بردی و چون فرشته و پری پر کشائی و از حسیض مراتب ثلاثی  
دستی و دستی بری کردی و با وج سعود و شهود جمال مقصود و سعود نما  
ذک و من فضله و یخص به من عباد و اما انه لم یفضل ل محمد  
ع ع مقابله



خط مبارک

در دین کپره اما نصرا علیه بهاء الله الابر ملاحظه نمایند

هو الاقدس

ای طالب خدای الهی لم یزل نظر عنایت شامل تو بوده و خواهد بود از الطاف جلید حضرت رب عظیم و خداوند کریم امید دارم که در کل شئون و احوال توید بعون و صون رب متعال باشی و در جمیع اوقات در غلبه بابر آایات مادیه روحانیه در حق شما مشغولیم و بساد دوستان مألوف در آن مدینه که شما الان ساکنید نظر حکمتیای خفیه بعضی صریح تبلیغ را در این اوان منع فرمودند و لکن باین منع صریح حرکتی شود البته مضرت کتبه حاصل کرد و لذا اگر چنانچه در اینجا حتی از انجام اگر کسی یابی شود و یا خود آنها طلب جستجو نماید و عجبند و لایه نماید البته با و کلمه در این خصوص تکلم ننمائید بلکه مشغول بکس و کار خود باشید تا آنکه شما را در یوم مرمیون باران روانه نمائیم انشاء الله در اینجا با جمیع قوی در اعلاء ذکراته میگویند حال در آن ارض سکوت و صمت را دستور العمل نمائید و تربیت اخلاق و تحسین احوال مشغول گردید و البها علیک

ع ع مقابله

هو الابر

جناب انا محمد مدی و اعظ رشتی علیه بهاء الله الابهی خط مبارک

هو الابهی

ای معروض مصائب شدید این مصیبت دارده هر چند زریه عظمی و بلیه کبری بود ولی صبر و تحمل انجناب مومنی از خدا ان ولد عزیز چون در اواخر ایام از جام لبریز حق سرت گشت و در نهایت توجه بملکوت احدیت بود لهذا صمودش حکم عروج داشت و وفاتش حیات ابدی بود حال چون مرغ صبحدم در این ملکوت در ترغم و نغم است و بر شاخا جهان بقا در تقنی دسیم سرت کاس عنایت است و مدیوش صببای عفو و مغفرت تو دل خوش دارد ارضی بقضا شو انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب و البهائ علی کل صابر علی البلاء ع ع جناب حاجی محمد اسمیل را تکمیر ابع ابی ابلاغ نمائید مقابله

بواسطه جناب میرزا اسحق خان علیه بهاء الله الابهی جناب میرزا علیخان گوران علیه بهاء الله الابهی هو الله

ای بنده استمان یزدان الحمد لله دل وادی امین شد و سینه صحرائی سینا گشت شعله نور برافروخت و طور دل و جان روشن و تابان گردید ندای الهی شنیدی و از طور امین نغمه

انظر ترانی استماع فرمودی قدر این مویست بدان و بشکرانه  
این هدایت زبان بکش و علیک البهاء الابهی ۲۹ ریح ۱۳۲۸  
تجدید  
عبد البهاء علی

بواسطه جناب آقا محمد حسین زرقی و جناب آقا میرزا تقی خان زائر  
جناب آقا میرزا محی علیه بهاء الله الابهی

یا صاحبی سبحن هو الله  
ای کسی شد حضور بحر الطاف بی پایان چنان موحی باوج زد  
که سواهل کائنات از فیض نامشایی سیراب شد لهذا عالم  
ایجاد حرکت و جنبش عجیب حاصل گشت و برکت و انتعاشی  
عظیم ظهور یافت عقول صعود نمود و ادراک شد بدکشت حرکات  
سریع گردید و ترقی در جمیع مراتب نهایت قوت جلوه نمود اینست  
که اکتشافات عظیمه گشت و مشروعات جلیده آتس یافت  
و صنایع بدعیه جلوه نمود و اسرار کائنات از حیر غیب بر صحنه نمود  
ظاهر و موبد اکتش پس باید جمیع باران همی نمایان اشکار و عیان کنند  
تا ایجاد صنعتی جدید فرمایند یا اکتشاف فنی بدیع کنند یا بشری  
عظیم بردازند یا قوت و مویستی در عالم انسانی بنمایند از خدا  
خواهیم که در جمیع موارد موفق و مؤید باشی و علیک البهاء الابهی  
تجدید  
ع

بواسطه جناب ملا حسین غضنفر ابن غضنفر  
باز فروش جناب آقا رضای صحاف علیه بهاء الله الابهی  
یا صاحبی سبحن هو الله

ای صحاف چون بصحف الهیه و صحائف ربانیه رجوع نمائی در بیان  
منه مجبه مندرجه در آن تامل فرمائی جمیع بشارات و آیات ز ظهور نور  
حقیقت و مرکز همانیت است حدیث کل مانی التوراة و الانجیل  
و الزبور فی القرآن و کل مانی القرآن فی الفاتحه و کلما فی الفاتحه  
فی البسملة و کلما فی البسملة فی الباراقلموش منما و لکن چه فائده  
که ناس را چشمی ناپیدا و کوشی ناشنوا چه خوش گفته نکته رمز سنائی  
پیش نادانان چنان پیش که ربط سرا و پیش کور آئینه دار سبحان آ  
چه امر عجیبی است و چه کیفیت غریب اهل کتاب متواری در حجاب  
و نفوس امی واقف بر اسرار خطاب و بذات فضل ربی عزیز  
الوهاب و علیک التحية و التشاء مع تجدید

فروغ بواسطه جناب حکیم  
حات میرزا باقر و پیش المتخلص بمعبود علیه بهاء الله الابهی  
یا صاحبی سبحن هو الله  
ای ناظم کتابی ثلثا منظومه غزآء خریدۀ نورآء یتیمه عصماء

ملاحظه کردید نعمه زبیل معانی بود و ترانه عذیب رحمانی شنناز صفا  
حدائق بود و آواز و رقاع کاشن حقائق فی الحقیقه در نهایت سلاست  
مانند آب روان بود و در غایت فصاحت و بلاغت نطق طوطی  
شکرخوا شکر باید چنین باشد نعمه علیین باشد و آهنگ بهشت برین  
و علیک البهاء الابهی ع ع تأدیسه

لهران

جناب آقا محمد علی کاشانی و جناب آقا میرزا علی محمد خایط علیهما بقاء الله الابد  
ملاحظه فرمایند

بویته

یا صاحبی سبح  
الهی و جانی و عزیزی و منائی و موثقی و غیائی ترا فی تذلل منکراً  
کتاباً بوجهی علی التراب راجیاً تمیماً عفوک و غفرانک للذی قصد  
باب جنتک و ستمتہ فی عالم الاسماء باسم شتیق فر الہدی عبدک  
عبدی من طلب التلوک فی المنہج البصائر رب انعم صباحہ و ابرصہ  
و طیب اسرارہ و ابق آثارہ و اقض اوطارہ و قرۃ الک و اذغله  
علیک و نور جنتہ ما نوار القبول من یدیک ثم ارحوک باغفور  
ان تنزل طبقات النور من العفو و الغفران علی راس الوقت لطیفة  
الراحمۃ الیک و الودۃ عبدک محمد قبل علی و ان تفرق اغاہ  
فی بکار الرحمۃ و الغفران و تویدہما بالدخول فی جنتہ الرضوان

و تملأ لهما کأس العطاء بالفضل و الاحسان و تنزل لهما فی نزل مبارک  
جنتک العلیا و رتجہما بصیاء البقاء و انلما اقداح الوفاء و اجعل لهما  
انسی رتجک الکبری فی جنتہ الابهی انک انت الغفور الرحیم  
الکریم الوهاب ع ع تأدیسه

حضرات ذوی القربای جناب زائر میرزا علی محمد علیهم و علیہم السلا  
الابهی

بویته

یا صاحبی سبح  
ای منتبان حضرت زائر جناب خان کوه و بیابان بپود و از صحرای  
دریا مرد نمود تا اینکه با نچود و تغور رسید ایامی چند مونس این آوار بود  
و مسافرین افتاده فی الحقیقه دلی طیب و ظاہر از اب و گل دارد و جانی  
منجذب قانان از الطاف بی پایان حضرت رحمت امید جانست  
که با نهایت روح و بجان و روحی مستبشر بشارت حضرت یزدان  
و نفسی در نهایت الطینان رجوع بانسان نماید لهذا بد که آن باران  
و اما رحمن پر دایتم تا بداند که او یاد ایشان نمود و ذکرشان  
در این بساط فرمود و از برای هر یک نامه مخصوص خواست  
دلی افسوس که من فرصت ندارم و از کثرت مشاغل و غوائل از غده  
بر نیایم ولی این نامه بموم می نگارم که فی الحقیقه بهتر از نامه کای  
مختصراست زیرا افضل است و بیان احساسات جان

و وجدان ای دوستان حقیقی الحمد لله انما خدا ان مانند همین از شجاعت سبحان  
 هدایت کبری در طراوت و لطافت پیمیش و شمس حقیقت پر توی را بخاواد  
 انداخت تا بنور هدایت کبری نورانیت تا دریافت و از روحانیت  
 ملکوت ابی بهره نصیب برد این نور است تا جیست که گوهر درخشان  
 در جهان ابدی روشن و تابان و جمع اندو مان در قرون و اعصار آتیه  
 سرفرازند و با این نور است کبری ممتاز در یوم ظهور و قرن مجالی ظهور هر نفسی  
 از گاس ظهور قطره ای نوشید پر توی یافت ان قطره در باشد و آن  
 سراج در تمام اعصار اقیاب گردید ملاحظه نماید که در قرون اولی  
 هر نفسیکه باستان الهی انتساب یافت بعد در عالم وجود حسیز شهود  
 چه جلوه و ظهوری نوز حال هزاران درجه افزونست از عصر عصر حضرت  
 چون است و قرن قرن می قیوم لهذا این عصر و قرن در جمع مراتب  
 تفوق و امتیاز بر سایر قرون دارد و در زده اهل دانش و فضیلت این  
 عصر از مورقین و غیره محقق و مسلم است که ناثر این قرن از مفاخر نجاه قرن  
 افزون است و این قرن حکم اقیاب دارد و قرون سایر حکم نجوم  
 این عصر نظیر بحر است و سایر اعصار بمثابة نهر مثلا اگر آثار و کائنات  
 و معارف و صنایع و بدایع و فنون و علوم بجاه قرن را با این قرن  
 نورانی مقایسه کنی البته فضائل این قرن رحمانی بر آثار جمیع قرون  
 ماضیه افزونست مثلا اگر تالیف و کتب قرون ادلی بتماها  
 و قرون وسطی با سرتا و قرون اخیره با جمعها جمع کردی پس

یقین است که تالیف و صحائف این قرن عظیم افزونست و همچنین صنایع  
 و بدایع و اکتشافات فنیه و مشروعات مفیده و دینیت کامله  
 و اتساع افکار و از یاد فهم و ادراک و ظهور اسرار کائنات در روز  
 حقایق ممکنات این قضیه مستمعموست و کل اقرار و اعتراف نماید  
 ولی از سبب حصول این علویت و ظهور این فضائل و موجود این ترقی  
 و فلاح و نجاح غافلند افسوس که بر خوان نعمت حاضرند و از غافلانه  
 غافل حرکت فوق العاده ناظرند ولی از محرک ذاهل و در این قضیه  
 غناء و هدیه غلبه در نهایت شوق و شغف و انبساط ولی  
 از باغبان پخته باری تصریح بدگاه کبریا نمایند که این همکاران  
 پیدار کند و این غافل را بپوشیار نماید و این اطفال را براه فرزند  
 و بلوغ رساند تا بدانند که بغایت چه پدیری در بان این نعمت  
 ضعیف و این صدالطاف را طفل عزیز تا انتباه رفع اشتباه کند  
 و پیداری بپوشیاری بخشد و بشکرانه حضرت باری پردازند باری  
 ان باران و امانا رحمن باید ستایش خداوند افزونش نمایند که الحمد لله  
 در ظل ظلیلند و مشول عین عنایت رب جلیل در بحر رحمت غریقند  
 و توفیق نعم الرقیق بندگان جمال مبارکند و کنیزان اسم اعظم  
 و منوبان عتبه مقدسه و علیکم و علیکن البهاء الالهی مع  
 تسبیح

جناب هاشم علیه بهاء الله الابر

هو الله

باشم از خدا خواهم که در ظل شجره مبارکه نشود نمائی و چنان قائم گردی  
که چون سرودوان در بوستان محبت اله بخرامی عبد البهاء عباس  
تبریز

خط بهر

فی الله الاله ورقه طیبه جیبیه علیها بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای ورقه طیبه نونال بوستان الهی جناب میرزا طراز الهه دائماً  
در قلب بزرگ تو مشغول بود و در طواف روضه مقدسه بیاد تو  
مألوف آنی تو را فراموش ننمود شکر کن که چنین کلمه داری  
و البهاء علیک با الله الاله ع ع ورقه روحیه حیرتیه و ورقه  
نوریه خاقون جان را تکبیر ابداع الابهی ابلاغ نمائید ع ع  
تبریز

بواسطه آقا میرزا میرواته الله المنجذبه فائزه

طهران جناب آقا سید هاشم علیه بهاء الله الابر

هو الله

یا صاحبی اسجن ای بنده الهی از عسرت و شدت مأیوس مشو بلکه بعبود الطاف

الهی امیدوار باش انکه بدر غایت کرد بیسته نزمید بدولی با  
در سیل رضای الهی همواره سلوک نمائی این شرط است  
تا منظر عون و صون جمال مبارک گردی و الطاف بی پایان  
یابی مخ در حق تو دعایسینمایم و تائید جدیدی میطلبیم و علیک  
البهاء الابهی ع ع تبریز

قرودین جناب آقا سید هاشم علیه بهاء الله الابر

هو الله

یا صاحبی اسجن ای بنده استان جمال الابهی نانه شما ملاحظه کردید از کثرت کار  
و مشغولی بال جواب باختصار مرقوم میگردد از الطاف اتق  
حقیقت و نیز همانیت مستدعیم که نهایت آمال و آرزوی  
ان یار معنوی در دو جهان میسر گردد و موفق بخندند  
افاق گردی ورقه غمتله والده را تحیت ابداع الابهی ابلاغ  
و علیک البهاء الابهی ع ع تبریز

قرودین جناب آقا سید هاشم ورقه موقنه الله الاله اوله و ورقه

منجذبه الله الاله ضمیم علیها بهاء الله الابر

هو الله

یا صاحبی اسجن ای مشتاقان روی اند بر دربان الحمد لله مدینه قرودین چنین

ضیافتگاه عظیمین گردید که در عهد رضوان مانده رحمن از ملکوت آسمان  
نازل شد محافل توحید را رسته گشت و انجمن خلق جدیدترین یافت  
تلاوت آیات شد ترتیل مناجات گشت و بیان بیانات  
قصائد و مجامد و نفوس الهیه اهل ملکوت را با تهنیت آورد و عهد به  
بجان و دل در عالم تقدس از آب و گل بمدم و مہراز و مساز کرد  
بلا خطه نمائید که این قلب حریف از نفحات ریاض الفت اجبای الهی  
چه قدر سرور و تمکین حاصل مینماید کاشکی جمیع بدن اقتباس از اتحاد  
و یگانگی و محبت و الفت اجبای فردین مینمودند و علیکم التحیة  
و البشائر ع

بواسطه طهران بواسطه جناب امین  
جناب اناسید شمسعلین عدیل فرخ ناز بار فیض الاعلی امام بر علیهم السلام  
یا صاحبی سبحان  
ای بنده بها حقاً که نخل میبل ان بزرگواری و صبر جمیل سمند رار  
از عنصر جان و دل منبغی نه مجرد آب و گل سیرمدری و نورده  
ان پاک کهر در ملکوت الهی از تو خوشنود و شادمانت و  
در لا اعلی قیامی باین پیر ثابت بر پیمان شکر کن خدا را که لایح  
پدرت باج را و آنج نمودی و زجاج انجانده ان را منور کردی ان  
نور پر تو محبت جمال ابهیت و این دهن معرفت حضرت

کبریا و این فسیل قلب منجذب بجمال اله و این قذیل رخ فرزین بنفرت  
رحمن و علیک البهاء الاهی ع ع

بواسطه حضرت امین علیه بقاء اله الابر  
ارض ط سادات خمس علیهم بقاء اله الاهی  
هو الاهی الابر

ای برادران چون اقتران در یوم موعود چون نجوم محمود از مطلع صبح  
شود طالع گشته و در فجر ابداع ساطع شدید مقبض از شش حقیقت  
گشته و مستغنی از شفاة رحمانیت آیات بدی شده و در ایام  
موبت کبری در ظل سدره شنی ماوی حسید و در سایه شجره طوبی  
آرمیدید لمحوظ نظر عنایتید و منظور نظر اهدیت جمال قدم روحی  
لا جباه الفداء نصیر و نصیر شمات و اسم اعظم مجیر و دستگیر جناب  
امین علیه بقاء اله الاهی نهایت ستایش را از شما مینمایند که  
در خدمت امران بجان و دل میکوشید و در اطاعت امران  
جد بلوغ مینمایید جزا کم اله جزاء موفورا و جعل سعیم مشکورا  
و قلوبکم زجاجات الثقوی و ارواحکم مصابح الهدی و دعویکم  
نجوماً تنکشف بها حجب الظلماء و البهاء علیکم ع ع یا صاحبی

بواسطه

بوالله

بواسطه جناب بهائی  
 نجات طلب مغفرت لعل فار بالرفیق الاعلیٰ امیر علیتی علیه بهایمه الابر  
 یا صاحبی اسجن <sup>بوالله</sup>  
 الی الی قد کل لسانی عند بیانی لا سرار ملکوتک و شروعی ایات  
 حیرتک و آثار فیض لا موتک حیث عجز ادراکی عن الوصول  
 الی مدارک فنک و ثناک ففعلت قدرتک و قنات  
 عظمتک و تجللت سلطنتک و عظمت مغفرتک ربی ربی  
 ان عدک و ابن امک هذا المقربوهد انیک المقرب  
 بفر دایتک المنجوب بنفحاتک المرمل لایانک المصدق  
 بکلماتک قدر حج الیک و وفد علیک و دروین بدیک  
 مستغفر الذنوبه ستر العیوبه مستغنیاً بک مستغنیاً لعلتی  
 مستغنیاً بیاک رب رب اکرم مشواه و سیر نناه و اصل  
 مرفقا یا رب الاسماء لحنی فاجعل خاتمته فی اللطاف فایحی  
 لللطاف و اسح له بالاسعاف و اجعله جوهر العفاف  
 و ادخله فی ملکوت الاسرار و زین وجهه بانوار الغفران و  
 ارزقه لقاک فی حبه الرضوان و ادخله مدخل صدق فی  
 بحبوه الجنان و ارفع الصبر علی الاخوان و الخلدان حتی  
 یثجدوا فی بذه المصیبه القا صمه لظهور الاقران و المحرقه  
 لقلوب اهل الایمان انک انت الغفور الکریم الرحیم

المتان مع ع

قرین بواسطه حضرت سمندر نار موقده الهیه  
 جناب آقا سید ماشم واته به و له شان و ورقه مطمئه ضحیحان علیه  
 علیها بهاء الله الابهی  
 یا صاحبی اسجن <sup>بوالله</sup>

ای کل دریا حین ثبت برین محبت الله حضرت سمندر نار موقده الهیه  
 ستایش مفصل از ان نخبه بان جمال الیه نموده اند که الحمد لله اتمام محبت  
 چه از دوشه اند و در دستان معرفت الله معانی کلمه آموخته از روشن  
 نور اشتیاق بر لغانت و از دل و جان شان شعله عشق بمشابه ناره  
 سیرکان بذكر حق شعولند و بنفحات قدس بالوف این مضمون را باشاره  
 و لطف العبارة در غایت اختصار مرقوم نموده بودند لکن بجلا دتی که  
 فی التحقیق سبب سردر قلوب بود پس شکر خدا را که اجابش را بنیم چنانچه  
 ملکوت ابایش بالوف فرمود و دستا نثر البکستان موسبت  
 هدایت نمود خوان نعمت جهانش در سبط زمین مبوط کشته و اثار دفا  
 و عطایش در محیط افاق مشهود شده بر نفسی را در نقطه مانند شمع روشن  
 نموده در دشتانی صبح فرموده در الفضل و الجود و الاحسان علی کل  
 موجود شکره علی فضله در حمت و مومته فی هذا الیوم المشهود ع

از صفحه ۱۱۵ تا صفحه ۱۱۹ در اصل کتاب

سفید برده است

۱۲۰

بواسطه جناب شیر الهی

خط کاتب

جناب میرزا محمد خان علیه بجهت الیه الهی

هوالمه

ای سرست یمانیان جناب شیرتسایش زیاد از حسن منت آن یار غیریز  
نموده اند بسیار سبب دفع و انبساط گشت که موفق بر این خدمت گشتید و نمودند  
باین موهبت شدید قدر آن بدان و بشکرانه این موفقیقت زبانت  
بتسایش حضرت احدیت بگشا و علیک التجه و لهنشاء ع

هوالمه

بواسطه جناب شیر الهی

خط کاتب

جناب مصطفی خان ابن میرزا محمد نمان غلام علیه بجهت الیه الهی  
ای اواره بیلیل الهی پریشان و بلا سر و مانع در ره عشق کامران و شادمانیت  
نظر پریان کارما زیرا عاقبت این پریشان جمعیتت و نهایت این آوارگان  
پناه حضرت احدیت اگر از قطره محروم شدی الحمد لله بجز پامان در مقابل  
داری و اگر از زده محبوب شدی افتاد روشن پیش داری از حق طلبم که  
انچه نهایت مال و ارزوی هستت تیسر گردد و علیک التجه و لهنشاء ع



خطاب  
ملان  
جواب  
بواسطه حاجی میرزا عبداله و تاج محمد صادق  
مصطفی خان  
علیه مجار الله الابهی  
هواله

یا رب السموات العلی و غیرت الوری و طیب الضفا و ملاذ الفقرا ان عبدک  
مصطفی قد تبری من الضلالة و الغوی و اتمدی بنور الهدی و یدعوک بکل  
تضرع و المنار و یقول یا رب الخیار اغثنی من ملکوت الاسرار و اجعل لی مقاماً  
علیاً فی عالم الانوار رب اجب له الدعای و یشیرناه و اکرم امه و اباه و قدر  
لها ما یحب و یرضی و اجعلها تحت لحاظ عین غایتک محفوظین برحایتک  
و کلماتک انک انت القوی القدیر ع

متابند

خطاب  
جواب  
بواسطه جناب لایب صادق  
مصطفی خان  
علیه مجار الله الابهی  
هواله

ای بنده صادق شکر کن خدا را که ثبتان قلب با یقین و سراج هدی  
منور گشت و حسین پرتو نور بدین ترین شد جان منجذب ملکوت ابھی  
گشت و وجدان تملوز احساسات حیرت لامکان در ایندم که رشحات  
سحاب غایت از بر رحمت فائض من سیاد آن نابت راسخ پرداخته و با  
وجود عدم فرصت بکارش نامه مشغول گردیده تا بدگاه احدیت حمد و شکر

نما و از الطاف سلطان احدیت شادمان و کامران کردی ع  
متابند

هواله ابھی

ای ناطق بذر الهی هر چند در عنایت خسیع و منقذ و ناتوان و کسالت  
این ساعت هستم چه که از طلوع فجر تا بحال با کلماتت و یا بجواب مسائل بعضی  
از ارباب فضیلت و یا خود در مقام امور و یا آنکه در گوشش و جوشش با اهل  
قبور مشغول بودم با وجود این موالت یار و مجالست اغیار نیز در حاجی  
خود مستمر و برقرار است با وجود اینها همه من بیاد دوستان چنان که  
روح در میانم که گویا در بجهت جانم و در وسط جنت رضوان باری در  
این ایام بکوشید که چون نجوم هدی از مطالع صفات و اسماء طالع  
گردید و البهار علیک ع

هواله ابھی

ای منجذب بملکوت ابھی شکر کن خدا را که با شرفات انوار شمس احدیت  
قلبت روشن گشت و جانت گلشن گردید آیت کبرای جمال کبریا را  
مشاهده نمودی و پرتو انوار شمس احدیت هدایت یافتی کاس عرفان  
را زید ساق الطاف نوشیدی و سببیل ایقان را از معین رحمت

چشیدی این فضل عظیم چون ستاره صبحگاهی از افق جاودانی روشن و غیر است  
ولکن جاهلان و غافلان مجرب و محروم از این موهبت حمایه عنقریب آثار  
باهره این بخش الهی از مطلع آمال ظاهر و باهر گردد و آیات لامعه این  
فیض نامتناهی در لوح منشور آفاق و انفس تلاوت شود و الجاه علیک  
و علی کل موقن کریم مع <sup>ع</sup> <sub>ع</sub>

خط کتاب

اصفهان

ورقات محترمه امه الهه گل افروز امه الهه انیس اغا امه الهه مینا امه الهه مهدی  
امه الهه عالیه خانم امه الهه فرح انگیز امه الهه فاطمه سلطان امه الهه آغا بی  
امه الهه مولس امه الهه بهمد امه الهه رفیه سلطان امه الهه گوهر خانم امه الهه  
رفت خانم امه الهه بشری خانم امه الهه رضوان خانم امه الهه ماهر فرح سلطان امه  
بججت خانم امه الهه جوهان سلطان امه الهه طوبی خانم امه الهه گوهر خانم امه  
ضیائی خانم امه الهه منوره خانم امه الهه رضوان خانم امه الهه غفقت خانم  
امه الهه پریمان خانم امه الهه عشرت خانم امه الهه بلاق سلطان امه الهه ماه  
سلطان امه الهه آغا بی امه الهه جواهر خانم امه الهه اشرف السادات  
امه الهه فرخنده خانم امه الهه خانم آغا امه الهه ربابه بیگم امه الهه آغا بی  
امه الهه رفیه سلطان امه الهه آغا بی امه الهه رفیه سلطان امه الهه لایم امه الهه  
زهرا بیگم امه الهه منیره خانم امه الهه حلیله صبیح حاجی حمید امه الهه جهان سلطان  
هو اله

ای و رقات سده نورانیه درین صبحگاهی که نور الهی از فجر رحمانی عالم پنجهان  
ساطع و لامع عبدالمجاهد بزرگ شمارایت و فافراخته و بکارش این نامه پر راحته  
تا کل بدانی که این جان و دل بنوع رافت کبری است و باجای الهی و  
اماء رحمانی به مضایق مهربان مقصود این است که شما از هزار گلشن محبت  
الطهید و درقات شجره اصلها ثابت و فرعها فی السماء و این از مواهب حضرت  
بجاء الهه ستایش و نیایش باید تا لیکرانه پردازیم و تا اینک ترانه و نغمه  
بخگ و چخانه و تمایلات مستانه تا نیر ششپانه بخشد بفرح و سرور آید و سعی  
مکتور فرماید و فضل موفور یابد و سبب طریقت جمجمه گردید از باده محبت  
اله چنان سرست شود که جشن است بر پانماناید و از صعبای عشق  
می پرست گردید و در میدان رزم خمود ناقصین و فاکتین را شکست میدهد  
و علیکن الجاه الاهی عبد الجاه عباس ۱۲ صفر ۱۳۳۹ جیفا  
مناجیه

بواسطه لایم زامادی افغان

شیراز جناب میرزای بنیش سیاح علیه جباه الهه الاهی <sup>خط کتاب</sup>  
هو اله

ای ثابت برین نامه که با فغان مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید الحمد لله دلیل بر آن  
بود که اجابای شیراز در نهایت تبطل بمملکت بازند و مستقیم بر ابر حضرت پروردگار  
و بشور و اشتهار آمده اند و در نشر نجات الهی سعی یلغ می نمایند علی الخصوص محافل

مرتب که متوید بتائیدات رب عزت است و الحمد لله موفق بخدمتی است و در سبیل  
حافظش اینماید البته لضررت ملکوت ابھی میرسد و ترقی موعود در چیز شهود مسعود  
کرد در خصوص طاقت با شخص محترم و روش بحسب تقالیم جمال مبارک و تاثیر در قلب  
لفس فیس مرقوم نموده بودی ملاحظ کن که سلوک مطابق رضای مالک الملوک چه  
تائیری در قلوب ینماید اینست موهبت عظمی اینست عطیة کبری اینست سبب  
تقریب درگاه کبریا چه قدر بر حلاوتست چه قدر پرست است چه قدر سبب  
عزتست ثروت جمع دنیا این معادله ینماید از خدا خواهم که جمیع اجباء بموجب  
تعالیم الهی حرکت و سلوک نمایند تا مالک الملوک کردند و علیک البحار  
الابھی عبد البحار عباس و مبلغی که بواسطه روحان<sup>محمّد</sup> تقدیم نموده بودی  
مقبول گردید و علیک البحار ابھی ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۷ ع

مقابلشد

شیراز

جناب محمد رضا میرزای مقرب علیه بجا اله

هواله

ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد فرید خا  
که در جنب بیت مبارکت بسیار لازم ارسال هزار تومان بهر نحوی هست مرقوم گردید  
ولو بدین باشد دیگر مغلز روحان و اجبای الهی باید در این خصوص نهایت  
حافظش بجوی دارند و جناب امیرزای لای لیب جواب مرقوم گردید بر سبب

و علیک البحار ابھی ۱۳۲۸ ع عبد البحار عباس

مقابلشد

بواسطه جناب میرزا لطف اله زائر  
لسدن جناب میرزا یوحنا داود علیه بجا اله ابھی

برای بکسر است

هواله

ای ثابت بر پیمان نامه ای متعدد شمارسید مضمون دلیل بر تائید حضرت  
بچون بود الحمد لله توفیقات الهیة <sup>از بهر جهت</sup> و شمول الطاف ربانیه کامل تائید  
پیایه میرسد و نسیم گلشن عنایت میوزد آننگ غلبه اعلی بشارت کبری میدهد  
و امواج بحر عظیم بر سواحل قلوب درو کهر میفشاند امید وارم که در آنکزد  
بنامیرال داود موفق گردی و از مقام محمود ملکوت استیفا صفا نمائ و بر عموم  
افاضه کنی الهی الهی ان عبدک خا داود قد حرق بنا زوات الو قود  
و حکمت و برزخ چیز الشهود لبقوه لها و مدته کرم زمه الرغود و لطق بند کرک  
بین العباد و اشترک فی البناد - تعد کل حوده بالمرصاد رب احفظ من سهام  
اولی الفساد و اجلایه باهره تملک علی روس الشهاد انک انت الکریم و  
انک انت العیز الزوال اب ۲۲ آب ۱۹۱۹ ع عبد البهک عبا

مقابلشد

بواسطه امیرزای افغان شیراز جناب محمد رضا میرزا رئیس لبت علیه التجه  
والشنا

هواله ابھی

ای بنده آستان مقدس نامه شمارسید دار و قانع اطلاع حاصل گردید جبار باید در  
شیراز بنهایت حکمت و کت ننمید زیرا علم امر الله در جمیع آفاق مترفع و اجاء  
ببشارت کبری منجذب لهذا احد ارباب عمائم بجوش آمد از عنایت الهیة

خط کتاب

امید داریم که محوش آینه و آفتاب صبر و سکون حصول یابد و یرون ان لطیفوا نور الهی  
بافوا هم و یابد الله الا ان يتم لوزه از عدم فرصت مختصر مرقوم میگردد معذور دارید  
عازم کج ۱۳۲۹ حیفا عبد الصبا عباس  
تقابل شد

بخش کتاب

بواسط جناب شیر الهی

جناب ناظم حضرت محمد قبل رضا علیه بھاء الله الی  
ای ناظم لثالی لغوت الهی بیک مسبین و برید ملکوت رب مجید نامه از ملکوت  
ابھی رسیده معاذ ان کتاب مسبین اینست که ای یاران الهی هر چند ناره  
استحان لبنان آسمان رسیده و کرد باد فستان اشجار ضعیف را از بن و بگاہ  
تلع نموده الحمد لله نفوسی در ظل تربیت جمال ابھی ماند اشجار حبت و دوس  
این ریاض الهی پرورش یافته و نشوونما نموده و در ارض وجود چنان ریش  
دوانده که صد هزار عواصف و قواصف بلکه عصاره شیده فستان ابد آفتاب  
در آن نیکنند قین و ریزین در نهایت استقامت قائم و برقرار است  
این اشجار از حفر حلقه الهی و از ریاض ملکوت طار علیت پس ای یاران  
از شدائد و بلا یا و محن مضطرب و ممتحن نگردد غمگین چنان تائیدی جلوه نماید  
که بصیر خیره گردد و عقول حیران ماند و جمع اسن فریاد برآرد و ان جنابنا لحم  
الغالبون تلاوت نماید باری جواب مکتوب تا مجال آرزو ارسال نگشت نامه رسیده  
والا ولو مختصر جواب مرقوم میشد از حق میطلبیم که چنان تائیدی رسد که برید ملکوت  
بهر ناظم دمی و بیک ملا اعلی را این مستقیم کردی و علیک التیحه و الشناء مع

بخش کتاب

بواسط جناب نجح ال خان زار

شیراز حرم جناب محمد رضا میرزا و رفته بنجدیه کوکب سلطان و عبد الحسین میرزا و عبد العزیز  
میرزا و عباس خان علیهما و علیهم بھاء الله الی

هوالمه

ای مشتعلین بنابر محبت الله اتم الله کوکب سلطان نامه نگاشته فنام شما برده و از برای شما تائید  
و عون و عنایت نامتاسی خواسته من نیز باستان الهی عجز و زاری نمودم و الطاف  
نامتاسی خواستم تا هر یک صدیقه حمای را حمامه بجایا کردید تا با جان من طبع طور حبت ابھی را  
بشور و ولوله و انجذاب آید ای پروردگار و الدین و رفته بنجدیه کوکب سلطان را منظر عفو  
و غفران فرما و باطن پاهایان سرفراز کن آمرزش و بخشش را یگان کن و قربت  
در گاه ارزان فرما تو را بخشنده و آمرزنده و مهربان و علیک بھاء الله الی  
در فرجه سابرک ۳۲۱ عبد الصبا عباس  
هوالمه

یا حضرت محمد قبل رضا بانجناب این چند کلمه را بخط خود مستعجلاً مرقوم بنمایم زیرا قطعاً  
فرصت نگارش نامه مخصوص ندادم الحمد لله در استان حق مذکور و مشهور و مقبول الطاف  
شامل و فضل کامل است شکرانه نما و مسرور باش کنیته خالواده را مقرب نگذار  
تا این کنیته دلیل قربت در گاه مابثد و علیک بھاء الله الی

اصفهان بواسط جناب وزیر

جناب محمد رضا میرزا علیه هجاء الله

هوالمه

ای دوست حقیقی نامه رسید دارم متی که در حق حضرت افغان فرمودید نهایت  
حاصل شد و نظر سفارشی که در حق جناب مسیورینس مدرسّه نموده بودید با  
ایشان ملاقات گشت و نهایت مهریانه مجری شد شخص معهود نجیب و حلیم  
و سلیم است از خدا خواهم که متوید بنفس رحمان گردد و با نسی ربّ انیس و ندیم شود  
تا بنفحات قدس تربیت یافته جان و دل را فیوضات ملکوتیه بیارید استعداد  
دارد و لم مرتبه خواهد تا بیان مسائل الهی نماید و چشم و گوش خفا کند باید و شاید  
بگشاید انوقت موهبت یزدان جلوه کند و سنو حات رحمتی ساطع  
گردد انوقت این شخص نفسش سرگردد و کواکب علیتین شود نسل الله  
ان یوفقه علی ذلک ان ربّ لکریم و عاب مع

اصفهان حضرت محمد رضا میرزا رئیس است علیه هجاء الله الاهی

هوالمه

ای یاز ثابت راسخ نامه مبارک شما رسید مضمون نهایت تسلی بود و رعایت  
تضرع از اجتماع آن ناله خویش تا اثرش پیدا حاصل شد که شب و روز آرزوی  
دل و جان تقبیل عتبه حضرت یزدانست لهذا اجازه داده میشود که در  
با نهایت شوق و دل به تمام اشتیاق بقیعه مبارکه عتبه مقدسه اقبال علیه هجاء

مشرف شوی و بعد از تشریف در هر جا که من چشم حاضر گردی تا روزی به  
الفت و مواسات نمانم و علیک الهجاء الاهی مع

بواسطه جناب یامیرزا محمد باقر خان علیه هجاء الله الاهی

نیراز جناب محمد رضا میرزا علیه هجاء الله الاهی

هوالمه

ای ثابت بر عهد نامه ات رسید از جنمهای مفصل که کمال روح و بیان در ایام  
آراسته گشت مرقوم نموده بودی این جشن نبود بزم آسمان بود و سخن رحمان بود  
نورانی بود سبب نهایت مسرت گردید و حکمت از دست مدید مظاهرات  
و نمایش عظیم سبب حسد و شورش منکرین کرده بجهت آنکه اعتدال عیسان آید  
باید ظاهر مستور و باطن آشکار بود غنقریب آهنگ مشرق الادکار در جمع دیار  
بمنا اعراسد و نورانیت امر الله عالم امکان را روشن نماید جواب نامه جناب  
لهراسب خان مرقوم گردید در طی این کتوبست برسانید جشن عظیم امیر حسن  
که در لانه و کانشانه شما بجهت امه الله المقبره والده عبدالحسین برتیب و تنظیم شده بود  
بسیار شایان تحسین است زیرا باید عالم را از اثره دار تا قوت گیرد زیر عالم  
النسیرا و وبال بهیمال یکی زکورد دیگری انات اگر یک بال ضعیف باشد مرغ  
پرواز نتواند چون هر دو جناح بخاج یابد پرواز کند جمیع اجبار و الماء الرحمن را  
تحت لبع آهی برسان و علیک الهجاء الاهی ۲۲ رمضان ۱۳۲۵ عهده الهجاء الاهی



شیراز بواسطه میرزا محمد رضا میرزا علیه بحاء الله الاهی  
جناب لکھڑا خان فرید علیہ بحاء الله الاهی

ہوالہ

ای ثابت برعکھ و شایق نامہ ات رسید چون فرصت بسیار کم است مختصر مرقوم  
میکرد داود دو داود است یک پیش از حضرت موسی و یک بعد از حضرت موسی  
و روش و مشرب و مذاقشان مطابق لھذا حضرت اعلیٰ داود را قبل از موسی فرمودہ اند  
مقصود داود اول است نظیر اسماعیل کہ مقدر است کہ اسمعیل سپر ابراهیم و دیگری  
اسمعیل کہ از انبیای بنی اسرائیل است و در قرآن مصرح و از برای بنو من و متعلقین  
انجناب حرم و والدہ و پدر حتی اجداد و امھات امھات طلب مغفرت شد  
ای ایرد مھربان خویش و پیوند لھڑا با از نندان اینجناب نجابت دادی  
بایوان گشتا سب بران کہ مقرب در گاہ کبریا است و از اجد انبیا ای بخشندہ  
روحهای و خشنده این جمع را در ملکوت درخشنده فرما و مانند مھر و ماہ  
تابندہ کن و علیک البحاء الاهی ۲۲ رمضان ۱۲۳۷ ع بحاء الله عباس

شیراز رئیس لبت جناب محمد رضا میرزا علیہ بحاء الله الاهی

ہوالہ

ای ثابت بر پیمان نامہ شمار سید الحمد لہ در شیراز بنفحات رحمن رسایید و  
سب فرج و سرور بندگان حضرت بنیاز حضرت بشیر سلطان سبب بوح

و ریحان یاران بود اگر ایشان بیدار دیگر سفر نمودند الحمد لہ ما موریت تا شیراز مقرر  
گردید صہبای ہمان صہبای ولی در قرق دیگر ماری تا توانا بذل دل و جان نماتا  
احبای رحمن را بوجد و طرب آری و سبب سرور و نور گردی و ہمیشہ وسط  
مخابره اہل راز گردی تا تا ثنیدات ملکوت ہمد و ہمزاز کردی جمع یاران را  
مخایت شتیاق ابلاغ دار و علیک البحاء الاهی ۹ جمادی الثانی ۱۲۳۷

ع بحاء الله عباس

میشاز جناب لاسید محمد حسین افغان جناب امیر از بزرگ افغان جناب امیر  
حبیب اللہ افغان جناب عباس میرزا ضیا افغان جناب شہزادہ محمد ضیا میرزا  
جناب محمد باقر خان جناب میرزا محمد مع خان جناب امیرزا لای طیب جناب  
تائیس لای پیش نماز جناب شہر یار وفادار جناب میرزا فضل اللہ خان جناب دکتر  
صنیار علیم بحاء الله الاهی

ہوالہ

ای نفوس مبارکہ مقرب در گاہ کبریا نامہ شمار رسید و از مضمون مخایت مدح و ریحان  
رف داد زیرا بہ ثبوت بر صراط مستقیم بر بان مہین بود و بر اتحاد و اتفاق بر عھد  
قوم دلیل جلیل الحمد لہ یاران شیراز در این سالھای ضبک ہراز و بیاز ہمزاز  
لود بند و ہموارہ بالفت و محبت دماز عہد البحاء از خلوص نیت و ثبوت و ثبات  
یاران شیراز پراہنراز است و از ملکوت الھی تائید و توفیق میطلب کہ





السهول والخزون انك انت المقدر المقدر بما كان ويكون  
صفا ۱۵ ذيقده ۳۷ عبدالمجبار عباس

آذربايجان رديه

جناب حيد عليه بحار الله الابهى

هو

خط مبارک

ای حبیب من سبحان عزیز و سربر بل و تمیزت هم که نفسی فصحت ندانم  
تمام شب و روز فریاد میزنم و فخره یا مجبار الله الابهی دکن کبریا و در الفصوحای  
عظمی برآرم لهذا عذر میخواهم که از قصود معدود و باید عنقریب رجوع شود و  
تلافی تقصیر موفور گردد در حق نجف حبیب بدرگاه رب جمیل تضرع و زاری  
شد که موفق بتائید شدید گردد عبدالمجبار عباس

تبریز بواسطه جناب لایزال حیدر علی کوند علیه بحار الله الابهی

ارویه جناب حیدر علی ان حضور علیه بحار الله الابهی  
یا جناب وجد اجوبه مکاتیب متعدده ارسال گردیده لبته با جمال سیده اما تقصیر کتب تعلیم  
بسیار موافق و جناب اصلا نمان را بعد از نزاع علم عموم یا ان را تحمیت ایضاً دارد  
لخصوص جناب آقا حیدر را محضین سلیمان حلیل را چون در این روز عازم امریکم لهذا فرصت تیزر

خط مبارک

بیش از این نیت ع ع

هو

جناب یوسف خان علیه بحار الله

هو

اکھی اکھی هذا عجب انتب الی وحیدک الفریه المحبب الذی ادک یوم اسراق  
نورک و انفاق صبح توحیدک و فاقه بلقا ناک و آفتاب من اشراقک  
ورفع علم توحیدک و دار فی البلاد و قطع التلول و السهول و الخزون و الواد  
و نادى باسمک عم روس الشهاد و هدی الناس الی معین رحمانتک  
ناشر اشراع سیفنة النجات تحرک ارباع الایات البينات الی ان فدی  
باله و روحه و عزه و شمرته کلها فی سبیلک و نفک دمہ الا طهر و محبتک جا  
بیکالک ای رب اجعل العبد هذا تذکاراً آمنه لعبد الجبار و ایده بشید القوی  
و النطقه بالثنا و مع جمالک الابهی و الشکر به نفحات محبتک و ملک الانوار  
و اهد به کل طالب و اشرف به کل علیل و ارو به کل غلیل و عجز به کل ذلیل و اجعله  
نوراً لمن انوار موتبتک یا رب ال اع انک انت المقدر ع التبار  
و انک انت القوی القدير ع ع

خط مبارک

خطبات

ارومیه جنابان المحضون علیه بحار الله العجمی ۱۲ ص ۱۳۲۲

هواله

ای یار قدیم و ممد و نذیم ایایام ملاقات و اموش نمودی که چنین خواشوس گشتی من از تو امید داشتم که در این گلشن الهی مانند بلبل معاذ هر دم کلبانک بناف ز زبویان مقامات معنوی کنی لسان حضور سان تبلیغ شود و در نشر نفحات الهی سیر بلبل بلبل منشور نماید جمع یاران الهی را بجز و نشور آورد ای دست عزیز این را بدان که سلطنت صحیحان بعبودیت استان مقدس مقابلی نماید زیر ان فاذا و این باقی ان ناپایدار و این بی پایان زندان باشد که حق ایوان عزت ابدیه است و سیر سلطنت بدون عبودیت حضرت احدیت عاقبت حیض بدلتت نیز لولون من القصور الی القبور و یسقطون من السر الموضوعه الی الاجداث الموعوده پس بر قدم سجود ساطعه و آثار لامع و شموس باز غه سیر و حرکت نما هذا و صیتی لک فاختر لشفک ما شئت ان ربک یؤید من لیا علی ما یثار و انه لعلی کل شیئی

قدیر ع

بواسطه جناب حمید جناب اخوند خا حین رضه خوان علیه بحار الله العجمی

هواله

یا من یتزل آیات الفناء فی ذکر من استشهد فی سبیل الله روح المبقرین له الفدا ان عب اله بحار لا زال یتیمی ان یتجمع کاس الفدا فی سبیل الله و لیس له موبته

مطالبت

عظم من هذا نظر الی ائمة المهدي کلهم نجوم ساطعه لضیاء فی الافق الاعلی و لکن سید الشهداء کالشمس ساطعه الفجر فی الافق العجمی هذا سوره نبی علیه السلام بحیا بین الوری و علی ذلک فالشهاده الکبری هی هینه المبقرین و بغیة اهل البیت و غایة القصوی للموقنین و الله یؤید من لیا علی ما یثار ان ربک هو الرحمن الرحیم عب اله بحار عباس کما کرر تعقیق را شیخ العطر

(عمر جویبار آ)

بواسطه جناب لایسید الله

جناب لایمیرزا یوسف خان همیشه زاده حضرت و علیه بحار الله العجمی یا صاحبی الحسن هواله

ای مشتاق دلبر افق جناب لایسید الله نعت و ستایش زاید الوصف از شما محمود و لقبی که سبب روح و بجان قلوب گشت که الحمد لله در باغ حضرت سید شهید فرید روح الشهداء و له الفدا بحال بی حال در مخایط طراوت و لطافت نشو و نما نموده و بفره که طیبته بارور گشته است که تزیین آن بجهت برین گردد و بمشابه بلبل معاذ در ان گلبن روحا بنغمه و اینک بدیع لبراید جناب لایسید الله از برای شما اذن حضور خواهند که سفر بلاد عرب نمایند و سیر نفحات الله نمایند و باعلا کلمه الله پردازند این مخایط اما ل فخلصین است و منتهی آرزوی موحیدین ولی این سفر بر مشقت است و در منتهای تعب و حنمت باید مانند حواریین مسح دست از جان و دل نسبت و کعبه ارجاست

مطالبت

و آسایش چشم پوشید بهیچ صبحی راحت نیافت و بهیچ شامی سروامان محبت  
هر دم بخدم صد هزار آلم شد و تحمل صدمات شدید کرده و شرفیافت نمود  
و اعلاء امر حضرت رحمن کرد اگر مرد میدان اینک گوی و چونان اذن  
حضور داری که نصیب موفوربری و علیک ایتمه و ایشاء ع

هواله

تبریز بواسطه حضرت بنکدار  
ارومیه جناب لسان حضور علیه بجهاد اله

خط کتاب

هواله

ای یار قدیم آنچه مرقوم نموده بودی واضح و معلوم گشت شکایت از سخت  
نموده بودید ایما را حتی در این عالم هست لاواله امواج حوادث پی در پی رسیده  
و این از لزوم ذات امکان است و خصائص حادث و عدم انقلاب و عدم  
تغییر و تبدل لزوم ذات قدیم است نه حادث پس بانگیونه و قیام مولد عقبا  
نباید نمود بلکه نظر باید بملکوت احدیت کرد و تیاج در عاقبت اگر از  
حیات بشر نتیجه مطلوبه حاصل گردد سرور اندر سرور است و لودر بر  
دنی هدفت سهام موفور گردد و اگر چنانچه از وجود سودی نه حسن اندز  
فرست و لوا ایام و اوقات مسعود و مشکور باشد این جوهر مطلب است  
هذه هو الحق بقول شاعر از این رباط دو در چون ضرورت حاصل

رواق طاق معیشت چه سربند و چه سربست غیر از نشنه دنیوی مستان  
جام الهی را نشنه دیگر است و نه بجز بان دلبر آسمان را و الهی دیگر امید و امان  
ککل مورد این فیوضات گردیم و مورد آثار ملکوت رب الایات  
و علیک ایتمه و ایشاء ع

ای یار مهربان عب الهجارا آرزو چنان که چراغ حضرت شهید مجید  
خال فرید جناب و حمید را روشن نماخ لهدا یاید مریدان کردی و بر  
بیان شوی شهباز اوج عزت ابدیه شوی و همراز آن عقاب فهای  
حضرت رحمانیه و لیس هذا اع اله بعزیز ع

خط کتاب

ارومیه جناب و صید علیه بجهاد اله

هواله

ای بنده آستان مقدس نامه شمار رسید در خصوص کمپان مرقوم نموده بودید  
متر کلاک در آ میر کما گفتم که امور هنوز انتظامی ندارد شما پیش از آنکه انتظام  
یابد نزوید تا کارها محکم گردد باری از ابتداء این بنیان ست مخفاده شده  
لهذا مشکلات حاصل گشت یگانه پیش به باد کوبیه مرقوم شد که ما کنت  
بسیار ما هر کار دیده پیدا کنند و به تبریز رفتند و معاش ان ما کنت از  
قبل عب اله جهاد داده میشود یعنی بر من است حال مجدد مرقوم میگردد  
اما دیگران اقدامی نخواهند نمود لهدا ب دیگران مرقوم شد حال شما

خط کتاب

تمک تبلیغ نماید تبلیغ تلافی هر چیز نیاید زیرا تا شدات آنکس میرسد اجابا  
را بشور و وله آید این ایام در آن صفحات مردم مشغول بخویشند و دست  
را از دست بدید هتقداد بسیار گشته گوش میدهند بکله بسیار طیب لب  
اطلاعت کسی را نمیبانند و ملاحظه محافظه خویش میکنند اگر لفظی را  
بیانند که آنان را مشهور باین اسم کند و محکم مکتوم بدارد بسیار طلبان هستند  
باری در حق تو بتسل و تضرع بملکوت اجمعی بنمایم و تائیدات و توفیقات  
فوق العاده میطلبیم و علیک البحاء الاجهی عب البحاء عباس

نقطه کاتب

تبریز ارومیه بواسطه لایمیرزا صیدرع علیه بحاء الله الاجهی  
جناب حیدر خان حضور علیه بحاء الله الاجهی

هو الله

ایها الرجل الرشید انی رتلت آیات شکرک للیهما ایدک بخود النضر من  
الملاء الاع و شد از رک عم عبودیه عتبه السامیه العلیاء حتی رتلت  
آیات الهدی فی تلك الارحاء و هدیت الفنازکة فی تلك العده القصوی  
حتى رو و آیات بحم الکبری و سمعوا نداء بحم من الملکوت الاجهی فاشکر  
الله بما توجعک با کلیل حلیل مزداتة بجواهر متلئله سا طعمه عن الارحاء  
الا و هی الهدایة الکبری طوبی لک ثم طوبی ای ثابت برسمان الحمد لله  
در شیوان نور هدایت رحمن در شنده و بابان گشت و حضرت در و ال سیمین

استفاضه از نور خاقین نمودند و استفاده از فیض رب المشرقین و رب المغربین کردند و  
بچنین اخین سعیدین آسماع نداء منتشر در خاقین و نمودند شرق مشهور است  
غرب معطرات خاور با با ختر دست در آغوش یکدیگر است امید چنانست که  
اسباب سفر با ختر میر از برای آن دوسرور گردد تا در انسانان نجات  
روح و یگان سخیل علوم مروضه در این زمان بنانید و لیس ذلک عن الله  
بعزیز مرقوم نموده بودید که از منحل مرتب ط شمارا احضار نموده اند حضرت  
تبریز نیز این خواهرش را نموده مع العجالة شما باید در ارومیه و شیطان بنشر  
نفحات رحمن پردازید و خدمت را کمال کنید و بالفت آن شخص محترم و  
آن نفوس محترمه پردازید این بنظر مناسبت میآید دیگر هر نوع که -  
مصلحت بدانید و همان مجری حضرت محترم را از قبل عهد البحاء نجات -  
اشتیاق تحت ابداع اجمعی الباغ دارید جناب لایمیرزا کریم حکیم با بجان و  
دل مشتاق و ایشان را فیض ابدی سردی خواهیم و تائید ملکوت اجهی  
جویم و نورسیدگان بوستان عنایت را حفظ و حمایت حضرت اصیت  
طلبم آن شخص را بخورده را از قبل من نجات احترام مجری دار و بگو در شیت  
امور خویش کمال و طال میار و توکل بر خدا کن نشاء الله بعد از تمشیت امور  
اذن حضور داده خواهد شد و علیک البحاء الاجهی ع

خطا

تبریز ارویه  
جناب حمید هزرتی حضور علیه چهار الله الاهی

هواله

ای وید فید نامه ۵ محرم ۱۳۲۹ رسید هر چند روز پیش نامبرمضع بنام تروما  
گرفته که هنوز مسوده مانده و بر کاغذ مخصوص نقل گردیده بود که این نامه سید مع  
ذکک با عدم آتی فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد تا بدانی که محبت کج در دست  
اما از مختصر جواب معذور دایره جواب سوال اول بعد از اعظم میفرماید این  
بیان مشروط ثبوت بر ثبوت و امثال امر بود بعد از مخالفت است سقوط است  
چنانکه در الواح لقریح میفرماید و جمیع ناقضین حتی نفس مکرر نقض نیز مقرف بیان  
لفظ قاطع هستند که بصراحت جمال مبارک میفرماید که میز از آنچه از آنی از  
طل امر مخرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود چه استخراج اعظم از لفظ شایق  
چه استخراج اعظم از مخالفت امر است چه استخراج اعظم از تکلیف مرکزیناقت چه  
استخراج اعظم از تالیف رسائل شجاعت و لشکر در افاق بر ضد مرکز عهد است چه استخراج  
اعظم از اقرا بر عب البجاست چه استخراجی اعظم از فساد در دین اله است چه استخراج  
اعظم از اتفاق باعدای عب البجاست چه استخراجی اعظم از تقدیم لواحق بر ضد او  
بیاد شاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیت و قس علی ذلک این استخراج نیست  
بلکه جمیع قوی مخالف و بغض و عداوت بعد از الهی مظلوم اناقت دیگر بعد از اعظم  
چه حکمی دارد و اخصان مهور در اشخاص تسلل دارد هر یک ثابت مقبول  
و هر یک متزلزل ساقط چنانکه در الواح وزیر مخصوص است و اما کلمه صطفی

در قرآن البسته و انت فرموده اید که میفرماید تم آورنا الکتب الذین صطفینا کن  
عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات یعنی نفوس که صطفیا  
شده اند بر سه قسم اند از جمله یک قسم ظالم لنفسه است و همچنین بعد از اعظم را  
ملاحظه فرما که میفرماید و ما بعد الحق الا الضلال المبسین اما حقوق بعد از وضع  
مصارف سه کلمه آنچه زیاده باقی بماند حقوق بر آن تعلق یابد و لکن نفوذ و  
مالی که تم معاش باشد و یکد فده حقوق آن داده شده و یا ملکی که حقوق آن داده شده  
اگر ربع آن کفایت مصارف کند و بس دیگر حقوق بر آن تعلق نکند و اما در آیه فرمایند  
فی یوم کان مقدار خمیس الفسنه مقصد است که امور عظیمه و وقایع کلیه و حوادث عظیمه  
که ظهور و اجرائش منوط بحسبیت خمیس الفسنه است در آن یوم واحد مجری گردد  
اینست که در مقام دیگر در ملح امر میفرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال الهی است  
که بمقدار خمیس الفسنه است خمیس الفسنه چنانکه گفته میشود یک ساعت ذریقه  
مقدار هزار سال است و اما آیه مبارکه من پیشی امر قبل اتمام الفسنه بیان مقدار  
نیست الفسنه است یعنی هزار سال معروف مشهور که در عرف علمای یا صنی  
مسلم و مقرر و نزد ناس محقق و مصطلح است و اندازات بطا هنوز تمام نگردیده و  
پنجمین ثبات نبوت اول دانیال صابش از بدایت بعثت حضرت رسول است  
که تقریباً بحجاب هجرت هزار دولت و ششاد میشود و نبوت ناز بحجاب سه  
بحریت یعنی از بدایت هجرت پس هزار و سیصد و سی و پنج هنوز نیامده است  
و اما در مکاشفات یوحنا مقصد از وحش که عدد اسمش ششصد و شش است  
مقصود از عدد تاریخ سنه است زیرا آن وحش که پادشاه امویت در سنه ششصد و

و شش میآردی ظهور یافت و این خبر راجع بارض مقدس بود و اما شعر سید حسین  
اخلاقی عددی یا علی محمد است و سنه ظهور را تصریح نموده که بعد از اوغین است در  
خصوص ختان و حجاب استوال نموده بودید حال وقت حجاب تصرف در حقوق  
جزئی و کلی جائز ولی باذن و اجازه بر وجه امر و اما خصم بعینه مسته مشروط باد  
و اما مسئله مبارک سریر لطایف سنین لک انشا الله و اما دو لاقفل شئی  
انی فاعل ذلک غداً الا ان یثا الله و علیک البها و الاهی مع

فقوات گزاشه صحبای الهی و روح و یگان جهان که فرخ اندر وحشت و  
بشارت اندر بشارت زیرا سر مست این غم ظهور از نفع حضور بسیار کرد و بیدار  
نمود چه که نشه ابدیت و سر متر سردی و علیک التیحه و لثنا مع

هواله

بواسط حضرت لایمیز اعلی بنکدار

اذریا بجان جناب لایمیز ایوسف خان علیه بجهاد الله الاهی

مهاکاب

هواله

ای سنده جمال الهی خبر مراجعت آنجناب باذریا بجان رسید و همچنین نامه  
آنجناب از قفلس وارد تقدیر چنین بود البته حکمتی در آن واقع تا انشا الله  
در ولایت تبریز موفق بخدمات فائده در عقبه مقدسه گردید و در آذریا بجان  
بدل و جان بکوشی و لشرف نجات تملأ ای عزیز آنچه سبب شعاع جبین از نور  
مبین است قیام بکمال قوت بر این امر عظیم و محال باشد در بسبیل حضرت  
رحمن و رحیم امیدواریم که کل بان مویده گردیم ای عزیز تا تو از در این امر  
هم بکوش تا روح مقدس حضرت حمید را در طایر اعلی و ملکوت الهی سبب  
از زیاد فرح و سرور گردی غیب الهی را آرزو و پختانت که نفسی از آن خاندان  
محرّم بر خدمت امر قیام نماید بقسمیکه سراج آن نور الانوار را در عالم امکان  
و معراج نماید و علیک التیحه و لثنا مع

هواله

ارومیه جناب لایمیز ایوسف خان علیه بجهاد الله الاهی

مهاکاب

هواله

ای سنده جمال الهی تا بحال بعد از رجوع امریکا چند مکتوب ارسال شد حال نیز از  
شدت جمیع که با آنجناب دارم باز نامه نگارم با آنکه ابداً فرصت ندارم و مکاتبی  
که بجهت آنجناب با امریکا ارسال شده بود بنما نرسیده حال بر میگردد لهذا  
ملفوظاً ارسال میشود ای یار مهربان من حال که مراجعت باذریا بجان فرمودی  
اذری بجان خافان زن و شعله بدل جلهان پرده حجابات بدر و لهر و  
بهشتین را بینا کن تا سر از خواب غفلت برآرند و شیار گردند و مشتاق دیدار  
شوند و بملکوت اسرار توجه کنند آیات الهی ترتیل نمایند و حضرت کبریا را تمجید  
و تجلیل ای یار مهربان نشه بر باد نه نهایت خمار است و سرور بدلی عاقبت

نظاک

تبریز ارومیه

حضرت حمید جناب ان حضور علیه السلام الهی

هواله

ای حمید فید نامه شمارید وصول جواب اول مرقوم بود ولی وصول جواب ثان  
غیر معلوم یقین تا بحال رسیده توفیه باید بروند مبارکه شد مقرر الذی قدر زانست  
ولا حال محکمانه باشد و اگر از حقوق چیزی محضاً گردد صرف تاسیس مشرف الی انما  
نمائید بجناب عم ضمیم رحمت الله خال تحت ابداع ابھی بران خصوصاً  
قدری تا انما شد تا مشدین صدود ایران و عثمان فیصل باید اکثر مشاغل  
مختصر مرقوم شد معذور دارید و علیک الجہاء الاهی مع

بواسط جناب حمید

ارومیه جناب میرزا قربانعلی دبیر الوزاره جناب میرزا احمد جناب میرزا علی اکبر نرائه  
جناب حاجب و جناب بامحمد حاج شیخ کاظم خیاب میرزا کریم سعید الالہا  
و عموم جای الھی علیهم الجہاء الاهی

هواله

ای یاران نورا عجب الجہاء رسالت که در بادیه نامی وسیع مانند باد بادیه بیستم  
در کوہسار مانند مرغان بلانہ و شبانہ شب و روز رسا کھی در دریا بیر طوفان  
نایم و کھی در صحرا وسعت بیابان مشاهده کنم دمی نیاسودم و آنی راحت نچتم در جمع

شهر نامی باقر شارت لظهور آفتاب خاور دادم در جمع کن الش لغزہ یا بجہار الالہ  
بلت نمودم در جمع مجامع عظمی زیاد یا علی الاع زدم لکن حیرت و شفقت بدرجہ  
بود کہ قالب ترابی تحمل آن حشمت و مانہ کی متوالی نمود و بنیہ جسمانی تاب  
شقات ایام و لیلی نکرد لکن در مخایست صنف و ماتوانی است با وجود این  
عجب الجہا فتور نیار و در مجرد خفت علت بیاد یاران افتاد و در این اوج بی  
پایان بال و بر گشود و بند کر شان دل و جان تر و تازه کرد الحمد کہ حضرت  
وحید متوید بغیایات رب مجید است تشکا نرا سانی سلبیل است و  
مژده ہستہ جدید المنہ لئہ الوار شمس حقیقت بر شرق و غرب تابیدہ و  
لیالی ظلمتہ را ایام نورانی فرمودہ از بر کنار لغزہ یا بجہاء الاهی بلت است  
و از ہر ناحیہ زیاد یا علی الاع سبحان سبحان میرہ اگر نفوس ہوا پرست  
نبوندند حال ملاحظہ مینمودید کہ شرق و غرب دست در آغوشند و جمیع از  
بادہ محبت الہ مست و بد ہوش را سکہ کریمہ نقض عفوستی در افاق انداخت  
تا را سکہ طیبہ مشک جان از نفس رحمن منقود گردد و لہ پنجا نست این رواج  
کریمہ روبرو ال و نفیس رحمان بر قرون و عصا رنگ بار بار ہی لہ  
از شقات عظیمہ از باقر رجوع بناور گشت حال در اقلیم مصر ایامی  
استقرار یافتہ تا اندک راحتی حاصل گردد و این اعصار و اجراء متلاشی  
الستیام و قوت باید بلکہ نشاء الہ باستان الھی خدمتی شود و در بارگاہ جمال  
الھی متوید عبودیتی گردد اگر یاران زبان تبلیغ کشانید شخصیت در اندک  
زمانی جهان عجمان دیگر شود و انوار نیر اعظم بتابد و ظلمت مل بنور نیت

بشوق و غلبه گردد و علیکم الجاهرا الاهی عب الجاهرا عباس

تبریز ارومیه جناب حمید علیه الجاهرا الاهی

هواله

ای حضرت حمید چند روز پیش نامه مرقوم گردید حال مکتوبه که با سید اله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید چون از مشقات سفر سه ساله ضعف فقا بهت حاصل لهذا مختصر جواب مرقوم میشود بیوک اما احمد زاده اجازه طواف مطاف طاه اع دارنه الحمد له در شیوان و بنات و مراغه و میان دو آب سبب تسع قلوب احباب گشتی و سبب ایمان و دلنشین مبارک کلمی لظهور رحمت شاهی امیدوارم ایمان این دو نفس نتایج عظیمه بخش از پاک بازی خویش مرقوم نموده بودی که آنچه داشته از دست رفته امیدم خیانت که تلافی کرد آن ربک لیسو المعطی الکریم بیاران ارومیه تجمعات رویت برسانید انکسور از بدایت طلوع صبح هدی منور گشت و ای سبب چنین فراهم آمد که بر حالت واحد باقی ماند حال آرزوی قلب عب الجاهرا اینست که ترفیع فوق العاده نماید مانند کشتی که ابیاری گشته و حرارت آفتاب دیده و موسم بهار رسیده در اندک مدتی قوت یافته و لغت نشو و نما نموده امید چنین است که اقلیم ارومیه نیز چنین شود در خصوص اجازه حضور عمومی مرقوم نموده بودی باید هر نفسی مثل سابق ماذونا حضور یابد و احرام کعبه مقصود است به زیارت عقبه مبارکه فائز شود

انحضرت باید این ایام در آن صفحات باشند اما حضور عب الجاهرا بصفتان خاور حال ممکن و میسر نیست و علیک الجاهرا الاهی عب الجاهرا عباس

از بیابان ارومیه حضرت حمید فوید لسان حضور علیه الجاهرا الاهی

هواله

یا من آید الله علی تسلیح آیاته الی الوری قد طلعت بالاسرار المکنونه فی تلك الكلمات التي دلت علی فط اشواتک و شدة انجذابک و لوعة فوادک و تلمحبت زوآنک و تلمحبت عبرآک و التحاب لوعتک و شدة غلتک لعمری اتضح کلمات دلت علی هو اجس القلوب و ما تخلج فی الصدور من آیات الحق و التبلی الی الرب الغفور اسئل الله ان یؤدیک ایها الشکور علی هذا الامر المشکور و یجعلک آیه الهمدی فی تلك الحدود و الثغور و الاسماء ترسل آیات التوحید ترتیلأ ینتفش به الارواح کانه اقداح راح الافراح للنفوس و الاشباح و اینکه مرقوم نموده بودید که میرزا عبده الله و میرزا سیمع در تردیدند ان نفوس از روایات مجبوله بخردان شوش گشتند اگر مطلع بر آنچه در بیان و البواح و کتب فقطه اولی است گردند نسبت از این شوش و ارتیارات نجات یابند نامه در این ایام یکی تحریر یافته بود سواد ان ارسال میشود تا بایشان بنمایید در حق جناب سترگمان بعتبه علیا تضرع و زاری شد و طلب شفا گردید و نامه باقا میرزا احمد مرقوم شد



خط کاتب

تبریز ارویه حضرت حمید علیه بحار الله الابھی

هواله

ای حمید وفید کینار نامه پنجم بیع الاول سنه الحالیه سید ارشد شفات این سفر  
 حتی استخوان ناتوان شده لکن در تدا بود که بالکینه تحریر منع بود حال بجز این عنایت الهیه  
 اندک قوه حاصل گشته فوراً تحریر جواب نامه پرداختم ولی مختصراً اما مکاتیب  
 سابقه را جواب ممکن نه ولی دو مکتوب خوف نامه شماره مختصراً جواب می قوم  
 میگرد و مکاتیب را که میخواستید اتباع کنید بسیار مقبول و فخره قبضه از پیش ارسال شد البتة اما  
 رسیده از شایسته روح و یکجان احباب در انمان و الفت و محبت با یکدیگر  
 و یکدل و یکجان بودشان بسیار مسرور شدم لکن از قبل من و ذاً و ذاً را  
 تحت مشافاهه و کبیر ابداع ابھی المانع نماید عبد البحار درین متوالیات  
 بجمع عجات غزب رفته و در جمع محافل و مجامع نعره زان تبلیغ امر الله نموده  
 حال باید احبابی الهی اینک بدیع طبع کنند و در شرق و غرب تخیل و کبیر  
 پردازند و عبد البحار استماع نماید اینست نهایت اهل و تمنا ای این عباد  
 درگاه احدیت جناب حفظ الملک بانوارین و مهربانان رحمانی دائماً مسرور  
 دارید مصروف طریق خواسته اند و حال آنکه در این ایام ما کونج در استین و کبیر تضحی  
 نفس کثیره این خواهرش را نموده اند انشاء الله هر وقت میسر

۹ جمادی الثانی ۱۳۲۱ ارومی حضرت لسان حضور علیه بحار الله الابھی خط کاتب

هواله

ایمن ایدة الله علی اتباع اثر خاله المجد و اثر الفید الوجد عبد البحار را  
 نهایت آرزو که آنخاندان مته تابان گردد و اندو دمان مطلع انوار شود زیرا  
 انسرور ابرار و واقف اسرار و کوب انوار در سبیل پروردگار جان فشان می فرود  
 و اعلا رکلمه الله نمود نشرفات قدس کرد و عاقبت جان مهال خانمان در  
 سبیل حضرت یزدان فدا کرد لکن آرزوی من چنانست که ان انوار از  
 ملکوت اسرار دائماً مستمر ابر انخاندان و دو دمان تباید الحمد لله تو کبیر سبقت  
 ربودی و سمن همت را در این میدان جولان دادی یا دگار آن بزرگوار  
 و برگذار انسرور ابرار بخدمت امر قاعی و بجدایت خلق اهتمام میفرمائی تعیین است  
 که موفق و متوید گردی لکن آن غیر نزل و حید کوئیم تا ذکر آن بزرگوار را تجیه  
 نمایم و علیک البحار الابھی ع ع

ارومی حضرت حمید علیه بحار الله الابھی

هواله

اینها المنجذب بنفحات اله اتنی رتلت آیات لشکرته بما ایدک عن حیاة  
 النفوس و بر والا کم والا کم بقوة نور الهدی و وثقک علی احوال الاموات  
 بنفحات اله و اعلاء کلمته و النذایر لظهور ملکوتہ فی تکاک العدو القسوی  
 فانظر الی اثار قدره اله ان عصبته من المبرین بالانجیل قد توصلت الی  
 تلك الناحیة القاہیة منذ سنین متوالیات و استمرت مع الدعوه و تثبت  
 بالوسائل الکبری کالمکاتب و المدارس و دار الشفاء و حققت اهل الایمان بنده الایمان  
 و الی الان لم یتیم لهما الانتشار و لم یدخل فی حوضتها من الرجال و النساء  
 من اهل الفرقان اما لهذا الامر العظیم و الخطب الجبیم زواج و زوال و دعوا  
 و قواصف من الامتحان و الافتتان مفذک یدخلون الناس فی  
 افواج فی جمع الافاق من شرقها و غربها و جنوبها و شمالها فصل من برهان  
 عظیم من هذا عن اول الالضاف الذین ترکوا الاعتاف و ادرکوا  
 و هبت نفی الالطاف و اسئل اله ان یشمل سلیمکم الجلیل لیلحات علین  
 رعایتہ فی کل الاحوال و علیک الجہاء الالجبی عن الجہاء عباس

تبریز اردیس جناب ویدان حضور علیہ جہاء الالجبی

هو الہ

ای یار غیر عن الجہاء تامہ شما کہ باقا سید الہ مرقوم عنودہ بودی  
 ما قطع کردید و در ضمن از برای بعضی از نفوس مبارکہ طلب تحریر کرده بودید و

از پیش مرقوم و ارسال شده بود البتہ تا حال سیدہ و خود شما ادن حضور  
 خواستہ بودید حال حکمت امر الہ جنین قضا ینماید کہ ان صفحات را  
 خالی مگذارد زیرا چشمہ حیات و رباعنت و نار محبت اله در فورات  
 باید شب و روز مجاہدت نفوس پردازید و این اوقات حجت سار از ب را  
 بایکدیکر غنیمت شما ید تار شحات سبحان غنایت اشجار آن حدائق رب شبنم  
 حقایق ترقمانہ نماید و علیک الجہاء الالجبی عن

نیورک

هو الہ

جناب میرزا یوسف خان علیہ جہاء الہ  
 این کلمت مبارک  
 ہوا الہ  
 ہوا الہ

ای یاد کار التور و ابرار چون بان یار روحانی نامہ نکارم بیاد آن منظر جماعتی  
 یعنی حضرت خال بزرگوار در قلب چنان جوش و حرکتی بیدار کرد کہ زمام  
 اختیار از دست برود لهذا بزرگمانہ تا بان زبان گشایم کہ بگویم جانفشان  
 فرمود و بقرابا گاہ ربانی شتافت و چہ نفوس قدسی نشتر کرد و چہ شمع نورانی  
 برافروخت نور ہدی را نمکاتہ نورانی گشت و کوکب ہدایت را افق رحمانیت  
 گردید چنان علمی برافروخت کہ در قطب افاق تا ابد الابد خافتت و  
 چنان تنگی بگشت کہ در خبت اجمعی نخل باسق روحی فدا کرد لارض سفک  
 علیھا دم الظاہر الباہر ای یار دیرین نگین مباحث ثبات و متانت بنا

صبر و تحمل کن غنچه بکشایست و موهبت راحت و آسایش بعد از آن  
 نفوس مبارکه دیگر ما را راحت و سرور بنعم موفور در این دار غرور نباید آید ما  
 و کما مراد یاران الهی در بی سرو سامان زیر اشقیقه انزوی پر انوار او  
 اشفته انزلف مشکبار رامتی و نشسته و خوشی جز از جام سرشار بنامه  
 و چون باین دقیقه ملتفت گردیم زهر شکر شود و ستم نفع شفای سریع  
 گردد باری مخزون مباش معنوم گردد دیگر مشو جمال الهی مجر و میر است  
 و طلعت اعن پناه و دستگیر اگر خنانچه باید و شاید دلیل این سبیل کردی  
 و جام باران مانند سبیل نوشی خواهی دید که از ملکوت الهی جنود ماء  
 اعن معین و ناصر است و جمع نعمت و فیما و حاضر ای یار مهربان از فضل  
 قدیم امید چنین است که روش و سلوک و مانی و چنان توکل و انقطاعی  
 بنامه که سر رشته عموم یاران گردد و دستور العمل جمیع مبلغان  
 تا چنین نگرند نتیجه بخشد و نورانیت کعبه نذر شد بلکه  
 عاقبتش پشیمانیت و ندامت ناگهان نظر بنفوس طلبه طاهره  
 مبارکه در قرون اولیه نماید که روش و سلوک و حالت تقاضای  
 در ظاهر نشانیات نمودند و اعلا کلمه الله یکرند و الله یکرند و الله یکرند و الله یکرند  
 من القرون لنا بصائر این یکسر بتطویل استقامت مبارکه بزرگ  
 یاران قلب منجیست و علیک التوجه و التناهد در خصوص شما  
 مابته الله المبحر من باره سفارشی میشود انشاء الله نتیجه شهری  
 حاصل گردد ع ع

ای یار مهربان من تکفل نمایم که جمیع امور منتهای ارزوی شما میرسد قدری  
 تحمل از دست مکاتیب جوف را بصاحبان برسانید امور کم کم بر وفق  
 مامل خواهد شد ع ع

جناب یار میرا یوسف خان علیه بجهاء الرحمن

هواله

خط کاتب

اللهم یا فالق الاصحاح و میجی الارواح و فتا را الاشباح قدرت علی کل الالباب  
 الالباب رحمتک و قطعت علی السبیل الاسبیل موهبتک قد غمض ماء  
 النجیح و اقلعت سما و افلح الامین رحمانتک قد اظلمت الارجاء و اشد  
 ظلام البلاء و فاقلت و لاحت انوار الطافک العظمی قد هجمت جنود المصائب  
 و زحفت جموش الفوائل و ارتفعت آیات البلیات و شملت نار الرزیات  
 و احاطت عبادک المخلصین اجزاب من حمله العلماء و الفریس و القیسین  
 البلهاء و تمسرت نیران الشخار و هبت قواصف البصائر علی کل سراج  
 توقد نیا رحمتک و سطع بنور مغرفک و ما تقموا منه الالباب و هبت لوز  
 المواهب و حرارة المحبة عند نزول المصائب الی ان اناروا انوار الطیقان  
 و فارقوا نوره البهتان و وقع عنبک هذا تحت مغالب العدوان فو غرتک  
 لا یکن نضقان قلبی بحجتک و لو تابعت سهام البلاء و ترادف  
 سنان الالبلاء بل ادعوک بكل تضرع و ابتحال زدی الهی فی بلائ



قیفقت توالتند حال شما باید انجمن را بر آتش کنید و راسته عود و غیره شتر نماید  
 شمع حضرت جمید فرید را در بر انجمن برافروزی و بیان وضع و بلیغ او را در بر  
 جمعی ظاهر نماز من چنین امیدوارم و از برای تو چنین منقبت عظیمه  
 ارزو نمایم یاران از شما مدح و ستایش نمایند و اظهار رضایت کنند و  
 تشکر از همت فرمایند من نیز هضایت خورشید را از تو دارم و له مقامی  
 بلند تر از این از برای تو خواهم و قوت و قدر تیش از این طلب نمایم خواهم  
 که در آن اقلیم عین تنیم شوی و در انامان چشمه آب حیوان کردی و  
 حیات ابدیه بخشی تا دران افاق نور اشراق بتابد و افلاق رحمان در  
 دوستان ربان جلوه و ظهور نماید تا توانی جمیع خلق مهربانی کن و  
 یا هر بیکانه بی اشتیاق نما با هر مجرمی مانند محرم خوشنویس کن و با هر غافغ  
 مانند آگاه خوشفکاری مانند خا طری مبارز و لوطا لم و غدار باشد قلبی مکتور  
 مکن و لوزهر مکرر بخشد هر آزرده تیرا اراد که جو و هر افسرده تیرا سرور و  
 ستادمانی ده یاران الهی را این روش و سلوک بیاموز تا هر دو وفا محبت  
 و صفا و خلوص و ولاء و عقل و مضمی در حقایق انسانیه کشف نماید و همچنین  
 جمال جلوه و ظهور کند و علیک التجه و له شانه ع

طهران جناب لایمرا حسین بروجردی و حاج ابو القاسم دباغ علیهما

بواله

بجاء الله الاهی

ای دو یار غیرت - هیچ میدانید که عبدالمجناحوق چه دریائیت قسم باسم  
 اعظم روحی لعنته الفداء که یکسال است یکدفعه فرصت یافتیم که تمام بروم  
 دیگر ما خطه نائید چه اوضاع عیبت و حال مضتم حرکت بفرکتانم  
 که شاید متنی باستان نمایم بقول عرب هذا ضغث علی اباله یعنی  
 یکدسته ریمان بقتیلہ چراغ منضم شد با وجود این جواب ناریه نگام  
 و له مجبور بر اخصام مرقد حضرت شهید طایع علجان روحی له الفداء بدرجه  
 مبارکت که اگر من در طهران بودم بدست خویش میبستم ختم لکھا بااید  
 چند نفر از یاران منضم این خدمت شوند ذریعنی ابتیاع نمایند و لو در جای  
 تنها باشد و ان جب مطهر را بنا نقل نمایند و پنجاه تومان جناب  
 این بجهت مصارفات تقدیم نماید مرقد جناب سلیمان خان من بعد  
 کشف خواهد شد و اما مرقد جناب طاهره در چاه باغیخت آن نیز  
 است و الله ظاهر و آشکار خواهد شد و اما بیت و چهار نفر دوزه مبارک  
 دن واحد اول بیان و پنج نفس مبارک دیگر است که بعد از ظاهر و آشکار  
 خواهد شد و اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد اینست که  
 قبل از الف قطعیا ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس تمهید در  
 ظل مبارک و له بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ممتنع و مستحیل نیست  
 حال ان مدت احتمال امتداد دارد میشود که هر روزی عبارت از هزار  
 سال بشود چنانکه در قرآن میفرماید ان یوما عند ربک کالف سنه  
 مقصود اینست که بعد از القضاء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور نماید



نظر دیگر نور محمد خان  
استاد غلام مع و استاد مع دبایغ علیهما بجهاء الله الاهی

هواله

ای دو برادر اخوت و برادری چون درد و برادر در حال صلوات  
شهد و شکر است و چون اخوت معنوی جمع با جماعت شود نور مع  
نور گردد ولی چون روابط روحانیه محکم نباشد و محبت قلبیه محکم  
نشود و الفت منبسط از انبعاثات و حدانیه نباشد آیه و جا روا  
یا هم عشاء بیکون تحقق یابد و شروه بمنجس در اهم معدودات ثابت  
گردد حال شکر نماید که دو برادر جانمرا برید و الفت روحانیه  
و محبت جسمانیه هر دو حاصل و میسر این نعمتی بود که نظیر و شیل  
ندارد و راجحی که شبیه و عدیل نخواهد داشت و البها علیک و

عاکل لغم لم یفرط فی اخیه الحنون العطوف ع ع

در این ایام نظر بکمت خفته اذن زیارت داده شد انشاء الله

سه آتیه داده میشود و من از قبل شما زیارت مینمایم ع ع

مقابل شد

هواله طهران حضرات دبایغان حاجی ابوالقاسم و اخوان کا  
غلام محسن و لا غلام مع و اع و اما اینیشان علیهم بجهاء الله الاهی

خطاب

هوالا

ای یاران این عجب نضایت سرور از خدمات مشکوره و مشهوره  
شما حاصل نموده زیرا فی الحقیقه بکمال خلوص بخدمت اجبای رحمان  
پرداختید و نرد صداقت و محبت و دیانت بخشید این خدمات  
در استبان مقدس مقبول افتاد و عنقریب ثمرات عظیمه نتیجه خواهد  
بخشید ولی روز بروز باید این نیت مزاد گردد و این اهمت  
افزوده شود تا ترقی در جمع مراتب حاصل گردد و رب زدنی  
عبودیه احببانک را بجان و وجدان ناله کنان و رد زبان نماید  
زیرا خدمت دوستان فرخ عالم انسانست و عبودیت یاران  
موهبت رحمن و ستم بجال قدم که اگر وقت داشتیم و فرصت می یافتیم  
ارزوی خدمت و صنوع و صنوع در نزد هر یک از احببانه داشتیم  
ولی چه کنم که نه فرصتی نه وقتی نه قوتی نه قدرتی نه توانائی لهذا  
شرمسارم و بیقرارم و از خود بیزارم اما فی الحقیقه شما با آنچه باید  
شاید و سزاوار است قیام نموده اید ای کاش من نیز نزدیک  
و سهمین شما بودم ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو فضل  
عظیم و البها علیکم ع ع مقابل شد

بواسطه جناب غصنفه ابن غصنفه

جناب حاجی ابوالقاسم دباغ کاشی علیه بھار اللہ

ہوالہ

ای موقن بالہ ملاحظہ نما کہ داروودواچگونه جلد متعفن را پاک و طیب و  
ظاہر نماید بلکه مطیت و معطر میفرماید پس معلوم شد کہ تربیت  
یہ تاثیر در وجود دارد اجزاء دباغی را چون چنین تاثیر باشد دیگر ملاحظہ نما  
کہ دواداروی الحمی را چه نفوذ خواهد بود البتہ صد ہزار مرتبہ تائیرش  
بیشتر و تطہیرش پاکیزہ تر است خوشا بحال آن نفوس کہ بدرمان  
انھی و اجزاء معنوی تطہیر قلوب نمایند و علیک التیجہ و التنازع مع  
مقابلہ شد

بواسطه جناب جلال ابن سینا

جناب لا مشھدی شعبان علیہ بھار اللہ الابھی

ہوالہ

ای شعبان منظم جمیع ماہ ہا حتی رمضان و محرم فدای تو باد گویند کہ  
شعبان ماہیت کہ تقسیم رزق در آن شدہ امیدوارم کہ تو سبب  
تقسیم رزق روحانہ کردی و ماڈہ آسمانہ توزیع نما آن نعمت بشت  
و ماڈہ رحمت کہ سبب حیات جاودانت و باعث حصول روح و پیمان  
و علیک التیجہ و التنازع مع  
مقابلہ شد

بواسطه جناب سررشته دار

جناب شاہزادہ عزیز و جناب حسینعلی بیگ علیہما بھار اللہ الابھی

ہوالہ

ای دو یار غیر من حضرت سینا زبان ثنای شما گشودہ و جناب  
سررشته دار بنغمہ و آہنگ خوشتر تجرک اوتار مدح و ستایش برداختہ کہ  
ان یاران روحانہ مانند ہمد عشق نفوس را بسبب ای الحمی دلالت  
نمایند تا در محفل جنت عدن ببلقیس ہدایت ربانہ رسانند  
و در ظل سلیمان حقیقی در آند آہو کردان اگر باین مہربانی از غزالان  
مشتاقا بیت الحرام امن و امان در آرد این صید و قیدت این  
ازادی و بزگواریت لا بد ہر سبیل را دلیل لازم الحمد لہ کہ شما نفوس را  
دلالت بر عین تنسیم نمایند و سبب حیات ابدی طالب تقسیم شوید  
این موہبت است و این الطاف حضرت احدیت شکر کنید  
خدا را کہ بان فائزید اجمع

جناب لایمیزا نعیم جناب استاد حسن صنایع جناب لا محمد صادق زرگر جناب  
لا محمد حسن بہمان جناب میرزا عطاء اللہ خان جناب میرزا ابوالحسن خان  
جناب میرزا حسین خان ساکت جناب لا سید نصر اللہ جناب محمد حسن بیگ  
جناب استاد علی لا جناب میرزا فرج اللہ جناب میرزا قدرت



جناب میرزا عبدالباقر عطار جناب حاجی سید محمد جناب فتح الله خان جناب  
 محمد خان جناب عزت الله خان جناب عزیز الله خان جناب غلام محسن  
 خان جناب میرزا جناب عیسی خان جناب سید الله میرزا جناب سیدنا  
 جناب الامیر اسمعیل مگر جناب میرزا خلیل کلیمی جناب میرزا ابوالحسن عطار  
 جناب میرزا حبیب جناب غنایت الله جناب حسینعلی خان جناب استاد  
 غلام مع جناب ابوالحسن جناب محمد مع ملا احمد جناب لایق مع جناب لا  
 فرج الله جناب لا شکر الله جناب لا میرزا جان جناب لا محمد حسن الله  
 کویک جناب حبیب الله جناب لا مع اکبر جناب لا محمد مع تراز -  
 جناب لا سید شیرازی جناب لا محمد صادق جناب حاجی سید الله  
 جناب محمد حسن زنجانی جناب لا عبد الله جناب لا عبد الله  
 جناب لا مع همیشه زاده جناب زین جناب مستهدی رضا جناب سیف الله  
 جناب استاد غلام حسین جناب لا محمد مع دباغ جناب لا مع صفر جناب  
 استاد محمود جناب میرزا عبدالحسین جناب استاد ابوالقاسم جناب  
 لا میرزا حبیب الله جناب حاجی میرزا عبد الله خان جناب لا مستهدی  
 عباد الله جناب لا سید محمد رضا جناب لا سید مع جناب لا میرزا مومن  
 جناب لا میر محمد خان جناب لا میرزا فضل الله جناب لا محمد جواد جناب لا  
 میرزا عبدالحسین جناب فتح الله خان جناب محمد خان جناب  
 مع فتح خان جناب سید الله میرزا جناب لا میرزا سید ابراهیم جناب  
 میرزا عباس خان جناب ابن کلانتر جناب لا محمد مع کاشانی

اما الله علیهم بمجاور الله

والده جناب استاد ابوالقاسم والده استاد محمد اسمعیل ورده ضلع استاد سید الله  
 ورقات ضلعین استاد مع ورقه منوره ضلع مستهدی محمد ضلع استاد  
 ابوالقاسم ورقه زین تاج صبیته استاد ابراهیم والده ورقه جمالیه  
 ورقه طوبی ضلع استاد غلام محسن ضلع جناب لا محمد جواد صبیته استاد  
 محمد اسمعیل ضلع استاد مع

هو الله

ای پروردگار این نفوس دوستان تو اند و این جمع یاران تو این صفا مبارک  
 انجمن بر ایشان تو از نسیم عنایت همت زنده وار نسیم موهبت مشام  
 منظر تجلی رحمتی کن و روح و موهبتی بخش دلگشا آزاد کن و جانمخارا زنده  
 بخشش و عطای مزداد نما درصون حمایت صیانت فرما و در امر عظیم و  
 سلطان مینت استقامت بخش خلق جدید کن و روح تفرید بدم  
 آتش حبه استحاد در قلوب برافروز و هر دره او نام مختلفه بسوز  
 ثابت در اسخ کن ثابت و باسوق فرما ابواب عطا بک جام صفا بدور  
 آبر بزم عنایت بیار او مولد موهبت نازل فرما تا سما کردند  
 ملکوت شوند انت الکریم مع تعالیه

هو الله

بواسط جناب لا محمد مع اخوی لا محمد رضا من اهل ک



خط مبارک

هو الابهی ط جبابی الهی علیهم بجا والد الابهی ملاحظه نمایند  
هو الابهی

اللحم یا واهب العطا یا و راحم البرایا سبک بالنقطة التي منها -  
بدت الملكات واليهما عادت ومنها نشئت واليهما جبت -  
وتشنت وتكعبت واجتمعت وفضلت والذمت وانذرت <sup>فيها</sup>  
تخالق اسرارك وبيداع امارك وسطعت غنما الوامع انوارك بان توبد  
هو لاء عبادك على علاء كلمتك وشرطي معزتك ولصنوع عبك  
سويتك ثم اجلهم مستقيمين على امرك ذابتن على حرك و متبئين  
بذيلك و متمكين بدينك انت الكريم الوهاب جناب استاد  
اسماعيل در اين باب ط مذکور و معروفند و مقبول جناب لا محمد ابراهيم  
بلحاظ عنايت منظور جناب مشهدي محمد معين رافت ملحوظ جناب  
لا محمد دباغ ممدوع و محمود و جون بملاحظه و محافظه اطفال که از مذی  
محببت الله شير خورده اند مشغول خدمتش و رحمت ضلعش مقبول  
جناب لا بابا بار خدا مقامی بالا عنايت فرماید جناب کر بلاذ ابر  
مشمول لطف الهی و محفوظ در ظل ريات الهی هذا عبدک ابو القاسم  
توجه الی مطلع غفرانک و مشرق احسانک و يريد غفوا بيه الذي  
تراک هذه الدار الفانية وتوجه الی الدار الآخرة الباقية ای رب اغفر له  
ذنوبه و خطاياہ و اعف عنه جبراته في ظواهره و خباياه ای رب اغفر  
في بجا رحمتک الكبرى ثم اغفر عبدک الباقر الذي صعد الی سماک و

واستضاء من انوار بجانک ثم اغفر امتک التي نسبت ل عبدک  
راہ رسک الطاهر و اخته التي صعدت الی ملکوت رحمتک الباهر  
انک انت انوار الواف العاقی الکاف الغافر الغیر المنان مع  
مبارکته

له ان بواسط جناب امين جناب عطاء الله و جناب غلام حسين  
وامه الله در خنده علیهما و علیهما بجا والد الابهی  
هو الابهی

ای سه مفتون دلبر بیچون نامه مختصر بسیار مفصل بود و پیر اثر  
و دلیل کمال تضرع و نیاز بملکوت راز عجز و زاری نمودم که مورد  
الطاف ب نیاز شوید و آنچه مختصات مال و ارزوی شماست  
بیتز حصول پیوندد و علیکم البجا الابهی ۲۴ صفر ۱۳۳۹ جفا  
عبد الجها عباس مبارکته

مریم آباد یزد امه الله رقیه سلطان صیده لا محمد ابراهيم ترک  
علیها بجا الله هو الله

ای امه الرحمن خداوند هیران تاج مرصعی از ایقان و ایمان  
بر سر تو نهاد که جواهر زواهرش قرون و عصا در روشن نماید

وعلیک التیمه والشنا بر جمع کنیزان المحی را در ان کشور بغایت  
حق مرده و بشارت ده تا مسرور و خوشنود گردند ع ع  
تبارند

لواطف اتمه اله نبت شهید اتمه اله نزه خاتم علیها بجا والله الاهی  
هو اله

ای منظر مصائب فی التیمه این دو مصیبت آدم بنیان صبر و قاطع  
ریشه تحمل بود بادی حسرتت و سزاوار آه و فغان و کربت لیبته  
فراق صعب است و جدا از هر عزیز مورث هزار شقت و تعب  
ولی چون ان دو محال از کلخن اینجنان قلع و قمع شدند در جهان  
المحی گلشن باقی نضب و غرس گشتند و طراوت و لطافت بی منتهی  
یافتند و برگ و شکوفه و ثمر نرین گشتند که با بد تقضاری  
شد و تلیم تقدیر گشت و با آنچه که مقدر شده ممنون و تشکر  
بود و علیک البجاء الاهی ع ع تبارند

مظربارک

عشق آباد اتمه اله الممتحنه الباتنه الراسخه و رقه مظلومه نزه خاتم و  
اتم اله المطمئنه رقیه علیها بجا والله الاهی  
ای دو کینز مقرب حضرت کبریا هر دم بیاد پرده نشینان سردق

رحمان آئید و در طایع ملکوت ابھی مذکور و مشهور و مقبول و مورد  
بتیید محن و بلا یا که در سبیل کبریا کشیدند فراموش نشود کالمقش  
فی الحجر در الواح و صحف قلوب منقوش و مثبت است و نشانه  
روز بروز بر محبت اله و انتقامت در ایمان و ایقان بنفرائید  
و شکرانه بدرگاه خداوند آگاه نماید که چنین فضل و موهبتی  
موفق شدید ع ع تبارند

هو اله اتمه اله المظلومه نزه خاتم علیها بجا والله  
هو اله

ای مظلومه الحمد لله در سبیل حق هر بلائی و ضحای تحمل نمودی و از  
جام محن و آلام سست گشتی و حال نیز سجدت و پرستاری  
ورقه مقدسه و اله حضرت افغان شجره مبارکه محمود محمود مفتخر و  
موفق شدی این از الطاف رب و دوست قدران بدان ع ع  
تبارند  
هو اله

یا اتمه اله المیهمن القیوم رقیه بلا یا بیت در سبیل محبوب معلوم و مشهور  
و این از فضل و موهبت رب و دود که کینز خویش را بجل  
بلا یا در سبیل خود عزیز میفرماید ذلك من فضل اله یوتیه من  
یشاء ع ع تبارند

مظربارک

برجای ائمه اله حرم شهید سینه سلطان

حضرات و رفات مطمئنه ائمه اله نذره خانم و صتیبه و عموم خویش  
و بتکان حرم شهید و کافه احبای الهی علیقین و علیهم التحیة و الشانه  
هواله

ای و رفات مبارکه و اما رحمان و اجبای حضرت نیردان سینه  
سلطان را خواهنش درجا چنین است که این عبد خیرین بزرگ یک  
از و رفات نور مبین و اما حضرت رحمان رحیم و دوستان  
جمال قدیم برداریم و له بجان عزیز کل قسم که ابداً محفلت نذارم  
لحضرت حق کل مناجات میکنم و طلب حاجات سینا میم و درگاه  
حق تضرع و نیاز میکنم که ای خداوند بیامند و رفات آیات  
مجتذ و اما کلمات پر معانی و موهبت دوستان هر یک  
گفتانند و بریا حسین عرفان نرین ای اویننده زینب فکه  
بخش و ازاده کرده نبر کواری عنایت کن و مهر پروری بیاموز  
تا این نفوس پاک جمع ججهانیا نرا دوست بدارند و بعالم  
الناز صلح و آشتی نمایند رحمت کل باشند و موهبت  
جمع آیات بدی کردند و آیات ملکوت اع جبین بفیض نور  
مبین بیاریند و سینه را آینه کنند پارتوشمس حقیقت  
بتابد تو زدهنده و بخشنده و فروزنده و مهربان مع

هواله جناب لالطف اله علیه بجهار اله هواله  
ای آیت لطف حق لطف الهی باید پرتو رحمانه گردد یعنی  
در جمیع احوال و اخلاق باید حکایت از اشراق نماید تا شمع  
روشن مغل آفاق گردد و نور انجمن وفاق وان تخلق  
باخلاق حضرت خلاق علی الاطلاق مع مع نماید

هواله

جناب لالطف اله علیه بجهار اله الهی  
یا من طاف حول مطاف الملاء الاع الحمد له صحرا و بادیه  
پیمودی تا پیمانہ پیمان بی پیمودی و نفوز عظیم فائز گشتی و  
بتقبیل ستان مقدس موفق شدی لسان التبائیس  
صی قدیم گشتا که چنین موهبتی موفق گردیدی بچنین  
عنایتی مفضل شدی از فضل الهی چنان مامول که  
در کمال روح و ریجان مرا صحبت نا و طان نماز و چون  
حضرات ایوارگان کوی دوست در اویش را ملاقات نماز  
تکبیر ابد مع الهی ابلاغ نماید و البهار علی اهل البهار مع مع  
ناید

خط مبارک

ای سنده الهی نجل سید الان حاضر مستعدی تحریر این نامه  
ناطق و مشغولیت این عبید به غایت با وجود این فوراً نامه برداشته  
و بنگارش این نوشته پرداخته که ای زنده دل و جان شادمان  
هر چند بظاہر پرفاذا هستی اما بحقیقت جوان روحا و شاب  
امرد در حمانه زیرا بروح محبت الهه ترو تازه ای و بسیم غیایت در  
غیایت طراوت و لطافت و منتهای صباحت و مباحث پس  
شکر کن که باین فضل موفقی ع ع سائلمت

بواسطه جناب لامهدی هوالمه

جناب لالطف اله علیه بجا اله الهی

هوالمه

ای سنده مشتاق لطف الهی شامل است و فوز و فلاح کامل از  
جمله الطاف الهیه اینست که بنور هدی مهدی شدی و بگوهر تقی  
مقتدی از سر وجود بهره بردی و از کنز ملکوت نصیب موفور گزید  
موقن بحال اجماع و مؤمن لطلعت اع و سامعند او مشتاق حال  
کبریا از بارگشتن بوطن دلخون و منقش منوئاله بجا عظیم موفق  
خواهی شد و بمقام کریم مؤید الطاف حق در پایان است

و تقدیر اسمت و صدان دهد و علیک التحیه و التهنیه ع ع  
معاذ الله

بواسطه جناب امین جناب میرزا مهدی میرزا عبد الوهاب اردکانی  
هوالمه

ای دوسته اتان الهی نامه شمار سید فرصت مفصل نیست  
فخر نگاشته میشود و قایل موله شاهرود واضح و معلوم و درت خاطر  
یاران مدتی پیش جواب مرقوم الحمد لله که در امتحان شدید چون  
جبل صدید بودند امید خجالت که این تقدیبات منتفی گردد  
تفصیل وقوعات را بجناب باقراوف مرقوم دارید و هر وقت رجوع  
بوطن مالوف مینمراحت بجهت و علیکم البجا الهی عبد البجا عباس  
معاذ الله

هوالمه

طلب مغفرت بجهت والده جناب لامهدی و جناب لامهدی و جناب لامهدی  
الهی هذه امه من امانک ولما سمعت نداک بالیتجا النفس مطمئنه  
ارجعی الی ربک راضیه مرضیه لبثت خاشعہ خاضعہ متینة لقانک  
فی جوار رحمتک رب جب سؤلها و اکرم مشواها و مکتمها فی  
فردوس الاع و جنتک العلیا حتی تسبح بحمک فی کل الاحیان  
فی جنه الرضوان انک انت العفو الغفور الرحیم الرحمن

۲۲ صفر ۱۳۳۹ جیفا عبد البجا عباس

معاذ الله

طهران هوالله

بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله جناب میرزا الطف الله علیه بجا الله  
هوالله

ای بسیر و سامان من فی الحقیقه کوه و صحرا طی نمودی و از ایران  
بمدینه الله رسیدی ثقتی پایان دیدی و زحمت بیکران  
تخل نمودی بعد ما مور بر جوع شدی و بسیار سبب ثقت  
شما شد اما چه توان نمود که در آن زمان ارض مقصود سر آمد تحت  
انقلاب بود و لای سکون و قوا عیب البهجا نگه داشت باری از  
خدا میخواهم که در حق تو عنایت قبول زیارت مقرر گردد هر چند  
نرسیدی ولی از فائزین محسوب شوی و از زائرین مقبول  
هید و ارم که اسباب ایالتش فراهم آید و منظر بخالتش گردی  
جناب لاکمهر علی کرمانشاهی را و لاغلا مع طهرانی را از قبل اینجند  
تکبیر ابدع ابھی البلاغ نمائید و بگوئید مقصد آن بود که مطرب  
مفضل مرقوم گردد ولی در نهایت شرمندگی ارغدم و دست  
باین پیام مختصر قناعت شد و علیها التیة و لبتنا ع  
مبارکند

هوالله

بواسطه زائر عقبه رحمان جناب لاغلا مع جناب لاکمهر علیه بجا الله  
هوالله

ای بنده حق در سیدم بیاد ذکر تو همدمم و از حق میطلبم که  
دربندم توفیق جدیدی یابی و ببندگی خداوند نیردان ازیر  
قیدی ازادگی طلبی تا در این میدان مردانگ بنامه و ازیر  
الودگی خویش را برهان و سبب روشنازی اهل عالم شوی و  
علیک التیة و لبتنا ع  
مبارکند

هوالله بواسطه حضرت ابن ابهر

کاشان جناب علی اکبر علیه بجا الله

هوالله

ای بنده روحانی جمال ابھی غفره که مشرق الاذکار مفضل  
ذکر جمال ربانی نمودی مقبول افتاد حضور ملوک قبور مطمور  
گردد ولی این غرور عاقبت آسمانه را بیت محمود نماید و  
خداقت در درگاه رب غفور مقبول و مشهور شود و  
علیک التیة و لبتنا ع  
مبارکند

هو الاهی

امه الله زن لای شاه عبدالعظیم علیه بھاد الله الاهی

هو الاهی

ای امه الله چند روز پیش محوری بشما مرقوم شد حال باز نگاشته میگردد ملاحظه نما که چه عنایتی در حق تو بوده هست آنچه استعدا نموده بودی از درگاه احدیت رجاء مطہن بفضل و موهبت حق باش و جمیع دوستان را از رجال و نایبیت ابدع الھی الباغ نما ضیاء الله و میرا عباس را کمال اشتیاق برسان مع نمایند

منظر مبارک

امه الله بکم صاحب علیھا بھاد الله

هو الاهی

ای ورقه طیبہ از لطف حق امیدوار شود عظم و شکر حصول عنایت ملکوت الھی تھم زحمات و مشقات اما رحمن است شکر کن خدا را مع علیھا بھاد الله نمایند

لا علم کبر

هو الاهی

ای طالب رضای الھی ایوم کبر نفوس ملکوت ان کست که بعد و پیمان الھی بغزبی رحمان و توانا یزدان قیام نماید و ترویج امر الله و نشر نجات الله بر خیزد از خلوتخانه دل اہرمن براند تا بانگ سروش شود و از بیگانه بیزار شود تا دوست بیگانه در اغوش گیرد اینست بزرگواری ملکوت و البھا علیک مع نمایند

خط ہر

بواسطہ لاسید مصطفی علیہ بھاد الله هو الاهی

ورقہ موقنہ امه الله زن لای شاه عبدالعظیم علیھا بھاد الله الاهی

هو الاهی

ای امه الله افق عالم بانوار عنایت اسم عظیم روشن و از فیض ملکوت جمال قدم جمیع افاق گلزار و چمن غنقرب لسیط خبر ارا جنت الھی مشاہدہ نماز و عرصہ خاک را رشک افلاک ملاحظہ کنی در آن کشور عظیم نور مبس تباید و ندای یا بھاد الله الھی رایاران در مشرق اذکار بزرگہ طلمین رسانند تا توانی در تسویق و رفات بکوشش تا سروش افق الھی تا نیت نماید و البھا علیک کل ورقہ بنت مع المشیاق مع نمایند

توبہ



بواسطة امة الله المنجزة فائزة شاهزاده عبد العظيم  
امة الله المقربة زن لا عليها بجاء الله الابهى  
هو الله

يا صاحب  
ای امة المقربة نامه خواندم و بر معاذ اطلاع یا قسم مضمون  
مشون بتبل الاله بود و تضرع بملکوت ابھی من نیز باتو  
بهدم گشتم و مناجات بدرگاه احدیت نمودم تا تراد ملکوت  
خویش مذکور فرماید و الطاف بختیایت مشمول دارد ای  
امة الله المقربة عبد الجہاء از درگاہ الهی رجا نموده کہ نفسی از  
اما و رحمن در ایران مبعوث شوند کہ گوی سبقت پیشی را از  
اماء الهی در امریکا برآیند و سبقت گیرند حال در آمریکا اکثر مبلغین  
اراما و رحمانند و الحقیقه بر درجہ بال تفوق حبتہ اند امیدوارم  
کہ تو نیز در اندینہ سبب انتشار دین الله و اعلاء کلمہ الله و نشر  
نجات الله گردی و علیک التیة و الشناء مع تبرہ

لهران بواسطة امة الله المنجزة فائزة عليها بجاء الله  
ورقة موقنة امة الله بکم صاحب زن لای شاه عبد العظیم عليها بجاء  
الله الابهى هو الله  
بیت برکت ای امة الله آنچه نگاشتی بعین رفت کبری ملاحظه گردید خوشا

بجال تو کہ زلفزار منتبین را در ظل کلمہ توحید در آوردی و سبب هدایت  
گشتی و بر استقامت دلالت نمودی و خدمت باستان احدیت  
کردی و جمع را تاج موهبت بر سر نهادی و مظاهر عنایت حضرت  
احدیت نمودی فاطمه سلطان بکم و صدیقہ بکم و انیسہ بکم و جناب  
میرزا عبد الرحیم و سروریه خانم و جمیلہ خانم و لاضیا بالله و  
لا میرزا عبد الکرم و لا روح کرا از قبل عبد الجہاء تحیت روحانیہ  
برسان و بگوای منتبین الورقہ منجزة الهیہ خوشا بجال  
شما کہ بچنین فضل موفور مخصوص گشتید و بچنین الطاف  
مؤید و موفق شدید چشم را بنور هدایت کبری روشن نمودید  
و دل را بعبت دلبر افاق پر شوق و شور کردید مذاهی الهی  
شنیدید و بفیض رحمان رسیدید و دل از غیر حق بریدید و  
از افاق موهبت بنور عنایت درخشیدید و هذا من فضل ربکم  
الرحمن الرحیم از حق میطلبیم کہ میرزا عبد الصمد را غفران ازان  
فرماید و پدر و مادر و برادران و خواهران الورقہ را در بحر الطاف  
مستغرق فرماید امة الله والده عم اکبر انبغاث قدس مشام  
معطر نما و بچنین عروس تازه تصدیق اوران ذکر حق متذکر دار  
ای امة الله فی الحقیقه آرزوی طالبان نماز و تمنائی قربان  
کنی این آرزو در مردم شهادتیت و این تمناد بر نفس جام پر  
موهبتی الحمد لله بان فائزنی و علیک التیة و الشناء مع تبرہ

رب وفق هولاء المتقين على كل خير في الملك والمملوك بانفقوا اموالهم  
 في تاسيس اول مشرق الازكار في قطب الديار وابدلوا ما اعطيتهم في  
 بناء ملك المعمور بجي مشكور ولحم الجزاء الموفور يا مويذ كل عبد شكور  
 رب وعدت عبادك في كل سنة عشرة امثالها فقد لهؤلاء ضعاف  
 امثالها العشرة واجعل البركة تحيط بهم من كل الجهات يا رب الايات  
 انك انت المعطي الغزير الوهاب وانك انت الكريم الرحيم وقد  
 سبقت منك الكلمات في حق كل من قام على نصرته امرت من اهل  
 الارض والسموات يا رب الخيرات وقابل الحسنات والمبرات مع خيرين

ط  
 خباب الشيخ محمد ابن الشيخ البوتراب عليهما بجا واليه الابهي على فضله  
 هو الابهي  
 خط مبرر  
 يا من انجذب نبجات الله قد اشرق شمس القدم والنية الا عظم من  
 افق العالم واحاط سلطان شعاعه مطالع الامم وظهر اناره وبهر  
 برهانه وعظمت اياته ووضحت بنياته وشاعت اذكاره و  
 ذاعت كمالاته واشتخروا في النافقين ظهوره وشروقه وسطوعه  
 فيا اهل التوحيد هرع على ذلك الفضل من مزيد لا وركبكم المجيد  
 اطلبوا الاحسان من تلك اليد البيضاء وانعرفوا من ذلك  
 البحر المتداول الممتوج المتع العجاج والبعجا عليكم وعلى كل من

تمسك بعهد الله ووثاقه الا عظم العظيم ورقة طيبه امه الله ضلع  
 محترمه را از قبل اين گكشته صحراي محبت الله بكبير ابداع اجمعي المبالغ  
 تاشيد از فضل سلطان وجود اميد وارم كه از افق اينجذاب  
 مشرق ولائح گردد مع نديشه

بواسطه خياب امين امه الله محترم مرحوم لاشيخ محمد اشقاردي  
 ورقة مطمئنه فاطمه عليهما بجا واليه الابهي  
 هو الاله

اي مصيبت زده مخزون مباشش معنوم كرد سرنگ ميرز  
 اشك مبارخ مخراش آه وانين مكن وقلب را حزين  
 مگذار دختر ياك كهر بمقعد صدق عند عزيز مقدر شتافت  
 واز اينجهان تاريك وتنك آهنگ ملا اعلا تموز في الحقيقه  
 جاي سرواست نه خزن و موقع شادمانيت نه تلخ كامى  
 بعد از صعود ملك وجود ارتحال از عالم فنا مومبت كبريت  
 على الخصوص تقوسيكه منظر مغفرت عظمى هستند امه الله  
 حنيه خانم وورقه موفنه بجهته خانم و كينز الهى جلاليه خانم  
 را از قبل اين مسجون تيمت موفور المبالغ داريد و حضرت من  
 صعد الى الله و فاز بلقائه الله و ادرك موجهته الله ابوى بنر كوار

جناب شیخ محمد در درگاه حضرت احدیت مقرب و مستغرق  
بحر مغفرت و علیک و علیه و علیهن البحار الاهی ع ع  
مرید

عظم

جناب لاجین ابن من طار الی ساحت الکبیرا لانور اراهل صاد

علیه بحار الیه هو الاهی

ای خلف آن مبارک سلف آن سلف آیت رحمن بود و راست  
حضرت یزدان امیر است که این ظلف رحمت دوستان  
گردد و نعمت و مائدۀ نازک از آسمان تا فرغ تابع اصل گردد  
و ولد ترا بیه شود کلاب را شمه کل خبث و شاخ کو هر دایر بار  
آورد قلوب دوستان مسرور و خرم شود و دل یاران بشادی  
همدم ع ع نمایدند

عظم

ط جناب لایزین العابدین ابن مرحوم لانور علیهما بحار الاهی الاهی

هو الاهی

ای نومین بیوم ظهور و شعله طور پدر القیب نور بود و مشرب  
انجناب بحال ظهور از حبت الاهی رخی پر نور داشت و در پیرود  
ایام خویش را با شغال نذر الاهی و اشتغال بنابر با آن گذراند

تو که پسر آن پدوستی از خدا بخواه که در تو آن هنر و اثر ظاهر گردد بلکه  
اعظم و اکمل ع ع و بلغ التکبیر و البحار ع والدک التی امننت  
باله و صدقت بکلمات اله  
نمایدند

هو الاهی جناب حسینغ پسر لایع نور علیه بحار الاهی الاهی عظم  
ملاحظه نمایند هو الاهی

ای سلیل فائز بقای محبوب افاق آن متصاعد بر فوق اصاع در لوم  
جلوه نور و شعله طور بقای موعود در سینا، ظهور فائز گردید و انوار  
نیر اعظم و کو کب لامع مکرم را مشاهده نمود و عینتی آنگاه ترقیبین  
بر خوردار شد تو که شاخ بر موند آن شجری و عمر خسته  
ان درخت از خمندی بگوش که بتمامه حکایت از خلق و خوی  
ان اصل کریم و دوح عظیم نماید تا انتساب بحیله و روحلا  
هر دو مکمل ظاهر گردد و آثار موهبت جمال احدیت مشهود و  
لاشع شود ان متعارج مملکوت الطاف سالها در بسیل ضنای  
محبوب عالمیان سلوک نمود و متاعب و مشقات در این  
جھان تحمل نمود و چون بفضای لامکان شتافت در ظل  
سدره رحمانیه آرمید و بموجبت کلیه سید و البحار  
علیک ع ع نمایدند

هوالمه

خطبہ مبارک ابن سعد الی اللہ لا ینفع نوره علیہ مجاہد الی اللہ الہی

هوالمه

بایں ثبت علی محمد الی اللہ میثاق العظیم آنچه مرقوم فرموده بود  
معلوم و مفہوم شد و مضامین شکرین دہان روح را شیرین  
منمود و لکن ایلیق ہذا المقام الکریم الیوم البواب مفتوح  
مفتوح وافق فیوضات درختیات اشراق و وضوح  
و ما معین در جریان و مدلل مبین در خستہ و تابان  
طیور قدس در صرائق انس در لغمہ و آہنگ و نجوم  
ہدی در مشرق بقا در سطوع و فیض بزرگ پس لہوس  
ہر چه پیش آیند نصیب بیش بزند و بختها مال خویش بزند  
و البھار علیک جناب حاجی محمد شام ریزی و لامیرزا  
محمد ابراہیم کاشی را از قبل این عہد تکبیر ایدع الی اللہ الی اللہ  
فمائید و بگوئید جمیع بلا یا لہ کہ در سبیل او وارد دلوح  
م محفوظ ملکوت الہی ثابت و مقید است از عنایت خالصہ  
خاصہ حضرت قیوم روحی لا جہاۃ الفدا تائید نبوت  
و رسوخ و حفظ از اعدائے امتحان می طلبیم و البھار علیک مع  
تھا

هوالمه

خطبہ مبارک جناب مشہدی علی حیدر من اہل الصاد علیہ مجاہد الی اللہ

هوالمه

ای بندہ جمال مبارک خوشحال تو کہ ناہق بزرگ الی اللہ شدی  
و ناشر نجات الہ تمکث بذیل الہرجستی و تو تسل بدرگاہ  
جلیل اکبر الیوم اعظم امور بعد از نبوت بر ہمد و پیمان تبلیغ  
امر الہ است ہر نفسی موفق بہ تبلیغ نفسی گردد بہ حیثیات  
او شود و او سبب حیات دیگری این تسلسل باید در  
نجات ان نفس اول سبب حیات جمہوری شدہ است  
ملاحظہ فرمائید چہ آثار عظیمہ بر ہدایت یک نفس مرتب  
میکرد پس خوشحال نفوسیکہ بہ تبلیغ امر الہ قیام  
مینمایند لہم ان ہذا الفضل عظیم مع  
تھا

هوالمه

ورقہ زکیہ والدہ لا حسین علیہا مجاہد الی اللہ ملاحظہ نمایند خطبہ مبارک

هوالمه

ای اللہ در این دور کہ فقط آمال عباد نخلین و نخلتھا

ارزوی امارت موفقات بود در ظل کلمه جامعه الحقیقه محسوس شدی و  
از مواند سماویّه مرزوق گشتی ارکاس ایمان نوشیدی و  
حلاوت عرفان جمال رحمن چشیدی پس بنفحات تقدیس  
جانرا زنده کن و بانوار توحید قلب را روشنی بانداز کن  
بر امر جمال قدم ثابت و راسخ باش و بر محبت حضرت احدیت  
متقیم و متمک جانرا با ثبات رده و قلب را الطافی بخش  
تا آثار غنایت و الطاف از ملکوت ابھی مشاهده نماید  
و البصائر علیک مع مقابله

هو الحافظ

خط مبارک  
الحی الحی هذا عبدک وابن عبدک الذی رضع منذ نعومة  
اطفاره من ثدی عنایتک و اشتغل فی فمه بنار محبتک  
و بریتته فی ظل جناح رحمانتک و شرفت آباء بنجدتک  
فی فناء احدیتک و بما الفحمت علییه هذه الموهبته الّتی لیفتخر  
و یتباهی بها فی طایر المقربین من اوداک استقمه علی  
عهدک الذی ینزل من آکان السموات العلی العظمه  
و صعوبه حمله و هو حمل اشد اند فی بسیلک و تحمل المصاب  
فی محبتک انک انت المعطى الکریم مع مقابله

هو الیه

خط مبارک  
داماد جناب لایع کاشان جناب لا حسینعلی

هو الیه

ای بنده حق الحمد لله پر تو هدایت رخت را روشن نمود  
و بمطلع انوار اقبال نمودی و در ظل سدره منتهی آر میدی  
پس حال بقوای الحی لعبادت حق مشغول شو و بکریبت  
قیام نما تا روز بروز بر ایمان و ایمان بنفراغ و مورد الطاف  
حضرت رحمن کردی و علیک التی و الثناء مع مقابله

یواسطه جناب شمس الکمار جناب لا حسینعلی ما جر من اهل  
الهاد خاندان متصاعد الاله لایع نور جناب حسینعلی  
امه الاله خاتم سلطان امه الاله نصرته امه الاله روحیه امه الاله  
قدسیه لا غیر الاله امه الاله عطاویه عزت الاله الاله شه اقیه  
عبد الایع نفحات القدس ید الاله منیره لایع صمدیه  
افندیه حسن لا قمر لقا محمد لا غنایت الاله جلالیه صیدر جناب  
حاجی محمد سروستان حرم لار شاه عبد العظیمی عظیم و  
عظیمین البصائر الایحی

هوالة

اي ياران واما رحمن الحمد له كرخان الشخص وقور لالع نور  
 بتيد وبارخان كان ان مومن غيور صابرو شكوي منظور  
 نظر عنایت رب غفور جناب لالع نور همیشه در خاطر است  
 ودر دل و جان حاضر چون تا های منوبین خاندان آن بنده  
 با هر قوائت گردید سرور حاصل شد که الحمد له این سلاله  
 وراثت حقیقی ان ذات محتر من که بشرف لقاء وصل و بهیبت  
 کبری نائل بود شکر کنید خدا را که از عنصر جان و دل او یزد  
 نه منمدر در آب و گل از ایمان و ایقان او بهره و نصیب یافتید  
 و حیب و نیب و بر قدم او سالک و مستقیم و علیکم و علیکن

البحار الالهی ١٢ صفر ١٣٢١

يارب الفضل والعفوان بنده آستان فضل الله رافضل به  
 یا ایان و ما و عفو کما کان بخش فاطمه کیم انصیب موفوره و  
 معفو و مغفور و ما زین العابدین را از مقبرین کن و باع لعلین  
 در آرزو عنایت الله را منظر رحمت کبری کن و مغفرت عظمی  
 بخش توئی آمرزنده و دهنده و هربان عب البصاحبان  
 مقابله شد

بواسطه جناب شمس الحکما جناب حاجی نظام الدین علیه بجا و الله انا

هواله

ایما الفاضل النبیل و العالم الجلیل ان هذه النشأة الالهی خلقها  
 الله معرضاً لتوارد الحوادث و الالام و المصائب و العوائب  
 و الا سقام تجرع الانسان في كل آن كاساً مرة المذاق  
 و ليس لها درياق الا الطاف رب الافاق حتى الانسان  
 لا يتعلق قلباً بحياة تحت المحاق بل يتلجج من القيود و  
 يتمنى الفوز و الفلاح في النشأة الاخرى ان هذه الكاس  
 حال كونها معكرة ترمى النفوس شغفة بها و مغرمة بزوارفها  
 و قيمته بلذتها و خائفتها في غمار حطائها و كيف لو كانت هذه  
 الكاس صافية لطيفة لها نشوة الفرح و السرور و الطرب  
 و الحبور و هذه حكمة من الرب الغفور و الالكيف كان  
 للانسان خلاص و خير مناص من هذه الداهية الدهماء  
 ولكن الرب الجليل جعل لهذا الدار النوبيل الدرياق  
 العظيم و هو ان يجذبه بنفحات الله و اشتعاله بنار محبته الله  
 و بزوغ نور الهدى و شروق شمس التقى و اشكر الله  
 على هذه العطاء و اعلمه بما نور زجاج الطلب بهذا التراج  
 الوجاج و لا يتبئس من الاخران و الا لام لانها تنزل  
 بفضل ربك الرحمن الرحيم اهل رايت او سمعت  
 نفساً جليمة سلمت من سهام البلاء او صينت من

الباساء والضراء او استغرقت في الغمائم والسرائيل ثبت  
 فيها البليتة انفارفا فطليكت بالصبر الجميل في المصائب البويل  
 والسوة بالفروضات الرحمانية اذا شئت الاله العصال  
 في هذه النشاة الشدة الوبال لان ربك اختصت برحمته  
 واختارك لمحبة واجتباك لموهبته واختارك لسمديته وحبلك  
 آية من آياته وتنفيزاً من كلماته ومنجزاً بنفحاته واسئله  
 ان يحملك بحر آخراً من اسراره وكوكبا ساطعاً من  
 انواره وعليك البحار الابهي ۱۲ صفر ۱۳۳۱ بحسب البحار عباس  
 مقابلته

جناب زائر حاشینغ اصفهان علیه بحمار الله العالی

هو الله

ای زائر مشکین نفس احراب متنوعه و گروه انبوه در هر سنه  
 از دست و آشنا و خویش واقویا وزن و فرزند جدا  
 گردند و ترک موطن مالوف نمایند و بادیه بی نمایند و منت  
 بعیده قطع فرمایند تا آنکه بکعبه خاک رسند و بنیای که  
 مجازاً منسوب بحق است و بکلمه از مطلع ظهور مطاف  
 نفوس گردیده با کمال اشتیاق و خضوع و خشوع طواف  
 نمایند و خود را مقبول درگاه کبیرا و منظور نظر حقى توانا

کنند حال تو الحمد لله بهمتی در نهایت روح و سیمان قطع دریا  
 و بیابان نمودی و بسر منزل مقصود رسیدی مطاف طائر اعلى  
 طواف نمودی و باستان مقدس پروردگار وصول یافتی  
 باید کتاب فیوضات نامتناهی نملأ و اقتباس النوار سبحانی  
 کنی و انجذاب وجدان جوئے و حسیات روحانی بطلبی و ابیات  
 کبری جموع بصناعات ایران نملأ و یار انرا با لطف حضرت  
 بی نیاز بنوازی و بشور و وله اندازی عظم استقامت برافرازی  
 و با هنک خوشی ترانه بسازی تا مستقیمین لوله آینه و  
 مشتاقین بوجد و طرب بر خیزند شوری دیگر در سره افتد و  
 سروری دیگر در قلوب جلوه نماید ای جناب زائر جناب ناع  
 نقطه فروش را با والده اذن حضور در سنه آتی جهت همچینین  
 لا محضاً صدق بلور فروش با ذولست بحسب جناب لا محضاً  
 ساء طلب مغفرت از پیش گردید الاکن از برای منجذب شعله  
 طور الهوی لاعلم نور طلب مغفرت رب غفور میگردد ای خداوند  
 غفور مع نور بنده مشکور بود و عجب صبور ایام حیات در سبیل  
 نجات سلوک نمود و عجب ملوک بود و فخر و مباهات بر  
 سلاطین و ملوک می نمود مشتاق دیدار بود جلکوت اسرار  
 پرواز نمود تا بلقی که عنایت نمودی مانند شمع در جمع طائر اعلى

برافزود بموهبت کبری متوید و موفق گردد ای پروردگار لقب  
 موهوب برهان کاف بر عفو مخصوص و غفران مطلوب دیگر  
 این عبد را چه جای رجا و طلب غفران یقین است که  
 مقبولست و مقرب منظور است و مشرف توأ بخشنده  
 وهربان ای جناب زائر جناب لا اله الا الحسن سلیل لا محض  
 سارا از قبل من تحیت و وفا ابلاغ دار و بشارت کبری نوید  
 بخش و موهبت عظمی مرده ده ورقه موقنه والده مطمئنه را  
 آیت رحمت بخوان و بفضل و عنایت بنواز از عیون و یون  
 رب جنون امیدوارم که در کف الطاف محفوظ و مصون  
 باشد و جناب لایزالین الهادین را از عین یقین با همیست  
 نبوشان تا مطمئن باطف و احسان حضرت لطیف ضمیر  
 باشد و همچنین ضمیمه محترمه شانرا سخیل مجید لافضل الله  
 وورقه طیبه لضرته و روحیه و قدسیه و غززاله و ما در هر پرور  
 ایشان را از قبل این عبد بر ایکنه طیبه تملش تحیت کافیه  
 مشام معطر کن و بکنیز غزیز الهی زن آقای شاه عبد العظیمی  
 محاییت تجمید تبلیغ کن امیدوارم که در درگاه احدیت  
 مقرب و متوید و موفق باشد ای رب قضاء و قدر بنده  
 هر پروردار را باقی النور در آور روی روشن کن جان  
 بشارت بخش موهبت عطا کن مغفرت مبذول دار

و بنده بردبار محمد خونسار را در جو مبار عفو و غفران سرور روان نما  
 از معین الطاف بپایان یزاب کن و منظر لطف صبح حسن  
 را بجد لیه احدیت در آور و در جنت لقا از مشاهده فیوضات  
 نامتناهیه مسرور و خوشنود فرما و کنیز غزیزه جیه را در حکومت خویش  
 طیبه ظاهره نما و بنده روحانی را محمد ابراهیم کاشانی را در  
 گلشن رحمانی همدم مرغان الهی کن و بتبلیغ و تقدیس و  
 تمیل و تکبیر مانوس فرما و بنده استمان را جمع را  
 در جحان باقی فائز موهبت ناقتناهی کن ای جناب زائر  
 لا میرزا شکر الله روضه خوانرا بر ایض الطاف حضرت  
 یزدان دلالت نما و محبت و خلوص این مشتاق دیدار مسرور  
 و خوشنود کن در این دم چون یاد او نمودم و بذاکر او پرد ختم  
 جان و وجدان روح و ریجان یافت و طلیک الکمال الهی شمع  
 نور

هوالمه اتماله همیره غنایت الله علیهما بمجاله الاله ملاحظه نماید

هوالمه

ای رب هده اتمه امنت بمنظرفک و انقطعت عما سواک و تو جهت  
 الی وجه رحمانیتک طمتمه صوتها فی کف جودک و حمایتک  
 ای رب احرسهما بعین عایتک و انظهما بطرف حضرت رحمانیتک



انك انت الحافظ الحارس المقدر العزيز القيوم ع ع ربه

هوالمه

هوالمه اتمه صبيه خباب لا على عليها بجاه الاله

هوالمه

اي ورقه طيبه در سلك كيندان رب غير زدر آردى و درين الماء  
رحمن محشور شدى پس بايد با سنجه نزار و اراين موقعتت قيام  
نماز و ياتق خبانست كه آيت تقوى گردى و ارا آنچه در عالم  
امكانت چشم پوشى و بحق مشغول گردى شب و روز  
دعا و مناجات نماز و مغفرت خطايا طلبى و عليك التيمنه  
و الثناء ع ع ربه

عكا خباب كاسيد الاله عليه الصلاه

هوالمه

خبايك سيد الاله ازرار مسموع بعضى ازروردى عكار او نام جان  
كه شبى بزوى آيت كهذا سخايت مواطبت بابا اسماعيل لا مجرى  
دايد از مغرب در بابا اندرون را ببنديد همچنين پائين بازود  
در نرك م و د نمايد كه ازرورچه دخول و خروج بشد يا نكه دانما

از مغرب

از مغرب دم دريك نيشيند در كسى خنيا داخل نشود و در آن سوا صفا  
مخفى نگردد و لى اين قضيه امكنتم بايد زيرا اگر زمانه نشوند شب  
خوف زياد نمايند و ديوانه شوند شما و اسمعيل كابد ايند و بس  
و احتياط را مجرى دايد ع ع

و با اسمعيل لا بگوئيد كه درختى اريا غمجه بيرون نيارد زير اوقت گذشته  
است انشاله سال اينده و عليكما البهراء الالهى ع ع  
مفاده

هوالمه

خبايك سيد الاله در پناه جمال مبارك محفوظ و مصون باش از وقت  
زقمة ايد تا بحال يك نامه از شما رسيد و بس تعجب نمودم لا بد موانع خير  
است بارى همواره منتظر فر خواهى خوش از شما هستم زيرا چنين  
لعمد نموديد كه در سخايت خلوص قلب و جانفشان و پاك جانى باشيد  
و خدمت لعبتبه مباركه و سخايت تقديس خواهى نمود امس و ارم كه  
موفق گردى مكاتيبى از براى شما رسيد نظر با اجازه و خواهش خود  
شما بعضى كه نامه در جوف داشت بازت حال كل ارسال ميشود  
عبد البهراء عباس مفاده

خط مهر

هواله

جناب لاسیدہ علیہ السلام

پورتحید

هواله

خط صبر جناب لاسیدہ السلام بمیرزا فضل اللہ پسر نیان الملک دو ماہ پیش  
اور زید نواب شاکو جناب بشیر حوای مرقوم شد و ارسال گشت  
حال نوشته است کہ جواب نرسید و بسیار کلمہ و شکایت نموده است  
شما مرقوم نمائید کہ چه شده است و از جناب بشیر الهی سوال نمائید  
کہ جواب لاسیدہ افضل اللہ ابن نیان الملک ارسال کردید چگونه شد  
کہ نرسیدہ و مکاتیب نامہ بہر کجا بگذارد تا بداند کہ کدام رسیده و کدام  
نرسیدہ است ع  
مقابلہ شد

هواله

جناب لاسیدہ علیہ السلام

پورتحید

هواله

در میان شما و حاجی میرزا عبد اللہ صحیح فروش خوشی و مزاج بخدی و کدورت  
خواہد رسید و اگر از یک طرف سکوت نشود عاقبت خزان شدیدی میان  
آید این امور اجتنابی ندارد لهذا در این خصوص شما کف سکوت فرمائید  
کہ منتی گردد اینگونه امور مثل امواج او بام است آنچه با قیامت منت  
باستان مقدس است کہ الحمد للہ بان فائزنی و علیک اللہ العالی ع  
مقابلہ شد

هواله

ای ثابت بر میان ہر خبر و حوائج کہ از جائے رسید مرقوم داید یا خود مثل خط صبر  
مرحوم لاسید تقی خلاصہ آن خبر را در نظر ہلان مکتوب مختصر مرقوم نمائید  
و بقستید ع  
مقابلہ شد

هواله

جناب لاسیدہ السلام البتہ تفصیل مجامع غظمی و کناؤس کبری با حضرت  
مرقوم نموده اند نامہ شمار سید یک پوستہ از ایران نیر رسید مکاتیبی  
بنام شما بود چون بکرات اجازہ باز نمودن داده بودید و من نیز در جواب  
لعرضی مکتوب خصوصی داشتم لهذا بعضی را باز نمودم و نزد شما میفرستم  
ایداً و وقت تحریر ندارم جمع را علی الخصوص صاحب خانہ را تحیت  
برسان و آن زن بسیار شجیب مومن موقن با خفایت محرابی  
البلای دار و علیک اللہ العالی ع ع  
مقابلہ شد

هوالمه

بواسطه جناب جنید علیہ صبر الہ الامبی

جناب میرزا یونس خان جناب حسینقا خان ابن کلانتر جناب فتح الدخان  
 جناب ابراهیم خان ابن فیدون جناب حسینقا خان سرہنگ اطریشی  
 جناب رضا خان فراسباشی یاور جناب مختار خان و جناب محمد خان  
 ابنین فراسباشی جناب میرزا صادق خان یاور توپخانه جناب  
 میرزا بنی خان جناب میرزا علی محمد خان سررشته دار جناب میرزا  
 ابوالقاسم خان جناب میرزا سلیمان جناب حکیم الحکما جناب  
 میرزا عبدالباق عکاس جناب میرزا قدرت جناب میرزا  
 عثمانیت الہ شجلی کا محمد کریم عطار جناب میرزا آقا جان کلیمی جناب  
 میرزا ابراهیم کلیمی علیہم صبر الہ الامبی

هوالمه

ای یاران روح المجدله شمع رحمانی در انجمن یزدا غبطه آفتاب ملک است  
 و پرتو الطاف ربانی چون در منیر ساق باقی در بزم الهی بادہ میثاق سید و دیگر  
 پرده نشین از جھان پنجان جلوه اشراق میفرماید جام حق سرشار  
 است و آہنگ بلبل غا و اعن نغمہ مطرب مرغان کلزار و زغوار در ہر دم ترانہ  
 بدیعی لبند و در ہر نفس نغمہ جا بخش از طیبور چین در گوش ہر ہوشمند  
 اواز تسبیح و تہلیل است و آہنگ توحید و تہلیل کہ ملکوت اجمعی میرسد  
 و غار اعن را بعیش و طرب و جشن و ولہ آورده زیرا کہ گلابانک مرغان این چین

خط کتاب

سجان ربی الہ بصیرت و نغمہ و آہنگ اعلان عبودیت آستان محمدس  
 حضرت کبریا مع مع مقابرتہ



دوستان در استان حضرت نیروان مشغول و مالوف قسم جمال قدم روحی  
 احبابه القدا چندان بیاد و دستاخم که از خویش بخیرم اگر در  
 جواب تاخیری رود از هجوم غموم و کثرت تماعب و مصائب و  
 مشاغل و همومست و الا در هر ساعتی کتابتی بهر یک از دوستان  
 ارسال میشد اما آنچه لازم است طلب نمایند است انشاء  
 قصور نخواهد شد در استان مقدس شب و روز بر خاک عجز نیاز  
 گذاشته طلب نمایند بجهت جمع میشود مطهرن باش این از صد  
 هزار خطاب و جواب محبت است چه که رهبر نجات است و علت  
 حیات و مغاطیس عنایت است و قوه تائید و ظهور  
 رحمت ای بنده بجای از خدا بخواه که مطلع بدهی گروی و مظهر  
 موهبت کبری و سبب سطوع راسخ محبت الهی تا حیات الحقیقه  
 و روح رحمانیه در جمع شتون جلوه نماید و البهاره علی کل ثابت  
 علی العهد علی مقابله

ط اتمه الله ضلع خباب منشی علیهما بجماله الله  
 هو الله ای اتمه الله در پر استخوان اگر چه غرق شدی ولی الحمد لله  
 و امننت خشک است و پیر همت پاک از تری آنچه در حدت  
 خط مبارک

حضرت منشی رحمت کشیدی این نیت حقست و تحمل در راه جمال مطلق  
 سگ کن که موفق بخد مت شخصی گشتی که مقبول حضرت کبریاست علی  
 مقابله

ط جناب میرزا محمد باقر من علیه به آفته الابر ملاحظه نمایند  
 هو الاهی ای ثابت بر امر الله الیوم آنچه تکلیف عموم و دلیل بر نبوت  
 در سوخ بر عهد و پیمان جمال قیومست لسیان ما سوی الله و تشبث  
 بمیشاق الله و توسل بعبود و لفای دن اله است و آثار باهره و دلائل  
 زا بهره این مقام اینست که آنچه در مصد عبودیت عظمی و مقرر فقر و نما در  
 ساحت جمال ابھی ظاهر قلب صادق قبول و در نهایت جذب  
 ووله و شوق و اشتغال از ارتفاع امر الله و اعلا کلمه الله گوشند هنر فکری و  
 ذکریر اباید و اموش نمود متفقاً متحداً منقطعاً الاله باید در نشر  
 نفحات الله و تربیت نفوس کوشید و از آنچه سبب اذنی  
 اختلاف است باید اجتناب نمود الحمد لله جمال قدم واسم اعظم نیت  
 احبابه بروحی و ذاق و کینوبتی بقدر راس ابره مدار اختلاف باقی  
 نفوموند و کتاب اقدس که ناسخ اختلاف و کتاب محمد و میشاق  
 که بنیان حسین و متین و سفینه نجات این کور عظیم است و از  
 خصائص این ظهور اعظم چون علم بر اعلام مشتمل و این کافی و الیحاء  
 علیک و علی کل ثابت و مستقیم علی مقابله

خط مبارک

چون گو کب نور از افق عالم طالع شود چون شمع در هر آنجمنی ساطع اتوار  
نجوم اسمان اعراضیت یعنی کیفیتی بود فائض و کم اتوار ساطع نجوم  
لا معده الحیة حقیقتی ثابتة یعنی فیض حیانتت که از تیا سح سلوک  
سبیل نجاتت و نشر اسما و صفالتت که در بخش کائناتت در جات  
کالاتت که زینت عالم موجوداتت پس ای حبیب یکوش و پیش  
و بخروش و ولالت فرما که انشاء الله لفیض نامناهی جمال الهی نفوسی  
از اجبار و در صقع امکان محشور شوند که واجد این کمالات باشند و جامع  
این صفات و البهار علیک و عا کل نابت راسخ فی عهد الله و میاتر ع  
اسما یکم رقوم نموده بود با وجود عدم فرصت و مجال مختصر محبت کل کتوب تر قومت  
مقاربت

هو الاله

خط مبارک ط جناب میرزا نبی خان علیه بحار الله الالهی ملاحظه نمایند  
هو الاله ای شمع محبت الله در این خاکدان که بنیان هستی بنیادش  
بر شفا جرف راست و محن و بلا یایش به شمار حضرت صی قدیم  
روحی عظیمی مبعوث فرمود که اساس حیات جاودان نهاد و نفی  
ریاض رحمن منتشر نمود هر نفسی منظر و نفی خافی من روحنا گشت  
لفیض اسم اعظم بروج میجای حیات یافت و ملکوت تقدیس راه  
جست پس چون بافق عزت صعود یافت حقیقت وجود و بقا  
بذات و کینونت ادراک کرد چه که احساسات در این عالم بالنسبه

با درکات در عالم حکم انعکاس آفتاب در رویای اب دارد و البهار علیک  
مع مقاربت

هو الالهی ط جناب لایمیزرانی خان و لامی جواد علیهما بحار الله الالهی  
ملاحظه نمایند

لایمیزرانی خان علیه بحار الله هو الالهی

ای ناظر بمنظر اکبر فیوضات نامتناهیة الحیة عالم وجود و غیر شهود  
را احاطه نموده و انوار تقدیس حضرت رب مجید افاق ممکنات را منور  
نموده و بحر اعظم الطاف مواج گشته و لنا لے حکمت بالبقه بر سوا حل  
ایجاد ایثار و شمار میفرماید پس ای طالب جواهر معادن الهی  
دامن را از درهای اسرار حکم بالبقه الحیة که در هوس آیت و آثار  
مبارک مندرجست بر کن تا کنج مخان بینی و کنز به پایان یاب مع  
مقاربت

هو الاله

ط جناب میرزا تقی برو جردی علیه بحار الله الالهی

هو الالهی

ای بنده حق هر چند مدت گذشت و این عبد ذوصت تحریری  
نیافت و تقریری جواباً ارسال ننمود و لے در جمیع احوال بیاد یاران و ذکر

خط مبارک

خط مبارک

هو الابهی جناب میرزا بنی خان علیہ صبر الالهی ملاحظہ نمایند

هو الابهی

خط مبارک

ای متوجہ بوجہ التبیح از اجبای سخن در مکتوب خویش ذکر اوله و انتخاب  
انجناب را نموده بود از این ذکر روح و ریجان حاصل گشت قسم بحال قدم  
و ظهور عظیم بروحی و ذوق اجبای المنجبین که چون ذکر دوستان الهی از  
لسان جاری شود یا قلم باستان رقم زند چنان حالتی دست دهد که  
خاصه و نامه بوجد و طرب آید و مداد فریاد کند روحی لطمه افکند ای نظر الاله  
جمال قدم فضل و موهبتی فرموده که قلوب صافیہ بروابط قویہ مرتبط گشته  
و ارواح چون جنود مجنذہ مبعوث شدہ احساسات و وجدانیہ بدرجہ سیدہ  
که قلوب حکم یک قلب یافتہ و نفوس حکم یک نفس تو لشکر آریہ عنایت  
زبان بتالیس آن جوهر الجواهر یکشیا تا امواج بحر ان شکر تم لایذکم

را مشاهده و ملاحظہ مع مقابله

هو الابهی ان شمس المصدی نور السموات العلیا مصباح الملائع قد صدر من مسکوة  
الناسوت و یوقد و یضیی فی زیاجہ ملکوتہ الابهی و اوج افق الاعم و یغیض النوارہ  
الابرار و مظاہر التقویس من الاحیار یا اجبار الاله لا تضطربوا و لا ترزعوا فاقبوا  
در استخوان امره و حبسه و هذا ما خبر به فی الواح تیسہ و صحائف کمونہ من قبل  
منہ ما نزل فی لوح الرویا اثنا ثلثة الذلقة فی آفاق الدنیان العروج یکون  
من سخن عکاو و لا تبدل الکلمات الاله قال و قوله الحق عند ذلک صاحت و  
قالت کل الوجود لبلدک الفداریا سلطان الارض و السماء الهم اودعت

نفک من هو لا رفیذتہ عکاکر القصد ممالک الاخری المقامات التي ما و  
علیها عینون اهل الاسما ر عند ذلک تبسمنا اعر فوا هذا الذکر اللاح و ما ازواه  
من السر المتستر الاغنی انتهى و الذری ثبت علی امره لبشریارات  
کبری و تأیید شدید القوی و الموهبته العظمی قال و قوله الحق قل یا قوم  
لایاخذکم الا اضطراب اذا غاب ملکوت ظهوی و سکنت امواج بحر بیانی  
ان فی ظهوی حکمتہ و فی غیبتی حکمتہ اخری ما اطلع بحال الاله الفرد الخیر  
و نریکم من انھی الابهی و نصر من قام علی الضرة امری جنود من الملائع الاعم و  
قبیل من الملائکة المتقرین انتهى و لما شرب هذه الکاس مظهر قدسه  
و مطالع النوارہ و مشارق آیاتہ و محابط و حیب من قبل لم یقرهوا الخالصون  
من بعد دعوی و جهنم ولم یسوا فی الاستقامه علی امر الاله بل ثبتوا فثبتوا و رخوا  
فانصرفوا و افاضت و جوهم من الافق المبین و هو کار احبا لغنائہ  
و اصفیاءه فکیف یلیق لنفوس انجذبت بنفحات قدسه و اقتبست  
الانوار من شمس جماله و استفاض من غمام جوده فی یوم ظهوره و تبخ  
شمصوده فی هذه المنشاء الکبری فطوبی للراشخین و طوبی للثابتین  
و طوبی للخلاصین فی یوم هذا الفزع العظیم مع مقابله

هو الاله جناب میرزا بنی خان علیہ صبر الالهی ملاحظہ نمایند  
هو الابهی ای مشتعل نبار موقده در سدره سینار این صبح رحمانی

در حواله ان معموره در حرکت و گاهی پیام پرفیامی خواهد تا مضموره کند و مخوبه نماید  
چرا که بوم مشوم است و ویرانه ست بنیاد جوید نه خرم آباد و اگر در خرم آید  
همه دم و مضموره و مخوب عدم کند پس آن یاران بایدار دار و آن عند لبان  
را با خبر از چنگال غراب منحوس پر وبال که مبادا از غیب زاغ و نعيق کلاغ  
مخجیب از بلبل باغ شوند ع ع مقابله

خط مبارک هواله جناب محمد بنی خرم آبادی علیه عجب رالسه ابی ما خطه شما  
هواله

ای تمکب جبل متین آنچه مرقوم نموده بودید معلوم و مفهومی شد صی اُف  
بوده صفحه رسائی بود نه نامه چه که در الفاظ مختصره مطالب مفصله و معانی مکرره  
منه معج و مندرج بود کلام بر دو قسم است یک جو امح الکلم و فصل الخطاب  
که بغایت موجز و مفید است دیگری اساطیر و حکایات که مهیب و طویل  
و مطنب است و له معانی قلیل و کمیاب پس نفوسی که در ظل کلمه تو صید و خیل  
اهل معانیند الفاظ و طالب تحقیقند نه مجاز جمیع لسانها نشان مقبول و  
مرغوب اگر معانی محبوب موجود چه لری و چه کردی و چه تازی و چه دری و چه  
پهلوی و اگر در الفاظ معانی مفقود مرد و چه فارسی و چه عربی و چه عری و چه عجمی  
در خاطر دارم که در عراق روزی بجنوزیه افاق شخصی از لرغای برود و حاضر  
وان شخص لقا هر عامی صرف بود چون جمال قدم واسم اعظم کمال اطهار  
سعیات و نمودد ریش باز شد و بکمال اشتغال و توجه مخاطباً لوجه اضاربه

ملکوت السموت و الارض این ابیات را در نهایت شور و دل و شوق و شغف عرض نمود  
و چند شعر لری خواند از جمله این بیت بود هر کجا میزری و پاسه خاک کمنغ  
مه دراز میثوم و در خاک کل و یل کنم مه دم فو میثوه تارلف تو فقل مکنه  
بازی جمال مبارک القدر تسم و نمودد و اطهار عنایت کردند که حد و صفت ندارد  
باری مقصود اینکه شما در نهایت فصاحت و بلاغت مکتوب را مرقوم و پاسه  
وان لسان محبت است ای لرشکر کن خدا که آب کری و پاک و طاهر و  
مطهره و صبا با روزبان را برکت و البصاع اهل البصاع ع ع مقابله

نور محمد خان  
جناب میز زانی خان علیه عجب رالسه ابی  
هواله

هواله ای دوست جناب نور محمد خان خواجش این نگارش و نمودد  
این عمبد نیز بنوشتن پرداخت و له در صفحہ سینه آنچه بقلم الهی مرقوم  
مطابق این رقیم است و موافق ذکر حکیم و کتاب مبین اما نقوش بکایه  
پوش را از قرانت آن مسطور در صد و مرقوم نماید تو از خدا بخواه تا در سطور  
کلمات و صد و موجودات مسائل طار اعلا و ائنت نماخ و آیات بینات  
تفاوت کنی ع ع مقابله

خط مبارک



هو الاهی ط جناب میرزا نبی خان علیهما السلام علیهما السلام  
هو الاهی

خط سبک

یا من ثبت و ثبت و اراد النیر الاحیاء الله انچه مسطور بود ملحوظ افتاد و آنچه مذکور  
شد مسموع گشت فی الحقیقه کار همان قسم است که مرقوم نموده بود این  
حوادث پریشان نیاید و روح و ریجان میبرد ایوم یوم اتحاد است  
و وقت اتفاق با اتحاد و اتفاق که اهل نفاق شکسته گردد و محبت  
و یگانگی بیکانگ از عالم محو شود اجبای الهی باید سبب الفت و محبت  
و یگانگی عالم گردند تا نور وحدت الهیه در جمیع مراتب طلوع و سطوع نماید  
مطابق خواشش چیزی مرقوم شد مع مقابلته

هو الاله ط جناب میرزا محمد نبی خان خرم آبادی علیهما السلام  
هو الاهی

خط سبک

ای بنده ویرینه آن ذات مقدس شاکت از عدم باغخت و فصاحت  
نموده بودی ای مسافری فعل الهی است و میباید روزان را برکت و درگاه  
جمال قدم روحی له القدا الفاظ و کلمات احکمی بنوده معانی بدیهه و مقاصد  
صحیح مقبول و محبوب نظر تملوب داشته باشد نقش بتماع را نذول  
میفرمودند نه رموز کلمات منشیان بلنغ فصیح بی مماثل صهار چون  
صاف و کوا است جام بلور احتیاج نه ساق چون گلچهره است

قبای بزند و سندس و استبرق لزوم نیست پس تا توان معارف و مباحث محکم نما  
و اساس و برای متین کن آن معارف ایوم ثبوت و رسوخ بر مرکز  
میشاقت چه صون امر الله و صیانت دین الله منوط باین در  
بعضی خصوص مرقوم و نموده بودید این عبد امید از فضل جمال مبارک  
وارد که ان خبار ساکن گردد و ان تقار از میان برود بار دیگر روزگار  
چون شکاید و اعظم وسائل ازاله این مشکلات ثبوت اجبای بر  
میتاق است تا نفوسیکه تصور نموده اند در اینجا که بتدیر دهن عظیم در  
میتاق الهی اندازند و نیز عهد را از مرکز قدیم تحویل دهند بالمره یوس  
از حصول این مقاصد نشوند این ظلمات که منتشر در افاق شده است  
زائل گردد و این قند منتهی نشود هر روز مشکلی میان دوستان حاصل شود  
پس بهتر است که دوستان لقبی ثابت شوند که مخبرین میثاق  
از این تصور فرامغت کنند و البصاء علیک مقابلته

هو الاهی لوارطه جناب میرزا نبی خان علیهما السلام  
هو الاهی

ای پدر سلیمان پر حشمت الهی سفری بسبای بنده و صحرائی خرم آبادی  
و لای چند و حنمه ویران و خراب تصور معمور نشا کن و بنوی و لجوی  
آباد نما بنیان متین یال و بنیاد اساس علیین بنی و لای فاره مدبری

و منیر گرداند این است آرزوی هر یار یاقا و مفتی محمد شخص شنوا و کو پاپینا  
جمیع اهل و منتبازا تکبیر ابداع همی ابلاغ و اید و علیکما البهار الاهی مع  
مقاربت

یا صاحبزادین

لهان بواسطه حاجی میرزا عبد الله

جناب میرزانی خان لر علیه بحب الله الاهی

هو الله اسی بنده بجا آنچه مرقوم نمودی ملحوظ گشت و مکاتیب مستعدده  
مرقوم شد لهذا پیش از این مختصر فرصت نگارش نیست مظهرن بفضل و  
الطاف الهیه باش که در جمیع احوال شاملت و علیک التخت و الثناء  
یا عاف الذنب و یا سائر الخطاء و یا ارحم البرایا و یا و اهب العطا یا ارحم  
والدی عبدک نبی الوفی الخاضع الخاشع فی عتبه قدسک یا مولای  
الجلیل و اغفر لهما جریراتهما و بدل سیناتهما بالحنات انک انت  
الرفوف اهل المناجات و ارباب الحاجات و انک انت الکریم الرحمن الرحیم مع  
مقاربت

یا صاحبزادین

لهان جناب زائر الاغلا محبین علیه بحب الله

جناب میرزانی خان علیه بحب الله

هو الله اسی مقرب درگاه کبریا باز تجریر این نامه منظور پرداختم و بیا دان یار  
و قورا فادام سبب جناب زائر الاغلا محبین و لے نظار الاغلا محبین و تحقیقت

احساسات جدانیه زیرا وجدان مشغول بیا نیست و مالوف بکریشان چون باد  
دوستان شود دل و جان بکل و یا حین فیض آمال مزین گردد سبحان الله این  
سده شغفیت و شغف وجه رو الطیبت و انبساط وجه و حیثت و نشاط که  
بمحض تخطه بایران ابواب شادمانی مفتوح گردد و صدر محصور مشروح شود  
این نیست مگر از موهبت کلینه حضرت احدیت که در بین قلوب چنین  
حسیات موجود فرموده بلکه اعظم از اینست و اکمل از این امید دارم که ان  
نیز میرسد کرد و علیک التخت و الثناء مع مقاربت

لهان

جناب میرزانی خان علیه بحب الله

یا صاحبزادین

هو الله

المهی المهی ان تقی التقی بیغی رحمتک الکریم و تقی من نیران النوار و  
یستغنی من کاسک الطافه لبهبا و مغفرتک العظمی و یستغنی من المار  
المعین فی جنه النعیم رب اشمله بالمخاط عین رحمانیه و اسمح له بمواهبک  
فی العوالم الروحانیة و اعف عن جرائمه بسواغ رحمتک الربانیة انک انت  
الغفار الذنوب و ستار العیوب و کشاف الکروب و انک انت  
الغیر العفور مع مقاربت

الماوی انکت انت سميع الدتار و انکت انت الرحمن الرحيم مع  
مقابلة

بواسطه حضرت حیدر قبل عا

طران در منزل جناب میزبانمون اتمه الله ضلع محترمه متصاعده الاله  
منشی باشی علیها صهار الاله الابهی مناجات طلب مغفرت بجهت طائر  
صدیقه غفران منشی باشی علیه صهار الاله الابهی

هواله

یا صاحبزادین  
المعنی الهمی قدام طمطم حمانیتک و حاج اریاح شطر روحانیتک قد  
اشرق نیر الغفران من مطلع العفوه و احسان علی اهل الامکان ازال ظلم  
العصیان فاتبهل الیک یا رحیمی و یا رحمن ان تطرعبک الراجع الیک  
الوافذ علیک الوار و بین یدیک عن و ضالذ نوبت فی عالم الامکان و لغوفه  
فی سوا اللطاف و اغسله فی مغتسل بار و شراب و البس و ایا العفویین الابرار  
و طیبه براسحه طیب الایمان و اخلده فی فروس الجنان و اتسه من عن  
الحووان و ارزقه لکافک فی جوارک انکت انت الرؤف العفوز النعمیم  
الممان مع مقابلة

هواله بواسطه جناب محمد نبی

طران اتمه الله زهرا و جمیع من عرج الاله منشی باشی علیها صهار الاله الابهی

هواله

یا صاحبزادین  
ای صابره ای مقربه ای مطمئنه فی الحقیقه در خدمت آنمقرب درگاه کبریا  
یدیرضا نمودی و بینهایت در درگاه احدیت عزیز گشتی سزاوار چنین است  
که اما رحمن جوهر وفا باشند و آئینه صفا ایمنت صفت اما رحمن و کبیران  
حضرت نیروان نیز ابوفازرا دون اقیاز یاسند و بصبر و تحمل تماز کردن  
بغایت ازل و ارضیم و انخذ امیطلبیم که در جمیع عوالم الحقیقه سزاوار و ممتاز باشی  
و علیک التحیت و الثناء مع مقابلة

یا صاحبزادین

بواسطه جناب امیرزاعب الحسین زائر از اراض الف

طران جناب امیرزا بودخان و امیرزادین خان علیهما صهار الاله الابهی  
هواله ای ووشمع محبت اله در کشور مصر در وقت عصر اوقات دلش را تیر تیر  
منووم تاباید ایران پر دازم و بذکر ایران مهربان مشغول کردم و تسویق و تیر حص  
بر آنچه باید و شاید کنم امروز ایران بلکه خاوران و باقران استعداد عجیبی  
حاصل نموده که استماع ندای حضرت رحمن نماید گوشها باز شده و جانها طاف  
شندین راز دیده ها آرزوی مشاهده النوار نماید و دلها تمنای اطلاع اسرار  
کند میدان وسیع است و حرکت تقدم شدید و سریع وقت آن است  
که یاران از هر نگرشی و واغشت یا بند و بجدایت طالبان و دولت گشت تکان  
پردازند اگر چنین کنند پرتو نور نمبین در اندک مدتی روی زمین روشن

چون مه تابان آرافق امکان ظاهر و لاسخ گردد و البها علیک ع  
مقابله

هوالمه ط جناب منشی بابشی علیه بجا، اله الهه <sup>بجه</sup> ما فطه نمایند  
هوالمه

خط سبک

ای منظر بایار در حدیث وارد اذا احبب الله عبداً ابتلاه تو اگر  
حسباً علیل و بلیض الحمد له روحاً صحیح و سالمی بلکه بصحت تامه بر خود  
این جسم معدن امراض است محل عوارض متنوعه آنچه محافظه شود  
عاقبت لشکر استقام غالب گردد و علل و آلام این جسم امتلاشی  
نماید پس غم مخور و محزون و دلخون مباش لب از اولیاء الهی  
باین ناخوشی مبتلا شدند و له چون بصحت قیقی روحانی فائز  
بودند ایداً اعتنا ننمودند بلکه شکر نمودند که مورد بلا گشتند و  
منظر امتحان شدند و البها علیک ع <sup>مقابله</sup>

هوالمه بجه جناب میرزا باقر منشی خرم ابادی علیه بجا، اله الهه <sup>بجه</sup>  
هوالمه <sup>بجه</sup>

خط سبک

ای منشی بابشی خرم می که بر از حق بخدم شدی و مبارک ساعتی  
که تاج محبت اسم اعظم بر تبارک مخدای از نصیبت و سنگ مشو

حکمتی در این هست که خضر در جگر کشتی را شکست صد درستی در  
شکست خضر هست خداوند در قرآن عظیم میفرماید و لست بکنونکم  
لبشی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و النفس و  
الثمرات فبشر الصابیرین و همچنین میفرماید انما یوزن الصابیر  
اجرهم بغير حساب و البها علیک فوب فکر تا حکمت این مرض  
معلوم میشود ع <sup>مقابله</sup>

ساجات طلب مغفرت بجهت راجع الیه الهه و المتعارج الیه ملکوتیه میرزا  
باقر منشی بابشی علیه بجا، الهه  
یا صابر استبحن هوالمه

رب تک الحمد علی ما اشرق شمس الغفران من مطلع احدیک علی اهل  
العصیان و کت الکرم علی ما تموج بحر عفوک باریح الا انسان علی اهل  
النسیان فاستغفر تو بفضلک و صنعک فی ذلک القلزم الزخار  
الذی لیس له قرار رب ادرکت اجبانک لبوابق رحمتک و سوابغ  
نعمتک و جلال موهبتک و عظام عطیتک و فتحک رب ادرک  
عبدک باقر منور رحمتک الباهر و عفوک السامر و فیضک المنهمر و غفرانک  
البادر رب انه استفاض من فیضک الكامل و فضلک الشامل  
و نورک اللامع و اطمینت لفسه بشعاع طلعتک المنتشره فی الافاق  
فی یوم الا شراق رب ادخله فی حدیقته العلیا و اخلده فی جنتک

ما دام محبت آن طلعت مهربان در دل نامه و پیام ما اطلاع مت لعبت هر  
ومی یک جدیدی و پیام بیانی جلوه نماید از خدا خواهیم که قدم مستقیم  
نماند و موفق و متوید بفیض اسماء گودی و علیک البهار الالهی ع

هو الاله ای دوست روحانی وقت آید که بیگانه و خویش فراموش نماز و کلمه  
گرشته و سودا و مفتون رشیدان در مهربان گودی و سر درشته  
عاشقان شوی و سرخیل مشتاقان گودی شوری بر آئینه زری و شهد و شگری  
امیزی و مشک بیزی و قند زری و این عبارت نگاشتم تا بدانچه قدر غیری ع

طهران هو الاله بواسطه جناب نور محمد خان  
جناب میرزا رضا خان نجل میرزا فضل الله خان علیه بجا و الاله  
هو الاله ای بنده الهی ارثی عنایت شیردایت نوشیدی و در آغوش آن  
ما در هر پرور تربیت شدی و در بالین موهبت نشود نام نمودی حال  
الحمد له بمقام رشد و بلوغ رسیدی رشد و بلوغ اشغال بنا محبت الهی  
و انجناب نیجات الاله است این دلیل عقل و کمال است زیرا این نور از  
هر وجهی ساطع شعاع لامعت و عقل کامل و دلیل رشد بالغ و علیک التوجه و الاله

ع

و جی

ط جناب منشی باشی علیه بجا و الاله

هو الالهیوم

ای سرشته گوی او اسم اعظم و جمال قدم سبح بر افاق اتم و نمود و از این  
اشراق ملکوت وجود روشن و نینه گشت و از رض غبر اغبطه فلک آیر شد  
برخی حقیقت صافیه داشتند مستباً از این فیوضات کلیه شدند  
و چون بلوغ نور از حرارت شمس خپان و کینونت ان تاثیر نمود که  
حرارت اثیر یافت و بعضی عکسی و شعاعی نصیب داشت و گرهی  
بکلی محروم، حمد خدا را که تو از این فیض نصیب و فیرواشتی و از این کوثر  
عنایت قدمی لبریز ع ع مقادیر

هو الالهی اتم الاله در قدر که موقوفه زهرا ضلع جناب محمد قبل باقر  
م علیه بجا و الاله ای ما حفظه نمایند  
هو الالهی

ای اتم الاله شکر کن خدا را که منتب بمؤمن باله و موش بایات  
الاله شدی و جام محبت الاله را از کارس عنایت نوشیدی و در ظل  
کلمه جامع داخل گشتی و از افق توحید بانوار عرفان منور شدی و  
از فضل آفتاب فلک تقدیس بموجبستی مخصص گشتی که پر تو انوار  
ینخص بر حتمه منیش و از جمیع جهات احاطه نموده است اگر  
چه حال عظمت و بزرگواری این مقام مشهود و واضحه لکن غمغیر

نخستین حساب

ریشه براقند و هر لحظه بیابان سخره قبرستان گردد و لکن تو شکر کن که پیش از  
 آنکه حوادث امکان لجنه پر سعادت ازین و نگاه براندازد بدست  
 تمکاران در بسیل یار هربان کننده و پراکنده شد انشاء السبب  
 صباحت و ملاحت جوانی خواهد شد یاران الهی که در این و پاره مورد  
 اذیت و خفا شدند و صدمه و بلا دیدند و بدست تطاول تمکاران مبتلا  
 گشتند این موهبتی بود از حق که بان فائز شدند و این عنایتی بود  
 که بان متوفق گشتند هر بلائی که در بسیل الهی وارد عین عطاست  
 و هر مصیبتی موهبتی است ملاحظه در قرون اولی نمایند که نفوسی در  
 نهایت راحت و رخااریتند و عاقبت ترک دغدغه دنیا نمودند  
 و نفوسی که در بسیل و فالوایع جدا دیدند انوارشان الی الان از افق  
 ملکوت ساطع و لامع و پرتوشان چون شعاع ستاره صبحکامی  
 از مشرق الهی ظاهر و با هر حال کدام یک خوشتر و دلگشا تر است فاعقبوا  
 یا اولی الابصار و البصائر علیک مع ربی

اردستان بواسطه جناب زائر  
 جناب شهاب الدین سلیل فتح اعظم علیه مهجباله  
 به این قلوب مسخر گرد و ملقب بفتح اعظم شد فتوحات روحانی نمود  
 در این قلوب مسخر گرد و ملقب بفتح اعظم شد فتوحات ملوک جهانگیر

نیان گردد و کشورستان پادشاهان سلف و خلف فراموش شود اما فتوحات  
 الشخص جلیل ابی تاثیر است در سندی القرار آن فتوحات جسمانی به تیز  
 چنگ و خونریز و در زندگی میسر گردد و این فتوحات نبیفات رحمانی و انجذاب  
 و جدایی آیات سبحانی و انبغاث قلبی و قوت ملکوتی و سطوت الهی حاصل  
 شود ان فتوحات جان گیرد این فتوحات جان بخشند ان موث حسرت  
 است و این معطی موهبت آن غرور آورد و این خصوع و خشوع آن لمن  
 الملک گوید این الملک له الواحد القهار بر زبان راند ملاحظه نمایند که چه قدر  
 فوق در میانسنت ای شهاب بنجم ثاقب شود شعاع لامع اوج غیر تناسلی را  
 نور الهی کرد و فلک اثر را نیز منیر تا حقیقت الولد است ایبه آشکار گردد  
 و علیک التحیت و الثناء مع ربی

جناب عا خان کرمان علیه مهجباله

هواله ای بنده بجا نیمه غرور و اصل بمقصد مراد واضح گردید کلمه نموده بودید  
 که جواب مکتوب شنید ای رفیق روحانی نمیدانم که مکاتیب مانند امواج اجماع  
 افاق عالم موج میزند نفوس متعدده لازم که بخوانند تا چه رسد که جواب بر قوم  
 شود و از این گذشته سؤال از مسائل و ازان گذشته عوامل و مسائل  
 لهذا نفس نامه جواب است چاره جز این نه دیگر در این ضمن اگر جواب مکتوبی  
 رسد این را باید از آثار حارق العاده شمرد از امور عایدت بدالت باری

ابن تعلق طاهر صبیح تعلق جناب شکر الله ابن دریش جناب و  
 جناب استاد امان الله جناب میرزا جمیع جناب آقا جان جناب شیخ تقی  
 صاحب غیر الله جناب مستطی اسمعیل جناب طارضا نجل الهدی جناب  
 لارضا جناب حاجی قنبر جناب ذبیح الله جناب کعبه الله جناب  
 محمد حسین طالقانی جناب سعید حسن جناب میرزا احمد خان جناب میرزا  
 زمان جناب میرزا علی اکبر جناب علی اکبر نجف آبادی جناب علی  
 نجف آبادی جناب علی نجف آبادی جناب مشهدی محمد قلعه نوی  
 میرزا غایت الله ابن الامیر علی ضلع دامچه علی کاشانی و انجالی شان  
 حسین لادوسه جناب میرزا نصر الله نبراز علیهم صهار الله الاهی

یا صابرین هواله

ای یاران مهربان هر چند بجا هر در انکشته از بکاشتن و آبیاری  
 و حصاد مشغولید ولی فی الحقیقه در مرزعه ارادت تخم خدمت میافشاند  
 زیرا نیت خیری دارید و در فکر آسند که با امانت و دیانت و همت  
 کاری آپیش برید عهد البهاره سرورالنت که جمعی اجبار که در آن  
 مرزعه هستند با خلاق و اطوار و گفتاری قیام نمایند که ان مرزعه را از جمع  
 و کثرت ممتاز و مستثنا نمایند و واضح و مشهود گردد که این همت و  
 این امانت و این دیانت و این غیرت و این انتظام و این اخلاق  
 و این محبت و این الفت مخصوص مجابان است و همچنین با امانت  
 و مرزعه مجاوره بی نهایت مهربان باشید انشاء الله بر خدای جمال مبارک

موفق خواهید گشت و علیکم الصلاه و السلام مع سید

بواسطه جناب کامیرزا شهاب

امده الله صلح الی شان علیها صهار الله

هواله ای دره موقوفه شاخ و برگ بر شجره شجاعت سبحان تر و تازه گردد  
 و سبز و خرم شود اما و رقعات جنت ابھی بغیض غمام کبریا طراوت لطافت  
 بی منتفی باید ابر بحاری فیض نیلایه خزان در فیضانت که در شکر گشت  
 گشته و صحرا جنت ابھی شده تا نوازه بگوش که در نهایت نصرت  
 روحانی و لطافت و جدانیه و طراوت نورانیه در عالم وجود و عرصه مشهود  
 جلوه نماید و از نسیم صدقیه میثاق با بهتر از آرزوی و علیک التجه و الشارح مع

هواله

بواسطه حضرت اسم الله الهدی علیه صهار الله

اردستان جناب محسن علی اکبر خادم جناب علیها صهار الله

هواله ابھی ای خادم جناب الهی هر چند مدتی بود که خدمت یاران پروردگاری  
 در عبودیت حق علم بر او اختی و له حال که در سبیل محبت الله ریش و ریشه  
 فدا نمودی واضح و مبرهن گشت که خدمت و عبودیت در آستان  
 مقدس مقبول گشت ای رسوای سبیل الهی هر ریشی عاقبت از

هوالمه اردستان جناب میرزا شهاب الدین سلیل جلیل حضرت فتح مظهر علیهما السلام  
 با صبر حسن  
 ای ثابت بر پیمان آنچه بنجاب سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید عباتی در آن  
 ورقه مندرج وان اینست از طهران و کاشان و اصفهان و یزد و اردکان و اردستان  
 همه اطلاع دارم که تمام مشتعل و منجذب و متفیق میباشند ایران کلماتان شده  
 چون این عبات که دلالت بر وحدت قلوب دوستان حضرت احدیت میشود  
 به نفعیات سبب فرح و مسرت گشت امید چنین است که روز بروز نفعات  
 مشک الهی بیشتر مشامها را معطر نماید تا کل بیک صوت بیک نغمه و یک  
 آهنگ و یک بانگ و یک ترانه و یک چنگ چنانچه بتسبیح و تحلیل خداوند  
 یگانه پروازند آنچه قلوب ایران بیشتر الفت یابد تا فاسد عطرش بیشتر  
 نغمه شود و هر نفسی باید بکوشد تا متابعت دیگران نماید و ضنوع و ضنوع  
 بیش از آن همواره قصور از خویش بیند و گناه خود در پیش خدا کلمه که دلالت  
 بر انجبار نماید بزبان نراند و ابد آنست بنفسی تکایت نماید در آن لشکرانه  
 گشاید و کل ایران را تعریف و توصیف و تجمید نماید ای سلیل الشخص جلیل  
 یاران را بگو وقت اهنرا است و کشف باز و نغمه و آواز الحمد له شهنشاه مرغان  
 سوار از این ملکوت الهی طبع است و در جمع آفاق از طالبین نفوس میباشند  
 حال که او را همه امرا و همه حکما گشته و صیت جمال الهی شرق و غرب را بولوله  
 آورده باید بکمال حکمت عبادت من عا الاصلن برداخت و باید هر نفسی همدم  
 شخصی گردد و او را بنضیاح الهی و دلایل صفای و حج یزدانی و روش و سلوک

مقربین درگاه با ذوق و اخلاق روحانی و عمل طیب طاهر هدایت نماید اگر چنین مجرب شود  
 اندک زمانه نگذرد مگر آنکه نفوس فوج فوج با وج هدایت پرواز نمایند جمیع  
 یاران الهی را یکسره ابداع الهی المانع مانع الخصوص لایمیزان و لایمیزان عبدالحسین  
 و لایمیزان مهدی و لایمیزان عبدالحسین تقی را علیهم السلام الهی مع مع تبرک  
 ۳۳ شعبان ۱۳۳۷

طهران جناب لایمیزان شهاب علیه السلام ۲۳ شعبان ۱۳۳۷  
 هوالمه ای شهاب ثاقب وای هزار غالب جناب لایمیزان نفعات ضیای  
 را از اطلاق و زرقار شما دارند و رضایت ایشان رضایت من است و محبت ایشان  
 محبت من شکر کن خدا را که این منقبت موفوق گشتی و تجاوش عت و دو جهات  
 و مسرت دل جان و علیک الهی عبد البها عباس تبرک

بواسطه جناب المرحوم عازا اهل ک احبای حسن آباد مزرعه متعلق ببا و آرد  
 جناب لایمیزان شهاب جناب لایمیزان قائم جناب محمد حسن همدانی جناب حاجی  
 علی اکبر نوشا آبادی جناب میرزا نعمت الله جناب لایمیزان جوشقان جناب محمد  
 بهادری جناب شکر الله جناب محمدی حب الله جناب استاوحسین جناب  
 ناغلامعلی درویش جناب علیخان جناب الباق جناب میرزا عباس تقی جناب  
 محمد رضا جناب کافضا جناب حبیب الله جناب میرزا محمود جناب عطار الله



عیانست و آثارش نمایان و البها علیکم ع مع سبب

بواسطه جناب دکتور حبیب الله خان علیه بجا الله الاهی  
جناب میرزا نورالدین خان رئیس سپت علی بجا الله الاهی  
هو الله ای بنده الهی هر چند در قریه بودی ولی وقتی این قریه  
و شیرین بوده و کام دل جان در ان امان حاصل می نمودند مع بود بخت  
معمودا آبادان حال امیدم چنانست که بهمت شما بعد از ان ویرانی  
آباد گردد و بعد از مطبوری معمور شود آبادی ان سا مان بهبوط نفحات  
رحمن است بلکه عین نسیم در ان اقلیم جاری گردد شمع برافروز  
خشنده که الی الابد در خشنده و تابان باشد اگر نقای عزیزنی باشنا  
در قصر و اید یا انان مخا بره ناسید و علیک البها الاهی  
۱۳۳۸ ربيع الاول

حینا عبد البها عباس سبب  
جناب شهاب الدین فتح اعظم و منتبین و امه الله المقربه فی وجه سلطان ضمیم  
من فاز بمقعد صدق عند ملیک مقدر جناب ملاع اکبر میرزا نورالدین  
روح انیزه روح الله روحا نوراً افا یکم علیکم و علیهم بجا الله الاهی  
هو الله ای منتبین حضرت فتح اعظم این عنوان بسیار مبارکست  
زیرا الحمد لله که شرف اعلاق با حسن اخلاق تو اتم شده است آن نفوس

زاده جان و دل فتح اعظمند تنها زاده آب و گل از الطاف جمال مبارک روحی لا جباه  
الغدا و امیدم چنانست که انما بدان حیات جاودان یا سبب و ان دو دو مان  
مظاہر الطاف محمن باشند و علیکم و علیکین البها الاهی عبد البها عباس

۲۵ ربيع الاول ۱۳۳۹  
سبب

بواسطه امیرزا حسین نجل حضرت اسم الله  
اروستان جناب امیرزا شهاب علی بجا الله الاهی  
یا مبرین هو الله

ای ثابت بر پیمان آنچه جناب میرزا حسین نگاشته بودی ملاحظه فرماید از  
الطاف شمس حقیقت طلب تائید و نصرت شما گشت و همچنین استه عای  
غفران از برای متصاعد الی الله لا میرزا حبیب گردید که منظر عفو و الطاف مورد  
عنایت خداوند مهربان کردند از ملکوت احسان امید چنانست که جمیع یاران  
نایبان بر پیمان در بحر غفران مستغرق گردند بخصوص انما بدان که از بد و امر در این  
سبیل جانفشانی نمودند و از بدایت طلوع صبح هدی از بر رحمت در مقام قربانی  
بودند جناب الشیخ عبد الحسین تقی نامه مخصوص نگاشته گشت و فرستاده  
شد از پیش حال نیز تکبیر ابدع ابھی و بیان اشتیاق عبد البها ایشان  
را سبب روح و ریجان گردید رحا از آستان بجا چنانست که در اروستان  
اطفال یاران را چنان تربیت نمایند که هر یک کجا در گلشن وفا گردد و سهوی در  
بوستان می و علیک التجه و لهنار ع مع سبب

شخص محترم علیه بحار الله العالی

هو الابهی

خط اهل ای بنده حق قیمة قرائت گردید اکثر اضطراب و کدورت شما کمال  
تا اثر حاصل گردید از حق مسلت رفت که سکون قلبی و فرخ روحی و سرت  
پرفروسی بشما احسان فرماید و فی الحقیقه چون وعدی سبقت یافت  
لخدا شما اگر چنانچه متمنع الراتة و السکون در انجا هستید و بهیچوجه  
از ام نمیتوانید بگریید اذن حضور دارید اما بشرط سرعت رجوع این نظر  
مصلحت و حکمت و خیر خواهی در حق خود شماست و الا ما بالنتیاب  
زیارت مینمائیم ع ع تعابدت

خط

بواسطه جناب امین هو الابهی

دولت ابویجا جناب انزاله جناب الفتح الله جناب لعبداله جناب  
سداله جناب لعبدالحین جناب لامحمد کاظم و سایر دوستان الهی

علیهم بحار الله الابهی هو الابهی

ای یاران حقیقی حمد کنسید که در یوم اشراق منظر اشفاق نیز اتفاق  
کشید و بشرف مشول حضور جمال مقصود نمودید و صفا و ندر از فرم مطر  
نمودید و بغیض کجا موفوق گردید بلایا و محن در سبیل حق مشاهده نمودید و صدای  
کشیدید حال بقول مغنویه و قدره الهیه و همته ملکوتیه و انید الالهویه

بر خدمت پیمان قیام نمائید تا نور عا نور گردد و جمیع وجد و سرور شود  
و هر یک عبد شکور گردید و منظر فضل موفور شوید وقت السنت که بنصائح  
و وصایای جمال قدم قیام نمائید تا در هر دمی اهدم تا تف غیبی گردید  
لحظه دمساز سر و ش الهی شوید و البیحا و علیکم یا احب الاله ع ع  
تبادت

خود پدر

هو الابهی مهاجرین دولت آباد جناب انزاله جناب لاسداله  
جناب لافتح الله جناب لعبداله جناب لعبدالعظیم و سایرین مع الذکور  
والاناث علیهم بحار الله الابهی

هو الابهی

ای مهاجرین از وطن در سبیل الهی هر چند سرگردان شدید و بی سرو سامان  
شدید صدمات شدید دیدید و زحمت عظیم کشیدید و مشقات عدیده  
تحمل نمودید ولی این زحمت رحمت است و این نعمت لغمت است و  
این مشقت راحت است چه که در سبیل حضرت احدیت است ای یاران حقیقی  
محبوب الهی نظر بعالم اعلی و صبحان بالا نمائید که همه نشانت و سرت  
و سرور است و جور است از افش صبح عنایت دمیده است و در  
قطبش شمس هدایت درخشیده است و در منطقه البروجش نیز اعظم  
مشرق و لائحت و در خط استوائش اقیاب حقیقت در اشد انراقت  
ان دزوه علیا و عالم بالا هر چند غیب است و چنانست ولی بغیض

خط اول  
 در مسئله دره مرحوم و مغفور مشعری عبد الرضا و مخالف سپر جناب قبل اکر  
 فی الحقیقه این سپر انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالحت  
 بد منظور من نیز از اوست و انحضرت اگر ورثه را افاع و نماید  
 و اسکات کنی البتة بخت و خوشتر است همتی و نموده اید اجر کم علی  
 ورثه را بر ربع و ثلث مبلغ اگر ممکن است راضی و نماید و از حقوق  
 پیمید نیز پد رسول و مواخذ انعدی سپر هیچ قانون و شرعی  
 نیست دیگر حکمت شما کافیت ضرورت استوار العمل نیست ع ع  
 مقادشه

خط اول  
 جناب حاجی مامور خدایات شما هستند هر گاه مجبذ و ستان نرفتید  
 باید بروند بمیرزا حبیب الهه مرقوم شد که در غیوبت حاجی مواظبت بنماز  
 او بنماید ع ع  
 مقادشه

خط اول  
 هواله تکلیف انجناب اینست که خیر خواه شخص محترم بشاید و دولت بر رفت  
 ملت نبرمائید زیرا خیر کل در اینست تا او ناید بگوئید که این دو عنصر  
 عنصر واحد گردد تا سلطنت ایدی در این خاندان نماید و ملت در خفایت  
 آزادی و اسایش زندگان نماید هر دو طرف دولتیان و ملتیان را یضمیت نماید ع ع  
 مقادشه

در سنه سابق وقایع عظیمه رخ داد که افق آمال غیاری یافت در سیرجان  
 حضرت مقرب درگاه کبریا لا سیدی مظلوماً در دست عوانان کاس  
 شهادت نوشید و قطعه قطعه کردید در سنگه ستمکاران یا این و جان  
 را اذیت شدید نمودند و تعرض کج رواد اشتند از همه بدتر و برتر محمد  
 ایمان میرزا حسن صریحا و اضحا فتوی بر قتل جمع بجایان داد دو  
 نفر را فوراً قطعه قطعه نمودند و اگر یا این متفرق نمیشد جمع را قتل  
 میرساند ع ع  
 مقادشه

هواله

خط اول  
 جناب حاجی میرزا حسین جواب مکتوب نظر بموانع معلوم مانچر اواد  
 معذور داید آنچه جناب شخص معزز شما تکلیف میفرماید قبول نمائید  
 ضرر ندارد مکتوب جوف با ایشان برسانید و بگوئید عون و عنایت  
 حضرت احدی مشروط و منوط بالفت یک نفس دو نفس فکسه  
 بکمال حکمت است و اجتناب از نفوس غافلّه مبغضه امیدوارم  
 که موفق گردند لشخص محترم بگوئید که بصد نفرمایند الم بیان  
 للذین امنوا ان یخضع قلوبهم لذكر الله قل یا ایها ان و جان  
 و علیک التیمة و التناهی ع ع  
 مقادشه

خطاب  
 اللهم يا من رحم الملوك في المنهج البيضاء والتثبت بالشرعية العادلة السماوية والذات  
 على المحجة التوراة آية الكل على العدل والقط والانصاف واجعل لهم قدم  
 صدق بالفضل والالطاف والرف القلوب حتى يرجعوا الى الوفاء ويحبتوا  
 البخاري وتميزوا كالماء والراح وتخلطوا كالشمع وليس العذراء رب هرقه الدمار  
 واحمرت الغبراء ودمرت الديار وقطعت السبل وظهرت الشخار ليس لها  
 من كاشف الا انت الاله انت رب ارحم الاطفال الرضع والاشياخ  
 الرضع والشباب الرقع واجعل الافدة تتعاطف والارواح تتجادب  
 والقب بين الناس والموس وفق بين الرئيس والمؤسس انك انت  
 القوي المقتدر العزيز القدير ع  
 مقابلة

خطاب  
 جناب محترم هر وقت عالم وجود را بکلمت بالغه الحمیه اقتضای زمان را حکم صادم  
 قاطعی هر امری را متقاومت توان جز مقتضای زمان که مقاومت متخیل است  
 زیرا زمان را متقاومت و مقتضی آنرا غلبه نتواند که تقدیر الغیر العلم در این عصر  
 و زمان حکومت بالاستقلال متمتع مجال زیرا نهرا مشکلات هر دم رخ دهد  
 و راحت جان و سلامت و جان کجای منسلب گردد حکومت را واغت نماید  
 و رعیت را اسایش و راحت منفق و گردد بکرات و مراتب المناصب در محراب  
 ابریش مرقوم گشت و حال نیز تکرار میشود که تا دولت و ملت مانند شیر و شمشیر

با هم نیامیزد ساج و فلاح محالست زیرا هو الحق جز این جاره نیست ملاحظه  
 فرمائید که دول متقله عالم چه قدر متقاومت ملت کردند عاقبت مجبور  
 تاسیس حکومت قانونیه دستوری شدند لذا همین اولین من  
 القرون لنا بصائر حتى حکومت صغیره نیز دستوری گردیده در سنه سابق  
 امیر قرة طایغ بطیب خاطر و صرافت نفس حکومت متقله مقتضیه خویش  
 دستوری کرد حال اگر راحت جان و مسرت و دیدان لازم باید بنوع  
 خوشی و طرز دلگشی در میان دولت و ملت امیرش خواست این مقصد را  
 هر خیر خواهی در غرض باید خدمت نماید تا کشور آسوده شود و مملکت انتظام و  
 راحت یابد و بدون این متمتع محالست و باید در نهایت آفتان مجری  
 گردد که در مستقبل مشکلات حاصل نشود پس باید در میان دولت و ملت  
 عهد و میثاق محکم شود و حقوق طرفین تعیین و تاکید گردد و دول سائر  
 نیز کفالت و وساطت نمایند که هیچ طرف تجاوز نکند و این معاهده  
 دولت و ملت ابدی باشد که سلطنت جاوید باشد و ملت اراد قانونی  
 گردد ملاحظه فرمائید که حکومت دستوری انگلیس چه قدر قاهر و  
 غالب و مستیج و سالمست اعلیحضرت امیر بطور در نهایت عزت و اطمینان است  
 و ملت در نهایت آزادی و سرور و دولت و ملت در تری و ستم و محضه از این  
 که پادشاه را کمال خدمت بنمائید و او در نهایت راحت و اسایش و سرور و  
 جمور و عزت و منور زندگانی بنماید ع ۷ ربیع الثاني ۱۳۲۷

مقابله

بعد از سفر مباشرت بخرد زمین خواهد بود نمود زیرا حال خیال حرکت  
بقرستان دارد اگر دست نبرد سبوع لائق نخواهد شد ع  
مقابلة

یا صاحب تبرین هواله

جناب حاجی در وقتیکه از بغداد در نهایت اضطراب بتعارف زوی  
که شخص محترم کر قارزند نسبت و تکلیف خویش خواستی جواب  
مترجم شد که از صحبت ایشان کمال اطمینان داشته باش  
مشوش مباش دست خواهد بود و توپ کار خویش رو  
المحمدی که چنان واقع گشت حال نیز وفا چنین اقتضای نماید  
از این جا اول بجنور ایشان شتاب تا تکلیف خویش بداند  
بموجب رضای ایشان عمل نماید از جانب این عبد تحیت مشتاقانه  
الباغ نماید و بگو اگر شما از حوادث زمانه جرحه انجام بیا نوشیدید ما  
ضمخانیه دان را در این مدت باجمال سرت چشیدیم و نوشیدیم  
گذرد این روزگار تلختر از زهر اگر رفیق معهود ایشان استماع رضای  
ببیند حال صمیم آرزو ما حاصل بود باری لشخص محترم بیان  
نمائید که آنچه از جای دیگر شنیده او نامست و احلام غیر  
ظاهر و آشکار گردد و علیک البجا والاهی ع ع  
مقابلة

در بند

نظر صبر

پور سعید جناب آسید سید اله علیه بحار اله  
جناب آسید سید اله چون چشم نوازل شده است جواب شما  
دو روز بعد با مکاتیب بجهت طرف ع ع  
مقابلة

نظر صبر

مرسله جناب آسید سید اله علیه بحار اله  
دو قطعه لوح که عکس اثر قلم اعلی مع عکس حضرت غضن اله الطهر  
واصل گردید ۲۴ شمر صفر ۱۳۲۹  
مقابلة

نظر صبر

پور سعید جناب آسید سید اله علیه بحار اله  
باستاد محمد ع بنا در حین سبوع خوشی مخا بره قطع نماید ع ع  
مقابلة

نظر صبر

جناب آسید سید اله آنچه نزد حاجی میرزا عبد اله ارسال میشود  
مینفرستد و قبض بجهت آسید سید اله و یا جناب این ارسال میگردد  
هر کس حقوق تادیه نماید به واسطه که مینفرستد باید قبض را از او  
بطلبید تا کار نظم داشته باشد ع ع  
مقابلة

وقد موفقه والده آكبيرة ابدع ايجي ابلاغ نائيد ارفايت جمال قدم طمتميم كه  
همواره دل و جانش را بفحات غنايت و نسيم رحمت زنده و شرح و محفوظا  
فمايد رب اغفر عبدك الحيين و عظم مشامه بر ائمه عفوكون الملك انت  
الكريم الرحيم المتعال اى رب ايد امتك هذه على الاتي تمامه على امرك بفضله  
الذين يتوابعونك الذى زلت به اقدام المستكبرين الملك انت الكريم  
الرحيم ع ع

مقابلة

جناب ابویر آكبيرة ابدع ايجي ابلاغ نائيد ارفضل الهى اميد وصول  
با عظم مقاصد اهل توحيد متم و نبوت بر ثبات حى قديم و الجاهل ع ع  
مقابلة

جناب لاسيد اله اين نامه كه جوف باكت با اسم نا احمد بوده است و  
در ضمنش مكاتيب ديگر نيز بوده است ارسال ميگردد با نفس باكت زيرا  
آ احمد باكت كه با اسم بوده چون ميدانند كه جوفش مكاتيب من  
است لهذا بازنموده نزد من فرستاد چون باز نمودم اين مكاتيب  
نيز در جوف آن بوده ارسال ميگردد و له ابد امر قوم كسي ننمائيد كه چرا جوف  
كاغذ ديگران مکتوب ميگردد زيرا آ احمد هميشه حتى در ايام لاسيد تقى اوراق  
باسم او ميآيد ع ع

مقابلة

از مکتوب اين جنين واضح است كه مخزون گشته است اسباب  
اين خزن چه چيز است چه مرقوم نموده ايد بنويسيد ع ع  
مقابلة

جناب لاسيد اله عليه بها اله

جناب لاسيد اله برات پنجاه ليده نسخه اول و ثانى ارسال شد و آن  
دو پوسته وصول البته تا حال يافته بكن اوراق زياد مشغوليت  
سبب تقديم و تاخير نسخه اول و ثانى شده ع ع  
مقابلة

جناب لاسيد اله اين چهار نمرو باكت كه ليلران نرسيده است  
حالش را داشته باشيد كه من بعد خبر وصول ببرد و با جناب  
صحيح فروش شوقى و مزاج ديگر جائز نه زيرا بجهدى پير سيد  
خزن طرئين ميگردد لکن اين باب را مسدود نمائيد ع ع  
مقابلة

اين مسأله را عقب نماند حال مسكوت عنه بگذاريد بعد  
درست خواهد شد در خصوص خريد مزار و قبر حضرت من شادى  
بجناب آ احمد سفارش تمام كامل شد و له ايشان گفتند كه

خطاصل

گودی جمع مکاتیب که ارسال بایران و سایر اطراف مینماید در  
ذکر مقید نما هر یک که جواب وصول میرسد رقم ۹ در دفتر بایران  
لبس تا بدانی که کدام رسیده و کدام نرسیده و علیک البهار الاهی  
ع ع مقاربه

پورستید جناب لایسید اله علیه بهار اله  
یا صاحب زمین هواله

ای بنده جمال مبارک نامه های شما رسیده و مکاتیب که ارسال نمودید  
و اصل گردید دو بسته مکاتیب از ایران آمد با اسم جناب آقا احمد باز  
نموده و ارسال نمود مکاتیبی در جوف داشت ارسال میکرد  
همچنین مکاتیبی بسا حجات تحریر شد ارسال میشود که نرسید  
مطهرن بفضل و عنایت حضرت مقصود باشد و در کمال استقامت  
و ثبوت در خدمت بکوش و علیک البهار الاهی  
مقاربه

پورستید جناب لایسید اله علیه بهار اله  
هواله

اللهم نور وجه عبدک بشاع ساطع من صبح احدتیک و اشراق لامع  
من شمس حقیقتک واجله آیه تائیداتک و رایة توفیقاتک و سمة  
محمد

خط اصل

رحمتک و بخت مهربتک آنک انت القوی المقدر القدير از خصوص قایم و حوادث  
اخیره در طهران چهل سال قبل از قلم اعلی در کتاب آمدس نازل بخوانید و بشارت رسیده  
ع ع مقاربه

ای ثابت بر پیمان جناب حبشید و از اب و جناب شاپور جی و جناب  
فرامر از طائف در دستیان عازم ایرانند بانزله و پشت و فرین و طهران مرقوم  
نمائید که نهایت رعایت و احترام را بایران بایشان محوی بداند خدی گرم  
بگیرند و بی نهایت بکوشند که ممنون و خوشنود گردند و فوراً بنویسید  
این را تا پیش از وصول بایشان برسد و علیک البهار الاهی ع ع

هواله بهی جناب حسین ابن جناب طاع من اهل کاشان علیه بهار اله  
هواله بهی

ای قنار نفوس شایق مرقوم مقروء شد مضمون مفهوم گردید عجز و الحاح  
بود و بتبل و تضرع از درگاه ملکوت ابھی استدعای اجابت مشول شد  
مقرون بقبول گشت بخدمت اجبای الهی بتوفیق حق موفق خواهید  
گشت پس آن پدري و ثمران شجر احطاق مطابق اعراق آمده بفضل حق  
مطهرن باش تا نرسد و البهار ع اهل البهار ع ع مقاربه

خط اصل

نماید در وقتیکه جمیع اعدا در ایران هجوم بر ایشان داشتند و شاه نیز  
 باطناً بدخواه و پرخسب انم هجوم ابد و لشک نشده بود مرحوم میرزا  
 روزی بایشان گفتند که دشمنان شما به نجات پابند باید فکری نمود  
 فرمودند میدانم در صد قتل نمند و عاقبت یقین که چنین است  
 قتل من محقق است من میدانم که مقتدر بر آخ از شاه انتقام  
 کشم ولی من بیوفانیستم تا نفس اخیر بوقایم تا میم این بیوفائیرا  
 از برای آنان گذاشتم ملاحظه کنید که چه قدر سلیم و حلیم بود امیدوارم  
 که جناب قائم مقامی نیز در این سبیل سلوک فرمایند زمان چون  
 مضمونش مطابق واقع نبود لکن در زاویه لبیان مؤید الحمد لله مؤید  
 است ابد کسی را کمان نبود که باین قسم گردد با وجود ان فساد و  
 افرا و بخصا حقا که باولستند ازین که جب مطهر شمس در اینجا پنجاه  
 خریدش در آستان مقدس بسیار مقبول علی الخصوص که مهاشخانه  
 نیز معمور گردیده است و در نهایت روح و ایمان در آن منزل فرمایند  
 البته عکس ان نبار ارسال دارند الحمد لله جناب قائم مقامی همیشه  
 برضا موقوف بوده و ان شاء الله خواهد بود و از الطاف به نجات جمال  
 مبارک امیدوارم که در جمیع امور مؤید و موقوف باشند و علیه  
 البحار الاهی سواد این مکتوب از برای جناب قائم مقامی ارسال دارد علی

مقارنه

در آن شهر

پور سعید  
 یا صاحب راجه  
 جناب آید اله  
 هواله

ای بنده جمال مبارک نامه نمرد ۵۱ رسید مرقوم نموده بودید که  
 برات قائم مقامی را عیناً ارسال امریکا نمودید چون جمیع آن مبلغ تعلق  
 بدرب خانه داشت لکن خوب بود آنچه تعلق بدرب خانه دارانرا  
 بفرستید برات را نزد که دستا دید زیرا باید جناب صاحب پیش شخص  
 مخصوص معین بفرستند و اما سیاه دین زمین مشرق الاذکار  
 مقصود این بود که شاید باین ارباب قیمت زمین ادای قسط تاخیر  
 افتاده لکن ما این مبلغ را میفرستیم لکن افندی نامه به جناب پیش  
 مرقوم گردید و ارسال شد و این مبلغ را پیش هر نفسی و تساده آید باید  
 بمس ترو درینکا غنودید و قبض بگیرد و بفرستد و علیک البحار الاهی

ع ع

مقارنه

پور سعید  
 یا صاحب راجه  
 جناب آید اله علیه بحار الاهی  
 هواله

نامه نومروی ۲۲ تاریخ ۲۲ شمس صفر که ارسال نموده بودید رسید  
 از ضبط و انتظام مکاتیب ارسال در صل امنیت حاصل گشت  
 فی الحقیقه زحمت شما بسیار است ولی چاره چه باید بود تحمل ثنات  
 بامن شریک باشی تا در عبودیت آستان مقدس مصیبت



پورستید  
جناب آید سید اله علیه بحار اله  
یا صاحبزادین  
هوالم

ای بنده استان جبال ابھی نامہ نمرو ۵۳ رسید و از مضمون معلوم  
گروید کہ حضرت قائمقامی مبلغ کل بوردہ حضرت صحیح و خوش و اگر آنتہ اند  
در این خصوص تاسی بعد البجا نموده اند زیرا مرحوم مبلغی مدیون جناب این  
من نوشتہ کہ اگر آن مبلغ تعلق بمن دارد و اگر داشتہ و اگر تعلق جناب این  
دارد دین منست من ادا میکنم زیرا این کاہی و حق میکند کسب نماید  
و حق میدهد و آنچه عائد شود بدرب خانہ میفرستد بسیار از ہمت  
قائمقامی فرخ و سرور حاصل گردید کہ الحمد للہ اجبای جمال مبارک در  
حق یکدیگر جانفشانی و از برای ورتہ مرحوم صحیح و خوش آقا بھمار  
ذک خانہ باقی و محل و ما و آل دارند و جناب آ غلامع نیز با و لا و ذکور  
و اگر داشتند زیرا خانہ در مقابل دین بود مال وارث نبود چون دانین  
بخشید خانہ تعلق بکل یافت اما از ارسال ورقہ مشرق الاذکار  
امریکا لبھا مقصود این بود کہ ملاحظہ فرمائید و برات قائمقامی کہ  
تقریباً پنجاہ لیرہ عثمانی آن تعلق بدرخانہ داشت بھمید بہ آ احمد کہ  
بجہت مشرق الاذکار امریکا ارسال دارند سفارشی در حق جناب آ  
میرزا علی اکبر میلانی لہران مرحوم شد الحمد للہ موفق باین شدید کہ ایمان  
جمیع مخالفت جناب منشاوی را تسلیم بہمیرہ زادہ اش آسید  
ع گردید مبلغ سہ لیرہ کہ ثمن ان بسیار بود از جناب آ احمد دریافت

نمایند و ایشان در حساب من مجری دارند حضرت منشاوی از من  
نیز طلب دارد الشار الہ غمغریب بوردہ ادا میشود فقط شما بمنشا و مرحوم  
دارید سؤال کنید کہ حضرت منشاوی بغیر از ہمیرہ زادہ ورتہ دیگر  
اگر دارند از منست در مرحوم نمایند تا بموجب ان عمل گردد و علیک البجا  
الابھی ع غ غر از این سہ لیرہ پنج جینہ نیز با آ احمد مرحوم  
شد کہ تقدیم شما نمایند جمعا ہشت جینہ میشود ع ع  
مقابلہ شد

پورستید  
جناب آید سید اله علیه بحار اله  
یا صاحبزادین  
هوالم

ای بنده بحار الہ نامہ شمار رسید و مکتوب قائمقامی از بدایت تا  
نهایت بدقت مطالعہ کردید مختصراً جواب مرحوم میشود تا غر ف نماید کہ  
مکتب فرمایند حرکت نکنند با و مرحوم نمایند کہ الحمد للہ نجات صحت  
و راحت در این سفر حاصل گردید تعبیر رؤیا اینست کہ امر الہ در ایران بھیات  
اعتقاد خواهد یافت ع الخصوص در عراق در مواقعی کہ منتسب باینست  
و مشاہدہ تسبیح اشارہ بانست کہ فی الحقیقہ این تسبیح از من بوده اما  
ہر اصر نام اشارہ بانست کہ باید با جمیع خلق جبارا و تواضع حرکت  
کرد ایران ہر جینہ ویرانت و لکن عاقبت ایوان گردد یعنی بعد  
از اختناستھای زیاد اما حال جناب قائمقامی باید تاشی بجد بزرگوار

و عبودیه الاصفیاء والبسه رداء القبول فی عتبتک العلیا زکات انت الکریم الودیع  
ع ع مقادیر

تفیس جناب لایسیداله علیه بحاء الله الاهی  
هواله

ای بنده آستان مقدس نامه شما از مدینه کبری رسید و چون وصول تحریر طول کشید بعد از ورود سبب تسبیح خاطر گردید که الحمد لله صحیح و سالمید پس آستان جمال مبارک عجز و زاری بنمایم و یاران الهی را عون و عنایت نامتناهی میطلبم که موفق نوزاد آستان مقدس گردند و همیشه عنایات و الطاف او را بنماظر آرند و جانفشانی کنند و حتی خویش را را یگان در سبیل رحمن مبذول دارند از خدا تائب تر امیدم و توفیق ترا میجویم عبد البجاء در عبودیت آستان مقدس عاجز و بی عنایت خجل و شرمسار است شاید یاران الهی تلافی نمایند و بخدمت موفق گردند جمیع یاران را تحت ایدع الهی برسان جناب امیرزاع ابره صدقانه اجازه زیارت عتبه مقدسه دارد و علیک البجاء الاهی عبد البجاء عباس

مقادیر

جناب لایسیداله

یا صاحب السجون  
پور تسعید

هواله

ای بنده الهی نامه ای شمار رسید مناجات طلب مغفرت بجهت مرحوم میرزا ایلول قائم مقامی مرحوم گردید ارسال میشود از کثرت مشاغل شب و روز دقیقه آرام ندارم و با وجود آنکه جسم و چشم را تحمل نموده باز در اختیار بنگارش پردازم بجزرت حکیم باشی مرحوم دارید که من را تحمل ایشان بسیار مخجولم و ابد اراضی نیستم که دیگر مبلغی ارسال نمایند مصارف ایشان بسیار است و در سبیل الهی اتفاق میکنند از جمیع مسافین پذیرای بنمایند و کل جبارا همان میفرمایند و گذشته از اطلاعات من جناب این در این خصوص تفصیح میدهند که فی الحقیقه نزار و چنانست که من از ایشان معاونت کنم و امیدوارم که موفق گردم و علیک و علیة البجاء الاهی ع ع

مقادیر

پور تسعید جناب لایسیداله علیه بحاء الله الاهی حوا ۴۴

هواله

یا صاحب السجون  
ای بنده حق قصیده ناظم و اصل و جواب مرحوم گردید که میرزا جواد و لایوسف علی و لایوسف علی و لایحسن اذن حضور دارند ولی در فرستان آیتده بمیزان غیر الهی نوری تا کبری نیز نامه مرحوم گردید و به بند بر ارسال میگردد ع ع

مقادیر

خطاصل شرافت عثمان بیک روضه اسرار الیه الودود ان کیفیک شکر الله و در قهر الرجوع و غیره القاء علی کسر

تحمایت لطافت و زلفانیت دفن نمودم لا احد و عده نمود که بمجد رجوع این کار را انجام دهد نامه جناب قائم مقامی ملاحظه گردید قبضه سه مناسبت تحریر و تمیز شد نزد شما ارسال گردید و علیک البهاء الیه ع

خط من چون خیال فرنگستان دارم که دو ماه در آنجا بمانم مشتاق ملاقات شما هستم چند روز بمانید با سکنه در ملاقات شود ع

مقاربه

پولتبعید  
جناب آسید سید اله علیه بحار اله الیه  
هوالت

خط من جناب آسید سید اله اوراق بسیاری ارسال میگردد فرصت تفصیل نیست بنده خبر صحیح است در عنوان نامه بعضی اوقات از قلم کاتب سهو میشود و عیب البجائید فرصت قرائت دوباره ندارد مگر بعضی نامه ها که بسیار مهم است و در چون اجبایه هر و امضا قبول نمایند لهذا امضاء دهنه میشود ع

مقاربه

خط من جناب حاجی میرزا حسن شماره میخواستیم خواهیم در موافق عظیمه حاصل گردید مصلحت خود شما آمدن نیست مکتوب خوف از بغافل عالم محترم برتیند اگر چنانچه سوالی داشته باشند از طهران مرقوم فرمایند ع

مقاربه

در کتب جناب

پولتبعید  
جناب آسید سید اله علیه بحار اله الیه  
هوالت

جناب آسید سید اله نامه که با مسافرین ارسال نموده بودی رسید و نامه نایب را یوتخا و او و نیز ملاحظه گردید بایشان و مجمع اجبایه اله دلنزده مکتوب مرقوم گردید ارسال میشود جناب میرزا حبیب اله خدا بخش و جناب عماد الصمد و جناب عافندی تحیت ابدی اجبایه برسانید جناب مستند نیز مکتوب مرقوم گردید و ارسال میگردد و علیک البجاء الیه ع

مقاربه

هوالت  
جناب آسید سید اله علیه التیة و البشار  
هو الحق القیوم

خط من

رت تعلم و تری عمیرك اسد الوعی و لیث غمض الوفاء قد زرت بذكرك و اهدی بنور المحمدی رب زج به فی حیاض البقار و غزوه بنعمت الورداء فی ریاض الوفاء حتی ینثر زیر القسوره فی غیاض الموجهة البکری انک انت المقتدر على ما تشار و انک انت لعامل شی قدیر ع

مقاربه

هوالت

خط من

رب و ربانی ان عمیرك هذا یرجو الی لطافت و یتمنی الوصول الی رضاك و یتغنی الی بلكوت علاك رب ایده علی ما یتمنی و وقف علی حقه الی اجبایه

ارسال گردد زیرا مبلغی ارسال شد که قسط مستحق زمین را بپردازد کفایت  
نموده باز باید ارسال گردد اگر داده نشود ضرر کا حاصل گردد و علیک البجا

ع ع

مقاربه

هواله

خط مصل جناب هدم نامه نمزوی سیونم رسید نامه تقاضای در این پسته  
است وصول ارسال دارید همچنین قبض نگینها و سفته ها اگر نرسد  
بخواهیم تا بفرستیم و علیک البجا والا بهی ع ع

مقاربه

هواله

خط مصل جناب اسد خدا چند نامه از شما رسید و این نامه یانیت که ارسال میگردد  
عدم وقت فرصت نزد شما معلوم است الهی موفق تبلیغ کشتی امروز  
هر نفسی بنشیند نفحات الهیه قیام نماید او در امر الله دل سوز و یقینا فیروز است  
حال تو موفقی اوراقی که از انمار شجر نفی بدست آورده ۲۲ ثمر از برای  
خود آنان بقبریس بیرون اسم خود بفرست مکاتیبی که با اسم شما میاید  
بعضی باز میشود و علیک البجا عبد البجا عباس

مقاربه

در رسد

پور سعید جناب لاسید اله علیه السلام  
یا صاحبی تسبیح هواله

ای بنده جمال ابھی نامه نمزوی ۳۱ رسید طلب مغفرت از برای معمار باشی از  
پیش مرقوم گردید و ارسال شد و همچنین مکاتیبی بدوستان دره جز مرقوم شد  
و از پیش ارسال گشت وصول را مرقوم ننموده اید لیست و وصول این مکاتیب را  
مرقوم دارید و علیک البجا والا بهی ع ع

مقاربه

پور سعید جناب لاسید اله علیه السلام  
یا صاحبی تسبیح هواله

ای بنده آستان مقدس نامه شما رسید مرقوم نموده بودید رفته رفته بکار معاد  
خواهم گردید این یقین است و حتی در حال شما در فجا براه تا خیر نیندازید بجز  
وصول مکاتیب از اینجا بجز جائی ولو مختصر باشد چند سطر می مرقوم دارید و  
بسعادت تمام مکاتیب را بفرستید ابد اکلدارید تا خیر افتد زیرا سرعت فجا براه  
تا تاثیر عجیب وارد در خصوص بیع زمین بجهت مقبره جناب منادی با تا  
احمد دار قطعی شد که حکما زمین بجزو تا چنانکه باید و شاید قرآن متصاعدا الاله  
تعمیر و تزیین گردد چنانکه اینجند در این سفر مصر بجهت مرحوم جبران صاحبی در  
مصر قطعه زمینی خریدم و از میان اموات میجان که همه در یکدیگر بودند  
تا بوقت ان متصاعدا الاله را بزرگترت زیاد بیرون آوردم و در آن زمین در

پورتعید جناب نایب سید سید اله علیه بحجاء الله الاهی  
هو الله

خطا سر جناب نایب سید سید اله در خصوص خانه نجاب حاجی سید جواد مرقوم کردید  
مکاتیب جوف را برسانید مکاتیب لایمیرزا حمید علی را و لوا اجازه داده است  
ابد آ باز ننمائید که این قضیه بد اجازت و عاقبت سبب کدورت عظیم می شود  
بلکه نزد خویشان نفرستید اگر لازم بدانند که مطلبی من مطلع شوم بعد از آن  
و شما ارسال دارید و اما مکاتیب ایشان باید آ باز ننمائید حتی بمن در حین  
اجازه داده بودند که باز کنم و من ایام را باز نکردم و علیک بحجاء الله الاهی  
مقارنه

۹ پورتعید بواسطه جناب احمد علی بحجاء الله الاهی  
جناب نایب سید سید اله علیه بحجاء الله الاهی  
هو الله

خطا سر جناب نایب سید سید اله هر وقت در نظری ملحوظ خاطر افت در این سفر  
از اشتغال به تبلیغ و نشر نجات الله و خطایه های شب و روز ابد و فتنه خیز  
حال عازم اسکندریه هستم انشاء الله تبارک و تعالی می شود الحمد لله در این سفر  
عون و عنایت جمال قدم شامل حال این شهر و توشه و نصرت ملکوت  
اجیبی ظاهر گشت الطاف اسم اعظم روحی لقبه تریقه الفدا خیران ظاهر  
و هویدا گشت که عقول حیران شد و من تقرب الی غیر القرب الیه ذرا  
نشد

مشهور گردید باری نصف شب است اندک فرصتی بایتم و تخریر سردا فتم مع  
مقارنه

هو الله

جناب نایب سید سید اله اگر بداند مشغولیت عمده بحجاء الله الاهی است  
میانه شب و روز بجوم عمومست و سوالات مثل در ایام و پایان و تبلیغ  
تباع و مجامع عمومی هر روز و در مجمع طوائف سائره نیز وعده میگیرند و  
نظراتی مفضل بحسب استعداد و قابلیت حالیه او پایا شود باری نمیدانم  
چه خبر است تمانی مصر و اسکندریه او با فیه الحقیقه حال در امتزاز و  
هیجانت تا بعد چه بشود با جناب الاهی مرقوم تا که مرا یک دو ماه هجرت است  
که من اوقات را بحیفا صرف و حصیر تبلیغ نمایم انشاء الله بعد تلاذ می شود مع  
مقارنه

پورتعید جناب نایب سید سید اله علیه بحجاء الله الاهی  
هو الله

خطا سر مکاتیب شار سید سفره داران فرستید برات میرزا اسحق خان قبولش  
از پیش ارسال گشت برات قائم مقامی نسخ ثانیه اول رسید نزد شما  
ارسال شد حال نسخ اول آمد ارسال بشود آنچه تعلق بدخانه دارد باقا  
احمد پید که بسیرت تمام لیکان خود بجهت اعانت مشرق الا دکار

هو الاهی

ازویل جناب میرزا معصوم علیه بجا رالاله <sup>م</sup> ملاحظه نماید

هو الاهی

خطا صر  
ای مطرز و بیاجه عرفان جناب لایسید اله ذکر آن منجذب  
الیه را در مکتوب خود نموده بودند از ذکر اسم آن مشتغل بنا بر محبت  
نفسه خوشی بمشام مشتاقان رسید که از قلب و لسان بیادش  
مشغول گردید ای ناظر ملکوت تقدیس از فضل اعظم جمال قدم  
روحی لا صفیانه الفدا التماس واستعاثه که کتاب وجود لوح  
منشور عالم شعور را بنقوش رحمانیه و رسوم ربانیه نرین نماز  
تا باین اثنا را بهره و بیاجه امکان و اکوان رشک روضه جنان  
و غبطه محبت و گلستان کرد و در تحقیق این صنعت انجناب  
ایت عظمای رب رحمن است چه که خدمت الواح مشقه و صفح  
الحصیه را بنماید طوبی کف ثم طوبی لک و الحجا علیک ع ع  
مفادیه

نهایت مکرانه

جناب لایسید تقی ۹

خطا صر  
جناب لایسید تقی شاید من فرصتی بیام و چند روز بمیر ایم  
لکن شما استجا بایشید تا من بیام اگر بد حاصل نشود خواهیم اموع  
مفادیه

جناب

جناب لایسید احمد علیه بجا رالاله <sup>م</sup>

هو الاهی

خطا صر  
یا من انجذب بنجات عفت من صدائق القدس لعمر ان لیوث لحق  
قد نررت فی غیاض موهبت اله و غیوث الفضل هرطت من بحایب  
رحمه اله و طیور القدس صحت فی ریاض عنایه اله و شموس الجود اثرت فی  
فیوضات اله این اسمعون و این الیون و این البصر و عبد الجاعیا  
مفادیه

پورستید ۹

لواطه جناب لایسید احمد علیه بجا رالاله <sup>م</sup>  
جناب لایسید اله علیه بجا رالاله الاهی

هو اله

خطا صر  
جناب لایسید اله نامه شما ملاحظه گردید بنجاب قائم مقامی نامه ترقوم  
شد ارسال دارید قبض نیز ارسال گردید که بجهت همیشه خدا دارا الی دارید  
از هر مبلغی که برسد چهل یک تومان نرسد قائم مقامی بردارید و کد  
خان بند عباسی را نام عباس بنضد باقا سید مصطفی لایسید اله  
لایسید عبد الحسین تحیت ابدع الاهی المبلغ دارید و بنسید گیر کردن شما  
در نجف اشرف برکت داشت از آن سفر نمر حاصل گشت حال ذکرش  
جائز نیست دو عالم مومن شدند مکتوم بدارید ع ع  
مفادیه

مفادیه

الا تائیدات ملکوتک الاهی و توفیقات جبروتک الاهی  
ای رب ایدف بجنود ملائکتک و اشراقی علی خدمتک  
و قوت ظهری فی اعلا کلماتک و فرج لرب نبش نجاتک و نبوت  
اقدام اصفیایک و استقامت احبابک فی ترویج ادراک و تشبیه  
ذکرک و اسفک و می فی بیدک و شنت شمع فی محبتک  
واجبونی من عبادک المخلصین و احفظنی من تاویل  
محکماک و احسنی من تفریق کلماتک انک انت الکریم  
الرحیم الوهاب ع مفیده

خطا ص ۹ پورنجید

لواطف جناب الاحمد علیه بحسب الله  
جناب سید سید اله علیه بحسب الله الاهی  
جناب سید اله چشم نوازل دارد تحریر نمیتوان نمود  
با وجود این مختصر مرقوم میگردد اوراق با ارسال درید ع ع  
مفیده

خطا ص ۹ بملا بحسب ام مرقوم نماید که ارشید پور رستم خان اذن حضور دارد

تاریخ

تاریخ وصول مکاتیب احباب را بر روی پاکت مرقوم بنمایند و مرقوم  
نمائید که از کسیت و کدام شهر است مفیده

هو الاهی

ارویل جناب احسن اخوی آقا مهدی علیه بحسب الله الاهی  
لما خطه نماید هو الاهی

ای ناظر بملکوت الاهی این عالم امکان ممدان الکتاب  
شئون رحمانیه است و القاصات لصفات ربانیه و همچنین محل  
وقوع در محاکم نفسانیه و سقوط در ظلمات شمهوانیه انوار  
حقائق مغنویه و تحقیقت این چون شعاع در هویت شمع  
مکنون و مستور پس بجهت ظهور این حقائق نورانیه رحمانیه  
در این زجاجه لطیفه ربانیه محرک و مریب لازم و از برای این  
شمع افروزنده واجب اینست تا این در ظل تربیت  
الخصیه داخل نشود و بنابر کلمه الهیه مشتعل نگردد انوار توحید  
در زجاجه قلب نیفزود آیه مبارکه و قل جار الحق و حق  
الباطل ان الباطل کان زهوما تحقق نیاید ع ع  
مفیده

خطا ص ۹

سبب اختلاف میگردد از امر اله میگردد حال با وجود چنین بیان  
 و ایمان حضرت یزدان که چون بنیان از زیر صید است و مرجع  
 توحید کلمه و دافع اختلاف بنص کتاب اقدس که ناسخ  
 زبر و کتب است و صریح کتاب عهد الهی معلوم و مشهود  
 و واضح هر یک بخمال خودش آهنگ و رای و مدعی دارد لکن  
 انصاف و احکام است و سداب تصحیح است عنقریب خواهی  
 دانست و عقبه خواهی شد من بتوانمید وارم و مانید شمار از  
 حق خواستام و خواهم خواست و این حوادث پیش من  
 ابد آ جلوه ندارد مطمئن باش که من در روضه مبارکه در حق تو  
 دعا میکنم و من تورا تربیت کردم و از هر کس بتو مظهر نامم مطمئن باش  
 و العباد علیک و علی کل ثابت مکن ع ع مقابله

خطا  
 جناب غلام الله علیه و آله و سلم ملاحظه نماید  
 این عبد را تو میباید که از بدایت امر شب و روز فکری بفرمود  
 و سع و عجز خویش در خدمت بامر اله نداشتم و می نیاسوم و شی  
 نیارم به هیچ شامی آرام نداشتم و هیچ بامدادی راحت  
 فوآد نیافتم در جمیع احوال در جوش و غروش و عقب بودم  
 و در کل اوقات در شقت و رحمت و حال نیز شب و روز در  
 زحمت

رحمت بنیهایت بسر میرم و در شقت جان و ویدان روز شب  
 میکنم و در کل احوال متضرع ملکوت ایچم بتم که بزودی ترک  
 این قالب بالی ضعیف تمام و ماستان مقدس ملکوت توبه  
 کنم و بهیچوجه از نفسی گله ندارم و از کسی داورسی نظیم این چند  
 روز را بنی خدمت عقبه مقدس مشغولم و جز اعلاء کلمه الکصفیه  
 شب و روز مشغولیتی نخواهم جمع اورد و اذکار را فراموش  
 نمودم و در و واحد را ذکر مستمر نمودم و آن نشر نفعات الهیون  
 و تخریص بر اعلاء کلمه الهی است ادعای مقامی ندارم و مدعی  
 نیستم یک عبد مبتلم و یک بنده متضرع اعلم ان  
 العبودیه فی عقبه السامیه ایچی جوهره تملکاً فی الکلیه  
 الجلیل و تاجی الوعاج و هدایایه مطلبی و منتهی مقصدی  
 الهی الهی اعوج الی ملکوت علائک و از نفسی الیک و نجی  
 من هذه الاذکار و خلصنی من هذه الاوزار فوجما لک  
 القديم و نورک المبین و اسمک العظیم اننی طابقت علی  
 الارض بما رحبت و اشتدت علی الازمه بما عقدت  
 حتی انحنی فکری و ابيض شعری و ضعف سمعی و بصری  
 و وهن عظمی و ذاب لحمی فی و آفک و لیس ل سلوة  
 قلبی و لا راحة لروحي و لا بآره لفسنی و لا سکنه لفؤادی

صافه



خود متزلزل کردی و بدایت صعود جمال مقدس تو در عهد و پیمان  
 چون بنیان قوتی مستین ثابت و راسخ بودی از شدت طوفان  
 و زخارف قول کم سمت شدی و لای این سستی و فتور را حال  
 احساس نینماید حال شرب شبانیه است نشئه پرور است با مداد  
 چون خمار حاصل گردد ایشان ادراک نماید که این کالت آن  
 نشئه و مرت است امید دارم بزودی تا کار از دست نرفت  
 است منتهی شوی و بیدار کردی جمال مبارک را و اموش کن  
 راضی بخوابی بنیان کرد امر الهی چون محفوظ و مصون ماند کل محفوظ  
 و سالم خواهد بود و الا جمیع بی سر و سامان و گرفتار گمراهی در دست  
 و بیابان خواهد بود پناهی نخواهد ماند و لاجرم بدست نخواهد آمد  
 این عقول و افکار تصورات سطحی است عمق ندارد قدری ملاحظه  
 کن بسین درست میگویم یا خیر پس من و تو و کل الیوم با موری  
 تثبیت نمائیم که سبب محافظه امر الهی گردد نه اموری که سبب فرج و  
 صرت اعدای جمال مبارک شود بلکه علت استحضار من علی  
 الارض شود که حضرات میخواهند که اختلاف ازین ملل  
 ارض بردارند حال محض فکری واهی در میان خودشان چنین  
 اختلافات افتاده که هر یک طبنوری میزند و زنبه های سری جای  
 خود باشد باری ای غلام بلایا و محن و سلاسل و زنجیر ثقیلات مصیبات

جمال

جمال مبارک را فراموش نما و فکر محافظه امر الهی باش ای پیغمبری جز محافظه  
 عهد و پیمان الهی میتوانیم امر الهی را حفظ نمایم و سبب محافظت بکنیم  
 اما شما میگوئید که هر کس ثابت است مبادا این ثبوت چون  
 ثبوت تریسان بر عهد حضرت مسیح باشد و یا چون رسول باشد و یا چون ثبوت  
 مسلمانان بر میثاق حضرت رسول باشد و یا چون ثبوت  
 اهل بیان بر بیان حضرت اعلیٰ میسج یک ایام میگویند ما ناقص  
 عهد هستیم از این مثل مقصد آنست که ثبوت بقول نمی شود  
 اینست که مراد آنست که متزلزلین چون اهل بیانند معاذ الله  
 عن ذلک آنچه از این فم و قلم صادر ذکر متزلزل و تحمات و سنت نه  
 نقض و کسر و امید دارم که بقوت تائید ملکوت اجیبی کل  
 متزلزلین ثابت گردند و قوت عهد و میثاق الهی بخان در  
 عروق و اعصاب جسم عالم وجود سرایان و نفوذ نماید که کنگره  
 بنیان بیان با وجع بی پایان رسد و ملکوت غیب و  
 شهود را احاطه نماید مقصد اصلا در مراد صمیمی جمال مبارک روحی  
 و دلالی و کینونتی لغت الطاهره قد از این عهد و میثاق  
 الهی که در هیچ عهد و عصری نظیر نداشته این بود که اختلاف  
 در امر مبارک حاصل نشود بلکه کل در ظل کلمه توحید متحد شده  
 ریشه اختلاف امم را قطع نمایند چنانچه بکرات بسبغ خویش  
 یا بالواسطه مسموع کل افتاده که میفرمودند که اگر من بدانم امر الهی

خطا صر  
 اللهم يا ارحم الراحمين واغفر عني وجميعي تبرأ الذل والعجز والاناكاستهتلك في  
 العشي والابكار متضرعين يدك في جنح الليل البهيم صبحي النهار ان تؤيد  
 عبدك الاواب التاضع التاضع التواضع التواضع بقوة والقدرة و  
 جوش الغزة والشطوة على كل معتد مراتب انتم في الكتاب عقل زيم  
 من اهل الحجاب ثم افتح عي وجبهه كل باب انك انت العزيز الوهاب مع  
 مقابلة

هو

خطا صر  
 جناب ابي سيد اله بيده نزلت رسول پروردگار مشكاة الانوار  
 که وقت تحریر یک حرف نذارم نوازل شدید بسینه شده است ابد  
 راحت نذارم با وجود این نصف شب است از رخت خواب بزخواست  
 و این نامه نگارم صبح عازم کنوشه جتم و بکلینفوزیا مصمم جتم مع  
 مقابلة

هو الایحی

خطا صر  
 ای غلام حق بر مضمون نکایت مشخون مکتوب اطلاع حاصل گردید بخوا  
 استعجاب حاصل چه که در اینجا آنچه روایتاً از شخصی استماع شد این بود که  
 شخص خوری نصرانی آمده بود و از شما در سخن آتفا ری نمود که دلیل  
 آشنای

آشنای بود دیگر معلوم نکه بجهت تجارت بود و یا بجهت قمار با  
 ارامنه عکا باری بجزواستماع این خبر آن شخص را احضار نمودم و منع میرک  
 از این روایت کردم و او سکوت نمود و این حرف تمام شد فبیت  
 اما شما از حکایت خدا را از شرافضها بیضا خلاص کن را فراموش  
 کن الحمد لله بفضل جهل مبارک و شاهزاده این عبد مکتوبیت  
 و کمان مکن که من بگذردم از تو زیرا مسدا نم از تو نیست این  
 تعبیر رکب انما شکوبی و حرفی الاله ولی تو بگویم این  
 کلمات رکب سبب نزلت ثابتن بر محمد و میثاق الهی  
 نخواهد شد وقتی در آورده بودیم مکتوبی از متولی باشی معمود از بعد از  
 بساحت اقدس حاضر شد نوشته بود خدا را از شرف کاشیها محافظ  
 کند و نوشته جمعی از کاشیها در شمارا گرفته اند و سبب خرابی شده اند  
 تا محمد باقر کاشی و آقا محمد اسمعیل کاشی و آقا محمد ابراهیم کاشی و خیاط باشی  
 کاشی و استاد احمد کاشی و فلان کاشی و فلان کاشی بخواهت  
 مرقوم نموده بود و میزبانان کاشی باشی باری اینقدر باشد که  
 حرفهای امثال این اشخاص تکرار نشود باری با تو از پیش کمال  
 محبت را داشتم و تو را بدست خود تربیت نمودم هر صبحی بگفت خانه  
 میآیدم و درس و مشقت را میدیدم و تخریص و تشویق مینمودم و برادر  
 آغوش مهربانی مثل پدر مهربان پرورش دادم مرا کمال  
 بود که اگر قمر زلزله پیدا شود تو سبب نبوت و رسوخ او شوی نه ای